بخش دوم

بررسی یسنا

هات «۹»

نوشته

م. اورنگ

بخش دوّم

بررسی سینما

هاتِ «۹»

نوشته

م. اورنگ

یاد آوری

در آغاز بخش یکم بررسی یسنا بویژه از رویهٔ ۲۴ تا ۲۸ و از ۴۲ تا ۴۸ ، دربارهٔ
دین دبیره یعنی الفبای اوستا وروش یسنا، همچنین روش این بررسی ودانستن معنی
فرشته وواژهٔ (رَد) وشناختن دوموبدِ ستایشگر بنام زوت و راسپی، یکرشته آگهی‌ها و
یادآوریها وراهنمائی‌هاهست که دانستن آنها پیش ازخواندن ترجمه و گزارش گفته ـ
های خود یسنا، بایسته وسودمند میباشد . بنابراین به خوانندگان گرامی سفارش
میشود پیش از آغازیدن بخواندن بخش دوّم بررسی یسنا ، آن نوشته‌ها را از دیده
بگذرانند و با بدست آوردن آگهی‌های پیشین ، خود را برای خواندن آماده سازند
تا با دشواری روبرونشوند ٠

پیروزی خدا داده

دراوستا ازپیروزی خدا داده سخن میراند وآنرا بنیکی می‌ستاید .

پیروزی خدا داده برای کسانی است که با اندیشهٔ پاك وبلند ، در راه انجام دادن کارهای نیكِ همگانی دلیرانه گام برمیدارند وبرای سود رساندن بجهانیان آماده میشوند . این کارنیك همگانی یا سود رساندن بدیگران از دوراه است . یکی ازراه کار کردن برای آبادی روی زمین یا از راه هنروپیشه و پدیدآوردن و ساختن چیزهای سودمند که برای زندگی مردم وفراهم آوردن آسایش آنان بکار میخورد و مایهٔ آسانی در کارها میگردد.

دیگری ازراه فرهنگ‌ودانش‌وپروراندن وبالابردن نیروی مغزواندیشهٔمردم است که راه راست را بآنان میآموزند وبه رازهای جهان آفرینش آگاه میسازند .

باآنچه گفته شد هر کس بااندیشهٔ پاك دریکی ازاین دو راه گام بردارد ، بی گمان ازپیروزی خدا داده‌برخوردارمیشود ودرکاری که پیش‌میگیرد بآماج(هدف) میرسد . من بسی خورسندم که در کار بررسی یسنا یعنی درآشکار ساختن فرهنگ درخشان باستانی بدانسان که باید از بخشش این پیروزی خدا داده بهره‌مند شدم و دراین راه بزرگ کامیاب گشتم . پیروزی من دراین‌کار که با دلبستگی بمهرایران و روشن ساختن پیشینه های فرهنگی آن درپیش گرفته‌ام از دوراه است .

یکی اینکه رنج و کوشش شبانه روزیم درپی بردن به گنجینه های گرانبهای اوستا به نتیجه رسیدوازفروغ دانشهای آن که جان‌وروان را روشنائی ونیرومی‌بخشد بهره‌مند شدم ودرنمایاندن‌آن بدیگران نیزپیروز گشتم .

دیگراینکه بخش یکم‌این کتاب بیش ازآنکه من امید داشتم پسندیدهٔ دانش پژوهان افتاد ومایهٔ خورسندی وامیدواری گردید .

گواه پسندیده افتادن آن دو چیز است . نخست اینکه از سوی بسیاری از

دانشمندان بزرگ ، آفرینبادهای زیاد درروزنامه‌ها و مجله‌ها نوشته شد که اکنون هم دنباله دارد وبخشی از آنها را برای نمونه درپایان کتاب چاپ میکنم .

دوّم اینکه کتابهای چاپ شده دراندك زمانی بفروش رفت وبرامیدواریم افزود.

نمی‌توان ناگفته گذاشت که بسیاری ازایرانیان پاك سرشت ، برای گسترش دادن این فرهنگ باستانی ، هر کدام شماره‌های زیادی (از۲۵ تا ۵۰ جلد) از آن کتاب را خریدند وبه مجلهٔوخت دادند که به پژوهندگان پیشکش‌شود. در برخی ازانجمنهای ادبی نیزبه چامه سرایان ودیگردانشمندان پیشکش کردند .

چون در بخش‌یکم بررسی‌یسنا این پیروزی خداداده را آشکارادیدم، ازاین‌رو بنوشتن بخش دوّم پرداختم که درترجمه و گزارش هات (۹) میباشد . خوشبختانه پیشرفت کارم این باربهتر وپیروزیم از پیش بیشترشد . زیرا نخست اینکه با ریشه و بنیاد گفته‌های اوستا بهتر آشنا شدم وبآسانی توانستم هریك ازواژه‌ها را درفرهنگ اوستا پیدا کنم وبه ترجمهٔ درست آنهاپی ببرم .

دوّم اینکه دربارهٔ فراهم آوردن هزینهٔ چاپ، با خون گرمی فراوان گروهی ازیاران وآشنایان نیکوکاروایران دوست روبروشدم وبایاری آنان بچاپ کتاب‌دست زدم وکارآنرا انجام دادم .

یاری وهمکاری اینگونه فرشتگان ایزدی این بود که هر کدام چندین‌شماره از کتاب راباخوشروئی پیش‌خرید کردند وپولش‌را جلوتردادند وبرای زنده کردن فرهنگ میهنی، دوستان خود را نیزباین‌کاروادارساختند .

درنتیجهٔ این خون گرمی‌ها و کوششها ودلبستگی‌ها ، همهٔ هزینهٔ چاپ کتاب در اندك زمانی فراهم شد و بدینسان چاپ بخش دوّم بررسی یسنا نیزبآسانی انجام گـــرفت .

با گفت و گوهائی که کردم خوب آشکار شد کار من دربارهٔ هر دو بخش از بررسی‌یسنا، ازآغازتاانجام همراه با پیشرفت وپیروزی‌بوده ومایهٔ بسی‌سپاسگذاری وسرافرازی میباشد .

پیروزی خدا داده

گرچه من در نوشتن این کتاب رنج فراوان بردم وبا کوشش سستی ناپذیر کار آنرا انجام دادم وهمانگونه که گفتم پیروزوکامیاب شدم ولی براستی میگویم که پیروزی من دراین راه، ازیاری وهمکاری همان کسانی است که ارزش کارمرا دانستند و همان جوریکه گفتم ، در فراهم آوردن هزینهٔ چاپ کتاب وفروش آن ، مرا نیرو دادند وبانجام دادن این کاردلگرم ساختند .

من در نوشتن این کتاب و به چاپ رساندن آن ، رنج فراوان بردم و آسایش خود راازدست دادم. نزدیك سه هزارواژه را یك یك درفرهنگ اوستا بدست آوردن وترجمه کردن وهمهٔ آنها راباالفبای اوستا نوشتن و کلیشه کردن واین همه کلیشه‌ها را که بیشتر آن ریزو کوچك است برای چاپ کتاب شماره گذاری و جور کردن ، براستی کاری است بس توان فرسا وجان وتن خسته کن . ولی با همهٔ اینها در برابر مهرورزی یاران ودوستان وهمآهنگی ودلسوزی آنان که پیدابود از جان ودل پاك سرچشمه‌میگیرد وبنام مهرایران میباشد، همهٔ خستگی‌های من ازمیان میرفت و به آرامش‌وخورسندی بر میگشت .

هنگامیکه میدیدم درراه آشکارساختن این‌خجسته فرهنگ ایرانی این‌همه پشتیبان دارم و میدیدم که با جان و دل مرا یاری میکنند ، براستی روانم از خورسندی به پرواز درمیآمد ودردنبال کردن کارخود نیروی تازه‌ئی پیدا میکردم.

هنگامی که‌میدیدم‌این‌نیکوکاران‌بلندمنش، به فرّ وفرهنگ‌ایران باین اندازه دلبستگی دارند وخواهان آشکارساختن و گسترش دادن آن میباشند ، دریغم میآمد دراین کارسستی نشان بدهم ودردنبال کردن آن کوتاهی کنم.

من‌دراینجا برای اینگونه کسان‌نیایش بجامیاورم وخوشی وشاد کامیشان را برای همیشه ازخدا میخواهم .

من دراینجا بکشورارجمند ایران درود میفرستم که مانند مادر مهربان این‌-گونه فرزندان پاك‌ودلیروخون گرم رادردامن مهرخود پرورانیده وبرای پاسداری ازخودآماده ساخته است. آباد باد ایران ما که چنین‌فرزندان برومند دارد . جاوید

باد اینچنین فرزندان پاك فرهنگ دوست و میهن پرست . بلی اینانند سوشیانتهـا یعنی مردمان سودمند که دراوستا بنیکی ستوده شده‌اند.

سر گذشت من درکاراین کتاب که نمایاندن پایهٔ بلند اوستای بزرگ میباشد ، درس هشدار خوبی است برای پژوهندگان وراهنمائی بآنان

درس هشدار است باینکه هر کس با اندیشهٔ پاك و بلند ، بـرای انجام دادن کارهای سودمند همگانی گام بردارد ، هرچندهم دشواریهائی درپیش باشد سرانجـام پیروزمیشودونام‌نیك‌جاودانی‌ازخودبجامیگذارد.

من مانند یك دانشجو درپیش کسی اوستانخوانده‌ام وبرای این‌کاربه‌هندوستان ویا کشورهای دیگر نرفته ام ولی چون ازراه مهر میهن براین شدم که اوستارا یـاد بگیرم و گفتارهای سودمندآنرا آنجوریکه خرد پسند است آشکـار سازم ، بفرمان : « خواستن توانستن » ، سرانجام بآرزوی خود رسیدم و برابر دلخواه خود کامیابی بدست آوردم .

درس هشدار دیگراین است که ایرانیان، خون پاك ایرانی درتن دارند.میهن خودرا ازجان ودل دوست دارند . هرهنگام که بایسته باشد برای جـانبازی در راه آن گام برمیدارند و همه باهم میگویند :

همه جای ایران سرای من است. چوُنیك‌وبدش ازبرای، من است.

آدم هنگامی‌می‌تواند به‌روان‌آتشین ایرانی‌پی‌ببرد که‌پای‌خدمت‌بایران درکار باشد . پای خدمت به‌فرهنگ‌آن درکار باشد. پای زنده کردن فرّ وشکوه دیرین آن درکار باشد . در این هنگام است که خون پاك ایرانی بجوش میآید . دراین هنگـام است که دنبال جلودارکاروان میروند و اورا یاری وهمراهی میکنند . بلی این است خوی ایرانی . درود برچنین خوی واندیشه.

من هنگامی که به نوشتن بخش یکم بررسی یسنادست زدم ، همیشه درفکـر هزینهٔ چاپ آن بودم . زیرا هزینه‌آن خیلی سنگین‌بود . میترسیدم باین‌آسانی‌فراهم نشود ونتیجهٔ رنج و کوششم بهدر برود.خوشبختانه تیمسار سپهبد بختیار با خورسندی

و گشاده روئی فراوان بنام خدمت درراه فرهنگ، برای کمك در هزینهٔ چاپ آن پیشگام شد و دشواریها را از پیش‌پای من برداشت. پس از چاپ هم از سوی وزارت فرهنگ ودبیرخانه‌دانشگاه‌تهران‌وستادارتش‌وکسان دیگرشماره‌های‌زیادی‌خریدند ودردسترس‌دیگران گذاشتند. درچاپ‌بخش‌دوم‌نیزهمانجوریکه گفتم، بامهروهماهنگی مردمان آزاده ونیك منش روبرو شدم وکار خودرا باخوشی و آسانی به‌پایان رساندم.

برای سپاسگذاری ازاینگونه نیکوکاران ونمایاندن روش اندیشهٔ آنان بایسته میدانم نکتهٔ بسیار برجسته‌ئی‌را که درخور درودوستایش است بآگاهی خوانندگان گرامی برسانم.

چنانکه رسم وآئین مردم روزگار است، در برابر کمك و همکاری چندتن ازکسانی که برای چاپ کتاب من کوشش‌میکردند ودلبستگی فراوان ازخودنشان میدادند، ازآنان سپاسگذاری کردم. دیدم بمن پاسخ دادند که این همکاری ما نیازبه سپاسگذاری‌ندارد. شمانباید ازماسپاسگذاری کنید. ماباید ازشماسپاسگذاری کنیم. زیراشما برای نمایاندن پیشینه‌های درخشان کشورما رنج میبرید و جان و تن وچشم خودرا خسته میکنید، ماهم بنام مهرایران، ازراه فراهم آوردن هزینهٔ چاپ آن گام برمیداریم. جا دارد که ما بسراغ شما بیائیم و خواهش کنیم دنبال این‌کاررا بگیرید واین فرهنگ کهنسال ایرانی‌را که مایهٔ سرافرازی همهٔ ایرانیان است‌روشن سازید.

من این پاسخ راتنها ازیکتن ودوتن نشنیدم. بلکه از چندین تن شنیدم و از خورسندی دچار شگفت شدم که اینگونه مردمان چه اندازه اندیشهٔ پاك‌وبلنددارند، چه اندازه دلباختهٔ میهن خود هستند. براستی تا چنین آزمایشهائی پیش نیاید آدم نمی‌تواندآنها را بشناسد وبه‌منش بلندشان پی ببرد.

پاسخ‌های یکنواخت این چندتن، جان و روانم راتکان داد و مرا به‌شگفت انداخت. زیرا ازراه روش اندیشه و گفتار، مانند این بود که همه دریك آموزشگاه درس خوانده‌اند وهمه یکجور درس یادگرفته‌اند.

بلی اینگونه مردمان برترمنش ، درآموزشگاه ایران دوستی و میهن پرستی درس خوانده‌اند. درراه خدمت به فرهنگ ودانش درس خوانده‌اند . بنابراین باید دارای چنین اندیشه باشند .

کتاب اوستااینگونه کسان رامی‌ستایدوبآنان درود میفرستد. من‌هم باپیروی ازاوستای ایرانی این گروه پاك رامی‌ستایم وباندیشهٔ بلندشان درودمیفرستم.

گفتار خودرا دراین باره‌به‌پایان میرسانم وبازهم‌بامید پیروزی خداداده‌هستم. بامید پیروزی خداداه هستم که به بخشهای دیگر بررسی یسنا پردازم و گفتار های گرانبها و جان بخش یسنا را روشن سازم و بایاری فرهنگ دوستان ارجمند بچاپ رسانم وودردسترس پژوهندگان بگذارم. ایدون باد.

تهران. تیرماه- ۱۳۴۰هجری‌خورشیدی. برابر۲۵۱۱شاهنشاهی هخامنشی -(شاهنشاهی کوروش بزرگ) ـ مراد اورنگ

پایهٔ کار

پایهٔ کار من در بخش دوّم بررسی یسنا ، دو کتاب بزرگ اُوستائی است که هردو از راه درست بودن وبنیاد استوار داشتن ، دارای ارزش بسزائی هستند.

یکی ازآن دو ، متن خود یسنا است که بسال ۱۹۲۶ مسیحی در بمبئی چاپ شده وازنسخه‌های بسیار خوب ودرست ورسا میباشد.

دیگری فرهنگ پرارزش کانگا است که ازاوستابانگلیسی و گجراتی ترجمه شده‌وبسال ۱۹۰۰مسیحی دربمبئی بچاپ رسیده است.

این کتاب بزرگ وسودمند ، بگواهی اوستا شناسان وچنانکه از خود آن نیز آشکارا بر میآید ، بهترین فرهنگی است که در بارهٔ واژه های اوستا نوشته شده است .

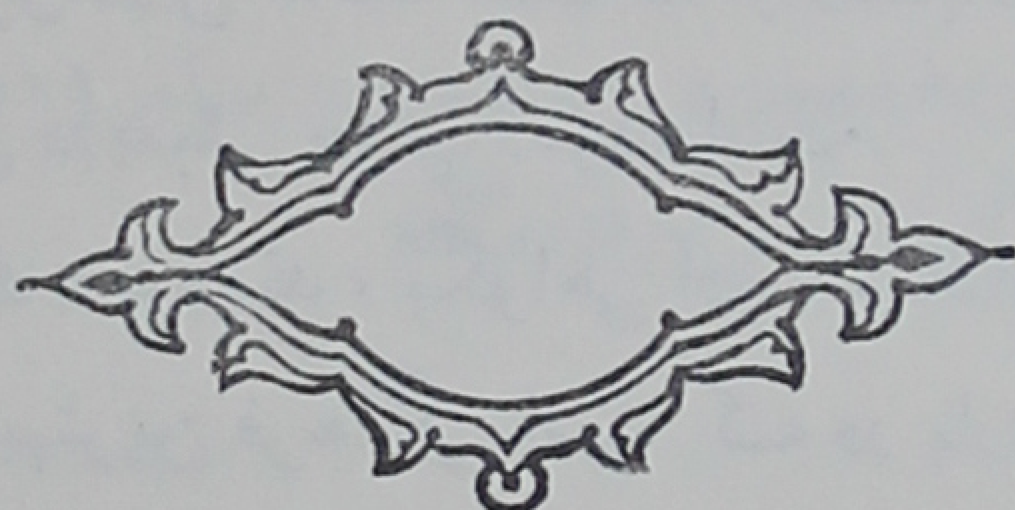
برتری و بهتری این فرهنگ دراین است که نویسندهٔ آن شادروان کانگا ، ازدستوران بزرگ ونامی زرتشتیان هند بوده وازآغاز دانشجوئی تاپایان‌زندگی با اوستا شناسی سروکارداشته ودراین دانش آنچنانکه باید استاد بوده است.

کانگا افزون براین کتاب بزرگ ، کتابهای دیگری نیز درترجمهٔ اوستا و جزآن نوشته که یکی ازآنها دستور زبان اوستا میباشد .

بنابرآنچه گفتم ، پایهٔ کارمن ازراه درست بودن نوشته‌های اوستا وترجمهٔ واژه ها بخوبی استوار است ودراین باره بکارخود پشت گرمی‌دارم .

استواربودن پایهٔ کارمن در این است که همهٔ واژه‌ها را یکایك باریشهٔ آنها و معنی‌های وابسته بهریك ازآنهادرفرهنگ اوستاپیدا کرده‌ام وهمهٔ آنهارابااین بررسی وباریك بینی در کتاب خود نوشته‌ام وسپس بگزارش و گفت و گوپرداخته‌ام واگر دربرخی واژه‌ها ومعنی آنها دودل بوده‌ام آشکارا یادآورشده‌ام بنابراین، نتیجهٔ کار

من از راه معنی واژه‌ها برپایهٔ فرهنگ اوستا است وبا گفته های آن بخوبی جور و ساز گارمیباشد. مگر اینکه گاهی در هنگام نوشتن یا چاپ کردن لغزشهای کوچکی از دست دررفته باشد. آن هم چیزی نیست که همهٔ کار را تباه سازد و آن را سست و نا استوار بنمایاند.



روش کار

در آغاز بخش یکم این کتاب، از رویهٔ ۴۵ تا ۴۷ ، روش کار خودرا دربارهٔ بررسی یسنا نمایانده‌ام وراه خودرا که از راه دیگر ترجمه کنند گان اوستا جدا میباشد نشان داده‌ام . باهمهٔ این بازهم میخواهم دراینجا از نو باسخن کوتاه یادآوریهائی بکنم و برخی نکته‌هارا بآ گاهی خوانند گان گرامی برسانم.

همانجوریکه کمی جلوتر ازاین نیز گفتم ، من همهٔ واژه‌هارا باریشه‌های آنها ومعنی‌های وابسته بآنهاازروی فرهنگ اوستا نوشته‌ام ومعنی‌های واژه‌های هر تیکه‌را با هم جور کرده به پیکر ترجمهٔ ساده درآورده‌ام وپس ازترجمه برای بدست آوردن نتیجهٔ بهتر و رساتر ، به گزارش و گفت و گو پرداخته ام و چون معنی واژه ها و نتیجهٔ ترجمه‌ها ازمرز خردودانش بیرون نیست ، من‌هم کوشیده‌ام گزارش‌وبررسی خودرا بااین سنجشهای درست واستوار سازش دهم‌وهمانگونه که از گفته‌های خود اوستا برمیآید داوری نمایم .

بنابرآنچه گفته شد، روش‌کارمن دراین بررسی برپایهٔ معنی آشکارای واژه‌ها وترجمهٔ آنهاست. چنانکه درپیش نیز یاد آورشدم ، من بدرست بودن معنی واژه‌ها بخوبی پشت گرمی دارم وآنها را استوار میدانم . هنگامی که معنی واژه‌ها روشن باشدآدم میتواندآنها را باهم جور کند و برای بدست آوردن نتیجهٔ بیشتر وبهتر به پیکرترجمهٔ ساده‌دربیاورد. من‌هم‌همین‌کاررا کرده‌ام‌ودربخش گزارش نیزموشکافی‌هائی نموده همهٔ این نتیجه‌هارابا هم‌سازش داده‌ام .

پس‌ازاین گفت وگوها ویادآوری‌ها، بایسته میدانم این نکته را نیزبآ گاهی خوانند گان ارجمند برسانم . گرچه من در کارخود بیش از اندازه کوشش کرده‌ام وباژرف نگری هرچه بیشتر بررسی‌های خودرا دربارهٔ ترجمه و گزارش بخش‌دوّم بررسی یسنا انجام داده ام ولی باهمهٔ اینها نمیخواهم بگویم همهٔ آنچه را که نوشته‌ام

درست است و کوچکترین لغزش ندارد. نمیخواهم بگویم همهٔ نتیجه‌هائی را که بدست آورده‌ام و داوریهائی را که کرده‌ام، با گفته‌های اوستا بخوبی سازش دارد یعنی همان نتیجه هائی است که سرایندهٔ یسنا میخواهد.

من هیچگاه چنین پنداری دردل خودراه نمیدهم. شاید دیگران بیایند نتیجه های بهتر بدست بیاورند و گوهرهای گرانبهای این گنجینهٔ دانش را بهتر آشکار سازند.

من ازراه دلبستگی بمهرایران و برای نمایاندن پیشینه‌های درخشان نیاکان، کاری را باروش نوین آغاز کرده‌ام. اکنون بر گردن دیگر پژوهندگان بویژه جوانان دانشمند ایرانی است که این کاررا دنبال کنند و آنجوریکه شایسته‌میدانند بپایان برسانند وارزش گفته‌های اوستارا که بنیاد نامهٔ فرهنگ ودانش ایرانی است بجهانیان بنمایانند.

من براستی خورسند میشوم که اگر کسی در این کتاب لغزشهائی ببیند یا راهنمائی‌های بهتر باندیشه‌اش برسد، ازروی مهر ودلسوزی بمن بگوید یا بنویسد ومرا آگاه سازد.

کتاب اوستا بهمهٔ ایرانیان بستگی دارد بلکه از راه فرهنگ ودانش وابسته بهمهٔ دانشمندان جهان است. بنابراین برای گرامی داشت پایهٔ دانش، و نگاهداری کردن از گزند لغزشها، همه کس باید ازروی اندیشهٔ پاک خورده گیری یاراهنمائی کند. من‌هم آماده هستم دربارهٔ آنچه که‌نوشته‌ام اگر پرسشهایاخورده گیریهائی بشود پاسخ بدهم. خود اینگونه گفت و گوها یاپرسش وپاسخها راه خوبی است برای پی بردن به‌رای های گوناگون دربارهٔ گفته‌های اوستاونتیجه گرفتن ازآنها. راه‌خوبی است برای بیدار ساختن ایرانیان وآشنائی آنان بایاد کارهای پرارزش‌پیشینیان.

درپشت سر خورده گیری کردن‌ونزداین‌وآن‌نتیجهٔ‌کار کسی رانارسانمایاندن، گذشته از اینکه درخور مردمان پاک و آزاده و نیک منش نیست، دردی را هم دوا نمیکند وراهی به‌رهروان نشان‌نمیدهد.

درود به گوهر پاك کسانی که با دیدهٔ دادودانش می نگرند و آنچه را که نیك و سودمند است میگویند وراه را به راه پیمایان مینمایانند . اینگونه کسان یا اینگونه دانایان را کتاب اوستا بنام : داموئیش اوپَ مَنَ ([illegible]) میخواند و بآنان درود میفرستد . داموئیش اوپَ مَنَ بمعنی دانای برترمنش یا خردمند برترمنش است ونمودار دانایان نیك اندیش وبلندمنش میباشد .

دربرابر داموئیش اوپَ مَنَ های شایستهٔ ستایش، دور نیست همانجوریکه همیشه بوده ، کسانی هم پیدا شوند که از راه رشك و کوته بینی ، زمزمه‌هائی آغاز کنند . پاسخ اینگونه کسان نیز گفتار راستین است .

چیزی که گفتن آنرا بسیار بجا وبایسته وسودمند میدانم ، آسان بودن راه اوستا شناسی وياد گرفتن آن است . شاید برخی شنیده باشند که زبان اوستا بسیار پیچیده و دشوار است وباین زودی وآسانی کسی نمیتواند رازهای آنرا دریابد وبه بیخ وبنیاد گفته‌هایش پی ببرد. باید چهل سال یاپنجاه سال آنهم در هندوستان یادیگر کشورهائی که اوستامیآموزند در این راه رنج بردتا اندکی با آن آشنائی پیدا کرد.

من آشکارا به پژوهندگان گرامی مژده میدهم که هرگز چنین نیست. کتاب اوستا هم مانند یکی اززبانهای جهان است و دارای دستور و فرهنگ میباشد. هرکس با فرهنگ و دستورش کمی آشنا شود زود میتواند اوستا را یاد بگیرد .

کتاب اوستا دستور زندگی است برای مردم جهان. اگر آنجوریکه برخی گمان کرده‌اند دشوار و پیچیده باشد بکار مردم نمیخورد زیرا مردم از آن چیزی نمیفهمند . آشنائی چند تن ویژه هم برای دیگران بسنده نخواهد بود. باید مردم خودشان کمی از آن سر دربیاورند و کورکورانه پیرو گفته‌های دیگران نباشند. خوشبختانه این کتاب کهنسال ایرانی همین جوراست. بسیارساده وشیرین است. اگر راهنما وآموزگار خوب باشد، آدم باهوش میتواند دریکی دوسال کلیداوستاشناسی رابدست بیاورد و گفته هایش را ترجمه کند.

خوبی اوستاهمین ساده‌و آسان بودن آن‌است. بویژه برای ایرانی. زیرا بازبان فارسی و دیگر گویشهای (لهجه های) بسیاری از تیره‌های گوناگون مردم ایران ازیك ریشه‌است. کتابی‌است که باروش‌اندیشهٔ ایرانی سازش دارد و هرایرانی بزودی میتواند به‌نتیجهٔ گفته‌های آن پی ببرد.

بنابرآنچه گفته شد ، بر پژوهندگان ایرانی بویژهٔ جوانان این کشور است که برای یادگرفتن این کتاب گرانبهای ایرانی کمرهمّت ببندند و گفته‌هایش را که برای همهٔ مردم جهان سودمند است روشن سازند و نگذارند فراموش شود و مانند چیستان (معمّا) بگوش برسد.

بلی در کتاب اوستا به‌دشواریهائی برمیخوریم وبایدهم بربخوریم . زیرا زبان اوستا زبانی است بسیار کهن که ناچار روزی باآن سخن میگفته‌اند و می نوشته‌اند ولی امروز چنین نیست یعنی‌درهیچ جاباآن سخن نمیگویند ونمی‌نویسند. بنابراین چنین زبانی وچنین کتابی که به روزگارانی جلوترازهشتاد سده پیش بستگی دارد، باید دشوار باشد . اما اینگونه دشواریها تنها بکتاب اوستا بستگی‌ندارد بلکه درهمهٔ کتابهای‌دینی‌هست. نگاه کنید‌ببینیدبرای توراة وانجیل‌وقرآن‌چه‌اندازه گزارشهای گوناگون نوشته‌اند و گزارندگان این کتابهای دینی چه اندازه‌با گفتارهای دشوار وپیچیده ورازآمیز روبروشده‌اند ودرخیلی‌جاهابازهم نتوانسته‌اند بیخ‌وبنیاد گفته‌ها را دریابند وبچگونگی‌آن‌پی‌ببرندوبناچار در اینجورجاها مات وناتوان مانده اند . خوشبختانه در کتاب اوستا اینجور دشواریها خیلی کم است وآنچنان نیست که‌آدم رایکباره از دانستن‌آن ناامید سازدو گیج وسر گردان کند.

گفته‌های‌اوستابیشتر باچیزهائی‌است که‌آدم همیشه درزندگی باآنها سرو کار دارد وبنابراین زود میتواند به نتیجه‌پی‌ببردو گوهرهای گفته‌هایش‌رادریابد . اوستا بیشتر باآفریدهای‌زیبا وسودمند جهان‌آفرینش سرو کاردارد وازآنان سخن‌میراند. مانند آفتاب وماه وآسمان وزمین وآب و کوه ودرخت وآتش وهوا و جزآنها .

اوستابیشتر دربارهٔ نیروهای پاك مینوی یا بافروزه‌های پاك درونی سخن میراند که آدم باید ازآنها برخوردار باشد. مانند مهرودوستی، راستی ودرستی، پیروزی، فرمان برداری، وجدان پاك ودیگر فروزه‌های درخورستایش.

گفته‌های اوستا بیشتر با گاههای سال و ماه و روز بستگی دارد و رویهم رفته نمودار گاه‌شماری‌است.

سخن کوتاه اینکه هرچه میگوید برابر اندیشه ودانش مردم است ومردم با آنها سروکار دارند. چیزی نمیگوید که دور ازمرزخردودانش مردم باشد. بنابراین بااندیشه ودانش مردم سازش دارد وزود میتوانند دریابند وبپذیرند.

گذشته‌ازکتابهای دینی که دارای دشواریهائی‌میباشد، مگردربرخی‌ازکتابهای فارسی، مانند مثنوی و حافظ وجز آنها باین جور دشواریها برخورد نمیکنیم؟ امّا اینگونه برخوردها همهٔ کتاب را دشوار وپیچیده و نادانستنی نشان نمیدهد وآدم را ازخواندن‌آنها ناامید نمیسازد.

گفت وگودربارهٔ اوستارا کوتاه میکنم وکمی هم ازشاخ وبرگ آن یابارو‌بر آن یعنی زبان فارسی ایرانی سخن میگویم

من دراین بررسی بفرمان خون وسرشت تاآنجائی که بآسانی‌فراهم است، با زبان فارسی مینویسم وکهن یادگار ایرانی را بازبان خود ایرانی مینمایانم.

چونکه گل رفت و گلستان شد خراب

بوی گل را ازکه جوئیم از گلاب[۱]

اکنون که فرهنگ و دانش کشورما، آن فرّ وشکوه دیرین خودرا از دست داده و تنها نشانی ازآن که زبان فارسی باشد بجای مانده است، سزاوارنیست آن را هم ازدست دهیم وبا زبانی‌آمیخته ازفارسی وتازی سخن‌بگوئیم وبنویسیم.

نشانه شناسائی مردم هر کشور زبان‌آن کشوراست. شایسته نیست‌آنرا خوب نگاهداری نکنیم وفارسی سره رادرنوشتن بکارنبریم.

۱ـ ازمثنوی مولانا جلال‌الدین رومی است.

مردم ایران در گفت و گوهای روزانه تا اندازه‌ئی آنرا نگاه‌داری کرده‌اند زیرا با فارسی ساده سخن میگویند . مردمان دور از شهر یعنی روستائیان و بویژه کوهپایه نشینان ، از این زبان و ریشهٔ آن بهتر پاسداری کرده‌اند و آ را از آلودگی‌ها بر کنار داشته‌اند . بر گردن نویسندگان ارجمند ایرانی است که در نوشتن نیز شیوهٔ پاسداری را بجا آورند و کاری کنند که این زبان شیرین ایرانی مانند گذشته سروسامان پیدا کند و بار دیگر جای خودرا بگیرد .

بلی بسیاری ازمردم ایران هستند که بفرمان استوار و آتشین خون و سرشت ، آرزو دارند زبان میهن ارجمندشان که بهترین نشانهٔ ایرانی بودن است از نو گسترش یابد و ارزش دیرین خودرا بدست آورد . یعنی آرزودارند بار دیگر ایرانیان بازبان کشور خود خوی بگیرند و مهر میهن را از این راه دردل وجان جای دهند .

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش [1]

چشم امیداین گروه از ایرانیان پاک سرشت ، بخامهٔ توانای دانشمندان ایرانی است . باشد که نوک خامهٔ دانشمندان آتشین ایرانی چون شمشیر تیز سپاهیان ، بنام زبان فارسی بجنبش درآید و واژه‌های بیگانه را از گلزار فرهنگ ایرانی ریشه کن سازد و بازبان خود ایرانی کاخ و فرهنگ ایران رابنیاد نهد . همانگونه که خامهٔ توانای شادروان فردوسی توسی کاخ بلند فرهنگ فارسی را بنیاد نهاد و برای همیشه نام نیک جاودانی ازخوددرتاریخ ایران و دردلهای پاک ایرانیان بجاگذاشت .

شاید برخی هم فارسی سره وساده نوشتن را شیوا و رسا نپندارند و همان فارسی کنونی آمیخته از تازی را که مردم درنوشتن باآن خوی گرفته‌اند رسا و زیبا بدانند . امّا برای ایرانی و دلباختگان بمهر ایران ، همین فارسی ساده وسره بهتر و رساتر وزیباتر است .

اگر بر دیدهٔ مجنون نشینی بجز زیبائی لیلی نبینی

---

۱ ـ ازمثنوی مولانا جلال‌الدین رومی

خامهٔما بااین‌زبان‌آمیختهٔ کنونی خوی گرفته که آنرا زیبا و شیوا می‌پنداریم ولی اگر کم کم بزبان خودمان دلبستگی نشان دهیم و کم کم با فارسی‌سره‌بنویسیم، می‌بینیم چه اندازه ساده وزیبا ودلنشین است. چه‌اندازه رسا وخوب است. چه‌اندازه دامنهٔ پهناوری دارد. درود به‌زبان فارسی. درود به‌پاسداران زبان فارسی.



دستورهای هشتگانهٔ اوستا

اززمان پیش‌ازاسلام دستورهائی برای زبان اوستا وشناختن چگونگی‌واژه‌ها دردست نداریم . ازسد و پنجاه سال پیش که اوستا شناسی در جهان رسم شده ، چون این زبان با زبان سانسکریت ازیك ریشه است ، ازاین رو واژه‌های آنرا باواژه‌های سانسکریت جور کرده وهشت گونه دستور بنام دستور زبان اوستا درست کرده‌اند . هر کدام ازاین دستورهای هشتگانه ازراه تك و جفت وبیش بودن یعنی بیش ازدوتا بودن، بر۳ بخش میشود که رویهم‌رفته همه‌آنها به ۲۴شماره میرسد.

دستورهای هشتگانـهٔ اوستا با شماره‌ها و نشانی‌های کوتاه و نامهائی که در انگلیسی دارند وبرابری آنها بادستورهای زبان تازی که در دستور زبان فارسی نیز نوشته شده بدینسان است :

۱– Nom = Nominative حالت فاعلیت، حالت رفع،فاعلی

۲– Acc = Accusative حالت مفعولیت ، مفعول

۳– Instr = Instrumental آلت ، سبب ، وسیله = با

٤– Dat = Dative مفعول غیرصریح = به ، برای

٥– Abl = Ablative مفعول عنه = از

٦– Gen =Gnitive = of

حالت اضافه یا مالکیت ، مضاف ، مضاف الیه.

۷– Loc = Locative مکانی ، اسم مکان = در، اندر

۸–Voc = Vocative حالت ندا .

چنانکه گفتم هریك ازاین دستورهای هشتگانه ازراه تك وجفت وبیش‌بودن دارای‌سه بخش‌است که هر کدام‌ازآنها بایکی ازشماره‌های۱و۲ و۳نشان داده میشود شمارهٔ (۱)، نشانهٔ‌تك‌میباشد که‌درتازی‌مفرد ودرانگلیسی Singular گویند.

شمارهٔ (۲) نمودارجفت یا دو تا بودن ازیك چیزاست که در تازی تثنیه و در انگلیسی Dual گویند .

شمارهٔ (۳) نشانهٔ بیش از دوتا است که از سه آغاز میشود . درتازی آنرا جمع ودرانگلیسی Plural خوانند . درفارسی خبیره میباشد.

دستورهای هشتگانه را گاهی بانشانی‌های کوتاه آنها و گاهی‌هم با شماره‌های از(۱) تا (۸) مینمایانند که درجلو همان نامها آنها رانوشته‌ایم ولی بیشتر باشماره‌ها نشان میدهند .

برای اینکه شماره‌های وابسته به دستورهای هشتگانه از شماره‌های سه گانهٔ تك و جفت و بیش شناخته شوند ، آنها را بایك کَشَهٔ کج (خط کج) از هم جدا میکنند. شمارهٔ دست چپ کشه ، وابسته به دستورهای هشتگانه میباشد. شمارهٔ دست راست وابسته به تك و جفت وبیش است .

برای اینکه این دستورها و نشانی‌ها را که چگونگی واژه‌ها را مینمایانند خوب بشناسیم ، اینك نمونه‌هائی چند بدینسان مینویسیم :

۱ـ (۱/۱)ـ شمارهٔ (۱) در سوی چپ کشه، نمودار Nominative یا نشانهٔ فاعلیّت است. گاهی‌هم‌بجای‌این‌شماره، کوتاه شده‌واژه‌را که Nom باشد میگذارند. شماره (۱) دردست راست کشه نمودارتك است

۲ـ (۱/۲)ـ شمارهٔ (۱) درسوی چپ،همان است که‌دربالا گفتیم . شماره (۲) دردست راست ، نشانهٔ جفت یا دوتائی‌است .

۳ـ (۱/۳)ـ شماره (۳) در دست راست کشه ، نمودار بیش‌ازدوتامیباشد که در تازی جمع گویند . اینها که گفته شد نمونه‌هائی از Nominative یا علامت فاعلیّت بود . اینك نمونه‌هائی نیزاز Accusativ یا حالت مفعولیّت یاد میکنیم . این نمونه‌ها بدینگونه هستند .

۱ـ (۲/۱)ـ شمارهٔ (۲)دردست‌چپ ، نشانهٔ Accusativ یا حالت مفعولیت است . گاهی‌بجای‌آن ، کوتا شدهٔ واژه را که Acc باشد میگذراند.

شمارهٔ (۱) دردست راست نمایندهٔ تك بودن است · همانجوریکه کمی جلوتر ازاین گفتیم ، اگردراینجا شمارهٔ (۲) باشد ، نشانهٔ جفت واگرسه (۳) باشد نمایندهٔ بیش یاجمع خواهد بود ·

ازاین نمونه‌هائی که یاد کردیم میتوانیم شش دستور دیگررا نیز که ازشمارهٔ (۳) تا (۸) میباشد بشناسیم وازاین‌راه به‌چگونگی واژه‌ها ومعنی‌درست‌آنهاپی‌ببریم·

چون ازدستورهای زبان اوستا تا اندازه‌ئی آگاه شدیم ، اینك گفتار را ازسر میگیریم وبآگاهی‌خوانندگان گرامی‌میرسانیم که همهٔ واژه‌ها درفرهنگ اوستا با این دستورها وشماره‌های وابسته به‌تك وجفت و بیش ، نمایانده شده‌اند . بنابراین هنگامی که به یك واژه میرسیم ، ازروی شمارهٔ دست چپ کشه میتوانیم بدانیم این واژه باکدام یك ازدستورهای هشتگانه جورمیآید وچه جوربایدآنرا معنی کرد·

ازروی شمارهٔ دست راست هم میتوانیم به تك وجفت‌وبیش بودن‌آن پی‌ببریم· این راهنمای ساده و کوتاه ، کمك خوبی است برای پژوهش کننده و راهنمائی به ریزه کاریهای واژه‌ها و چگونه بودن آنها .

من ازروی فرهنگ اوستا همهٔ این نشانی‌ها را درجلوواژه‌ها گذاشته‌ام· این نشانی‌ها چگونه بودن واژه ها را خوب روشن میسازد و آدم را سرگردان نمیکند زیراا گرببینیم پس‌ازواژه درسوی چپ کشه نشانی شمارهٔ (۳) گذاشته، بایدواژه‌های (با ، بوسیله) را جلوترازمعنی واژه بیاوریم .

اگرشمارهٔ (٤) گذاشته باید واژه‌های (به ، بر) را جلوتراز معنی بیاوریم · شماره‌های دیگر هم برابر آنچه که درجلوآنها نوشته‌ایم، هر کدام‌نمودار یك چیز است . شمارهٔ (٥) نمودار (از) میباشد که جلوتر از واژه میآید · شمارهٔ (٦) نمودار همبستگی دو واژه بهم دیگر است وآنرا در زبان تازی حالت اضافی گویند · شمارهٔ (۷) نشانهٔ (در، اندر) میباشد که پیش ازمعنی میآید · شمارهٔ (۸) نمودار بانگ زدن یا فرا خواندن است که درتازی حالت ندا گویند.

اینها چکیدهٔ دستورزبان اوستا میباشد که با سخن کوتاه وساده نمایانده شد.

ولی باید این نکته را نیز بیفزاییم که گاهی معنی واژه‌ها با این دستورها جور نمیآید یعنی اگر بر این دستورها معنی کنیم از ترجمهٔ گفتارها نتیجهٔ درست بدست نمیآید. در اینجاست که ناگزیر باید از این دستورها چشم پوشی کنیم و از روش خودِ گفتار یعنی شیوهٔ سخنان دیگر اوستا پیروی نمائیم و جوری معنی کنیم که معنی درست بدست بدهد و آدم را دچار سرگردانی نکند. پیروی از روش گفتار و شیوهٔ سخن هم خودش یکی از پایه‌های بزرگ دستور زبان است. هنگامی که می‌بینیم از راه دستورهای هشتگانه نتیجه نمیگیریم، ناگزیر باید از راه دیگر در آئیم و شیوهٔ گفتار را راهنمای خود سازیم. من هم روی همین برخوردها، گاهی چنین کرده‌ام و از این راه نتیجه بدست آورده‌ام ولی با همهٔ این، از نوشتن نشانی دستوری خودداری نکرده‌ام و آنها را همانجوریکه در فرهنگ اوستا نوشته نمایانده‌ام.

نمایاندن معنی‌های برخی واژه‌ها با شماره گذاری

دانستن این گفتار برای پی بردن به معنی‌های گوناگون برخی از واژه‌ها بسیار سودمند است و جا دارد خوانندگان گرامی دربارهٔ سخنان این بخش کمی بیشترژرف نگری نمایند ·

بسیاری ازواژه‌های اوستا چند جورمعنی دارد که با هم نزدیکی و سازگاری ندارند · برای نتیجه گرفتن از ترجمه‌ها باید اینگونه معنی‌ها را دانست و آنها را بامعنی‌های واژه‌های دیگر که باهم بستگی‌دارند خوب سنجید وهر کدام را درجای خود بکاربرد · نیك پیدا است اگر باین نکته‌ها آشنا نشوند ومعنی‌ها را نابجابکار ببرند ، شیوائی گفتاررا بهم میزند ونتیجهٔ درست نمیدهد ·

فرهنگ اوستا واژه‌هائی را که دارای چند جورمعنی است با شماره گذاری نمایانده و معنی‌های وابسته به هرشماره‌راجدا جدا نشان داده است . برای اینکه چگونگی راخوب دریابیم ،اینك نمونه‌هائی‌ازچند واژه رابدینسان نشان میدهیم :

۱ـ دا (𐬛𐬁) ـ این واژه پنج جـورمعنی دارد و در فرهنگ اوستا با پنج شماره نمایانده‌شده· این شماره‌ها بامعنی‌های وابسته به‌هریك‌بدینگونه است :

با شمارهٔ (۱) بمعنی دادن وبخشیدن‌وپیشکش کردن وارزانی‌داشتن· باشمارهٔ (۲) بمعنی ساختن ودرست کردن و گذاشتن و پدیدآوردن وآفریدن · با شمارهٔ (۳) به‌معنی دانستن و اندیشیدن · باشمارهٔ (٤) بمعنی‌بریدن وچیدن · باشمارهٔ (٥) بمعنی خردمند ودانا میباشد.

با آنچه گفته شد چون به واژه‌ئی میرسیم که از ریشهٔ : دا (𐬛𐬁) گرفته شده ، باید خوب نگاه کنیم ببینیم این واژه در کدام شماره نوشته شده · همینکه‌آنرا دریکی ازشماره‌های پنجگانه پیدا کردیم، معنی‌های آنرا زود میتوانیم دریابیم ودرجای خود بکار ببریم · این نکتهٔ باریك و سودمند را نیز باید یادآوری

کنیم که همهٔ واژه های بخشهای گونا گون اوستا در فرهنگ اوستا نوشته شده و آشکارا هریك ازواژه‌ها را با نشان دادن اینکه در کدام یك از بخشهای اوستا بکار رفته و در هرجا چه جور معنی دارد و نمودار کدام‌یك از دستورهای اوستا میباشد، نمایانده وراه را برای پژوهندگان روشن ساخته است.

۲ـ اَشی (𐬀𐬴𐬌)- این واژه دوجورمعنی‌داردوبادوشماره نمایانده شده. با شمارهٔ (۱) بمعنی راستی ودرستی وپاکی وپارسائی و خوشبختی است. با شمارهٔ (۲) بمعنی چشم میباشد.

۳ـ اَش (𐬀𐬴𐬀) - این واژه دوجورمعنی دارد وبا دوشماره‌نشان داده شده. باشمارهٔ(۱) بمعنی آرد وذرّت، باشمارهٔ (۲) بمعنی راستی ودرستی وپاکی وپرهیز کاری است.

٤ـ ویس (𐬬𐬍𐬯) - این واژه هم دو جور معنی دارد و با دوشماره نشان داده شده است. باشمارهٔ (۱) بمعنی بودن وشدن، با شمارهٔ (۲) بمعنی دیه و روستا میباشد.

من دربررسی خود همهٔ این موشکافی‌ها را کرده‌ام وهمهٔ واژه‌ها را دربخش‌های وابسته یا شماره‌های وابسته بخود پیدا کرده‌ام و شماره‌ها را نیز درجلوواژه‌ها نوشته‌ام تا دانسته شود این واژه‌ها در کجا است و از کجا ریشه گرفته و دارای چه شماره ونشانی میباشد.

نشان دادن یك واژه باشماره گذاری، روشن میسازد که این واژه افزون بر این معنی که بااین‌شماره یاد شده، معنی‌های‌دیگری‌نیزدارد که باشماره‌های دیگر نمایانده شده است.

راهنمای گفتارهای هات (۹)

چنانکه درروبهٔ (۴۲) بخش یکم این کتاب نیز گفته‌ام، یسنا هفتاد ودو(۷۲) بخش است و هربخش آن بنام : ها ( ) خوانده میشود که در فرهنگ اوستا بانشانی شمارهٔ (۱) نمایانده شده و بمعنی بریدن وجدا کردن میباشد. برابر است باواژهٔ فصل درتازی. درزبان پهلوی هات میگویند.

بخش دوّم بررسی یسنا در ترجمه و گزارش هات (۹) میباشد که سرتاسر آن از گیاه هوم و سودمند بودن شیرهٔ آن گفت و گومیکند. این هات دارای ۳۲ تیکه است وچکیدهٔ گفتارهای هریك ازآنها بدینسان میباشد :

تیکه	چکیدهٔ گفتارها

۱ـ نمایان شدن گیاه هوم دربامدادگاه به زرتشت. پرسیدن زرتشت از او که تو که هستی؟

۲ـ پاسخ دادن هوم به زرتشت که من هوم مرگ زدا هستم. شیرهٔ مرابرای آشامیدن فراهم ساز.

۳ـ پرسیدن زرتشت ازهوم که چه کسی نخستین باراورافشرده است؟

۴ـ نخستین بارفشرده شدن هوم بدست ویوَنگهان پدرجمشید و گفت و گو ازپایهٔ بلندجمشید.

۵ـ زندگانی خوش و خرّم در زمان جمشید. با چهره های جوان زندگی کردن پدروفرزند درزمان او.

۶ـ پرسش زرتشت ازهوم که چه کسی اورا دوّمین بارفشرده است؟

۷ـ دوّمین بارفشرده شدن هوم بدست آبتین پدرفریدون وپدیدآمدن فریدون.

۸ـ گفت و گوازدلاوریهای فریدون وچیرشدنش براژی دهاك.

۹ـ پرسش زرتشت ازهوم که چه کسی سوّمین باراورا فشرده است ؟
۱۰ـ سوّمین بار فشرده شدن هوم بدست تریتا و زائیده شدن اورواخشیه و گرشاسب برای‌او.
۱۱ـ گفت و گو از دلاوریهای گرشاسب و کشته شدن اژدهای شاخدار بدست‌او .
۱۲ـ پرسش زردشت از هوم دربارهٔ اینکه چه کسی چهارمین بار او را فشرده است؟
۱۳ـ چهارمین بارفشرده شدن هوم بدست پوروشَسب وزائیده شدن زرتشت برای او.
۱٤ـ نخستین بارنمازبجا آوردن زرتشت درایران‌ویج.
۱۵ـ گفت و گوازپایهٔ بلند زرتشت وپنهان شدن‌دیوها.
۱٦ـ درشناسائی هوم وسودمند بودن‌باده‌اش.
۱۷ـ دانش افزائی ونیروبخشی بادهٔ‌هوم.
۱۸ـ نیروبخشی هوم برای درهم شکستن سپاه دشمن و مردمان گمراه و تباهکار،و گرگان چهارپا .
۱۹ـ درخواست زندگی خوب ونیرومندی تن وزندگی‌بلند ازگیاه‌هوم.
۲۰ـ درخواست پیروزی‌ازهوم برای پیشرفت‌درزندگی وچیرشدن بربدیها.
۲۱ـ درخواست پیشدستی گرفتن بر راهزنان و گرگان و جلوگیری از گزند آنان.
۲۲ـ نیرو بخشی هوم به سوارکاران و آموزگاران دینی و پدید آوردن فرزندان خوب.
۲۳ـ شوهران خوب پیدا کردن هوم برای دختران‌خوب.
۲٤ـ سرنگون ساختن هوم کرسانی‌را که دشمن نگهبانان‌آتش بوده است .
۲۵ـ ستودن پایهٔ بلندهوم.

۲۶ـ روئیدن هوم دربالای کوهها وداشتن کمربندستاره نشان مینوی.

۲۷ـ ستودن هوم با بزرگی‌وسروری برای‌بدست‌آوردن نیرومندی.

۲۸ـ درخواست ازهوم که تبه کاران را ازخانه و کشور دور کند و هوششان را تیره‌سازد.

۲۹ـ نفرین‌به‌آزاررسانندگان که ازدست وپا وچشم ناتوان باشند.

۳۰ـ درخواست ازهوم که اژدهای‌زهرداروراهزنان ستمکاررا بزنند.

۳۱ـ درخواست ازهوم که آدم پلید وبیدین وجهان تباه کن را بزنند.

۳۲ـ درخواست ازهوم که‌آدمهای بد وهرزه وشهوت ران را بزنند.

زوت گوید :

راسپی گوید :

زوت گوید :

اوستا بانوشتهٔ فارسی

(۱) (۲ ، ۳) (۴) (۵ ، ۶)

اَشِم ، وُهو (۳) . هوم ه ، اش وزنگهو ، خشنوتهر ، یسنائی چ ،

(۷ ، ۸) (۹ ، ۱۰) (۱۱)

وهمائی چ ، خشنوتهرائی چ ، فرسست ی ا چ .

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷)

[زوت] یتها ، اهو ، وئیریو ، زوتا ، فرا م ، مروت .

(۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱٤) (۱۵)

[راسپی] یتها ، اهو ، وئیریو ، یو ، زوتا ، فرا ، م ، مروت .

(۱٦) (۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲) (۲۳)

[زوت] اتها ، رتوش ، اشات چیت ، هچ ، فرا ، اش و ، ویذواو ، مروتو .

(۱) (۲) (۳) (٤) (۵) (٦) (۷)

(۱) هاونیم ، آ ، رتوم ، آ ، هومو ، اوپائیت ، زرتهوشت رم ،

(۸) (۹) (۱۰ ، ۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱٤)

آترم ، پئیری ، یوژدتهن تم ، گاتهاوس چ ، سراوین تم ، آدیم ، پرست ،

(۱۵) (۱٦) (۱۷) (۱۸)

زرتوشترو ، کو ، نر ، اهی .

(۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲٤) (۲۵)

[میتهرو ، زیات ، زرتوشت رم .] ییم ، ازم ، ویسپ ه ، انگهئوش ،

۱۱- چَ ، درپایان واژه‌ها ، بجای واواست که دردنبال واژه‌های فارسی میآید ولی درپایان واژهٔ فرسست ی ا ، زیادی است وبرای زیبائی وشیوائی میباشد .

(۲۶) (۲۷) (۲۸) (۲۹) (۳۰) (۳۱) (۳۲) (۳۳)
استِ وتو ، سراشتم ، دادرس ، خوه ، گیِ هِ ، خون وتو ، امشِ هِ . [امرز ،

(۳۴) (۳۵)
گیِ هِ ، ستون] .

ترجمه

(۴) (۱) (۲) ، (۳) (۵ ، ۶)
اَ شِم وُهو (۳) . برای خوشنودی هومِ نیرودهنده از راستی ، ستایش و

(۷ ، ۸) (۹ ، ۱۰) (۱۱)
نیایش و خوشنودی و آفرین .

(۴) (۶) (۵ ، ۷) (۲) (۱) (۳)
[زوت] ای زوت . مرا باز گوی ، یك بزرگ چه اندازه نیرومند است؟

(۱۲) (۱۳ ، ۱۵)(۱۴)(۱۱)(۹) (۸) (۱۰)
[راسپی] ای زوت . فرا گوی مرا که یك بزرگ چه اندازه نیرومند است؟

(۲۲ ، ۲۱) (۲۰ ، ۲۳) (۱۶) (۱۷) (۱۹ ، ۱۸)
[زوت] دانای پاك فرا گوید : باندازهٔ داوریش ازراه پاکی .

(۲) (۱) (۳ ، ۴) (۵) (۶) (۷) (۸) (۹)
(۱) دربامداد بگاه ، هوم نزدیك آمد بسوی زرتشت . آتش پاك میکرد (زرتشت)

(۱۱ ، ۱۰) (۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶ ، ۱۸) (۱۷)
و گاتاهارا میسرائید . از او پرسید زرتشت : که هستی تو ای دلاور ؟

(۲۱ ، ۱۹ ، ۲۰) (۳۰) (۳۱) (۳۲ ، ۲۹) (۳۵) (۳۴)
[زرتشتِ مهر سلاح] . برای زندگی درخشانِ جاودانی خود [برای ستونِ زندگی

(۳۳) (۲۷) (۲۴)(۲۵) (۲۶) (۲۲)(۲۳)(۲۸)
جاودانی] ، نیکوترینِ همهٔ جهان آخشیجی است که من می بینم .

گزارش

پیش از آغاز گفته های بند یکم ، نخست نماز اَشِم وُهو است که سه بار خوانده میشود . معنی این نماز را در گزارش تیکهٔ (۱) هات (۷) نوشتیم .

پس از نماز اَشِم وُهو ، ستایش و نیایش وخوشنودی و آفرین است برای خورسندی هوم و گرامی داشت آن . در تیکهٔ (۲۳) هات (۱) و در بیشتر تیکه‌های هات (٤) ، ازاین چهار کلمه گفت و گو کردیم . در اینجا گیاه هوم را که در تیکهٔ دوّم هات سوّم ، ازآن سخن راندیم ، بافروزهٔ (صفت) راستی آور، یا راستی بخش ، نام میبرد وبیاد آن یا برای خوشنودی آن ، ستایش ونیایش بجامیآورد .

واژه‌ئی را که به نیرو دهنده از راستی بر گردانده‌ام ، دریسنا اَشَ وَزَنْگْهو ([illegible]) میباشد .

این واژه درفرهنگ اوستا از: اَشَ‌وَزَنْگْه([illegible])آمده که بمعنی نیروی راستی دهنده ، یا راستی آورنده است و از دو تیکه پیوند یافته .
نخست:اَشَ ([illegible]) بانشانی‌شمارهٔ(۲)بمعنی‌راستی‌ودرستی‌وپاکی‌وپارسائی .

دوّم وَزَنْگْه ([illegible]) بمعنی نیرو دادن یا نیرومند ساختن . این واژه را من‌درفرهنگ‌اوستا نیافتم ولی‌چنین‌پیداست‌ازریشهٔ : وَز ([illegible]) میباشد که بمعنی نیرو دادن ونیرو بخشیدن است وبا نشانی شمارهٔ (۲)نمایانده شده است.

این واژه باآنچه که دربخش‌واژهٔ : اَشَ‌وَزَنْگْه([illegible]) نوشته سازگاری دارد ، زیرا درآنجا بمعنی‌نیروی راستی دادن آورده که رویهم‌رفته نمودارِ نیروی راستی بخشیدن ، یا نیروی راستی ودرستی دادن است . واژهٔ دیگری هم درفرهنگ اوستابه پیکر:وَزدَنْگْه ([illegible]) دیده میشود که بمعنی نیرو،یا نیرومندی‌است وازریشهٔ : وَز ([illegible]) بانشانی شمارهٔ (۲) میباشد .

هوم را ازاین جهت نیرو بخش ازراستی میخواند که فشردهٔ آن ازراه بهداشت، برای تندرستی سودمند است ، زیرا آشامیدنش تن و روان و اندیشه را نیرو میدهد وبدینسان آدمی رانیرومند میسازد. خوب میدانیم که راستی ودرستی هم ازنیرومندی است . چنانکه کژی و ناراستی از زبونی وسستی . شاد روان فردوسی توسی دراین باره میگوید :

ز نیرو بود مرد را راستی زسستی کژی زایدو کاستی

دردنبالهٔ بجاآوردن ستایش ونیایش برای هوم ، بخشی ازنماز : (یتا اهوو ئیریو) میباشد که درتیکهٔ (۲۵) هات (۳) معنی آنرا نوشتیم و بدانسان که باید گزارش دادیم وباز هم درجای خود ازاین نماز گفت و گو خواهیم کرد.

پس ازنمایاندن این سه بخش که پیش از تیکهٔ یکم آمده ، اینك میپردازیم بگزارش سخنان خود تیکهٔ (۱) وروشن ساختن چگونگی آن .

در اینجا می بینیم سخن از گفت و گوی زرتشت با هوم است. بنابراین باید بار دیگر این فرخنده گیاه باستانی راتا اندازهٔئی بشناسانیم وبارزش مینوی آن پی ببریم تابتوانیم نتیجهٔ گفت و گوی زرتشت را باا ونیك دریابیم .

هوم گیاهی است نشئه آور که از روزگاران بسیار کهن ، آشامیدن شیره اش سودمند شناخته شده وبرای همین است که در اوستا بارها ازآن بنیکی و خجستگی یاد گردیده و در آئین مزده یسنی گرامی میباشد . این گیاه در سانسکریت سوم خوانده میشود که اکنون سوم گویند ودر کتاب دینی برهمنان بنام (وید) ، دارای همان ارزشی است که دراوستا دارد. نام یکی ازپارسایان روزگاران کهن ایران نیزهوم بوده که کیخسرو پادشاه خاندان کیان ، باراهنمائی او افراسیاب تورانی رادستگیر کرد . نام این هوم درشاهنامه وبرخی ازبخشهای اوستا یاد شده که درجای خود از آن یاد خواهیم کرد .

هوم آنجوریکه خشك آن درپرستشگاه زرتشتیان دیده میشود ، گیاهی است دارای شاخه‌های نازك . هریك از این شاخه‌هاچندین گره دارد وبشاخه‌های باریك

رز میماند .

این گیاه را موبدان هنگام بامداد پس از شست وشو ، باراه و رسم ویـژه وسرودن یسنا دربرابر آتشدان باکمی آب و شاخهٔ نازکی ازدرخت انار ، در هاون میکوبند وشیره‌اش را ازپالای (صافی) میگذرانند و کمی شیر برآن‌میریزند وآنرا پَراهوم میگویند ودر هنگام بجاآوردن آئینهای دینی ، کمی ازآنرا میآشامند .

راه ورسم بدست آوردن پراهوم که بانماز و نیایش انجام میگیرد ، براستی دیدنی ونمودارِ ارج وارزش این گیاه سودمند بهی‌بخش است .

در روزگاران پیشین که دین مزده یسنی گسترش داشت وشمارهٔ موبدان‌زیاد بود ، هشت تن از پیشوایان کـه هر کدام نام ویژه‌ئی دارد فشردهٔ هوم را بـدست میآوردند ولی امروز این کار بدستیاری دوموبد انجام میگیرد .

دراین باره بیش ازاین نمیخواهیم گفت و گو کنیم وسخن را بدرازا کشانیم. باید درجای دیگر که نام هشت تن موبد نوشته شده است ، کار وپیشهٔ آنان گزارش گردد . بنابر این ، اکنون بر سر گفته های تیکهٔ (۱) هات (۹) برمیگردیم و بگزارش چگونگی آن میپردازیم .

نتیجهٔ سخنان تیکهٔ یکم چنین میرساند زرتشت هنگام بامداد ، بکارآراستن آتش وآماده ساختن آن سر گرم بوده و گاتاهارا میسروده است که ناگاه گیاه‌هوم را بنزد اوآورده‌اند . شایددرآن هنگام کسی این گیاه رابنامِ ره آورد برای‌زرتشت آورده واز پیشینهٔ آن وسودی که برای تن وروان دارد سخن گفته باشد .

زرتشت چون چشمش بهومِ زیبا میافتد، آنرا مانند دلاوری در میان همهٔ گیاهان می‌بیند وبا زبان جان ودل ازاو میپرسد : که هستی تو ای‌دلاور؟

زرتشت پس از آنکه از زیبائی آن گیاه و سودمند بودن پراهـومِ آن کمی باندیشه فرو میرود ، خود بخود میگوید : این گیاه برای زندگی خوش وخرّمِ جاودانی ، یعنی دیر زیستن و پایدار ماندن ، بهتراز همهٔ آفریده های آخشیجی (مادّی) است که من درجهان می‌بینم .

این نتیجه که ازسخنان تیکهٔ(۱) برمیآید ،خوب آشکاروخرد پذیراست ولی چون رویهم رفته معنی برخی واژه‌ها کمی پیچیده است ، از این جهت نیکو چنان میدانم معنی همهٔ واژه ها را با ریشهٔ هریك از آنها و نشانی‌های وابسته به دستورهای هشتگانه که در آغاز کتاب یاد شده است ، برابر فرهنگ اوستا روشن سازم و سپس بگزارش نتیجهٔ آنها پردازم وباسنجش ریزه‌کاریهای دانشی سازش دهم .

پس از این یاد آوریها اینك واژه های این تیکه را برابر شماره‌هائی که در بالای هریك گذاشته شده بدینسان مینویسیم ودربارهٔ آنها بررسی میکنیم :

۱-هاوَنیم (𐬵𐬁𐬎𐬎𐬀𐬥𐬍𐬨) ۲/۱-ازهاوَنی(𐬵𐬁𐬎𐬎𐬀𐬥𐬌) بمعنی بامداداست٠ در اینجا که آغاز بررسی است باید یادآور شویم: شمارهٔ (۲) نشانهٔ حالت مفعولیّت وشمارهٔ (۱) نشانهٔ تك بودن است که درتازی مفرد گویند٠ این شماره‌ها نشان میدهد واژهٔ هاوَنی (𐬵𐬁𐬎𐬎𐬀𐬥𐬌) برابر دستور اوستا به پیکر هاوَنیم (𐬵𐬁𐬎𐬎𐬀𐬥𐬍𐬨) درآمده است .

۲- آ (𐬁) - این وات (این حرف) هنگامی که تنها باشد یعنی تیکهٔ واژهٔ دیگری نباشد ، پیشوند است ودرآغاز واژه میآید وبمعنی : نزدیك به، نزدیك، پهلو، کنار، با ، به ، بسوی ، میباشد .

۳- رَتوم(𐬭𐬀𐬙𐬏𐬨)۲/۱- از : رَتو(𐬭𐬀𐬙𐬎) بمعنی گاه (هنگام) که در فرهنگ اوستا باشمارهٔ (۲) نمایانده شده است . رَتو (𐬭𐬀𐬙𐬎) بانشانی شمارهٔ (۱) بمعنی رد، سرور، بزرگ ، خواجه ، میباشد ولی آنکه دراین تیکه است، معنی هنگام را میدهد .

۵- هَوْمو(𐬵𐬀𐬊𐬨𐬋) ۱ ۱- ازهَوْمَ (𐬵𐬀𐬊𐬨𐬀) بمعنی گیاه هوم است . شمارهٔ (۱) درسوی چپ ، نشانهٔ فاعلیّت است که میتوان در فارسی کنندگی یا : کنش ، گفت .

۶- اوپائیتْ ([Avestan script]) ۳/۱ = نزدیك آمد ۰ این واژه دربخش واژهٔ ئی ([Avestan script]) که با نشانی‌شمارهٔ (۱) نمایانده شده ، دربخش دو تیکهٔ بهم پیوسته : اوپَ - ئی ([Avestan script]) نوشته شده که بمعنی نزدیك آمدن است . از این‌رو من آنرا بمعنی (نزدیك آمد) یاد کردم. ئی [Avestan script] در دنبال واژهٔ اوپَ ئی ([Avestan script]) ۰ بمعنی آمدن‌ورفتن میباشد. اوپَ ([Avestan script]) هم در آغاز آن پیشوند است و بتنهایی معنی‌های : بسوی ، به ، با ، نزدیك را دربردارد . بنابر آنچه گفته شد ، معنی اوپائیتْ ([Avestan script]) ، با واژهٔ هوم که جلوتر از آن نست وبا نام‌زرتشت که پشت سرش میآید چنین‌میشود : «هوم‌نزدیك، شد به زرتشت

۷- زَرَتهوشتِ رم ([Avestan script]) ۲/۱ - از : زَرَتوشت رَ ([Avestan script]) آمده که نام اوستایی‌زرتشت است .

۸- آتَرِ م ([Avestan script]) ۲/۱- از: آتَر ([Avestan script]) بمعنی آتش است.

۹- پئیری یَوْژدتهِرِن تم ([Avestan script]) .

این‌واژه‌بااین‌شکل‌درفرهنگ‌اوستا دیده نشد ولی‌بخوبی آشکار است که ازدوتیکهٔ‌بهم پیوستهٔ : پئیری یَوژدا ([Avestan script]) میباشد که بمعنی پاك کردن‌یاسراسر پاك کردن‌است ودربخش‌واژهٔ: یَوژْدا ([Avestan script]) بانشانی شمارهٔ (۱) نوشته شده است .

این واژه ازدو تیکه پیوند یافته . نخست : پئیری ([Avestan script]) که بمعنی پیرامن وپیش‌ونزد است وبیشتر بجای پیشوند بکارمیرود ۰ تیکهٔ دوّمِ واژه، یَوژْدا ([Avestan script]) میباشد که با نشانی‌شماره(۱) نمایانده شده وبمعنی پاك کردن

وپاکیزه‌نمودن‌است. واژهٔ : یَوژْدَتهِنتِ (𐬫𐬀𐬊𐬲𐬛𐬀𐬚𐬆𐬥𐬙𐬌)
که همانند تیکهٔ دوّمِ واژهٔ یاد شده دراین تیکه میباشد و بررسی ما ، دربارهٔ آنست،
دراین بخش ازفرهنگ اوستا نوشته شده وخوب میرساند که تیکهٔ دوّمِ پئیری یوژدا
(𐬞𐬀𐬌𐬭𐬌.𐬫𐬀𐬊𐬲𐬛𐬁) ازهمین‌ریشه‌است.

بنا برآنچه گفته شد ، من واژهٔ : پئیری یَوژْدَتهِنِ تم (𐬞𐬀𐬌𐬭𐬌.𐬫𐬀𐬊𐬲𐬛𐬀𐬚𐬆𐬥𐬙𐬆𐬨) را، برابرفرهنگ اوستا بمعنی «آتش‌را پاک میکرد» آورده‌ام. این معنی‌چنین میرساند که زرتشت آتش را آماده میکرده وآنرا سروسامان‌میداده است .

۱۰- گاْتهاوْسْ (𐬔𐬁𐬚𐬁𐬵𐬋) ۲/۳ – این واژه که بمعنی گاتاها ، یا سرود ها میباشد ، از واژهٔ گاْتها (𐬔𐬁𐬚𐬁) آمده که بمعنی سرود است . گاْتها (𐬔𐬁𐬚𐬁) ازریشهٔ : گا (𐬔𐬁) آمده که بمعنی‌سرائیدن وسرود خواندن است. بویژه‌سرودهای دینی که‌باآهنگ‌خوانده میشود. واژهٔ گا(𐬔𐬁) که باین معنی‌است، درفرهنگ اوستا بانشانی‌شمارهٔ (۲)نمایانده‌شده . گا(𐬔𐬁) بانشانی شماره (۱) ، بمعنی آمدن ورفتن است.

سرودهای زرتشت که گاتهاوْ(𐬔𐬁𐬚𐬁𐬵𐬋) = گاتاها، نام دارد ، درمیان ۷۲ هاتِ یسنا جای گرفته و دارای پایهٔ بس ارجمند میباشد . امروزآنرا بنام گاْتها (𐬔𐬁𐬚𐬁) میخوانند ولی‌این نام‌درست‌نیست زیرا گاْتها (𐬔𐬁𐬚𐬁) بمعنی سرود است و باید گاتهاوْ (𐬔𐬁𐬚𐬁𐬵𐬋) یا : (گاتاها) گفت که بمعنی سرود میباشد . در اینجا خوبست این نکته رانیز یاد آوری کنیم که شمارهٔ (۲) در دنبال واژهٔ : گاتهاوْسْ (𐬔𐬁𐬚𐬁𐬵𐬋)، نشانی جمع است که از شمارهٔ (۳) آغاز میشود .

۱۱- چَ ( ) - این وات(حرف) که در فرهنگ اوستا با نشانی شمارهٔ (۱) نمایانده شده ، بجای واو درفارسی است که آنرا واوعطف گویندومیتوان درفارسی وا ِو بر گردان یا واو بر گشت نامید .

۱۲- سرا وَ ینْ تِمْ ( ) ۲/۱- یعنی میسرائید. از ریشهٔ : سرو ( ) بمعنی شنیدن و گوش فرا دادن و سرائیدن است .چون دراینجاپشت سرسرودها آمده، ازاینجهت معنی میسرائید را میدهد. یعنی گاتاها رایا سرودهارامیسرائید .

۱۳- آدیمْ ( ) ۲/۱ - این واژه چنانکه در بخش : آدیمْ ( ) نشان میدهد ، از دوتیکه پیوند یافته. نخست : آ ( ) که پیشوند است و بمعنی : نزدیك به ، نزدیك ، پهلو، کنار، با ، به ، بسوی ، میباشد . دوّم : دیمْ ( ) که از ریشهٔ : تَ ( ) ، بمعنی این و آن است . واژهٔ: آدیمْ ( ) که‌دربخش: آ ( ) نیزنمایانده‌شده، دربخش‌واژهٔ:تَ ( ) آمده وهمانجوریکه درترجمه‌نوشته‌ام، بمعنی(ازاو) یا (اورا)میباشد.

۱۴- پِرِ سَتْ ( ) ۳/۱ - این واژه که بمعنی (پرسید) میباشد، ازریشهٔ: پرِ س( ) بمعنی‌پرسیدن‌است

۱۵- زَرَتوشترو ( ) ۱/۱ - از زَرَتوشترَ ( ) بمعنی زرتشت است .

۱۶- کو ( ) ۱/۱ - از: كَ ( ) بمعنی: که؟ کی؟ (چه کس ؟ چه کسی؟) چه ؟

۱۷- نَرِ ( ) ۸/۱- ای دلاور- این واژه از ریشهٔ : نَرْ ( ) آمده که بمعنی : نَرْ ، مرد ، دلاور، پهلوان ، میباشد .

من ازاین جهت درترجمهٔ این تیکه، معنیٔ دلاوررا بر گزیدم که هوم درمیان گیاهان ، نمودار دلاوری وبرجستگی است ومانند یلان ونام‌آوران ، پایهٔ بلنددارد. معنی دلاور با فروزهٔ هومِ بلند آوازه بهتر سازش دارد واز راه نامی بودن و فروزهٔ برجستگی داشتن، مانندِدلاوریاپهلوان‌میباشد. میتوانیم آنرا بمعنی ناموره‌م بگیریم.

۱۸- آهی ( ) ۲/۱ = هستی.(هستیِ‌تو) . ازریشهٔ ، اَه ( ) بمعنی هستن ، بـودن ، زیستن ، دم زدن ، نفس کشیدن است که بـا شمارهٔ (۱) نمایانده شده .

۱۹، ۲۰، ۲۱- میتهروزیاتْ زَرتوشت رِمْ (، ،). چنانکه دیدیم این سه واژه درمیان شکلیِ چهار پهلو مانند ، یاچهار چوبه نمانوشته شده. جای شگفت است که این‌واژه‌ها درترجمه های یسنا یاد نشده و دربارهٔ معنی آنها سخن نرفته است . شاید گفت و گونکردن ازآنها برای این است که پیچیده میباشد و نتیجهٔ درست نمیدهد . معنی هریك از این واژه‌ها روشن است ولی هنگامی که آنها راباهم پیوستگی میدهیم، معنیِ‌درست بدست نمیدهد وفرهنگ اوستا نیزاین گره رانمیگشاید .

واژهٔ‌نخست که میتهرو( ) باشدازریشهٔ میتهرا( ) بمعنی مهر و دوستی وپیمان است . واژهٔ دوّم که : زیاتْ ( ) باشد ، در فرهنگ اوستا پیدا نشد ولی واژهٔ دیگری به پیگر: زیا ( ) دیده میشود که بمعنی زیان رساندن‌است. کلمهٔ دیگری را در فرهنگ اوستا بشکل : میتهروزیا ( ) می‌بینیم که بمعنیِ‌مهر آزار وپیمان شکن است . هیچکدام ازاین واژه‌ها و معنی آنها با واژهٔ میتهروزیات ( ) که در این تیکه یاد شده سازش ندارد زیرا نخست‌اینکه واژهٔ زیات ( ) درفرهنگ

اوستانیست . دوّم اینکه چون دو تیکهٔ بهم پیوسته میتهروزیات (𐬨𐬌𐬚𐬭𐬋. 𐬰𐬀𐬌𐬌𐬁𐬙) بانام زرتشت در یکجا آمده ونمودار فروزهٔ او میباشد ، ازاین رونمی توان آنرا بمعنی مهر آزاریا پیمان شکن گرفت و فروزهٔ زرتشت دانست . چـون گزارندگان (تفسیر کنندگان) اوستا ازاین واژه‌ها چشم پوشیده‌اند و درفرهنگ اوستا هم معنی آنها روشن نشده است، ازاین جهت ناگزیر باید دربارهٔ بدست آوردن معنی واژهٔ : زیاتْ (𐬰𐬀𐬌𐬌𐬁𐬙) که درفرهنگ اوستادیده نمیشود ، به بررسی در واژه‌های دیگر اوستائی بپردازیم و همانند آنرا پیدا کنیم و با وژاهٔ مهر و زرتشت سازش دهیم . بجزاین راه ، چارهٔ دیگر نداریم ونمی‌توانیم این واژه‌ها را که دریسنا آمده است نادیده بگیریم و آنها را زیادی پنداریم . ناچار باید آنجوریکه باندیشه میرسد دربارهٔ آن داوری نمائیم تاشاید دانشمندان دیگربچگونگی آن بهترپی‌ببرند واین راز راآشکار سازند .

پس‌ازبررسی وباریك‌بینی، به‌دوواژه‌برمیخوریم که باواژهٔزیاتْ (𐬰𐬀𐬌𐬌𐬁𐬙) نزدیکی دارد و از راه معنی هم با واژه های مهر وزرتشت جور میآید . آن دو واژه بدینسان است :

۱- زَیا (𐬰𐬀𐬌𐬌𐬀) ـ واژهٔ زَیا (𐬰𐬀𐬌𐬌𐬀) دراوستا بمعنی‌اسلحه یا جنگ ابزاراست . چنانکه می‌بینیم این واژه باریشهٔ زیات (𐬰𐬀𐬌𐬌𐬁𐬙) نزدیکی دارد ومیتوان گفت واژهٔ زیات (𐬰𐬀𐬌𐬌𐬁𐬙) از همان ریشه‌است. بنابراین‌میتوانیم واژهٔ زیاتْ (𐬰𐬀𐬌𐬌𐬁𐬙) را بمعنی سلاح بگیریم و دو واژهٔ میتهروزیات (𐬨𐬌𐬚𐬭𐬋. 𐬰𐬀𐬌𐬌𐬁𐬙) رابه‌مهرسلاح معنی کنیم‌وآنرافروزهٔ زرتشت بدانیم. مهرسلاح‌نمودارا‌این‌است که‌بزرگتربن‌جنگ‌ابزارزرتشت‌درمیدان نبردزندگی، مهر

ودوستی یا آئین مهراست. این فروزه برای زرتشت بسیار خوب است وبا دستورهای بلند او که همه بر پایهٔ دوستی و آشتی و یگانکی است ، بخوبی سازگار میباشد . زرتشت جنگ ابزاراستوارایزدی دربر کرده وبا آن برای نابودی اهریمنان برخاسته است . این جنگ ابزار همانا آئین مهر و مهربانی و گفتار پاك ایزدی است که مانثرَ ( ) نام دارد. در اینجا خوبست این نکته را هم یاد آوری کنیم : در فارسی برای اسلحه چند واژه هست . مانند جنگ ابزار و زین‌افزار و جزآنها . در برخی نوشته‌ها واژهٔ (زینا) را هم برای این معنی بکار برده‌اند . چنانکه تهمورس دیوبند پادشاه خاندان پیشدادیان را زیناوند نیز خوانده اند .

زیناوند یعنی مسلّح یا تمام سلاح . این واژه در اوستا : زَئِنَنگه وَنت ( ) میباشد . از ریشهٔ ؛ زَئِنَ ( ) بمعنی زین افزار است که آنرا به (زینا) بر گرداندیم . این واژه که باین معنی‌است درفرهنگ اوستا بانشانی‌شمارهٔ (۲) نمایانده شده.بنابر آنچه گفته‌شد،میتوانیم‌دربارهٔ زرتشت ، بجای (مهر سلاح) که معنی (میترو زیات) میباشد ، واژهٔ (مهرزینا) را بکار ببریم وزرتشت مهرزینا بگوئیم . این معنی‌ها چنین میرساند که زرتشت‌دارای زین افزار مهر ودوستی است. یعنی جنگ ابزارش از مهراست و با این‌سلاح ایزدی زیناوند میباشد .

۲- زی ( ) ـ واژهٔ : زی ( ) که با نشانی شمارهٔ(۱) نمایانده شده ، بمعنی پیروزی یاپیروز شونده است . گمان میرود این واژه ، ریشهٔ واژهٔ:زیات ( ) باشد. باپذیرفتن‌این معنی‌میتوانیم واژه‌های‌سه گانه‌را به (زرتشت‌مهر پیروز) بر گردانیم . این معنی‌ها نمودار این است که زرتشت باآئین مهرآمیزخود پیروز میشود ودستورهای سودمندش درجهان گسترش می‌یابد .

این معنی‌ها که واژه‌های اوستائی آن درمیان شکل چهار چوبه نما یاد شده، چنین میرساند زرتشت پس از دیدن گیاه هوم ، کمی باندیشه فـرو میرود و سپس

گفته‌های خودرا دربارهٔ نیکی‌وزیبائی وسودمند بودن هوم دنبال میکند ومیگوید:
این گیاه برای زندگی درخشان وجاودانی، در میان آفریدگان مادّی، بهترین چیزی است که من می‌بینم.

۲۲- یِیمْ ([اوستایی]) ۲/۱ - ازریشهٔ: یَ ([اوستایی]) = که، آنکه.

۲۳- اَزِمْ ([اوستایی]) = من.

۲۴- ویسپَهِ ([اوستایی]) ۶/۱-از: ویسپَ ([اوستایی]) بمعنی همه و سرتاسر است.

۲۵- اَنگهِئوشْ ([اوستایی]) ۶/۱- از: آنگهو ([اوستایی]) بمعنی جهان. نشانی‌های (۶/۱) دراین‌واژه وواژهٔ جلوی، مینمایاند که‌این دوواژه بهم بستگی‌دارند و معنی آنها رویهم رفته، همهٔ جهان یاسرتاسرجهان، میشود.

۲۶- اَستوَتو ([اوستایی]) ۶/۱ - از واژهٔ: اَستوَنتْ ([اوستایی]) بمعنی‌مادّی وآخشیجی(عنصری) است ودر برابر جهان مینوی و روانی‌میباشد. این‌واژه از ریشهٔ: اَستَ ([اوستایی]) و: اَستی ([اوستایی]) آمده که بمعنی استخوان و کالبد وآخشیج‌یا مادّه است.

۲۷- سرَاِشتِمْ ([اوستایی]) ۲/۱ - از واژهٔ: سرَاِشتَ ([اوستایی]) بمعنی زیباترین، روشن ترین، خوبترین، میباشد. از ریشهٔ: سری ([اوستایی]) بمعنی زیبائی وخوبی ودرخشندگی است.

۲۸- دادَرِسَ ([اوستایی]) ۱/۱ = می‌بینم.

این واژه از ریشهٔ: دَرِسْ ([اوستایی]) گرفته شده که بمعنی‌نگاه کردن، دیدن، نشانِ دادن، بدیدار آوردن است.

۲۹- خوِه ([illegible]) ۶/۱ - از : خَوَ ([illegible]) بمعنی : خود، خویش.

۳۰ - گَیِ هِ ([illegible]) ۶/۱ - این واژه از ریشهٔ : گَیَ ([illegible]) آمده که بمعنی جان و زندگی‌است. دراینجا اگر بمعنی زندگی بگیریم، هر آینه بهتر ورساتر است وبامعنی‌واژه‌های‌دیگر نیزجورمیآید ونتیجهٔ درست بدست میدهد .

۳۱- خوَنْ وَ‌تو ([illegible]) ۶/۱ – از:خوَنْ وَنتْ ([illegible]) بمعنی‌درخشان‌است که‌بانشانی شمارهٔ (۱) نمایانده شده . این واژه فروزه است برای زندگی که جلوترازاین دربارهٔ آن گفت و گو کردیم

۳۲ - اَمِشَ هِ ([illegible]) ۶/۱- از: اَمِشَ ([illegible]) بمعنی بیمرگ است که باید آنرا جاودانی گفت . ازدو تیکه پیوند یافته . نخست : اَ ([illegible]) بمعنی : بی ، نه، نا . دوّم : مِشَ ([illegible]) بمعنی مرگ . واژهٔ اَمِشَ ([illegible]) در اینجا فـروزه است برای زندگی جاودانی ودیر زیستن .

۳۳،۳۴،۳۵-اَمِرِ زَ ، گَیِ هِ ،ستونَ ([illegible] ، [illegible] ، [illegible]) . این سه واژه نیزدر میان شکل چهار چوبه نما ، نوشته شده و در ترجمه‌های یسنا ، آنها را نادیده گرفته‌اند . ندانستم چرا ترجمه کنندگان، این واژه‌ها را ننوشته‌اند و آنهارامعنی نکرده‌اند ؟

چنین پیداست این واژه‌ها گزارش ماننده‌ی است برای روشن ساختن معنی واژه هائی که بمعنی زندگی درخشان جاودانی یاد کردیم.زیرا معنی این واژه‌ها ، معنی زندگی درخشان جاودانی را آشکار ترمیسازد واین زندگی را که بدانسان‌یاد کرده است ، بنام ستون زندگی جاودانی می نمایاند. یعنی چنین میرساند که هوم

برای ستون زند گی یاپایه و بنیاد استوار زند گی ، بهترین چیزاست و باید برای نگاهداری ستون زند گانی ، ازبادهٔ آن آشامید واز سودش بهره‌مند شد .

برای اینکه چگونگی‌این واژه‌ها خوب روشن شود، اینك دراین باره بررسی میکنیم ومعنی هریك رابدینگونه مینویسیم :

اَ مرِ زَ ([Avestan]) . این واژه بمعنی بیمر گ یا جاودانی است و مانند واژهٔ : اَ مِش ([Avestan]) میباشد که جلوتراز این درباره آن سخن راندیم . اَ مرِ زَ ([Avestan]) که بمعنی بیمر گ است باید مانند اَ مِش ([Avestan]) دارای دو تیکه باشد . نخست : ([Avestan] = اَ) که‌بمعنی: بی، نه، نا، میباشد. دوم: مرِ زَ ([Avestan] = مِش [Avestan]) که‌بایدمعنی‌مر گ را دربر داشته باشد . ولی این واژه بتنهائی درفرهنگ اوستا نوشته نشده است .

۳۴- گَیَ هِ ([Avestan]) - دربارهٔ‌این‌واژه‌درواژهٔ‌شمارهٔ (۳۰)سخن راندیم وآنرا به‌جان وزند گی ترجمه کردیم .

۳۵- ستوَ نَ ([Avestan]) . این‌واژه همان‌است که‌درفارسی ستون گویند. بمعنی پایه ورده (ردیف ، صف) نیز آمده است .

با گفت و گوهائی که شد ، معنی هریك از واژه‌ها راخوب دانستیم واکنون میتوانیم به‌چگونگی سخنان این تیکه ونتیجهٔ‌آن بهترپی ببریم .

همانجوریکه در آغاز گزارش نیز یاد آور شدم ، از سخنان این تیکه چنین برمیآید زرتشت هنگام بامداد در آذُریان (پرستشگاه) ، آتشدان را پاك میکرده وآتش آنرا برای بجا آوردن نماز و نیایش میآراسته وبدانگونه که باید سروسامان میداده‌است که‌نا گاه کسی‌میآید و گیاه‌زیبای هوم راباومیدهد وازپیشینهٔ‌آن‌وسودمند بودن شیره‌اش سخن میراند . شاید کسیکه این گیاه را آورده و به زرتشت داده، پزشك بوده واز گیاهان سودبخش داروئی آ گاهی داشته است . زرتشت چون گیاه

هوم‌را‌می‌بیند وازچگونگی آن آگاهی بدست میاورد، خورسند میشود ومانند اینکه با آن سخن میراند باو میگوید : ای گیاه دلاور ونامی . تو که هستی؟ یاچه هستی؟ شاید هم این گفته ها بزبان نبوده و نمودار اندیشهٔ درونی زرتشت و از راه زبان دل وجان اوباشد که آنرا زبان حال گویند .

زرتشت مِهرزینا یاپیروزمند ازراه مهر و دوستی ، پس از کمی درنگ، بازهم بهوم نگاه میکند ومیگوید : من این گیاه را برای زندگی خوش وخرّم‌وجاودانی خود ، نیکوترینِ همهٔ آفریدگان جهان آخشیجی می‌بینم . پس ازاین گفته‌ها ازنو میگوید: برای ستون‌زندگی‌جاودانی.

گفته‌های این‌بخش که درسه واژه میباشد وآنها رابه (ستون‌زندگی‌جاودانی) بر گرداندیم، چنیں میرساند که زرتشت از نو، زندگی درخشان جاودانی رابیاد میاورد ومعنی آنرا روشن ترمیسازد ومیگوید : گیاه هوم برای پایه وستون‌زندگی خوش وخرّم‌وپایدار، بهترین وسودمندترین چیزاست وباید برای نیرومندساختن تن وروان ، ازشیرهٔ آن برخوردار شد .

اینها معنی سخنان تیکهٔ (۱) ونتیجهٔ آنها است . اکنون دراینجابه گفت‌وگو درداستان دیگر میپردازیم وآن این است که شاید دراندیشهٔ برخی از خوانندگان بگذرد زرتشت چگونه باگیاه گفت و گو کرده است ؟ زیرا گیاه گوش وزبان ندارد که سخن بشنود وپاسخ بدهد .

این اندیشه بسیار بجاست و در خور ژرف نگری و باریك بینی میباشد . خوشبختانه باینگونه سخنان که نمودار ریزه کاریهای فرهنگ و دانش است زیاد برمیخوریم وازاین راه بآسانی میتوانیم پاسخ بدهیم ودودلی را ازمیان ببریم.

هنگامی که در کتابهای دینی‌ودیگرنوشته‌های فرهنگی (ادبی) بررسی کنیم، بگفتارهائی برمیخوریم که نمودار گفت و گزی آدم باجانداران یادیگرآفریدگان است و یا اینکه نمودارِ گفت و شنود آن جانداران با همدیگر است . اینها همه ریزه کاریهای فرهنگ ودانش است که راز درونی و اندیشهٔ نهانی را بدینسان نشان

میدهد وچگونگی آنها را ازاین راه آشکارمیسازد.

در سورهٔ (نَمْلْ) از قرآن میگوید هنگامی که سلیمان پیغمبر با سپاهیان انبوه خود ازدشت میگذشت، مورچگان آگاه شدند. یکی ازآنان گفت: ای موران. بدرون لانه‌های خود بروید تا درزیر پای سپاهیان سلیمان نابود نشوید.

درهمین سوره میگوید : پوپك (هدهد) نزد سلیمان آمد وازمردمان شهر سبا اورا آگاه ساخت. سلیمان نامه‌ئی به پوپك داد و باو فرمود بشهر سبا ببرد و بمردم آن برساند.

درقرآن وتوراة میخوانیم ازدرخت آوازبر آمد و با موسا سخن گفت و مژدهٔ پیغامبری باوداد.

از اینگونه سخنان درنامه‌های دینی زیاد هست . اکنون از نوشته‌های دیگر گواه میآوریم.

شادروان فردوسی توسی میگوید:

فلك گفت احسن ملك گفت زه

در کتاب مثنوی میگوید:

بشنواز نی چون حکایت میکند　　از جدائیها شکایت میکند

از نیستان تا مرا ببریده اند　　ازنفیرم مرد وزن نالیده‌اند

شادروان حافظ شیرازی میگوید:

بلبلی برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت

وندران برگ و نوا خوش ناله‌های زار داشت

گفتمش درعین وصل این ناله و فریاد چیست ؟

گفت ما را جلوهٔ معشوق در این کار داشت

بازهم اززبان مرغ و گل یاد میکند ومیگوید :

صبحدم مرغ چمن با گل نوخاسته گفت

ناز کم کن که درین باغ بسی چون توشکفت

گل بخندید که از راست نرنجیم ولی

هیچ عاشق سخن سخت بمعشوق نگفت

همهٔ اینها که یاد کردیم ، نمودارسخن گفتن فلک و ملک ونی و مرغ و گل ، وهمچنین نمودارسخن گفتن آدم با بلبل است . همهٔ چامه‌ها و سرودها ازهمین سان است. همهٔ اینها مانند تابلوی زیبا و دور نمای زیبائی است برای نشان دادن اندیشهٔ درونی آدمی ویاوانمودساختن پیوندمینوی برخی‌ازآفریدگان وهمبستگی نهانی آنان.

دراین باره بیش‌از این سخن را بدرازا نمیکشانیم و تیکهٔ دوّم از هات نهم را که‌دنبالهٔ‌سخنان‌تیکهٔ‌یکم‌است مینویسیم ودرآنجانیز بگفت‌و گوو گزارش‌میپردازیم.

اوستا

(۲)

اوستا بانوشتهٔ فارسی

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

۲ـ آئت ، مِ ، اَامْ ، پَئیتی ـ اَاخت ، هومو ، اشَو ،

(۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲)

دوراُشو . اَزِم ، اَهْمی ، زَرَتوشْتْرَ ، هومو ، اَش وَ ،

(۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸)

دوراُشو . آماتّم ، یاسنگوه ، سپیتم ، فرا ، ماتّم ،

(۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲) (۲۳)

ست اَمئینِ ، ماتّم ، اوی . خورتِ ا ، هون ونگهوه

(۲۴) (۲۵) (۲۶) (۲۷) (۲۸) (۲۹)

ستوئیذی ، یته ، ما ، اپرچیت ، س اُشین تو ، ست واتّن .

ترجمه

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷)

۲ـ آنگاه ، بمن این پاسخ بگفت هومِ پاکِ مرگ زدای :

(۱۰) (۸) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۹) (۱۴) (۱۵) (۱۶)

ای زرتشت ، من هومِ پاکِ دردزدا هستم . مرا بخواه ای سپیتَـمان.

(۱۸) (۱۷ ، ۱۹) (۲۱،۲٤)(۲۲) (۲۰) (۲۳) (۲۵)

مرا برای آشامیدن همی آماده ساز . بستای مرا درسرود ستایش همچنانکه

(۲۸) (۲۷) (۲۶) (۲۹)

سود بخشند گان پیشین مرا ستودند.

گزارش

این تیکه دنبالهٔ تیکهٔ پیش است ودرشناسائی هوم وپایهٔ بلند اومیباشد.

در اینجا افزون برشناسائی هوم ، به نکتهٔ تازه‌ئی هم برمیخوریم و آن این است که آشکارا میرساند هفتاد و دو (۷۲) هات یسنا از خود زرتشت است . زیرا

میگوید هوم بمن پاسخ بگفت . نیك پیداست که گویندهٔ این سخنان خود زرتشت میباشد واومیگوید هوم بمن پاسخ بگفت.

درتیکهٔ یکم دیدیم زرتشت ازدیدن هوم وپی بردن بسودمند بودنش خورسند شد وازاوپرسید کی هستی؟ دراینجا هوم به زرتشت پاسخ میدهد وخود را می‌شناساند ومیگوید شیرهٔ مرا بگیر وبرای آشامیدن آماده بساز. در دنبالهٔ آن میگوید : ای زرتشت سپیتَمان. مرادرهنگام سرودهای ستایش‌بستای همانجوریکه نام‌آوران سود بخش‌ونیکوکارپیشین مرا ستودند .

همچنانکه در گزارش تیکهٔ یکم یادآورشدیم ، سخن گفتن هوم ازراه زبان نیست. بلکه این گفته‌ها نمودارچگونگی‌هوم وشناسائی وسودمند بودن اومیباشد . این گفته‌ها چنین وانمود میکند پیکر زیبای هوم ، باندازه‌ئی دلربا و خوش آیند بوده ، گویا اینکه دربرابرخورسندی شگفت‌آمیززرتشت سخن میگفته وارزش‌خود را نشان میداده است.

همانگونه که می بینیم ، معنی این تیکه و نتیجهٔ آن‌آشکار است ولی با همهٔ اینها دربارهٔ واژه‌ها باید به بررسی‌پردازیم ومعنی‌آنها را روشن‌سازیم تا ازاین‌راه نیز بهتربه بنیاد گفته‌ها پی‌ببریم وباریشهٔ واژه‌ها آشنا شویم.

برخی ازواژه‌های این بخش رادرتیکه یکم دیدیم ودربارهٔ آنها بررسی کردیم. بنابراین‌نیازی‌باین‌نیست که آنها را ازنوبنویسیم وبررسی کنیم بلکه باید واژه‌هائی را که تاکنون ازآنها گفت و گو نکرده‌ایم بررسی‌نمائیم ومعنی‌آنها را روشن‌سازیم. این واژه‌ها بدینسان هستند:

۱- آ ئتْ ([illegible]) = آنگاه ، درآن هنگام ، سپس ، بنابراین.

۲- مِ ([illegible]) ۴/۱ = بمن . ازریشهٔ اَزِمْ ([illegible]) بمعنی (من) .

۳- اَامِْ ([illegible]) ۱/۱ = این، آن.

۴- پَئیتیاَاُختَ ([illegible]) ۳/۱ = پاسخ بگفت.

این واژه دربخش: پَئیتیوَچْ (𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌.𐬬𐬀𐬗) آمده کـه بمعنی پاسخ گفتن‌است واز دو تیکه پیوند یافته. نخست : پَئیتی (𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌) که پیشوند است وباشمارهٔ (۳) نمایانده شده وبمعنی: پس، (عقب)، دوباره، پذیره، میباشد.

دوّم : وَچْ (𐬬𐬀𐬗) که بمعنی گفتن یا سخن گفتن است وباشماره(۱) نشان داده شده است.

خوبست این نکته را هم یاد آوری کنیم ، همانجوریکه واژهٔ اوستائـی پَئیتی اآخْتَ (𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌.𐬁𐬑𐬙𐬀) یا : پَئیتیوَچْ ــ (𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌.𐬬𐬀𐬗) ازدوتیکه پیوند یافته ، چنین‌پیداست واژهٔ پاسخ درفارسی نیزدوتیکه باشد . تیکهٔ نخست‌آن یعنی (پا)، برابراست‌با پَئیتی(𐬞𐬀𐬌𐬙𐬌). گمان میرود تیکهٔ دوّم هم که سُخ میباشد ، کوتاه شدهٔ سخن و برابرِ وَچْ (𐬬𐬀𐬗) دراوستا باشد.

۶ـ اَشَ وَ (𐬀𐬴𐬀𐬎𐬎𐬀) ۱/۱ = پاك . ازواژهٔ : اَشَ ونْ (𐬀𐬴𐬀𐬎𐬎𐬀𐬥) بمعنی‌پاك وراست ودرست وپارسا وراستگو. ریشهٔ اینها : اَشَ (𐬀𐬴𐬀) میباشد که بمعنی‌پاکی وپرهیز کاری وراستی‌ودرستی‌است وبا شمارهٔ (۲) نمایانده سده.

۷ـ دوَراُشو (𐬛𐬎𐬭𐬀𐬊𐬴𐬋) ۱/۱== مرگ زدا ، درد زدا . این واژه ازدوَراُشَ (𐬛𐬎𐬭𐬀𐬊𐬴𐬀) آمده که بمعنی دور کنندهٔ بیماری و ناخوشی‌است و از دوتیکه پیوند یافته . نخست : دوَرَ (𐬛𐬎𐬭𐬀) که بمعنی دوروپرت وبیرون است.

دوّم : اُشَ (𐬀𐬊𐬴𐬀) یا : اَاُشَنْگهْ (𐬀𐬊𐬴𐬀𐬢𐬵) که بمعنی مرگ وتباهی‌ونیستی وهوش است. هوش در اینجا بمعنی مرگ است وبجز نیروی دریابندهٔ درونی‌است که آنرا نیزهوش گویند.

این دو واژه از ریشهٔ اوش (𐬀𐬊𐬱) میباشد که بمعنی بیماری و ناخوشی است وبانشانیِ شمارهٔ (۲) نمایانده شده است.

با بررسیهائی که شد دانستیم واژهٔ : دوَراُشَ (𐬛𐬎𐬭𐬀𐬊𐬱𐬀) بمعنی دور کنندهٔ مرگ ونیستی یا بیرون کنندهٔ بیماری و ناخوشی است . دو واژهٔ مرگ زدای و درد زدای ، نمودار همهٔ این معنیها است . این واژه که فروزه است برای هوم، چنین میرساند فشردهٔ آن ازراه بهداشت وتندرستی بسیارسودمندمیباشد وبیماری وناخوشی ودرد و رنج را ازآدم دور میکند و او را نیرومند نگاه میدارد . ازسوی دیگرچون تیکهٔ نخست آن یعنی: دوَر (𐬛𐬎𐬭𐬀) بمعنی دور است ، از این جهت میتوانیم آنرا بمعنی دور از مرگ وناخوشی هم بدانیم و بگوئیم هوم گیاهی است بی گزند که ناخوشی و مرگ نمیآورد و یا اینکه هوم گیاهی است جاودانی که آسیب و مرگ او را در نمییابد و برای همیشه مردم از آن برخوردار میشوند.

۹- اَهمی (𐬀𐬵𐬨𐬌) ۱/۱ = هستم. از: اَهْ (𐬀𐬵) بمعنی هستن ، بودن، زیستن، دم زدن، نفس کشیدن است وباشماره (۱) نمایانده شده.

۱۴،۱۵- آمانْم، یاسَنْگوَه (𐬁𐬨𐬀𐬥𐬆𐬨 ، 𐬫𐬁𐬯𐬀𐬢𐬵𐬋) ۲/۱ = مرا بخواه .

بررسی دراین دوواژه کمیژرف نگری میخواهد. آنجوریکه دربخش واژهٔ : آ- یس (𐬁-𐬫𐬀𐬯𐬀) نشان میدهد ، واژهٔ نخست که آمانْم (𐬁𐬨𐬀𐬥𐬆𐬨) باشد دارای دوتیکه است . یکی : آ (𐬁)، دیگری : مانْم (𐬨𐬀𐬥𐬆𐬨). آ (𐬁) کهدرآغازواژهٔ:مانْم (𐬨𐬀𐬥𐬆𐬨) آمده، وابسته بواژهٔ پشت سرآنست که یاسَنْگوَه (𐬫𐬁𐬯𐬀𐬢𐬵𐬋) میباشد . بنابراین، دوواژه نامبرده دارای دوبخش است بدینسان:

۱- مانْم (𐬨𐬀𐬥𐬆𐬨) ۲/۱ = مرا. این واژه بهمین پیکر و با نشانی (۲/۱)

دربخش واژهٔ آزِمْ ([Avestan]) نوشته شده که بمعنی (من‌میباشد) .

۲ - آ ، یاسَنْگوه َ ([Avestan])· بمعنی‌بخواه· این‌واژه از دوتیکهٔ بهم پیوستهٔ : آ - یَسْ ([Avestan]) آمده که بمعنی خواستن وآرزو کردن است. تیکهٔ نخست‌آن یعنی: آ ([Avestan]) چنانکه در گزارش تیکهٔ (۱) نیز گفتیم، پیشونداست وبمعنی: نزدیك به، نزدیك، پهلو، کنار با ، به، بسوی،میباشد.

تیکهٔ دوّم، یعنی: یَسْ ([Avestan])، ازواژهٔ : یاسْ ([Avestan]) بمعنی خواهش کردن ودرخواست کردن وبا نمازو نیایش چیزی خواستن‌است·

۱۶- سپیتَمَ ([Avestan])· نام خانوادگی زرتشت‌و برخی دیگراز خویشاوندان‌نزدیکش،سپیتَمَ ([Avestan])یا: سپیتام َ ([Avestan]) بوده . اکنون سپیتَمان و سپِنْتمان و اسپِنْتمان گویند · چون نیای نهمش دارای این نام بوده ، ازاین رو اوودیگر نزدیکانش بااین نام خوانده شده‌اند · ازآنهاست مَدیوماه پسرعمومی زرتشت که در هات (۵۱) تیکهٔ (۱۹) بانام خانوادگی سپیتَما ([Avestan]) یاد شده · زرتشت درهات (٤٦) تیکهٔ (۱۵) بگروهی از خاندان خود اندرز میدهد و آنان را با نام سپیتَمانیان میخواند.

معنی‌سپیتَمَ ([Avestan]) یا : سپیتام َ ([Avestan]) خوب روشن نشده · شاید بمعنی سفید نهاد یا روشن منش و پاك اندیش باشد زیرا واژهٔ سپیت َ ([Avestan]) در آغازآن بمعنی سپید (سفید) است · دور نیست پایان‌آن هم کوتاه شدهٔ مَنْ ([Avestan]) باشد که بمعنی اندیشه و منش است و با شمارهٔ (۱) نمایانده شده.

۱۷- فرا ([Avestan]) . این واژه که به پیکرفرَ ([Avestan]) نیز میآید ، پیشوند است وبمعنی‌پیش میباشد · درآغاز برخی واژه‌های فارسی‌هم میآید · مانند فراهم، فراخور، فراخواندن وجزآنها. این‌واژه دراینجا وابسته بواژهٔ هونْ وَنْگوهَ ([Avestan]) میباشد که دراین تیکه نشانی‌شمارهٔ (۱۹) را دارد . بنابر

این دنبالهٔ گفت و گودربارهٔ آنرا به بررسی درواژهٔ شمارهٔ (۱۹) وا گذارمیکنیم.

۱۸ـ ماْتّمْ ([illegible]) ۲/۱ = مرا ـ از: اَزِمْ ([illegible]) بمعنی(من).

۱۹ـ هونْ وَْنگوهَ ([illegible]). این واژه در بخش : فرَ هو ([illegible]) وبه پیکر : فراهونْ وَْنگوهَ ([illegible]) ۱/۲ نوشته شده که بمعنی فراهم‌آوردن و آماده ساختن شیرهٔ هوم از راه کوبیدن و فشردن میباشد. این واژه از دو تیکه پیوند یافته نخست : فرَ ([illegible]) یا : فرا ([illegible]) که درشماره جلوتر ازاین یعنی در شمارهٔ (۱۷)، از آن گفت و گو کردیم.

دوّم : هو ([illegible]) که درفرهنگ اوستا بانشانی شمارهٔ (۱) نمایانده شده وبمعنی‌فراهم‌آوردن، آماده ساختن، کوبیدن (کوبیدن شاخه‌های هوم)، فشردن (فشردن شیرهٔ هوم)، پختن وجزاینها آمده است.

ازآنچه گفته شد، این دوتیکهٔ بهم پیوسته رویهم رفته بمعنی فراهم‌آوردن و آماده ساختن ونمودار کوبیدن هوم درهاون وشیرهٔ آنرا بدست آوردن میباشد.

۲۰ـ خورَتِ اِ ([illegible]) ۴/۱ = برای خوردن، برای آشامیدن. این واژه از : خورَتی ([illegible]) آمده که بمعنی خوردن و آشامیدن است. مانند واژهٔ خوردن درفارسی‌است که هم بمعنی خوردن بکارمیرود وهم بمعنی آشامیدن.

۲۱ـ اَوی ([illegible]) ـ این واژه پیشوند است وبمعنی : نزدیك به، نزدیك، با، به، بسوی، میباشد. در فرهنگ اوستا با شمارهٔ (۱) نشان داده است. در این تیکه بواژهٔ : ستوئیذی ([illegible]) بستگی دارد که دارای شمارهٔ (۲۴) میباشد. بنابراین درآنجا هم ازاین واژه گفت و گوخواهیم کرد.

۲۳ـ ستَ اُ مَئینِ ([illegible]) ۷/۱. این واژه با دستور اوستائی شمارهٔ (۷/۱) نمایانده شده که نمودارواژه‌های (در، اندر) میباشد وبنابراین

بمعنی (درسرود ستایش) خواهد بود . این واژه ازستَ اُ مَنْ ([illegible]) آمده که بمعنی سرود ستایش است.

۲۴- ستوئیذی ([illegible]). این واژه باواژهٔ : اَوی ([illegible]) که درشماره (۲۱) معنی آنرا نوشیتم یکی‌است وهردو باهم به پیکر : اَوی - ستوئیذی ([illegible]) که بمعنی (بستای) میباشد ، در بخش واژهٔ : اَوی ستو ([illegible]) یاد شده که رویهم رفته بمعنی‌ستایش کردن وستودن است.

از تیکهٔ نخست واژه که : اَوی ([illegible]) باشد در جای خود سخن راندیم . تیکـهٔ دوّم یعنی ستو ([illegible]) بمعنی ستودن ، ستـائیدن ، ستایش کردن‌است.

۲۵ - یَثـهَ ([illegible]) = همچنانکه، آنچنانکه.

۲۶ - ما ([illegible]) ۲/۱ = مرا . از واژهٔ : اَزِمْ ([illegible]) بمعنی(مَنْ).

۲۷- اَ پَرَ چیتْ ([illegible]) ۱/۳ - این واژه بمعنی پیشینیان است زیراباشماره (۳) نمایانده شده که ازدوببالا را میرساند یعنی‌نمودارجمع‌است . چون پشت سرش واژهٔ سوشیانتها یا سود بخشند گان است ، از این جهت برابر روش‌نگارش، من آنرا به پیشین بر گرداندم که نمودارسود بخشند گان ازپیشینیان میباشد.

این واژه از اَ پَرَ ([illegible]) آمده که بمعنی‌پیشتر، آینده‌تر، دیرتر پائین‌تراست.

واژهٔ چیت ([illegible]) که در فرهنگ‌اوستا با نشانی‌شمارهٔ(۳) نمایانده شده، بجای (وَ) درفارسی یا بمعنی (وبجزآن) میباشد. ولی بیشتر گاهگا معنی خود را نمیدهد و برای زیبائی سخن میآید . در اینجا همینسان است و معنی درستی ندارد وبرای رسائی‌دادن بواژهٔ اَ پَرَ ([illegible]) میباشد.

من این واژه را از اینجهت بمعنی پیشینیان آوردم و با سوشیانتها بمعنی سود بخشندگان پیشین گرفتم که درتیکه‌های آینده از چهار تن بزرگان دیرین ایران سخن میراند که فشردهٔ هوم رابدست آورده‌اند ودر برابر این کار نیك دارای پسران نامی شده‌اند وازاین راه به خوشبختی رسیده‌اند.

۲۸- سَئُ شیَ نْ تو ([illegible]) ۱/۳ = سوشیانتها، سود بخشندگان. این واژه ازسَئُ شیَنْتْ ([illegible]) آمده که بمعنی نیکی کننده، بهره دهنده، سود رسان، سود بخش، راهنما میباشد. اکنون سوشیانت گویند.

این واژه ازریشهٔ: سو ([illegible]) آمده که بمعنی سود یا سود رساندن است. سوشیانت نام برجسته ایست که نمودار مردمان بزرگ و نیکوکار میباشد، یعنی آنانی که بااندیشهٔ بلند درراه خدمت بآبادی جهان وآسایش مردم آن گام برمیدارند وازکوشش خود بدیگران سود میرسانند.

پادشاهان دادگر و دانشمندان بزرگ که با انجام دادن کارهای سودمند نام نیکشان برای همیشه بجا مانده، ازسوشیانتها هستند.

پزشکان نامی جهان که پس از رنج فراوان برای جلوگیری از بیماریهای بیمناك، داروهای سودمند پدید آورده‌اند و ازاین راه به بهداشت مردم ودیگر جانداران کمك کرده‌اند، درشمار سوشیانتها میباشند.

کسانی که باپدید آوردن هواپیما وراه آهن وماشین، مردم را ازرنج وسختی راههای دوروددرازرهائی داده‌اند براستی سوشیانت میباشند.

ازهمین سوشیانتها هستند آنانی که با پدید آوردن برق شب تاریك را روشن ساخته ویا با تلگراف و تلفون و رادیو، گفت وشنود مردم را از راههای بس دراز، فراهم آورده‌اند ومایهٔ آسایش روان جهانیان گردیده‌اند. این سوشیانتها همیشه بوده‌اند واکنون نیزهستند ودرروزگاران آینده درهردوره وزمانی خواهند بود. سخن کوتاه

اینکه سوشیانت نام ویژه‌ایست برای‌مردمان برجسته ونیکوکار و سود رسان ، و راهنمای زند گی‌است برای کارو کوشش وبرخورداری از این‌فروزهٔ بزرگ‌ایزدی.

۲۹- ستَ واَ نْنْ ([illegible]) ۳/۳ = ستودند. این‌واژه‌ازریشهٔ : ستو ([illegible]) بمعنی‌ستودن است . برخی‌ازترجمه کنند گان اوستا، ستوده شدن‌هوم‌را درنزدسوشیانتها، بزمان آینده‌بستگی‌داده‌اندولی‌من آنرا وابسته بزمان گذشته‌میدانم وسوشیانتهائی‌راکه دراینجا یادشده‌اند ، نام آوران بزرگ ایران باستان میدانم که بارزش‌این گیاه ارجمند پی‌برده وشیرهٔ آنرا بدست‌آورده‌اند. زیرا درتیکه‌های‌آینده خواهیم دید ازچهارتن بزرگان دیرین ایران سخن میراند که فشردهٔ هوم رافراهم آورده‌اند. دانشمندپارسی‌تا راپور والا هم در ترجمهٔ خود این رای را دارد و ستوده شدن هوم را ازراه سوشیانتها، درزمان گذشته میداند.

اوستـــا

(۳) [illegible]

اوستا با نوشتهٔ فارسی

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵)

۳- آئت ، ااخت ، زرتهوشترو ، نِمو ، هومائی .

(۶ ، ۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱)

است و ئیته یائی ، مشیو ، هوم ، پ ائیریو ، توانّم ، کَسِ ،

(۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸)

هونوت ، گَئِتَه یائی ، کا ، اَهمائی ، اَشیش ، اِرِناوی ، چیت ،

(۱۹) (۲۰) (۲۱)

اَهمائی ، جَست ، آیپ ِتم

ترجـــمه

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۹) (۶ ، ۱۰)

۳ـ آنگاه گفت زرتشت : درود بهوم . ای هوم ، چه کسی

(۷) (۸) (۱۲) (۱۳) (۱۱) (۱۴) (۱۵) (۱۶)

ترا نخست بفشرد برای جهان مادّی ؟ چه چیز برای این نیکوکاریش

(۱۷) (۱۸،۲۱) (۱۹) (۲۰)

بدست‌آورد؟ چه سود باو رسید؟

گزارش

گفته‌های این تیکه آسان است وهیچگونه پیچیدگی ودشواری ندارد . در تیکهٔ دوّم دیدیم هوم از زرتشت خواست که او را بستاید . در اینجا زرتشت هوم را می‌ستاید و باو درود میفرستد . پس ازفرستادن درود از هوم میپرسد چه کسی ترا نخستین باربرای این‌جهان آخشیجی‌بفشرد وشیره‌ات را بدست آورد وددربرابراین کارنیك چه نتیجه گرفت وچه سود بدست‌آورد؟ پاسخ این‌درتیکهٔ چهارم‌میآید.

چون معنی سخنان تیکهٔ (۳) ونتیجهٔ آنرا دانستیم، اینك میپردازیم به‌بررسی در واژه‌ها و کنجکاوی در ریشه‌ها و بدست آوردن آگاهی‌های بیشتر از ریزه کاریهای آنها .

۱ـ آاُختَ ([اوستایی]) ۳/۱ = گفت . از : وَچْ ([اوستایی]) بمعنی گفتن که با شمارهٔ (۱) نمایانده شده.

۲ـ نِمو ([اوستایی]) ۱/۱ = نماز،درود. از: نِمَنگه ([اوستایی])

و : نِمَ ([illegible]) بمعنی نماز و نیایش و درود و کُرنش وخم شدن است . این واژه‌ها ازریشهٔ : نَمْ ([illegible]) بمعنی نمیدن یعنی خمیدن وسرفرودآوردن است.

۶- کَسِ ([illegible]) ۱/۱ = که ، چه ؟ . از : کَ ([illegible]) بمعنی (که) و (چه) ؟ .

۷- تواْنَمْ ([illegible]) ۲/۱ = تُرا . از : توم ([illegible]) بمعنی : (تو) .

۸- پَ اُئیریو ([illegible]) ۱/۱ = نخست یا نخستین . از : پَ اُئیرْیَ ([illegible]) بمعنی (نخست).

۱۰- مَشیو ([illegible]) ۱/۱- مرد ، آدم.

این واژه از : مَشْیَ ([illegible]) بمعنی مرد و آدم و مردنی و در گذشتنی است ، چون پایان زندگی آدمی مردنی ودر گذشتنی است ازاین جهت بااین نام یاد شده است.

۱۱- اَسْتْوَئیتهْ یائی ([illegible]) ۴/۱ = مادّی ، آخشیجی.
این واژه از : اَسْتْوَنْتْ ([illegible]) بمعنی مادّی و آخشیجی (عنصری) است. در شمارهٔ (۲۶) از گزارشِ تیکهٔ (۱) ، دربارهٔ این واژه وریشهٔ اوّلی آن سخن راندیم.

هونوتَ ([illegible]) ۳/۱ = بفشرد . این واژه همانگونه که درشمارهٔ (۱۹) از گزارش تیکهٔ (۲) یادآورشدیم ، ازریشهٔ : هو ([illegible]) آمده که درفرهنگ اوستابانشانی شماره (۱) نمایانده شده وبمعنی فراهم آوردن وآماده ساختن و کوبیدن و فشردن است و نمودار کوبیدن هوم در هاون و فشرده کردن آن و شیره‌اش را بدست آوردن میباشد . با آنچه گفته شد در اینجا بهتر آنست معنی فشردن یافشرده کردن را بگیریم زیرا نتیجهٔ این همه گفت و گوها، برای فشردن هوم وبرخوردار شدن ازفشردهٔ آنست.

۱۳- گَئِتهَیائی ([illegible]) ۴/۱ = برای گیتی. از: گَئِتها ([illegible]) بمعنی گیتی. ریشهٔ آن: گی ([illegible]) میباشد که معنی زند گی را در بردارد. بنابراین، گیتی بمعنی جای زند گی کردن خواهد بود. معنی این واژه باواژهٔ: اَسْتْوَئیتهْیائی ([illegible]) که بمعنی مادّی و آخشیجی است و در شمارهٔ (۱۱) همین گزارش دربارهٔ آن سخن راندیم، چنین خواهد شد: «برای جهان مادّی». یعنی در اینجا از هوم میپرسد و میگوید ای هوم چه کسی ترا نخستین بار برای جهان مادّی و برای بهره‌مند شدن مردم بفشرد؟ چنانکه در بخش دستورهای هشتگانه یادآور شدیم، شمارهٔ (٤)، نمودار نشانی‌مفعولیّت است که درفارسی بمعنی(برای، به) میباشد.

۱٤- کا ([illegible]) ۱/۱ = که، چه؟. این‌واژه ازریشهٔ: کَ ([illegible]) بمعنی (که) و (چه) میباشد.

۱۵- اَهمائی ([illegible]) ٤/۱ = برای این، برای آن. این واژه از ریشهٔ: اَاِم ([illegible])بمعنی این وآن است.

۱٦- اَشیشْ ([illegible]) ۱/۱ = نیکو کاریش. این واژه از ریشهٔ اَشی ([illegible]) آمده که در فرهنگ اوستا با نشانی شمارهٔ (۱) نمایانده شده و معنی‌های پرهیز کاری وپا کیز گی وبی‌آلایشی‌ونیکو کاری وداد گری‌وخوشبختی وبر کت را دربردارد. شین ([illegible]) در پایان‌آن بگمان من بجای همان (ش) درپایان واژه‌های فارسی است که نمودارِ نشانی (او) میباشد. در اینجا فروزه‌ها یا معنی‌هائی را که یاد شد، بهمان کسیکه ازاوپرسش میشود وابسته میداند.

۱۷- اِرِناوی ([illegible]) ۳/۱ = بدست آورد. این واژه از ریشهٔ: اَرْ ([illegible]) بمعنی بدست آوردن، یافتن، اندوختن است. همهٔ این معنی‌ها، با روش گفته‌ها بخوبی‌ساز گاراست زیرا دراینجا از هوم میپرسد چه کسی نخستین بار ترا فشرد ودربرابراین نیکو کاریش‌چه نتیجه بدست‌آورد و چه چیزاندوخته کرد؟

۱۸ــ چیتْ ([illegible]) ۱/۱ = چه؟ ازریشهٔ: چی ([illegible]) بمعنی (چه) و(کدام) است ودرفرهنگ اوستا بانشانی‌شمارهٔ (۳) نمایانده شده.

۲۰ــ جَسَتْ ([illegible]) ۳/۱ = رسید. ازریشهٔ: جَسْ ([illegible]) بمعنی رفتن وآمدن وروی دادن ورسیدن وتکاپو کردن است.

۲۱ــ آیَپْتَمْ ([illegible]) ۱/۱ = سود. ازریشهٔ: آیَپْتَمْ ([illegible]) بمعنی‌سود، یا: سود بردن وسودرساندن‌وپیروزبرگشتن‌است

بااین بررسی‌هائی که کردیم، پی بردن بمعنی گفته‌های تیکهٔ (۳) آسانتر میشود ونتیجهٔ آن بهتربدست میآید.

اوستا

(۴) [illegible]

اوستا بانوشتهٔ فارسی

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵)

(٤) ـ آئت ، مِ ، ااِم ، پئیتی ـ ااُخت ، هومو ،

(٦) (۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱)

اَش وَ ، دور اُش ، ویونگهاوْ ، مانّم ، پ ائیریو ، مشیو ،

(۱۲) (۱۳) (١٤) (١٥) (١٦) (۱۷)

است وئیته یائی ، هونوت ، گئته یائی ، ها ، اهمائی ، اشیش ،

(۱۸) (۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲) (۲۳) (٢٤)

اِرِناوی ، تت ، اهمائی ، جست ، آیپ تِم ، یت ، ۀ ،

(٢٥) (٢٦) (۲۷) (۲۸) (۲۹) (۳۰)

پوتهرو ، اوس ـ زیت ، یو ، ییمو ، خشئتو ، هو انّته وو ،

(۳۱) (۳۲) (۳۳) (٣٤) (٣٥) (٣٦)

خورننگ هستمو ، زات نانّم ، هورِ ، درسو ، مشیانانّم ، یت ،

(۳۷) (۳۸) (۳۹) (٤٠) (٤١ ، ٤٢)

کرن ا ت ، انگ ه ، خشتهرات ، امرشین ت ، پسو ـ ویر ،

(٤٣) (٤٤ ، ٤٥) (٤٦) (٤٧) (٤٨)

انگ ه اُشمنِ ، آپ ـ اوروئیرِ ، خوئیریانّن ، خورتهمِ ، اجیم نم.

ترجمه

(۱) (۲) (۳) (٤) (٥) (٦) (۷) (۱۰)

٤ـ آنگاه بمن این پاسخ بگفت هومِ پاکِ مرگ زدای : نخستین

(۱۱) (۸) (۹) (۱۴) ، (۱۲) (۱۳) (۱۶)
مرد ویوَنْگهان(بود) مرا برای‌جهان مادّی بفشرد . برای این نیکو -
(۱۷) (۱۵) (۱۸) (۱۹) (۲۲) (۲۰) (۲۱) (۲۳،۲۴) (۲۵)
کاریش این اندوخته را کرد ، این سود باو رسید که اورا پسری
(۲۶) (۲۷) (۲۸،۲۹) (۳۰) (۳۱) (۳۲)
زائیده شد آنکه جمشیدِ برازنده است . فروغمندترینِ زائیده‌شدگان ،
(۳۳، ۳۴) (۳۵) (۳۶) (۳۹) (۳۸) (۴۱) (۴۲)
خورشید چشم درمیان مردمان . آنکه درشهریاری خود چارپارا آدم را
(۴۰) (۴۴ ، ۴۵) (۴۳) (۴۷) (۴۶)
نمردنی ، آبرا روئیدنی را نخشکیدنی ، خوراکی را باخورده‌شدن‌ها
(۴۸) (۳۷)
کاهش نیافتنی ساخت .

گزارش

گفته‌های این تیکه بسیارسودمند وشیرین‌است. زیرا ازیك رشته پیشینه‌های بر جستهٔ تاریخی سخن میراند و برخی نکته‌های پر ارزش فرهنگی را برای ما روشن میسازد.

دراینجا سخن اززبان هوم و گفت و گو ازسر گذشت اوست ولی سر گذشت این فرخنده گیاه باستانی ، نمودار بسی گفتارهای نغز و دلنشین است که دانستن آنها برای‌ما ارج وارزش دارد. خوب است ماهم مانند زرتشت ، گیاه هوم را بستائیم وباودرود بفرستیم . چه که از داستان شیرین اوخیلی‌چیزها را درمییابیم وبابرخی، ازگفتارهای گرانبهای تاریخی آشنا میشویم .

ازپاسخ هوم دراین تیکه نیزدرمییابیم که همهٔ ۷۲ هاتِ یسنا ازخود زرتشت است زیرا زرتشت میگوید هوم بمن گفت. یعنی سرایندهٔ این سخنان خود زرتشت میباشد که میگوید : هوم بمن گفت.

از گفته‌های این تیکه با نام پدر جمشید که ویوَنگهان است[۱] و برخی از نویسندگان در این باره دچار لغزش شده جمشید را پسر تهمورس نوشته‌اند آشنا میشویم وبیك لغزش تاریخی پی میبریم.

از گفته‌های این تیکه میتوانیم جمشید را که یکی ازشهریاران بزرگ دودمان پیشدادی بوده بشناسیم وبه فرّ وشکوه او و کارهای بر جسته‌ئی که در راه آبادی ایران وآسایش مردم آن کرده است پی ببریم. بلی، این است ریزه کاریهای فرهنگی. این است گوهر ادبیّاتی که امروز ازآن سخن میرانند. کاخ این ادبیّات چه اندازه بلندوباشکوه است که اززبان گیاه سخن میگویدوبسی چیزهای سودمندبادم میآموزد.

پس از این پیش گفت‌ها اینك بر میگردیم بر سر سخنان تیکهٔ چهارم و گزارش آنها.

درآغازاین تیکه اززبان زرتشت یاد میکند ومیگوید: آنگاه بمن این پاسخ بگفت هومِ پاكِ مرگ زدای.

دردنبالهٔ سخنانی که یاد شد، اززبان هوم یاد میکند ومیگوید: ویوَنگهان نخستین کسی است که مرا بفشرد. برای اوپسری زائیده شد بنام جمشید.

معنی گفته‌های تیکهٔ (٤) رانوشتیم ودانستیم که ویوَنگهان پدرجمشیداست وجمشید ازشهریاران بزرگ ایران بوده ودرراه آبادی این کشوروآسایش مردم آن، خدمتهای بسزائی کرده است. اکنون برمیگردیم برسریك لغزش تاریخی دربارهٔ نام پدرجمشید. این لغزش تاریخی این است که درشاهنامه وبرخی نوشته‌های دیگر، جمشید که برادرتهمورس دیوبند بوده[۲] پسر تهمورس یاد شده است. درپایان داستان تهمورس ازشاهنامه، میگوید:

چو رفت از میان نامور شهریار   پسر شد بجای پدر نامدار

۱ــ ویوَنگهان در فرهنگ کانگا پسرهوشنگ است ولی حمزهٔ اصفهانی ومجمل‌التواریخ ومسعودی وابوریحان وجزآنها اورا نوه یانبیرهٔ هوشنگ مینویسند.

۲ــ حمزه اصفهانی، مجمل‌التواریخ، مسعودی، ابوریحان وجزآنها.

گرانمایه جمشید فرزند اوی کمربسته و دل پر از پند اوی

گرچه‌شاهنامهٔ جاودانی‌شاد روان فردوسی‌توسی، پایهٔ بس بلند دارد و درنزد ایرانیان پاك سرشت گرامی‌شمرده میشود ولی کتاب اوستا ازراه استوار بودن گفته هایش، دارای نخستین پایهٔ ارزش‌میباشد وباید آنرا سرچشمهٔ تاریخ باستانی کشور ایران دانست وتاریخهای دیگر رادراین‌باره باآن سنجید. خوشبختانه بیشتر تاریخها هم نام پدرجمشید را همانجوریکه دراوستا آمده است نوشته‌اند و یا اینکه تازی‌نما (معرّب) کرده ویوَنْجهان‌نگاشته‌اند . مانند تاریخ طبری ومروج‌الذّهب‌مسعودی وتاریخ حمزهٔ اصفهانی وچند کتاب دیگر.

سخن از ویوَنْگهان را کوتاه میکنیم و بدیگر گفته‌های تیکهٔ (٤) که در شناسائی‌جمشید است میپردازیم .

هوم درپاسخ زرتشت میگوید : نخستین کسیکه مرا بفشرد وشیره‌ام رابرای نوشیدن‌آماده‌ساخت‌ویوَنْگهان‌بود. برای‌ویوَنْگهان‌دربرابراین کارنیك ، پسری زائیده شد که‌نامش‌جمشید است. برابر گفته‌های هوم، جمشید از پادشاهان بزرگ ایران بوده که دارای چشمان‌درخشان وازراه فرّوشکوه ایزدی، بهمهٔ مردم روزگار خودبرتری‌داشته است.

جمشید در شهریاری خود کشور را خوب آباد کرده و مردم را از بخشایش آسایش‌وزندگانی‌خوش‌وخرّم برخوردارنموده است. درشهریاری اومردم وچارپایان باداشتن زندگی‌خوب، ازدرد ورنج وناخوشی‌بر کناربودند وبا تندرستی‌بسرمیبردند و زیاد عمرمیکردند . برای همین است که میگوید: آدم و چهارپا را نمردنی یعنی جاودانی‌ساخت. نمردنی‌یاجاودانی، نمودارِ این‌است که‌زود ازمیان‌نمیرفتند وسالیان درازمیزیستند وازعمردرازبهره‌مند بودند.

درزمان شهریاری جمشید، آب وروئیدنی که مایهٔ آبادی زمین است فراوان بوده و هرگز خشك نمیشده است . چنین پیداست در همه جای کشور ، کاریزها میکنده‌اند وبه کشت وورز ودرختکاری میپرداخته‌اند و با این روش ، خود بخود

آب ورُستنی روزبروز روبافزایش گذاشته وسرزمین ایران نمودار بهشت برین بوده است.

در زمان شهریاری جمشید ، خواربار باندازهٔئی فراوان بوده که با خوردن کاهش نمی‌یافته است . برای همین است که میگوید : خوراکی یا خواربار را با خورده شدن نکاستنی ساخت . نیک پیداست سر زمینی که آب فراوان داشته باشد وباکشت وورز آباد گردد، خوار بارش زیاد میشود وباخوردن کاهش نمییابد که‌مردم ودیگر جانداران دچارسختی‌شوند.

اینها که گفته شد، معنیِ کوتاه وساده‌ازسخنان تیکهٔ (٤) دربارهٔ‌جمشیداست.

اینك بمعنی‌واژه‌ها میپردازیم‌وبسیاری‌ازریزه کاریهای دانشی را ازاین راه‌درمییابیم. معنی‌برخی‌ازاین واژه‌ها رادرتیکه‌های پیش‌نوشته‌ایم ، بنابراین بایددربارهٔ واژه‌هائی گفت و گو کنیم که معنی آنها را آنجوریکه باید وشاید روشن‌نساخته‌ایم . اینگونه واژه‌ها بدینسان هستند :

۸ـ ویو َ°نگهاوْ (𐬬𐬍𐬎𐬎𐬀𐬢𐬵𐬎𐬎𐬃) ۱/۱ . از : ویو َ°نگهْ َوتْ (𐬬𐬍𐬎𐬎𐬀𐬢𐬵𐬎𐬎𐬀𐬧𐬙) = نام پدرجمشید . در فارسی ویَوْنگهان میباشد .در کتابهای‌تازی‌ویو َ°نجهان کرده‌اند.ویو َ°نجهان‌تازی‌نمای(معرّب)ویو َ°نگهان‌است.

۱۱ـ مَشیو (𐬨𐬀𐬱𐬌𐬌𐬋) . در شمارهٔ (۱۰) گزارش تیکهٔ (۳) ، دربارهٔ این واژه که از : مَشْ ی (𐬨𐬀𐬱𐬌𐬌𐬀) بمعنی مرد وآدم ومردنی ودر گذشتنی است سخن راندیم . این واژه درفرهنگ اوستا نموداری است برای‌مرگ و همان معنی را هم میدهد . همانجوریکه در گزارش تیکهٔ (۳) نیز یادآورشدیم، چون آدمیزاد سرانجام مردنی است ، از این‌رو بااین نام یاد شده است.

من در این تیکه این واژه را بمعنی (مرد) آوردم و در ترجمهٔ واژه‌های وابسته بهم نوشتم : نخستین‌مرد ویو َ°نگهان (بود) مرا برای جهان مادّی بفشرد. میتوانیم واژه مَشیو (𐬨𐬀𐬱𐬌𐬌𐬋) را در اینجا بمعنی خودش که مردنی و در گذشتنی است بگیریم و با این روش بگوئیم : نخست و یو َ نگهان

درگذشتنی مرا برای جهان مادّی بفشرد.

این ترجمه‌ها هردودرست است ولی اگر ترجمهٔ دوّم را بکار ببریم، دیگر نیازمند نخواهیم شد واژهٔ زیادیِ (بود) را همانجوریکه در ترجمه نوشته‌ایم، در دنبال‌نام ویوَنْگهان برای درست درآمدن معنی، درمیان دو ابروبگذاریم.

گرچه‌میبایست درخود ترجمه هم ویوَنْگهان درگذشتنی‌بنویسم‌ولی‌خیال کردم شاید معنی آن خوب دانسته نشود و خوانندگان در هنگام خواندن دچار دشواری گردند.

۱۵– ها ([illegible]) ۱/۱ = این. ازواژهٔ : تَ ([illegible]) بمعنی (این)

۱۹– تَتْ ([illegible]) ۲/۱ = این را ، این. از واژهٔ : تَ ([illegible]) بمعنی : این ، آن.

۲۳– یَتْ ([illegible]) ۱/۱ = که. ازواژهٔ : یَ ([illegible]) بمعنی (که ، آنکه).

۲۴– هِ ([illegible]) ٤/۱ = او را ، برای او. ازواژه تَ ([illegible]) بمعنی (این ، آن).

۲۵– پوتْهرو ([illegible]) ۱/۱ = پسر. از: پوتْهرَ ([illegible]) بمعنی پسر.

۲۶– اوس ـ زَیَتَ ([illegible]) ۳/۱ = زائیده شده. از واژهٔ : اوسْ‌زَنْ ([illegible]) بمعنی زائیدن ، زایش ، زائیده شدن ، ازمادر زائیدن. این واژه ازدو تیکه پیوند یافته. نخست : اوس ([illegible]) = اوزْ ([illegible]) بمعنی بیرون ، بلند شده ، بالا رفته ، بالای ، برفراز ، کنار. دوّم زَنْ ([illegible]) دارای نشانی شمارهٔ (۱) که بمعنی زادن ، زائیدن ، زائیده شدن میباشد. باآنچه گفته شد معنی دو واژهٔ بهم پیوستهٔ : اوسْ زَنْ ([illegible]) ، بمعنی بیرون

زائیدن ، بیرون زادن ، زاده رابیرون‌دادن، بچه‌بیرون دادن یابیرون آمدن‌میباشد.

۲۷- یو (…) ۱/۱ = که . از : یَ (…) بمعنی: که، آنکه.

۲۸- ییمو (…) ۱/۱ = جم . از : ییمَ (…)

بمعنی : جم. این واژه ازریشهٔ: یَمْ (…) آمده که‌بمعنی‌فرمانبردار کردن ورام نمودن و فرمانروائی وسروری است . ییمَ (…) در اوستا ، یا : جم درفارسی ، تیکهٔ نخست نام جمشید است و در اوستا بیشتر با این نام یاد شده است.

دربارهٔ تیکهٔ دوّم ، پس از این واژه یا این نام ، گفت و گو خواهیم کرد .

۲۹- خشَئِتو (…) ۱/۱ = شید . این واژه همانست که در دنبال واژهٔ ییمو (…) آمده و رویهم رفته ییمو خشَئِتو (… ، …) شده است که درفارسی‌جمشید گویند.

این واژه ازخشَئِتَ (…) آمده که بمعنی شید یا درخشان و تابان است . خشَئِتَ (…) از ریشهٔ : خشی (…) دارای نشانی شمارهٔ (۳) میباشد که بمعنی درخشند گی است .

ازآنچه گفته شد نام این پادشاه باستانی‌در اوستا ییم (…) بمعنی جم ، یا : ییم خشَئِتَ (… ، …) برابر جمشید درفارسی میباشد که بمعنی جمِ درخشان یافرمانروائی درخشان وتابان است.

چنین پیداست واژهٔ خشَئِتَ (…) در اوستا ، یا : شید ، در فارسی ، فروزه است برای جم و نمودارِ درخشند گی و تابند گی و زیبائی او میباشد . در فر گرد دوّم و ندیدادهم ، جمِ زیبا یاد شده است . این پادشاه ، در برخی از کتابهای فارسی نیز تنها بنام جم آمده . در مجمل التّواریخ میگوید : جمشید نام او جم بود ، امّا آن نیکوئی و روشنائـــی که از وی تافتی جمشید گفتندش ، و شید روشنی باشد چنانك آفتاب را خور گویند و خورشید یعنی

آفتاب روشن .

۳۰ ـ هوا°نْتهْ وو (𐬵𐬎𐬎𐬄𐬚𐬡𐬋) ۱/۱ - برازنده ٠ برخی از ترجمه کنندگان اوستا این واژه را به دارندهٔ رمهٔ خوب بر گردانده‌اند ولی برابر فرهنگ اوستا من آنرا بمعنی برازنده آوردم .

این‌واژه از: هوا°نْتهْ وَ (𐬵𐬎𐬎𐬄𐬚𐬡𐬀) آمده که بمعنی شایسته و برجسته ازمیان مردم یا از میان گلّه ورمه‌است. بنابر آنچه گفته شد ، هر گاه این فروزه (صفت) برای یك چار پای خوب باشد ، باید بمعنی چار پای برجسته از میان گلّه و رمه بدانیم . در اینجا که گفت و گو از یك شهریار بزرگ است ، نمی‌توانیم معنی دوّمی راپپذیریم وباید همان معنیِ اوّلی را که‌آدم برجسته وشایسته از میان مردم باشد بیاد بیاوریم.

این واژه از دو تیکه پیوند یافته ، نخست : هو (𐬵𐬎) که درفرهنگ اوستا با نشانی شمارهٔ (۲) نمایانده شده . این تیکه پیشوند است و معنی نیك و شایسته را در بردارد .

دوّم :وا°نْته‌ْ وَ (𐬬𐬄𐬚𐬡𐬀) که بمعنی دسته و گروه و گلّه و رمه و جوخه است . این واژه نموداری است برای گروه آدمیان ودستهٔ جانداران . یعنی هم برای گروه آدم بکار میرود وهم برای گلّه ورمهٔ چارپایان.

از آنچه گفته شد واژهٔ هو ا°نْتهْ وَ (𐬵𐬎𐬎𐬄𐬚𐬡𐬀) که پیوند یافته از دو تیکه است ، بمعنی نیك و شایسته از میان گروه و دسته و گلّه میباشد و میتوان آنرا بمعنی بر گزیدهٔ گروه ، یا بهترین و شایسته‌ترینِ گروه و دسته و گلّه دانست . بنابراین معنی‌هائی که گفته شد ، در هنگام داوری کردن باید بدانیم که این واژه درچه جائی بکار رفته ٠ اگر دربارهٔ یك‌چارپای خوب است ، باید آنرا بهترینِ گلّه ورمه یابر گزیدهٔ چارپایان دانست ٠ وا گر دربارهٔ آدم‌است، باید آنرا برجسته وشایسته ازمیان مردم یابر گزیدهٔ مردم وبهترینِ آنان دانست .

اکنون که دراینجا برای یك شهریار بزرگ بکاررفته ، نیك پیداست باید بمعنی برجسته‌ترینِ مردم بدانیم و نمودار فرّ وشکوه وشایستگی جمشید بخوانیم . این معنی‌ها که برابر فرهنگ اوستا میباشد ، بخوبی آشکار و خرد پذیر است . گرچه گلّه داری یا داشتن گله ورمهٔ زیاد که نمودارِ داشتن‌اسبان و گاوان فراوان است ، نشانهٔ توانگری میباشد ، و میتوانیم جمشید را با این فروزه بخوانیم و در شمار گلّه داران بیاوریم ولی با آن پایهٔ بلندی که در اوستادارد ، بهتر این است او را با فروزهٔ شایستگی و برجستگی بستائیم و بر گزیدهٔ مردمان روزگار خود بدانیم . سخنان دیگراین تیکه نیز که درشناسائی این شهریار بزرگ باستانی‌است، این اندیشه و رای ما را گواهی میکند وبررسی‌هائی‌را که کردیم استوار میسازد. چه که اورا با فروزهٔ فروغمندترین یعنی باشکوه‌ترین مردم‌روزگار خودمیخواند وآباد کنندهٔ کشورمی‌شناساند.

۳۱- خوَرِ نَنگْ هَستِمو ([اوستایی]) ۱/۱ = فروغمندترین . این واژه از : خوَرِ نَنگهْ وَنتْ([اوستایی]) آمده که بمعنی پرازدرخشند گی یا درخشان وتابان وهمچنین بمعنی‌بزرگ و بلند و با شکوه است . از : خوَرِ نَنگهْ ([اوستایی]) بمعنی درخشند گی و شکوه وبزرگی وسرافرازی است . همهٔ این واژه‌ها ازریشهٔ : خوَرْ ([اوستایی]) گرفته شده که درفرهنگ اوستا دارای نشانی شماره (۳) میباشد وبمعنی‌درخشیدن است . این واژه را امروز فرّ یا فرّه گویند . مانند فرهمند . ازآنچه گذشت میتوانیم جمشید را با فروزهٔ فروغمندترین ، فرهمندترین ، با فرّ وشکوه‌ترین ، بزرگترین، بلندترین، سرافرازترین یاد کنیم و اورا برجسته یا بر گزیدهٔ مردمان همزمان خود بدانیم . اینگونه فروزه‌ها نمودارِ پایهٔ بلند وارجمند جم میباشد.

۳۲- زاتَ ناْنمْ ([اوستایی]) ۶/۱ = زائیده شدگان . از واژهٔ زاتَ ([اوستایی]) بمعنی زاده یا زائیده شده.

۳۳ ، ۳۴ـ هورِ دَرِسو ([Avestan script]) ۱/۱ = خورشید چشم . این واژه از : هورِ دَرِس ([Avestan script]) آمده که بمعنی خورشید روی وخورشیدسان است . از دو تیکه پیوند یافته . نخست : هورَ ([Avestan script]) . دوّم : دَرِس ([Avestan script]). تیکهٔ نخست یعنی هورَ ([Avestan script]) درفرهنگ اوستا با دو شمارهٔ ۱ و ۲ نمایانده شده ودوجورمعنی‌دارد. آنکه با شمارهٔ (۱) نمایانده شده ، بمعنی درخشان است . آن دیگری که دارای نشانی‌شمارهٔ (۲) میباشد، بمعنی هور یا خورشید است . در فرهنگ اوستا معنی دوّم را که هورباشد برای تیکهٔ نخست یاد کرده است.

تیکهٔ دوّمِ واژه که دَرِسَ ([Avestan script]) باشد بمعنی دید و بینائی است وباید آنرا نمودارِ چشم دانست وبمعنی‌چشم گرفت.

این واژه از ریشهٔ : دَرِس ([Avestan script]) بمعنی دیدن و نگاه کردن است که با شمارهٔ (۱) نمایانده شده . بنابر آنچه گفته شد ، واژهٔ هورِ دَرِس ([Avestan script]) را میتوانیم بمعنی درخشان چشم یا خورشید نگر بدانیم . این معنی‌ها میرساند که جمشید چشمان درشت ودرخشان داشته یا اینکه چشمانش از راه درخشند گی مانند خورشید بوده است . هر کدام از این معنی‌ها را بگیریم ، خوب وپسندیده است وبا ریشه‌های واژه هم ساز گای دارد.

چشم جمشید را بخورشید همانند کردن برای این است که خورشید در اوستا بویژه در تیکهٔ (۱۱) هات (۱) و تیکهٔ (۵) خورشید نیایش ، دیدهٔ اهورامزدا دانسته شده است . بنابراین بسیار بجاست که چشم شهریار بزرگ را بچشم آفرینندهٔ بزرگ یا چشم جهان بزرگ همانند کند و نموداری از آن چشمهٔ جهان بین بداند.

اینگونه‌سخنان که دربارهٔ جمشید گفته شده، نشانهٔ این است که این‌شاهنشاه بزرگ خیلی زیبا و خوش اندام و درخشان چشم بوده است . در گزارش واژهٔ

خشَـئِـتَ ([illegible]) ، اززیبائی این پادشاه گفت و گو کردیم و سخنان گوناگون را دراین باره نوشتیم .

۳۵ـ مَشیانانْتَم ([illegible]) ۶/۳ = مردمان ـ این واژهٔ از : مَشْ یَ ([illegible]) بمعنی مرد و آدم و مردن و در گذشتن است . در بخش واژهٔ : مَشیو : ([illegible]) که با شمارهٔ (۱۱) نشان داده شده ، در این باره بدانسان که باید گفت و گو کردیم .

۳۷ـ کِرنَ اُ تْ ([illegible]) ۳/۱ = ساخت . این واژه از ریشهٔ : کَـرْ ([illegible]) بمعنی کردن و انجام دادن و ساختن وآفریدن و پدید آوردن است .

۳۸ـ اَنگْ هِ ([illegible])=خود .این‌واژه درترجمه‌هابمعنی (خود) آمده ولی ریشه‌ئی که با این واژه سازگار باشد روشن نشده . در بخش: آ ا مْ ([illegible])بمعنی‌این‌وآن،واژهٔ اَئینْگه([illegible]) که تااندازه‌ئی باآن واژه نزدیکی‌دارد دیده میشود .

۳۹ـ خشَـثْرات ([illegible]) ۵/۱ = از شهریاری . این واژه ازخشَـثْرَ ([illegible]) بمعنی دولت ، کشور،پادشاهی،توانائی، نیرومندی ، فرمانروائی ، است . از ریشهٔ: خشی ([illegible])بمعنی‌فرمانروائی کردن، توانائی را بکار بردن ، توانستن ، یا رَستن، نیرومند بودن،است وباشمارهٔ (۱) نمایانده‌شده .

۴۰ـ اَمَرِشینْ تَ ([illegible]) ۲/۲ = نمردنی (نمردنی‌ها) . در فرهنگ اوستا : اَمِرِ شینْ تَ ([illegible]) . از: اَمِرِ شیَـنْـتْ ([illegible]) بمعنی نمردنی ، نابود نشدنی ،

از میان نرفتنی است . این واژه از دو تیکه درست شده . نخست : اَ ([Avestan])
بمعنی : نه ، نا ، بی. دوّم: مِرشیَنْت ([Avestan]) بمعنی مردنی ،
نابود شدنی ، ازمیان رفتنی است . از ریشهٔ : مَرْ ([Avestan]) بمعنی مردن و
از میان رفتن میباشد که باشمارهٔ (۱) نمایانده شده.

در اینجا باید این نکته را یاد آور شویم که واژهٔ : اَمرِشینْتَ
([Avestan]) همانجوریکه دیدیم با شمارهٔ (۲/۲) نمایانده
شده . شمارهٔ (۲) در سوی راست همچنانکه در دستور اوستا دیدیم ، نشانهٔ جفت یا
دوتائی میباشد . این واژه نمودار نمردن دو گروه ازآفریدگان جاندار است که
آدمیان و چارپایان باشند و پس ازاین واژه ازآنها یاد خواهیم کرد .

۴۲،۴۱ ــ پَسوویرَ ([Avestan]) ۲/۲ = چارپا را آدم را .
این واژه دارای دو تیکه است . نخست : پسو ([Avestan]) بمعنی چارپای
خانگی یا گلّه ورمه . دوّم : ویرَ ([Avestan])بمعنی:یل،پهلوان،مرد، کَس، آدم.

این واژه رویهم رفته نمودار دو گروه ازجانداران است که آدمیان وچارپایان
خانگی باشند . این واژه بواژه اَمرِشینْتَ ([Avestan])
بستگی دارد که درشمارهٔ (۴۰) دربارهٔ آن بررسی کردیم . همهٔ این واژه‌ها دربخش
واژهٔ: اَمرِشیَنْت ([Avestan]) نوشته شده و نمودارِ نمردن
و نابود نشدن این دو گروه است و برای همین است که با نشانی شمارهٔ (۲/۲)
نمایانده شده.

۴۳ــ اَنْگْ ه اُ شمنِ ([Avestan]) ۲/۲ =
نخشکیدنی (نخشکیدنی‌ها) . از : اَنْگْ ه اُ شمنَ ([Avestan])
بمعنی خشك نشونده ، تباه نشونده ، یا خشك نشدنی و تباه نشدنی است . از دو
تیکه پیوند یافته و باین پیکر درآمده است . نخست : اَ ([Avestan]) بمعنی :

نه ، نا ، بی. دوّم : هوش ([Avestan script]) بمعنی خشکیدن یا خشك شدن.

این واژه نیز مانند واژهٔ (۴۰) دارای نشان دو تائی است و نمودارِ خشك نشدن دو آخشیج آب ورستنی است که پس از همین واژه دربارهٔ آنها گفت و گو خواهیم کرد .

۴۴ ، ۴۵- آ َپ- اورْ وَ ئیرِ ([Avestan script]) ۲/۲ = آب را و رستنی را . این واژه وابسته به واژهٔ (۴۳) میباشد و از دو تیکه درست شده و نمودار دوآخشیج است . یکی : آپ َ ([Avestan script]) از : اَپْ ([Avestan script]) بمعنی آب که با شمارهٔ (۲) نمایانده شده . دیگری : اورْ وَ ئیرِ ([Avestan script]) از : اور وَرا ([Avestan script]) بمعنی روئیدنی.

۴۷- خوَ ئیر یاْ تَنْ ([Avestan script]) ۳/۳ = خورده شدن‌ها. این‌واژه از: خو رَ ([Avestan script]) بمعنی خوردن است که با شماره (۱) نمایانده شده . خوَ ئیریاْ تَنْ ([Avestan script]) دارای نشانی (۳/۳) میباشد که معنی آن برابر دستوراوستائی ، بسبب خورده شدن‌ها یا (باخورده شدنها) خواهد بود.

۴۷- خو رِ تهِ مْ ([Avestan script]) ۲/۱ = خوردنی را، خوراکی را. این واژه از : خو رِ تهَ ([Avestan script]) آمده که‌بمعنی‌خورش‌یاخوراك‌است.

۴۸- اَجیَمْ نِمْ ([Avestan script]) ۲/۱ = کاهش‌نیافتنی، نکاستنی. ازواژهٔ : اَجیَمْ نَ ([Avestan script]) بمعنی کم نشدن ، کهنه نشدن ، تباه نشدن ، کاهش نیافتن است و از دو تیکه پیوند یافته بدینسان : نخست : اَ ([Avestan script]) بمعنی : نه ، نا ، بی . دوّم : جیا ([Avestan script]) بمعنی کهنه شدن ، تباه شدن ، کاهیدن ، خشك شدن میباشد و با شمارهٔ (۱) نمایانده شده است . این واژه که بمعنی کاهش‌نیافتنی‌میباشدبا دو واژهٔ یاد شده درشمارهٔ (۴۶ و ۴۷) بستگی دارد و هرسه نمودار کاهش نیافتن و تباه نشدن خوراکها با خوردنِ یا خورده شدن میباشد .

اوستا

[illegible]

اوستا بانوشتهٔ فارسی

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

۵- ییم ه ، خشتهره ، ائوروه ، نوئیت ، اا تِم ، آءِنگ ه،

(۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲)

نوئیت ، گرِمِم ، نوئیت ، زئورو ، آونگ ه ، نوئیت ،

(۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸)

مرِ ته یوش ، نوئیت ، ارسکو ، داِوو - داتو . پنچ - دس ،

(۱۹) (۲۰) (۲۱ ، ۲۲) (۲۳) (۲۴)

فرچرو ئیتهِ ، پیت پوتهرس چ، را ذاِش و ، کترس چیت .

نسخه بدلها : ۲- خشتَهرِ [illegible] ۱۳- مرِتهیوش [illegible]

(۲۵) (۲۶) (۲۷) (۲۸) (۲۹) (۳۰)

یوت ، خش یوئیت ، هوانتەوو، ییمو ، ویونگ ە تو ، پوتهرو.

ترجمه

(۲ ، ۱ ، ۳) (٤ ، ۵ ، ٦) (۷ ، ۸) (۹)

۵- در پادشاهی جم ِ نامور ، نه سرما بود نه گرما . نه

(۱۰ ، ۱۱) (۱۲ ، ۱۳) (۱٤،۱۵) (۱٦ ، ۱۷) (۲۵) (۲۸)

پیری بود نه مرگ ، نه رشك دیو آفریده . تا زمانی که جم ِ

(۲۷) (۳۰ ، ۲۹) (۲٦) (۲۰ ، ۲۲ ، ۲۱) (۲٤)

برازنده پسر ویو َنگهان پادشاهی میکرد ، پدر و پسر هریك

(۲۳) (۱۸) (۱۹)

با چهره‌های پانزده ساله زندگی میکردند .

گزارش

سخنان این بخش آسان است . همهٔ آنها نمودار ِ دادگری و برازندگی جمشید ونشانهٔ خوش وخرّم بودن مردم درزمان پادشاهی‌اومیباشد. ازاین گفته‌های نغز و شیرین چنین برمیآید در روزگار شهریاری جمشید ، کشور ایران خوب آباد بوده و چنین میرساند که همه جا درختکاری و گل کاری و باغ و بوستان و جالیز و کشتزار بوده و همچنین مردم برای نشستن و زندگی کردن ، خانه‌های خوب داشته‌اند و دچار بی‌خانمانی نبوده‌اند زیرا میگوید در زمان پادشاهی او نه سرما بود نه گرما. نبودن سرماو گرمانمودار‌این‌است که مردم باداشتن‌باغ ودرخت و جالیز ، از زیان گرمای تابستان و با داشتن خانه‌های خوب ، از آسیب سرمای زمستان در پناه بوده و دچار رنج و سختی نمیشده‌اند . کوتاه سخن اینکه وسیلهٔ آسایش برایشان فراهم بوده وباآسودگی‌وخوشی میزیسته‌اند .

اینکه میگوید نه پیری بود نه مرگ ، چنین دانسته میشود که با داشتن خوراکی‌های فراوان و بهداشت‌خوب ورویهم رفته با داشتن وسیلهٔ زندگی خوب ، ازاندوه وناخوشی بر کنار بوده‌اند و با شادی و تندرستی و زنده دلی میزیسته‌اند و سالیان دراز عمر میکرده‌اند و در پرتو خوشی و خرّمی ، همهٔ مردم همانجوریکه گفته،مانند جوانان پانزده ساله نمایان میشده‌اند. بلی، زندگی‌خوش وخرّم، آدم را جوان نگاه میدارد ومایهٔ تندرستی ودیرزیوی میشود .

ازخوبی‌های دیگرِ روزگارجمشید این بوده که مردم پرورش نیک‌داشته‌اند و همه با راستی و درستی و مهر و دوستی زندگی میکرده‌اند و از پلیدیِ رشك که پدید آوردهٔ دیو و بد اندیشی است دور بوده‌اند . این را هم باید دانست یکی از راههای پرورش نیك ونداشتن رشك و بد اندیشی، همانا زندگی خوب ، و در پرتو آسایش وآرامش بودن است . اگر همهٔ مردم سر گرم کارشوند و از دسترنج خود بهره ببرند و بفرا خور شایستگی و کوشش خویش از مال دنیا و بخشش زندگی برخوردار گردند وددرنج وسختی نباشند ، هر آینه بیکدیگررشك نمیبرند و بجان همدیگرنمیافتند وآسایش مردم را بهم نمیزنند ومایهٔ آشوب نمیشوند .

اینها که گفته شد معنی سخنان تیکهٔ (۵) و نتیجهٔ آنهاست که خوب‌آشکار میباشد. اکنون میپردازیم بمعنی برخی واژه‌ها که در بخشهای پیش بآنها برخورد نکرده‌ایم . این‌واژه‌ها بدینسان هستند :

۲ـ خشَتهرَهِ ([illegible]) ۷/۱ = در شهریاری ، در هنگام شهریاری . درفرهنگ اوستا نسخهٔ بدلش خشَتهرِ ([illegible]) یاد شده . ازواژهٔ خشَتهرَ ([illegible]) درشمارهٔ (۳۹) گزارش تیکهٔ (٤) گفت و گو کردیم .

۳ـ اَئورْوَهِ ([illegible]) ۶/۱ = نامور. این واژه از: اَئورْوَ ([illegible]) آمده که بمعنیِ نامدار ونامور و نامی و بلند آوازه و بلند و سرافراز

ودلیراست . من دراینجا معنی ناموررا بر گزیدم.

٤ـ نوئیت ([illegible]) = نَه ـ از دو تیکهٔ : نَ ([illegible]) و : ئیت ([illegible]) بمعنی این، پیوند یافته . ئیتْ ([illegible]) از ریشهٔ : ئی ([illegible]) بمعنی این و آن است که با شمارهٔ (۳) نمایانده شده . بنابراین ، واژهٔ : نوئیت ([illegible]) بمعنی (نه این، نه آن) خواهد بود .

۵ـ اَاُتِمْ ([illegible]) ۱/۱ = سرما . از : اَاُتَ ([illegible]) بمعنی سرد .

٦ـ آونگهْ ([illegible]) ۳/۱ = بود . از : اَهْ ([illegible]) بمعنی هستن و بودن که با شمارهٔ (۱) نمایانده شده .

۸ـ گَرِمِمْ ([illegible]) ۱/۱ = گرما ، گرم . از : گَرِمَ ([illegible]) بمعنی گرم . ازریشهٔ : گَرْ ([illegible]) بمعنی درخشیدن و گرم کردن یا گرم شدن که با شمارهٔ (۲) نمایانده شده .

۱۰ـ زئورْوَ ([illegible]) ۱/۱ = پیری . از : زَئورْوا ([illegible]) بمعنی سالخورده ، پیر. ازریشهٔ : زَرْ ([illegible]) با شمارهٔ (۱) که بمعنی کهنه شدن است.

۱۳ـ مَرِتهْیوشْ ([illegible]) . در فرهنگ اوستا نسخه بدلش : مِرِتهْیوش([illegible]) با نشانی (۱/۱) یاد شده که بمعنی مرگ است. از: مِرِتهْیو ([illegible]) بمعنی مرگ . ریشهٔ این واژه‌ها مَرْ ([illegible]) میباشد که بمعنی مردن است وبا شمارهٔ (۱) نمایانده شده .

۱۵ـ آرَسْکو ([illegible]) ۱/۱ = رشك . از : اَرَسْكَ ([illegible]) بمعنی رشك.

۱٦ ، ۱۷ـ دَاِووداتو ([illegible]) ۱/۱ = دیو

آفریده ، دیو پدیدآورده. ازواژهٔ : دَا ِوودات َ (𐬛𐬀𐬉𐬎𐬎𐬋.𐬛𐬁𐬙𐬀) بمعنی دادهٔ دیو یا آئین دبو. ازدوتیکه پیوند یافته . نخست : دَا ِوو (𐬛𐬀𐬉𐬎𐬎𐬋) که‌از: دَا ِو َ (𐬛𐬀𐬉𐬎𐬎𐬀) بمعنی دیواست. دیو بمعنی خدای بد یا راهنمای گمراه کننده و نمودار بدی و پلیدی است . در اینجا نمودار بد اندیشی است که رشک وبدی را پدید میاورد .

دَا ِو َ (𐬛𐬀𐬉𐬎𐬎𐬀) از ریشهٔ ، دیوْ (𐬛𐬌𐬎) است که دو جور معنی دارد . یکی بمعنی درخشان که با شمارهٔ (۱) نمایانده شده . دیگری بمعنی گمراه کردن و فریب دادن که با شمارهٔ (۲)نشان داده شده‌است . در فرهنگ اوستا دَا ِو َ (𐬛𐬀𐬉𐬎𐬎𐬀) را از ریشهٔ دیوْ (𐬛𐬌𐬎) بمعنی روشنی گرفته ولـی من آنرا ازریشهٔ : دیوْ (𐬛𐬌𐬎) بمعنی فریب دادن و گول زدن و گمراه کردن میدانم زیرا معنی این دو واژه که نمودارِ گمراهی است ، با هم سازش دارد ولی باروشنی هیچگونه سازش ونزدیکی ندارد.

تیکهٔ‌دوّمِ واژهٔ دَا ِوودات َ (𐬛𐬀𐬉𐬎𐬎𐬋.𐬛𐬁𐬙𐬀) ، واژهٔ : دات َ (𐬛𐬁𐬙𐬀) است که بمعنی داد و قانون و آئین آمده و با نشانی شمارهٔ (۳) نمایانده شده است . دات َ (𐬛𐬁𐬙𐬀) از ریشهٔ : (𐬛𐬁) بمعنی ساختن وآفریدن وبکار گذاشتن و پدید آوردن و درست کردن میباشدو باشمارهٔ (۲) نشان داده شده است .

بنابر آنچه گفته شد ، واژهٔ دَا ِوو دات َ (𐬛𐬀𐬉𐬎𐬎𐬋.𐬛𐬁𐬙𐬀) با واژهٔ جلوترش که آنرا به رشک بر گرداندیم ، رویهم رفته بمعنی رشکِ دیو داده ، رشکِ دیو آفریده ، قانون دیو یا آئین دیومیباشد.

۱۸ــ پَنچ َ دَس َ (𐬞𐬀𐬧𐬗𐬀.𐬛𐬀𐬯𐬀) ۱/۲ = پانزدهم ـ واژهٔ پانزدهم در اینجا نمودار پانزدهمینِ سال زند گیِ یا پانزده ساله است . این واژه از

پَنچ دَسَن ([Avestan script]) بمعنی پانزده است . تیکهٔ نخست، ازریشهٔ : پَنچَن ([Avestan script]) بمعنی پنج . تیکهٔ دوّم از : دَسَن ([Avestan script]) بمعنی ده میباشد که باشمارهٔ (۲) نمایانده شده است.

۱۹ـ فرَچَرِوئیتهِ ([Avestan script]) ۳/۲ = بسر میبردند . شمارهٔ (۲) درسوی راست ، نمودار دوتائی است که پدر وپسرباشد . یعنی پدروپسر هر دو مانند جوانان پانزده ساله بسر میبردند . این واژه از : فرَچَرَ ([Avestan script]) آمده که بمعنی رهسپار شدن ، پیش رفتن، روانه شدن ، گامیدن (گام برداشتن، گام زدن) ، راه رفتن ، گردش کردن ، زندگی کردن ، زندگی را گذراندن ، زندگی را بسربردن است .

واژهٔ فرَچَرْ ([Avestan script]) دربخش: چَرْ ([Avestan script]) ازفرهنگ اوستا نوشته شده و از دو تیکه پیوند یافته است . نخست : فرَ ([Avestan script]) که پیشوند است ودرفارسی فرا میباشد . دوّم : چَرْ ([Avestan script]) که بمعنی چریدن وراه رفتن و گردش کردن و گذراندن است .

۲۰ـ پیتَ ([Avestan script]) ۱/۱ = پدر . از : پیتَرْ ([Avestan script]) و : پتَرْ ([Avestan script]) بمعنی پدر .

۲۱ـ پوُتهرَسْ ([Avestan script]) ۱/۱ = پسر . از : پوُتهرَ ([Avestan script]) بمعنی پسر.

۲۳ـ رَاُذَاِشْ وَ ([Avestan script]) ۷/۳ = درچهره هایِ . از ، رَاُذَ ([Avestan script]) بمعنی روی یا چهره است . واژهٔ رَاُذَاِشْ وَ ([Avestan script]) باواژهٔ پَنچ دَسَ ([Avestan script])، درچهره‌های پانزدهم یا در چهره‌های پانزده سالگی را نشان میدهد . من بجای

(درچهره‌های پانزدهم) ، با چهره‌های پانزده ساله نوشتم.

۲۴- کَتَرَسْ چیت ([Avestan]) ۱/۱ = هر یك. از واژهٔ : کَتار ([Avestan]) بمعنی هر کدام از دو ، هریك از آن دو.

۲۵- یَوَتَ ([Avestan]) ۳/۱ = تازمانی که. از : یَوَنتْ ([Avestan]) = همچنان زیاد. خیلی زیاد.

۲۶- خشَ یوئیتْ ([Avestan]) ۳/۱ = پادشاهی میکرد. از : خشی ([Avestan]) با شمارهٔ (۱) که بمعنی فرمانروائی کردن ، پادشاهی کردن، توانائی را بکاربردن ، یا رَستن، توانستن، نیرومند بودن است.

چنانکه می‌بینیم واژهٔ یَوَتَ ([Avestan]) درشمارهٔ (۲۵) و واژهٔ : خشَ یوئیتْ ([Avestan]) درهمین‌جا، با نشانی‌شمارهٔ (۳/۱) نمایانده شده‌اند که نمودار : سبب ، وسیله ، با ، میباشد. بنابراین میتوانیم این دو واژه را با برخی واژه‌های دیگر که باهم بستگی دارند چنین معنی کنیم : « بسبب پادشاهی زیاد یا با شهریاری دیرپایای جمشید برازنده پسر ویو نَگهان ، پدر و پسر هردو با چهره‌های پانزده ساله زند گی‌میکردند ».

سر گذشت جم دراوستا بسیار دراز است وبیش از دیگر پادشاهان دو خاندان پیشدادیان و کیان از او سخن رفته است. در جاهائی که از این پادشاه یاد شده بدینسان است :

هات ۲۸ تیکهٔ (۸) - فر گرد دوّم وندیداد از آغاز تا انجام - آبان یشت از تیکهٔ ۲۵ تا ۲۷ - گوش یشت (درْواسْپایَشت) از تیکهٔ ۸ تا ۱۱ - فروردین یشت تیکهٔ ۱۳۰ - رام یشت از تیکهٔ ۱۵ تا ۱۷ - اَشی یَشت از تیکهٔ ۲۸ تا ۳۱ - زامیاد یشت ازتیکهٔ ۳۱ تا ۳۸ وهمچنین تیکهٔ ۴۶.

اگربخواهیم همهٔ آنها را دراینجا بنویسیم وبگزارش و گفت و گو پردازیم،

هر آینه سخن بدرازا میکشد. بنابراین، همین اندازه را که در ترجمه و گزارش تیکهٔ ٤ و ٥ هات (۹)، ازاین پادشاه بزرگ باستانی نوشتیم، بسنده میدانیم و کار خود را که بررسی دریسنا میباشد دنبال میکنیم وبه گفت و گو درتیکه‌های دیگر میپردازیم. پژوهش در بخشهای دیگر اوستا که با سر گذشت جمشید بستگی دارد باید درجای خود انجام گیرد.

در اینجا باید این نکته را بیفزائیم که نام جمشید در کتاب دینی برهمنان بنام (وِدا Veda) نیزنوشته شده ودرنزد آنان پایهٔ بس بلند وارجمند دارد. چنین برمیآید در زمان جمشید هنوزایرانیان و هندوان آریائی از هم جدا نشده بوده‌اند و هر دو در زیر فرمانروائی او میزیسته‌اند. نام این پادشاه در سانسکریت یَـمَ ([Avestan script]) ونام پدرش: ویو سْ وَنْت میباشد.

اَوستـــــا

[Avestan script: ۶) (۱)–(۱۶)]

اوستا بانوشتهٔ فارسی

(۱) ، (۲) (۳) (۴) (۵)

۶ـ کَسِ - توانّم ، بیت یو ، هوم ، مشیو ،

(۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱)

اَست و ئیتهیائی ، هونوت ، گَئثه یائی ، کا ، اهمائی ، اَشیش ،

(١٢) (١٣) (١٤) (١٥) (١٦)
اِرِناوی ، چیت ، اهمائی ، جست ، آیپِ تم ·

ترجـــمه

(١ ، ٥) (٢) (٤) (٣) (٨ ، ٦) (٧)
٦– چه کسی ترا ای هوم دوّمین بار برای جهان مادّی بفشرد؟
(٩) (١٠) (١١) (١٢) (١٣ ،١٦) (١٤) (١٦)
چه چیز برای این نیکوکاریش بدست آورد ؟ چه سود باو رسید ؟

گزارش

سخنان این بخش همانند گفته‌های تیکهٔ (٣) میباشد که معنی آنرا روشن ساختیم. دراینجا باید تنها ازواژهٔ : بیتْیو ([اوستایی]) سخن بداریم که دربخشهای پیش بآن برنخورده‌ایم.

این واژه از: بیتْیَ ([اوستایی]) بمعنی دوّم است. بیتیو ([اوستایی]) که برابردستوراوستائی دارای نشانی شماره (١/١) میباشد بمعنی دوّمین خواهد بود و در اینجا نمودار دوّمین کس است · این واژه از ریشهٔ : بی ([اوستایی]) = دو ([اوستایی]) بمعنی دو (٢) میباشد .

درتیکهٔ سوّم دیدیم ازنخستین فشرده شدن هوم سخن میراند. دراینجا نیزاز دوّمین بار فشرده شدن و از دوّمین فشرده کنندهٔ آن پرسش میکند . پاسخ این پرسش درتیکهٔ (٧) میآید.

اوستا

(۷) [illegible] (۱) (۲) (۳) (۴) (۵)

[illegible] (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰)

[illegible] (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴)

[illegible] (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰)

[illegible] (۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵)

[illegible] (۲۶) (۲۷) (۲۸) (۲۹) (۳۰)

اوستا بانوشتهٔ فارسی

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

۷- آئتَ ، مِ ، ااِم ، پئیتی - اُخْتَ ، هومو ، اشَ وَ ،

(۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲)

دور اُ شو ، آتهویو ، ماتْم ، بیت یو ، مشیو ، است وئیته یائی ،

(۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹)

هونوتَ ، گئِته یائی ، ها ، اهمائی ، اَشیش ، ارناوی ، تت ،

(۲۰) (۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۰)

اهمائی ، جستْ ، آیپ تِم ، یتْ ، هِ ، پوتهرو ، اوس - زیت ،

(۲۷) (۲۸) (۲۹)

ویسو ، سوریاو ، نَراتَ اَنو .

ترجمه

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷)

۷ــ آنگاه بمن این پاسخ بگفت هومِ پاکِ مرگ زدای :

(۱۰، ۱۱) (۱۴ ، ۱۲) (۹) (۸) (۱۳) (۱۶)

دوّمین کس آبتین (بود) مرا برای جهان آخشیجی بفشرد ، برای این

(۱۷) (۱۵) (۱۸) (۱۹) (۲۲) (۲۰) (۳۱) (۲۳) (۲۴)

نیکوکاریش این اندوخته را کرد ، این سود باو رسید که او را

(۲۵) (۲۶) (۲۹) (۲۸ ، ۲۷) .

پسری زائیده شد فریدونِ دلیر خاندان .

گزارش

این تیکه پاسخ تیکهٔ ششم است . هوم در اینجا به زرتشت پاسخ میدهد و میگوید دوّمین کسیکه مرا بفشرد آبیتن بود . در برابر این کار نیکش خدا باو پسری داد که او فریدون ازخاندان دلیراست.

سخنان این تیکه نیز آسان است و نیازبه گفت و گو و گزارش ندارد بیشتر واژه‌های آن هم درتیکهٔ (۴) بررسی شده است . اینك دیگر واژه‌ها را نیز بدینسان بررسی میکنیم :

۸ــ آتهوْیو ([اوستایی]) ۱/۱ = آبتین . از : آتهوْیَ ([اوستایی]) بمعنی آبتین که نام پدرفریدون است.

۲۷ــ ویسو ([اوستایی]) ۶/۱ = خاندان ، فامیل . از واژهٔ : ویسْ ([اوستایی]) بمعنی خیابان و روستا ودِه میباشد و باشمارهٔ (۲) نمایانده شده است.

گرچه‌معنی ریشهٔ‌واژه بامعنی خاندان‌جور نمیآیدولی خودواژهٔ ویسو ([illegible])
را دربخش واژهٔ : ویس ([illegible]) بمعنی خاندان وفامیل یاد کرده است.

۲۸ـ سورَیاوْ ([illegible]) ۶/۱ = دلیر . این واژه از : سورَ
([illegible]) آمده که با نشانی شمارهٔ (۱) نمایانده شده و بمعنی دلیر و بی‌باك و
وگستاخ است . من این واژه را با واژهٔ جلوی که ویسو ([illegible]) باشد ،
بمعنی دلیرخاندان آوردم.

۲۹ـ ترَاِتَاُنو ([illegible]) ۱/۱ = فریدون . از :
ترَاِتَاُنَ ([illegible]) = بمعنی فریدون.

دبنالهٔ گفته های این تیکه در تیکه هشتم است و در گفت و گو از دلیری
فریدون میباشد.

اوستـــــا

[illegible]

اوستا بانوشتهٔ فارسی

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵ ، ۶) (۷ ، ۸)

۸ـ یو ، جنت اژیم ، دهاکم ، تری زفنم ، تری کمرذم ،

(۹ ، ۱۰) (۱۱ ، ۱۲) (۱۳) (۱۴)

خشوش ـ اشیم ، هزنگر ـ ی اخشتیم ، اش اجنگهم ، داویم ،

(۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰)

دروجم ٠ اغم ، گئتهاویو ، درون تم ، یاتم ، اش اجست ماتم ،

(۲۱) (۲۳،۲۲) (۲۴) (۲۵) (۲۶) (۲۷)

دروجم ، فر چ ، کرن تت ، انگ رو ، مئین یوش ، اوی ،

(۲۸) (۲۹) (۳۰) (۳۱) (۳۲) (۳۳)

یاتم ، است و ئیتیم ، گئتهاتم ، مهر کائی ، اش ه ، گئته ناتم ٠

(۳۴) (۳۵) (۳۶) (۳۷) (۳۸)

[کو ، تواتم ، ییم ، اهورم ، مزداتم ٠]

ترجمه

(۱) (۲) (۳ ، ۴) (۵ ، ۶) (۷ ، ۸) (۹ ، ۱۰) (۱۱)

۸ـ آنکه زد اژی دهاکِ سه پوزهٔ سه کلهٔ شش چشمِ هزار

(۱۲) (۱۴ ، ۱۵) (۲۰) (۱۸ ، ۱۶)

نیرنگِ دیوِ گمراه کنندهٔ بسیار زورمند را ٠ پلید زیان آور

(۱۷) (۱۹) (۲۱) (۲۰) (۲۳ ، ۲۷) (۳۰ ، ۲۹)

برای جهانیان را . آن فریفتارِ بسیارزورمند را و دشمن جهان آخشیجی را

(۲۸) (۲۶،۲۵) (۲۴،۲۲) (۳۱) (۳۳ ، ۳۲) (۳۴)

کرد، اهریمن فراساخت برای مرگ جهان راستی [آنچنان (جهان راستی)

(۲۶) (۲۵) (۳۷) (۳۸)
که ازآن تو اهورا مزدا است].

گزارش

این تیکه دنبالهٔ تیکهٔ هفتم است که در شناسائی فریدون پسر آبتین و چیر شدنش براژی دهاك میباشد.

در تیکهٔ هفتم دانستیم دوّمین کسیکه هوم را بفشرد و شیره‌اش را بدست آورد، آبتین بود که خدا فریدون دلیر را باو داد. در اینجا این دلاور بلند آوازهٔ ایران باستان را می‌شناساند ومیگوید فریدون همان دلاور نامی است که اژی دهاك ستمکار را ازمیان برد ومردم را ازبیداد اوآسوده ساخت.

گفته‌های این تیکه ما را با داستان دو پادشاه آشنا میسازد. یکی فریدون که از پادشاهان بزرگ دودمان پیشدادیان است واز راه شایستگی و برجستگی و خدمتهای بزرگی که باین کشور کرده مایهٔ سرافرازی ایرانیان میباشد. دیگری اژی دهاك تازی یا ضحّاك است که ازراه بیدادگری وخونریزی، ننگ و بد نامی برای همیشه از خود بجا گذاشته است. آدم هنگامی که سر گذشت فریدون را میخواند و از اندیشهٔ بلندپرواز و دلاوریهای او آگاه میشود، خود بخود لذّت میبرد و به روان پاکش درود میفرستد. و چون داستان اژی دهاك را میخواند واز پندارهای پلید وبیدادگریهایش آگاه میگردد، خود بخود گرفته میشود و بدش میآید ودلش نمیخواهد همهٔ داستان اورا که آلوده ازننگ و بدنامی است بخواند. براستی سر گذشت این دوپادشاه که مانند فروغ وتاریکی دربرابر یکدیگرهستند، درس هُشدار خوبی است برای پادشاهان و دیگر بزرگان و فرمانروایان. درس هُشدارخوبی‌است باینکه خوشبختی را درخدمت بمردم وفراهم آوردن‌آسایش آنان بدانند وازبیداد وخونخواهی‌بپرهیزند.

پس ازاین یادآوریها وپیش گفت‌ها اینك برمیگردیم برسرداستان و گفت و گو دربارهٔ سر گذشت فریدون نامی واژی دهاك ستمکار. در اینجا نخست چکیدهٔ

داستان آن دو را با سخن کوتاه از روی گفته‌های شاهنامه یـاد میکنیم و سپس میپردازیم بگزارش سخنان اوستا که باسر گذشت این دو پادشاه بستگی‌دارد.

بنابرآنچه که در تاریخهای گذشته بویژه شاهنامه مینویسد ، اژی دهاك که اورا ضحّاك نیز گویند با جمشید به نبرد برخاست واو را شکست داده خود پادشاه ایران شد . در روی دوشهای اژی دهاك دو ماریا دو زخم بشکل مار پدید آمد که همواره اژی دهاك را رنج میدادند . برای همین است که اورا ماردوش میگویند . پزشك اهریمنی چارهٔ درمان این درد را در این دانست که روزی دو تن از آدمیان را بکشند و مغزسرشان را برروی زخمها بگذارند یا به مارها بدهند . این دستور را بکاربستند وهرروز دو تن از ایرانیان را میکشتند و مغزشان را درمان زخمهای دوش اژی دهاك میساختند . سالهای دراز براین بگذشت . مردم ازاین‌روش بیـداد گرانه بستوه‌آمدند ودرفکرچاره بودند .

دراین‌هنگام بود که‌اژی دهاك‌خواب سهمگینی دید وآشفته وپریشان گردید.

خواب دید سه جوان برومند پدید آمدند . یکی ازآنان که میانین بود گرز گران بدست داشت، بسوی اژی دهاك آمد و گرزبرسرش کوبید.

پادشاه ازخواب بیدارشد . دستورداد خواب گزاران را آوردند . آنچه را که درخواب دیده بود بآنان گفت وچگونگی را خواستار گردید . خواب گزاران باو گفتند پسری همین روزها از مادر بزاید بنام فریدون . این پسر از شیر ماده گاو پرورش مییابد ومیآید تاج وتخت ازتومیگیرد وخود بپادشاهی میرسد . اژی دهاك فرمان داد جستجو کنند وهرجا نوزادی را بنام فریدون بیابند دردم بکشند.

همین روزها بود که فریدون ازمادر بزاد . پدرش آبتین بدست گماشتگان اژی دهاك افتاد . سرش را بریدند و مغزش را درمان زخمهای اژی دهاك ماردوش ساختند. فرانَك مادرفریدون چون کاررا چنان دید فرزندش را به بیابان برد وبه دشتبان سپرد . دشتبان ماده گاو زیبائـی داشت بنام پُرمایه . از شیر ماده گاو به فریدون میداد و او را بدینسان میپرورانید . چندی براین بگذشت . در دل فرانك

خود بخود خیال ترس‌آور پدید آمد . از جای برخاست و راه بیابان پیش گرفت. نزد دشتبان‌رفته فرزندرا ازاوباز گرفت وبدامنهٔ البرز کوه روانه شد . در البرز کوه پیرمرد پارسائی بود . فرانك سرگذشت را باوبگفت وفرزندش را بدوسپرد . مرد پارسا فریدون را مانند فرزند خود بپرورانید وازاو بنیکی نگاهداری کرد . جوان دلاور به شانزده سالگی رسید . از کوه سرازیرشد ونزد مادرآمد و نژاد خود را از او پرسید . فرانك چگونگی داستان را از آغاز تا انجام برای پسرش باز گفت . فریدون چون چنین دید ، بخیال کینخواهی افتاد . در این هنگام بود که کاوهٔ آهنگربراژی‌دهاك بشورید. چرم پارهٔ آهنگری‌را برسرچوب انداخته آنرا پرچم ساخت ومردم را بکمك خود فراخواند . مردم که ازاژی دهاك دل پرخون‌داشتند، گرد کاوه برآمدند وهمگی در جستجوی فریدون شدند . کاوهٔ رستاخیز کننده با ایرانیان براه افتادند وپس‌ازجستجوفریدون را پیدا کردندوبپادشاهی فراخواندند. فریدون گرزهٔ گاو پیکربدست گرفت وبا گروه ایرانیان بجنگ اژی‌دهاك‌شتافت. آن خدای بزرگی که فریدون را از آسیبها نگاهداری کرده و برای چنین روزی آماده ساخته‌بود ، اورا نیرو وپیروزی داد . فریدون پس از زد وخورد زیاد بر اژی دهاك رسید . گرزهٔ گاوپیکربرسرش کوبید ودر کوه دماوند بزنجیربست .

برای پی‌بردن به داستان شیرین‌فریدون وپیروزیهای‌خدا دادی‌او،شایسته‌این است شاهنامه یادیگرتاریخهارا بخوانند وازکارهایش‌بدانسان که بایدآگاه گردند.

داستان فریدون واژی دهاك نیزدراوستا زیاد است. درجاهائی که‌ازآن‌دوباهم گفت و گو کرده بدینسان است:

وندیداد فرگرد نخست تیکهٔ ۱۷ ـ آبان یشت تیکهٔ ۳۳ و۳۴ ـ گوش‌یشت، تیکهٔ ۱۳ و ۱۴ ـ رام یشت تیکهٔ ۲۳ و ۲۴ ـ اَشی یشت از تیکهٔ ۳۳ تا ۳۵ ـ زامیاد یشت تیکه ۳۶ و۳۷.

در فروردین یشت تیکه ۱۳۱ و آبان یشت تیکهٔ ۶۱ ، تنها از فریدون نام میبرد . درتیکه‌های ۲۹ و ۳۰ آبان یشت و از تیکه ۱۹ تا ۲۲ رام یشت نیز تنها از

اژی دهاك یاد میکند ۰

چون روش ما ، بررسی در گفته‌های خود یسنا میباشد، ازاین روهمین‌اندازه را که در شناسائی آن دو هماورد باستانی نوشتیم بس میدانیم و به گفت و گو در واژه‌های این تیکه میپردازیم و از این راه نیز به فروزه‌های فریدون پاك سرشت و خوی زشت اژی دهاك پلید بهترپی‌میبریم ۰ اینك واژه‌ها :

۱ـ یو ([اوستایی]) ۱/۱ = آنکه ۰ از : یَ ([اوستایی]) بمعنی (که ، آنکه) ۰

۲ـ جَنَتْ ([اوستایی]) ۳/۱ = زد. شکست داد. از ریشهٔ : جَنْ ([اوستایی]) بمعنی زدن ، کشتن ، شکست دادن ، نابود کردن ، ازمیان بردن ۰ هر کدام ازاین معنی‌ها را بکارببریم درست است و میرساند که فریدون اژی دهاك را زده وشکست داده وازمیان برده است۰

۳ـ اَژیمْ ([اوستایی]) ۲/۱ = اژدها را ، مار را ۰ از : اَژی ([اوستایی]) بمعنی ماروازدها ۰ دربخش واژهٔ دَهاکَمْ ([اوستایی]) نیز که پشت سراین واژه میآید ، دراین باره گفت و گوخواهیم کرد.

٤ـ دَهاکَمْ ([اوستایی]) ۲/۱ = نیش‌زننده را ، گزنده را . ازواژهٔ : دَهاكَ ([اوستایی]) یا دَهَکَ ([اوستایی]) بمعنی نیش زننده و گزنده ۰ ریشهٔ این واژه‌ها ، دَهْ ([اوستایی]) میباشد که‌بمعنی نیش زدن و گزیدن و زیان رساندن است ۰ با آنچه گفته شد ، دو واژه : اَژی ([اوستایی]) و : دَهاكَ ([اوستایی]) رویهم رفته : اژی دهاك ([اوستایی]) شده که اکنون اژی دهاك گوئیم ؛ بمعنی مار و اژدها میباشد . تیکهٔ نخست این واژهٔ اوستائی که اژی ([اوستایی]) باشد ، برابر است با (اَژْ) درفارسی . تیکهٔ دوّم یعنی دَهاكَ ([اوستایی]) برابراست. با (دَها) که در پایان اژدها آمده است . اَژی دهاكَ در اوستا، و اژدها در فارسی

همانجوریکه درمعنی واژه‌ها نیزروشن ساختیم ، بمعنی اژدهای نیش‌زننده و گزنده و آسیب رساننده خواهد بود ، و این نام با خوی ستمکارانهٔ اژی دهاك یا ضحّاك بخوبی جوروسازگاراست

۵ و ۶ - تری زَفَنِم ([illegible]) ۲/۱ = سه پوزه را .

از : تری زَفَنْ ([illegible]) بمعنی سه پوزه یا : سه دهن دارنده .

این واژه دربارهٔ اژی دهاك و نمودار اوست . چون خودش دارای یك دهن یا یك پوزه بوده وهریك از دو مار هم که در روی دوشهایش بوده‌اند ، یك پوز داشته‌اند و رویهم رفته سه پوز یا سه دهن میشود ، ازاین رو با این نام خوانده شده است.

این واژهٔ اوستائی از دو تیکه پیوند یافته . نخست : تری ([illegible]) بمعنی سه (۳) .

دوّم : زَفَنْ ([illegible]) بمعنی دهن . ازریشهٔ : زَفْ ([illegible] = جَپْ [illegible]) بمعنی دهن دره کردن ، خمیازه کردن . واژهٔ زَفَرِ ([illegible]) نیز که بمعنـی دهن یا پوزه است ، از ریشهٔ : زَفْ ([illegible]) آمده .

۷، ۸ - تری کَمِرِذِمْ ([illegible]) ۲/۱ == سه کلّه را . از: تری کَمِرِذَ ([illegible]) بمعنی سه سر یا سه کلّه . چون خود اژی دهاك یك سر با یك کلّه داشته وهر کدام ازدومارِ روی دوشهایش هم یك کلّه داشته‌اند ورویهم رفته سه سریا سه کلّه میشود که درپیکراژی دهاك بوده‌اند، ازاین رو با این‌نام یاد شده است.

این واژهٔ اوستائی دارای دو تیکه است . نخست : تری ([illegible]) بمعنی : سه (۳).

دوّم: کَمرِذ ([illegible]) بمعنی‌سر، بویژه سر بی‌مغزیابی‌مخ.

۹، ۱۰ - خشوَش اَشیم([illegible]) بمعنی شش چشم را . از خشوَش اَشی ([illegible]) بمعنی شش چشم . چون اژی دهاك خودش دو چشم داشته و هریك ازدو مارِ روی دوشهایش نیز دارای دوچشم بوده‌اند ورویهم رفته شمارهٔ این چشمها به شش میرسد ، از این رو با این نام یاد شده است . این واژهٔ اوستائی دارای دو تیکه است . نخست ، خشوَش ([illegible]) بمعنی‌شش . دوّم : اَشی ([illegible]) بمعنی چشم که درفرهنگ اوستا با شمارهٔ (۲) نشان داده شده است.

۱۲،۱۱-هَزَنگرَ-یَاُخشتیم ([illegible]) ۲/۱ = هزار نیرنگ . از هَزَنگرَ-یَاُخشتی ([illegible]) بمعنی هزار نیرودارنده ، هزاراستادی و نیرنگ‌دارنده. هزار دستان هم میتوانیم بگوئیم . تیکهٔ نخست واژه یعنی هَزَنگرَ ([illegible]) بمعنی هزار است . تیکهٔ دوّم یعنی : یَاُخشتی ([illegible]) بمعنی نیرو و استادی میباشد . رویهم رفته این واژه نمودار هزار گونه استادی ونیرو وچستی وچالاکی‌است. بویژه‌در نیرنگ و فریب و کارهای نادرست و بیداد گرانه . یَاُخشتی ([illegible]) ازریشهٔ : یوج ([illegible]) بمعنی یوغیدن وبستن و گره زدن ویکی کردن و نیرو دادن میباشد .

۱۳-اَشَاُجَنگهِم ([illegible]) ۲/۱ = بسیار زورمند را . از: اَشَاُجَنگه ([illegible])بمعنی‌بسنده وباندازهٔ بسندگی، بس، نیرومند ، زورمند . از دو تیکهٔ پیوند یافته . نخست : اَشَ ([illegible])

بمعنی بس و بسنده ، فراوانی ، بسیاری . دوّم : اَاُجَنگهْ ([illegible])
بمعنی زورونیرو . اَاُجَنگه ([illegible]) نیزازهمین ریشه است و
بمعنی نیرو ونیرومند میباشد.

۱۴ـ دَاوِیم ([illegible]) ۲/۱ = دیو ، ماده دیو . از : دَاوِی
([illegible]) بمعنی دیو مادینه . از واژهٔ : دَاوَ ([illegible]) بمعنی
دیواست که در گزارش تیکهٔ (۵) آنجوریکه باید دربارهٔ آن سخن راندیم و معنیش
را روشن ساختیم .

۱۵ـ دروجم ([illegible]) ۲/۱ = گمراه کننده را . این واژه از :
دروج ([illegible]) بمعنی زیانکار، آسیب رسان ، گول زن ، فریبنده ، دروغگو،
گمراه کننده است که با نشانی شمارهٔ (۲) نمایانـده شده . هر کدام از این
معنی‌هارابکارببریم ، درست است . واژهٔ دروج ([illegible])=دروژ([illegible])
که با شمارهٔ (۱) نشان‌داده شده ، بمعنی زیان رساندن، دروغ گفتن ، گمراه کردن،
گول زدن ، فریب دادن است . چنانکه می‌بینیم همهٔ این معنی‌ها که درشمارهٔ (۱)
و (۲) نمایانده شده باهم سازگار وهمهٔ آنها نمودارفروزهٔ اهریمنی‌است.

واژهٔ دروجم ([illegible])باواژهٔجلوترش دَاوِیم([illegible])
رویهم رفته بمعنی دیوِ گمراه کننده وزیانکاروفریفتارودروغگومیباشد.

۱۶ـ اَغِمْ ([illegible]) ۲/۱ = زیانکار را . این واژه از ریشهٔ : اَغَ
([illegible]) بمعنی زیانکاروزیان آوروبد و گناهکاراست.

۱۷ـ گَئِتهاوْیو ([illegible]) ۴/۳ = برای جهانیان.برای
گیتیان. شمارهٔ (۳) نشانهٔ جمع است. شمارهٔ (٤) نشانه‌ئی‌است که درفارسی‌واژه‌های
(برای ، به) بجای آن بکار میرود . بنابر آنچه گفته شد ، واژهٔ گَئِتهاوْیو
([illegible]) باواژهٔ جلوترش: اَغِمْ ([illegible]) بمعنی‌زیانکار
برای جهانیان یا گیتیان ومردم گیتی‌خواهد بود .

واژهٔ : گَئِثَهاوْیو ([illegible]) از : گَئِثَها ([illegible]) آمده که بمعنی گیتی وجای زندگی است . در گزارش تیکهٔ (۳) ، ازاین واژه گفت و گو کردیم

۱۸– درِوَنْتِمْ ([illegible]) ۲/۱ = پلید را . این واژه از ریشهٔ : درِوَنْتْ ([illegible]) آمده که بمعنی روی گردان از فرمان دین ، پیروی نکننده از دستور دین ، دشمن دین، زیانکار، بیدین ، بی کیش است . واژهٔ پلید که من درترجمهٔ این واژه نوشته‌ام ، همهٔ این معنی‌ها را دربردارد.

۱۹– یانّمْ ([illegible]) ۲/۱ = آن . از : یَ ([illegible]) بمعنی (که ، آنکه) . دراینجا بمعنی (آن) میباشد .

۲۰– اَش اُجَستِمانّمْ ([illegible]) ۲/۱ = بسیارزورمند را . ازواژهٔ : آش اُجَنگهْ ([illegible]) بمعنی بسیار زورمند است که در گزارش واژهٔ شمارهٔ (۱۳) از همین تیکه ، معنی آنرا با ریشه‌هائی که دارد روشن ساختیم .

۲۲،۲۳،۲۴ – فرچِ کرِنْتَتْ ([illegible] ، [illegible]) = فرا ساخت . این واژه از : فرکَرِنْتْ ([illegible]) آمده که بمعنی تیکه کردن و پاره کردن و از چیزی بریدن و جدا کردن است . فرَ ([illegible]) در آغاز واژه پیشوند است . در فارسی فرامیباشد. چ ([illegible]) دردنبال آن بمعنی (وَ) درفارسی است . این‌واژه دراینجا معنی نمیدهد و بواژهٔ اَوی ([illegible]) که با شمارهٔ (۲۷) نمایانده شده بستگی دارد یعنی جلوتر از آن بکار میرود . تیکهٔ دوّمِ واژه ازریشهٔ : کَرِنْتْ ([illegible]) بمعنی کالبدشکافی وبریدن وجدا کردن یك تیکه ازبدن است وهمچنین بمعنی آماده کردن وبکاربردن وبکارانداختن است.

بنابر آنچه گفته شد ، اژی دهاك ستمکار ، مانند گوشت پارهٔ گندیده و تباه شده بوده که اهریمن آنرا بریده و جدا کرده برای زیان رساندن بجهان آخشیجی ونابود ساختن جهان راستی ودرستی بمیان انداخته است.

۲۵ ، ۲۶ــ اَ نگرومَئین یوش (𐬀𐬢𐬭𐬋 ، 𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎𐬱) ۱/۱ = اهریمن . این واژه ازدوتیکه پیوند یافته . نخست : اَنگرو (𐬀𐬢𐬭𐬋) که از : اَنگرَ (𐬀𐬢𐬭𐬀) بمعنی کاهنده، کاهش دهنده ، ویران کننده ، ازمیان برنده، نابود کننده است و با دو واژهٔ : اَنگرا (𐬀𐬥𐬖𐬭𐬀) بمعنی بد ، زیان آور ، بدی ، پلیدی ، گناه ، و : اَ نغ (𐬀𐬥𐬖) بمعنی کاستن، کم کردن ، تنگ گرفتن، آزار کردن، بستوه آوردن ، ازیك ریشه است.

تیکهٔ دوّم واژه که مَئین یوش (𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎𐬱) باشد ، ازریشهٔ : مَئین یو (𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎) بمعنی : مینو،روان، گوهر، نیروی مینوی نادیدنی است که با نشانی شمارهٔ (۱) نمایانده شده . از ریشهٔ : مَن (𐬨𐬀𐬥) بمعنی اندیشیدن ، رسیدگی کردن ، سنجیدن ، میباشد که با شمارهٔ (۱) نشان داده شده . بنابراین بررسی ها ، دو واژهٔ بهم وابستهٔ اَ نگرومَئین یوش (𐬀𐬢𐬭𐬋 ، 𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎𐬱) یا : اَ نگرَ مَئین یو (𐬀𐬢𐬭𐬀-𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎) ، بمعنی نیروی ویران کننده، گوهر درونی نادیدنی ویران کننده و کاهش دهنده و از میان برنده خواهد بود که آنرا اهریمن گویند.

در اینجا خوبست این نکته را نیز یادآورشویم : نیروی پلید اَ نگرَ مَئین یو (𐬀𐬢𐬭𐬀 ، 𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎) که آنرا درفاسی اَ نگرَ مَینو گویند ، دربرابرنیروی پاك وسودمند سپنْت مَینواست که دراوستاسپنْت مَئین یو(𐬯𐬞𐬇𐬧𐬙𐬋 — 𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎) آمده وبمعنی نیروی آسایش افزا ، خوشبختی افزا، کامیابی بخش، کامرانی بخش، میباشد.

معنی تیکهٔ دوّم این واژه را که مَئین یو(𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎) باشد دانستیم. تیکهٔ

نخست که سِپَنتَ (𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬀) باشد بمعنی آسایش افزا ، خوشبختی افزا، کامیابی بخش ، کامرانی بخش میباشد وبا شمارهٔ (۱) نمایانده شده است. این واژه از ریشهٔ: سِپَن (𐬯𐬞𐬆𐬥) و : سپَنْ (𐬯𐬞𐬀𐬥) آمده که بمعنی بالا بردن ، بنیاد کردن ، آسودگی وآسانی وخوشبختی وکامرانی افزودن میباشد. این دوواژه در بخش واژهٔ: سپَن(𐬯𐬞𐬀𐬥) که دارای شمارهٔ (۲) میباشد، نشان داده شده است.

از آنچه گفته شد، واژهٔ: سِپنت مَئینیو(𐬯𐬞𐬆𐬧𐬙𐬀⸱𐬨𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬎)، افزون بر معنی هائی که یاد شد، بمعنی نیروی بالا برنده وبنیاد گذارنده نیز خواهد بود.

چون اَنگْرَ مَینو به اهریمن بر گردانده شده ، میتوانیم سِپنته مینو را هم به بهمن بر گردانیم. بهمن بمعنی نیک اندیشی ونیک منشی یا دارندهٔ نیروی پاک مینوی درونی نادیدنی است . این دونیرو یعنی اهریمن و بهمن در برابر همدیگر ایستاده اند و همیشه در نبرد و کشمکش میباشند . اهریمن که نیروی کاهش دهنده و ویران کننده است ، میکوشد ویرانی وبدی وپلیدی ببار آورد وآدمیرا ازراه راستی ودرستی بر گرداند وبسوی تباهی کشاند . بهمن که نمودار اندیشهٔ پاک است، آدمیرا بسوی مهر و دوستی وآشتی و یگانگی و آبادی و خوشبختی میخواند و برنامهٔ زندگانی خوش و خرّم بمردم یاد میدهد . باید دانست که این دو نیرو از خود آدمی پدید میآیند یعنی زائیدهٔ اندیشهٔ خود آدم میباشند چنانکه عمرخیّام گوید :

نیکی وبدی که درنهاد بشراست.

بنابراین اگر آدم با پیروی از اَنگرَ مینو یا اهریمن ، دارای اندیشهٔ پلید باشد ، نیک پیداست که آن اندیشه به پیکر کردار زشت در میآید وهر گونه تباهی پدید میآورد ومایهٔ رنج جهانیان میشود واگر با پیروی ازسپنته مینو یا بهمن، دارای اندیشهٔ پاک باشد ، کارهای خوب و سودمند انجام میدهد و مایهٔ آبادی جهان و آسایش جهانیان میگردد . اکنون جهان بزرگ آدمی یعنی مردم روی زمین ، در میان این دونیرو و کشمکش آنها میباشد . اهریمنان که پیرو اَنگرَ مینو ودارای اندیشهٔ پست وپلید خود خواهی هستند ، هرروز آتش جنگ را دامن میزنند وباین

کشور و آن کشورمیتازند و آسایش بند گان خدارا بهم میزنند . پیروان بهمن که دارای اندیشهٔ پاك وبلند هستند، میکوشند درمیان همهٔ دولتها و همهٔ کشورها آشتی همگانی‌پدیدآورند تا همهٔ مردم بفروزهٔ آدمی که مهر ودوستی‌است پی‌ببرند و روی زمین را از بخشایش کارو کوشش ، نمودار بهشت برین سازند و بجای زد و خورد و کشت و کشتار، بامهرودوستی رفتار کنند وزند گانی‌را باشادمانی‌بگذرانند.

باشد که نیروی بهمن همانجوریکه در اوستا آمده است سرانجام براهریمن چیر گردد و راستی ودرستی، درفش‌مهروآشتی‌برافرازد وفروغ شادمانی‌وخوشبختی همگانی درجهان پرتوافکن شود . ایدون باد.

۲۷ـ اَوی ([illegible]) = دشمن . این واژه در فرهنگ اوستا بانشانی شمارهٔ (۱) نمایانده شده وبمعنی: نزدیك به ، با ، دشمن، ناجور، ناساز گار،میباشد. واژهٔ : اَوی ([illegible]) دربخش : گَئِثَها ([illegible]) با دو واژهٔ شمارهٔ (۲۹) و (۳۰) بدینسان یاد شده است : اَوی ، اَسْتْوَئیتیم ، گَئِثَاهْاتَّم ([illegible] ، [illegible] ، [illegible]) . یعنی دشمن جهان مادّی.

از واژهٔ : اَسْتْوَئیتیم ([illegible]) کـه از : اَسْتْ وَنْتْ ([illegible]) میباشد ، در گزارش تیکهٔ (۳) ، و از واژهٔ گَئِثَها ([illegible]) ، در همین تیکه و همچنین در گزارش تیکهٔ (۳)، گفت و گو کردیم .

۲۸ـ یاتْم ([illegible]) = که . از : یَ ([illegible]) بمعنی(که، آنکه).

۳۱ـ مَهرْکائی ([illegible]) ٤/۱ = برای مرگ . از مَهرْك ([illegible]) بمعنی مرگ که با شمارهٔ (۱) نمایانده شده.

۳۲ـ اَشَه ([illegible]) ۶/۱ = راستی. از: اَش ([illegible]) بمعنی راستی و درستی و پاکی‌وپارسائی است که باشمارهٔ (۲) نشان داده شده . این واژه با واژهٔ گَئِثَهَناتّم ([illegible]) که بمعنی گیتی‌وجهان است،

همبستگی دارد وروبهم رفته بمعنی (جهان راستی) میشود.

جهان راستی، بامعنی واژهٔ مَهر کائی (= برای مرگ)، وساخته شدن اژی دهاك بدست اهریمن، بستگی دارد ومعنی آنها این است که اهریمن اژی دهاك پلید را برای مرگ جهان راستی ونابودی آن پدید آورد.

۳۴- کو ( ) ۱/۱ = آنچنان. از: کَ ( ) بمعنی: که، چه، آنچنانکه. این واژه نمودار جهان راستی است که در شمارهٔ (۳۲) چگونگی آنرا روشن ساختیم. یعنی در اینجا از جهان راستی یاد میکند و میگوید: آنچنان جهان راستی.

۳۵- تواْنْمْ ( ) ۲/۱ = تراست، از آنِ تست. از: توم ( ) بمعنی (تو).

۳۶- ییمْ ( ) ۱/۱ = که. از: یَ ( ) = که، آنکه.

۳۷- اَهورِمْ ( ) ۲/۱ = هستی بخش را. از: اَهورَ ( ) بمعنی جان بخش، هستی بخش، زندگی بخش.

۳۸- مَزْدانْمْ ( ) ۲/۱ = دانای بزرگ را، آفرینندهٔ بزرگ را. ازواژهٔ: مَزْدا ( ) بمعنی همه چیزدان، ازهمه چیزآگاه. ازدوتیکه پیوند یافته. نخست: مَزْ ( ) دارای نشانی شمارهٔ (۲) که بمعنی: مه، بزرگ، بلند، میباشد. درپهلوی مَسْ گویند. دوّم: دا ( ) که بمعنی دانستن واندیشیدن است. واژهٔ: دا ( ) با نشانی شمارهٔ (۱)، بمعنی دادن و بخشیدن و ارزانی داشتن است. با نشانی شمارهٔ (۲) بمعنی ساختن وآفریدن وپدید آوردن میباشد. همهٔ این معنی‌ها با واژهٔ مزدا جور وسازگار است و بنابراین میتوانیم مَزْدا ( ) را به دانای بزرگ، آفرینندهٔ

بزرگ ، بخشندهٔ بزرگ ، پدید آورندهٔ بزرگ . بر گردانیم و همهٔ این معنی‌ها را فروزهٔ خدای بزرگ بدانیم . چون معنی همهٔ واژه‌ها را آنجوریکه باید دانستیم ، اینك یك نکتهٔ باریك را یاد آورمیشویم : معنی واژه‌های اوستائی پایان این‌تیکه از شمارهٔ (۳۴) تا (۳۸) که در میان چنین شکلی [ ] نوشته شده ، در دیگر ترجمه‌ها نیامده است . ندانستم چراترجمه کننده گان، ازاین واژه‌هاچشم‌پوشیده‌اند و آنها را ترجمه نکرده‌اند؟! شاید نادیده گرفتن و ترجمه نکردن آنها برای این بوده که پیچیده و دشوار پنداشته شده است . چون این واژه‌ها در متن خود اوستا آمده ، ازاین رو من نخواستم از دیگران پیروی کنم و آنها را ننویسم . معنی این واژه‌ها برابر فرهنگ اوستا همان میشود که نوشته‌ام . بگمان من این واژه‌ها در گزارش جهانِ راستی میباشد که از آن سخن رفت . چنانکـه دیدیم در این تیکه میگوید اهریمن اژی دهاك را برای مرگ و نابودی جهان راستی پدید آورد . واژه‌هائی که درمیان دو شکل نوشته شده ، همان جهان را بیاد میآورد و میگوید : آنچنان جهان راستی که‌تواهورا مزدا را است، یعنی‌ازآنِ تست که‌اهورامزداهستی.

این معنی‌ها با دیگر بخشهای اوستا نیز جور میآید . زیرا در اوستا بارها گفته شده است اهورا مزدا جهان وراستی آفرید . یا جهانِ راستی آفرید.

خوب میدانیم که آئین مزده یسنی بربنیاد راستی و درستی است . اهریمن میکوشد باین جهان راستی آسیب برساند ومردم را از آن بازدارد و گمراه سازد.

اوستـــــا

(۹) [illegible]

اوستا بانوشتهٔ فارسی

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

۹- کس ِ- توائم ، تریت یو ، هوم ، مشیو ، است وئیتهیائی،

(۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳)

هونوت ، گئته یائی ، کا ، اهمائی ، اشیش ، ارناوی ، چیت ،

(۱۴) (۱۵) (۱۶)

اهمائی ، جست ، آیپ ِتم .

ترجمه

(۱ ، ۵ ، ۲) (۴) (۳) (۸) (۶)

۹- چه کس ترا ای هوم سوّمین بار برای جهان آخشیجی

(۷) (۱۰) (۱۱) (۹) (۱۰) (۱۳ ، ۱۶)

بفشرد ؟ برای این نیکو کاریش چه چیز بدست آورد ؟ چه سود

(۱۴ ، ۱۵)

باو رسید .

گزارش

این تیکه همانند تیکهٔ سوّم است . در آنجا معنی واژه‌ها را نیزروشن‌ساختیم.

دراینجا تنها باید ازواژهٔ : تریتْ یو ([اوستایی]) سخن بگوئیم . این واژه که با نشانهٔ دستوری شمارهٔ (۱/۱) نمایانده شده ، بمعنی سوّمی یا سوّمین است . در اینجا نمودار سوّمین کس میباشد که هوم را فشرده است . از واژهٔ : تریتْ یَ ([اوستایی]) بمعنی سوّمین است . از ریشهٔ : تری ([اوستایی]) آمده که بمعنی سه (۳) میباشد .

در این تیکه از سوّمین بار فشرده شدن هوم پرسش میکند. پاسخ آن در تیکهٔ (۱۰) میآید ودر آنجا میگوید چه کسی سوّمین بار او را فشرده شیره‌اش را بدست آورده است.

اَوستـــــا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اوستا بانوشتهٔ فارسی

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵)

۱۰ـ آئَتْ ، مَ ، آاَمْ ، پئیتی ـ اَاُخْتَ ، هومو ،

(۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱)

اَشَ وَ ، دور اُشو ، تریتو ، سام نانّم ، سویشتو ، تریت یو ،

(۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷)

مانّم ، مشیو ، است و ئیتهیائی ، هونوت ، گئثه یائی ، ها ،

(۱۸) (۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲۴)

اهمائی ، اشیش ، ارناوی ، تت ، اهمائی ، جست ، آیپ تم ،

(۲۵) (۲۶) (۲۷) (۲۸) (۲۹)

یت ، ه ، پوتهر ، اوس ـ زیوئیته ، اورواخش یو ،

(۳۰ ، ۳۱) (۳۲) (۳۳) (۳٤) (۳۵)

کرساس پس چ ، تکئشو ، ان یو ، داتو ـ رازو ، آئث ،

(۳۶) (۳۷) (۳۸) (۳۹) (٤۰)

انیو ، اوپ رو ـ کئیریو ، یو ، گئسوش ، گذورو

ترجمه

(۱) (۲) (۳) (٤) (۵) (۶) (۷)

۱۰ـ آنگاه بمن این پاسخ بگفت هوم پاک مرگ زدای :

(۱۱ ، ۱۳) (۸) (۱۰ (۹) (۱۲) (۱۶)

سوّمین کس تریتای نیکو کارترین از خاندان سام مرا برای جهان

(۱٤) (۱۵) (۱۸ ، ۱۹) (۱۷ ، ۲۰) (۲۱)

مادّی بفشرد ، برای این نیکو کاریش این اندوخته را کرد ، این

(۲٤) (۲۲) (۲۳) (۲۵) (۲۶) (۲۷) (۲۸) (۲۹) (۳۱ ، ۳۰

سود باو رسید که او را دوپسر زائیده شد . اورْواخشیه و گرشاسب.

(۳۳) (۳۰ ، ۳۲) (۳۶ ، ۳۵) (۳۸) (۳۷)

آن یکی (اورواخشیه) داور دیندار ، آن دیگری هم جوان پرکار

(۳۹) (۴۰)
پیچیده گیسوی گُرزدار .

گزارش

در این تیکه با داستان شیرین گرشاسب دلاورِ گیسو دراز از خاندان سام آشنا میشویم که از سر افرازیهای تاریخ ایران باستان بشمار میرود . این دلاور بزرگ گاهی با نام خاندانش سام گرشاسب خوانده شده چنانکه در تیکهٔ ۱۳۶و۶۱ فروردین یشت . گاهی هم با فروزهٔ نَئیرِ مَناو ([illegible]) آمده که بمعنی نرمنش و دلیر وپهلوان است واکنون نریمان گویند . در اینجا میگوید سوّمینِ کسیکه هوم را فشرده ، تریتا یا : اَترَتْ ، بوده است. دربرابر این کارِ نیک ، دوپسر برای اوزائیده شده. یکی از آنها اورواخشیه، دیگری گرشاسب دلاورِ گیسودار و گُرزدار.

داستان این یلِ بلند آوازهٔ ایرانی ، بسیار دراز و دلنشین است و در بخشهای گوناگون اوستا و نامه‌های پهلوی و شاهنامهٔ شادروان فردوسی توسی و چامه‌های پیوسته بآن بنام ملحقات شاهنامه ودر گرشاسب نامهٔ اسدی توسی ، بدانسان که باید نوشته شده ونژادش را به جمشید رسانده است.

درفر گرد (۲۰) وندیداد ، تیکهٔ (۱ و۲) ، ازتریتا پدرسام سخن میراند واورا نخستین پزشك می‌شناساند .

دربرخی‌ازبخشهای دیگراوستا نیزازسام نریمان بنیکی یاد میکنند که‌فهرست آنها بدینسان است : آبان یشت از تیکهٔ ۳۷ تا ۳۹ ـ زامیاد یشت از تیکهٔ ۳۸ تا ۴۳ ـ فروردین یشت تیکهٔ ۶۱ و ۱۳۶.

دراینجا با روشی که پیش گرفته‌ایم به گفت و گودرواژه‌ها میپردازیم و دنبالهٔ داستان را به تیکهٔ (۱۱) واگذار میکنیم . معنی پاره‌ئی از واژه‌های این تیکه را در تیکه‌های پیشین بویژه در تیکهٔ (۷) نوشته‌ایم وآنهای دیگر را که باید بررسی

کنیم بدینگونه میباشند.

۸ـ تریتو ([illegible]) ۱/۱ = تریتا پسر سام. از: تریتَ ([illegible]) که در فرهنگ اوستا با شمارهٔ (۱) نمایانده شده . این نام در برخی کتابها اَترَطْ (اَترَتْ) هم نوشته شده است . اَترَتْ یا ترتیا (تریتَ) ، نام پدر گرشاسب است. در کتابها هردوجور نوشته‌شده، ولی‌واژهٔ تریتا با واژهٔ اوستائی سازگارتر ونزدیک‌تر وبهتراست . ازاین جهت من هم آنرا بر گزیدم .

۹ـ سامَ نائمْ ([illegible]) ۶/۱ = از خاندان سام . از سامَ ([illegible]) = سام که نام پدر تریتا میباشد و درفرهنگ اوستا با نشانی شمارهٔ (۱) نمایانده شده است

۱۰ـ سِویشتو ([illegible]) ۱/۱ = نیکو کارترین . از واژهٔ : سِویشتَ ([illegible]) آمده که بمعنی نیکو کارترین ، سودمندترین ، آسایش بخش ترین ، خوشبختی دهنده ترین ، شادی بخش‌ترین میباشد . ازریشهٔ : سو ([illegible]) بمعنی‌سود، یا سود رساندن .

۲۹ـ اورْواخشَ یو ([illegible]) ۱/۱ = اورواخشیه پسر تریتا و برادر گرشاسب . از : اورْواخشَ یَ ([illegible]) آمده که بهمان معنی وهمان نام است .

۳۰ـ کرِساسْ پسْ ([illegible]) ۱/۱ = گرشاسب . از : کرِساسْپَ ([illegible]) بمعنی گرشاسب است .

۳۲ـ تکَئِشو ([illegible]) ۱/۱ = دیندار . این واژه در فرهنگ اوستا بمعنی پیرودین یا پرستش کننده آمده که‌میتوان آنرا دیندار گفت. ازواژهٔ : تکَئِشَ ([illegible]) میباشد که بمعنی کیش و آئین و قانون دینی است .

۳۳ـ آنْ یو ([Avestan]) ۱/۱ = آن یکی . از ریشهٔ : اَنْ یَ ([Avestan]) بمعنی : دیگر یا آن دگروآن یکی است.

۳۴ـ داتو ـ رازو ([Avestan]) ۱/۱ = داور. از واژهٔ داتوراز َ ([Avestan]) بمعنی راهنمای دادگری و درستی و همچنین بمعنی داورقانونی است که ازروی داد رفتار کند وفرمان قانون رابکاربندد و گسترش دهد.

واژهٔ داتوراز ([Avestan]) از دو تیکه پیوند یافته . نخست : داتو ([Avestan]) که از : داتَ ([Avestan]) با نشانی شمارهٔ (۳) آمده و بمعنی داد وقانون ودادگری وراستی ودرستی میباشد .

دوّم : راز ([Avestan]) از ریشهٔ : رَزْ ([Avestan]) که بمعنی درخشان ودرخشیدن وفرمان راندن وآراستن ودرست کردن وسروسامان دادن است .

واژهٔ داتورازو ([Avestan]) که من آنرا بـه داور ترجمه کرده‌ام، باواژهٔ تکَ ئشو ([Avestan]) درشمارهٔ (۳۲) که بمعنی دیندار آورده‌ام ، در شناسائی اورواخشیه میباشد یعنی با این فروزه و نشانی یادشده است . با گفت و گوهائی که شد از معنی این دو واژه چنین برمیآید اورواخشیه پسر تریتا ، پیشوای دانا ودیندار، یا قانونگذاردانای دیندار و یا اینکه داور دیندار بوده واز راه دین و دانش مردم را بسوی دادگری وراستی ودرستی راهنمائی میکرده و آنانرا با قانون کشوری وپیروی ازآن ، آشنا میساخته است . همهٔ این معنی‌ها با ترجمهٔ واژه‌ها سازگاراست ودرخورپذیرفتن میباشد.

۳۵ـ آئَتْ ([Avestan]) = هم . این واژه بمعنی آنگاه ، سپس، همچنین است . من دراینجا بمعنی (هم) آوردم.

۳۷ـ اوپَرو ـ کَئیرْیو ([illegible]) ۱/۱ = پر کار.

ازواژهٔ: اوپَ رو کَئیرْیَ ([illegible]) بمعنی بسیار پر کاریا بسیار خوب پر کاراست. این واژه از دوتیکه درست شده . نخست: اوپَرو ([illegible]) که از ریشهٔ : اوپَرْ ([illegible]) بمعنی بلند و بالا و بسیار بلند و بهتر و برتر است . دوّم : کَئیرْیَ ([illegible]) که بمعنی پر کارو کوشا و کاری میباشد.

۳۸ـ یَوَ ([illegible]) ۱/۱ = جوان . از دو واژهٔ : یَوَنْ ([illegible]) و : یوَنْ ([illegible]) بمعنی جوان.

۲۹ـ گَئِسوشْ ([illegible]) ۱/۱ = پیچیده گیسو . این واژه ازریشهٔ: گَئِسو ([illegible]) بمعنی گیسو و موی پیچیده وفرفری است که درتازی مجعّد گویند .

از این واژه چنین برمیآید که گرشاسب سام ، دارای گیسوان پیچیده و فرفری بوده است.

٤٠ـ گَذَوَرو ([illegible]) ۱/۱ = گُرزدار . این واژه از : گَذَوَرَ ([illegible]) آمده که بمعنی گرزدار یا دارندهٔ گرزاست . ازریشهٔ : گَذا ([illegible]) بمعنی گرزمیباشد . گَذَوَر ، یا گرزدار چنین میرساند که گرشاسب دارای گرزبوده وباآن دشمنانرا سر کوبی میکرده است .

اوستا

اوستا با نوشتهٔ فارسی

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶ ، ۷

۱۱– یو ، جنت ، اژیم ، سرورِم ، ییم ، اسپو ـ گرِم ،

(۸ ، ۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴)

نرِ ـ گرِم ، ییم ، ویشونِ تم ، زئیریِ تم ، ییم ، اوپئیری ،

(۱۵) (۱۶) (۱۷ ، ۱۸) (۱۹) (۲۰) (۲۱)

ویش ، راذت ، آرِشت یو ـ برِز ، زئیری تِم ، ییم ، اوپ ئیری ،

(۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۶) (۲۷) (۲۸)

کِرِساسپو . اینگ ه ، پیتوم ، پچت . آ ، رپیته وینِم ، زروانِم ،

(۲۹ ، ۳۰) (۳۱) (۳۲) (۳۳ ، ۳۴) (۳۵) (۳۶)

تفست چ ، هو ، مئیریو ، خویست چ ، فرانّش ، اینگ هو ،

(۳۷) (۳۸) (۳۹) (۴۰) (۴۱)

فرس پرت ، یِشین تیم ، آپِم ، پراونگ هات . پرانّش ،

(۴۲) (۴۳) (۴۴،۴۵) (۴۶)

ترش تو ، اپ تچت ، نرِ ـ مناو ، کِرِساسپو.

ترجمه

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷)

۱۱ـ کسیکه کُشت اژدهای شاخداررا آن اسب را فروبرنده را ،

(۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۵)

مرد را فرو برنده را ، آن پر از زهرِ زرد رنگ را که از او زهرِ

(۱۹) (۱۸) (۱۷) (۱۶) (۲۱) (۲۰)

زرد رنگ به کلفتی انگشت شست روان بود. بالاتر ازجائی که او بود ،

نسخه‌بدلها: ۱۵ـویش ([illegible]) ۱۶ـ آرَاُذَت ([illegible])

۴۴،۴۵ـ نَئیرِ ـ مَناوْ ([illegible])

(۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۶، ۲۸)

گرشاسب درمیان آوند فلزّی (ظرف فلزّی) خوراك می‌پخت . در زمان

(۲۷) (۲۹) (۳۰، ۳۱) (۳۲) (۳۳) (۳۴) (۳۵) (۳۷)

نیمروز گرم شد و آن مار نفس کشید و بسوی فراز جلوپرید ،

(۳۶) (۳۹ ، ۳۸) (۴۰) (۴۶) (۴۴،۴۵) (۴۲)

آوندفلزّیِ آبِ جوشانرا واژگون کرد . گرشاسب نریمان هراسان

(۴۱) (۴۳)

بسوی پشت سردوید .

گزارش

گفته‌های این تیکه تااندازه‌ئی پیچیده ودشوار است . ترجمهٔ واژه‌ها خوب روشن است و هیچگونه دشواری ندارد . باید آنها را با هم جور کنیم و نتیجه بدست آوریم .

ازترجمه هائی که کردیم چنین برمیآید گرشاسب دلاور اژدهای شاخدار یا مار شاخدار را که اسب و آدم میخورده ، کشته است : این اژدها دارای زهر زرد رنگ بوده و پس از کشته شدن باندازهٔ کلفتی انگشت ، زهر زرد از تن او روان شده است . چنین مینماید گرشاسب در کوهستان بوده . شاید برای شکار رفته یا تابستانرا در کوه بسر میبرده است . چنین برمیآید اژدهای شاخدار درآن کوه آسایش گزیده و در آسایشگاه یا خوابگاه خود بوده است . گرشاسب میخواسته برای خود خوراك بپزد . کمی بالاتر ازجائی که اژدهاخوابیده بوده ، آتش روشن میکند . آب میان دیك میریزد و برروی آتش میگذارد . هنگام نیمروز که هوا گرم میشود اژدها ازجای برمیخیزد ونفس‌زنان بسوی دیك میپرد وآنرا سرازیرمیسازد و آب جوشانرا بزمین میریزد . گرشاسب ازدیدن این رویداد ناگهانی ، هراسان میشود و بسوی پشت سرمیدود و خود را کنار میکشد . نیك پیداست که اژدها را

پس ازاین پیش آمد زده و کشته است.

داستان کشته شدن جانورشاخدار بدست گرشاسب، درتیکهٔ (٤٠) زامیاد یَشت نیز همانجوریکه درتیکهٔ (۱۱) هات (۹) آمده نوشته شده است. رویهم رفته ازتیکهٔ (۳۸) تا پایان تیکهٔ (٤۳) زامیاد یشت، گفت و گو از دلاوری و پیروزیهای گرشاسب میباشد.

گفته‌های این تیکه در ترجمه‌های دیگر نیز از این بهتر روشن نشده. در بخش بیستم (درِ بیستم) کتابِ سد در (صد در) از اژدهای بسیاربزرگی سخن میراند که اسب وآدم ودیگرجانداران را با نفس میکشیده و فرو میبرده است. گرشاسب آنرا کشته ومردم را از گزندش رهائی‌داده است.

پس ازدانستن سر گذشت کوتاهی از گرشاسب‌دلاور گیسودار و گرزدار، اینك برای پی بردن به ریزه کاریهای سخنان تیکهٔ (۱۱) وبدست‌آوردن نتیجهٔ بیشتر، به بررسی‌درواژه‌ها میپردازیم. برخی‌ازاین واژه‌ها را دربخشهای پیشین بویژه درتیکهٔ (۸) نوشته‌ایم وآنهائی‌را که باید دراینجا بررسی کنیم بدینسان میباشند:

٤ ـ سـرْوَرِمْ ([Avestan]) ۲/۱ = شاخـدار را. از: سرْوَرَ ([Avestan]) بمعنی شاخدار. از ریشهٔ سرْوَ ([Avestan]) با نشانی شمارهٔ (٤) بمعنی شاخ، سرْو، کرّنای، کرّنا، ناخن، چنگال. چنانکه دیدیم این واژه درشناسائی اژدها وفروزهٔ اومیباشد. واژهٔ سرو که بمعنی‌شاخ و ناخن است واز ریشهٔ واژهٔ اوستائی سروَ ([Avestan]) میباشد، در فرهنگهای فارسی بجا مانده است.

۷،٦ ـ اَسپو کَرِمْ ([Avestan]) ۲/۱ = اسب فرو برنده را. از: اَسپو ـ گَرَ ([Avestan]) بمعنی اسب فرو برنده. تیکهٔ نخستِ واژه، از: اَسْپَ ([Avestan]) بمعنی اسب. تیکهٔ دوّم یعنی: گَرَ ([Avestan]) از ریشـهٔ: گَرْ ([Avestan]) بمعنی خوردن و فرو بردن میباشد وبانشانی شمارهٔ (۲) نمایانده شده است.

۹،۸ – نَر ـ گَرِمْ ( ) ۲/۱ = مرد فرو برنده را .

از : نَروگَرَ (،) بمعنی مرد فرو برنده· تیکهٔ نخست‌واژه ازریشهٔ: نَرَ ( ) و: نَرْ ( ) بمعنی نر و مرد و آدم و کَس است. تیکهٔ دوّم همانجوریکه در واژهٔ اَسپوگَرِمْ (،) یاد آور شدیم ، از ریشهٔ : گَرْ ( ) بمعنی خوردن و فرو بردن است·

۱۱– ویش‌وَنْ تِمْ ( ) ۲/۱ = پر از زهر را · این واژه از ویش‌وَنتْ ( ) آمده که بمعنی‌پراززهر یا زهرآگین است.

این واژه‌ها ازریشهٔ : ویشَ ( ) بمعنی زهر است·

۱۲– زَئیری تِمْ ( ) ۲/۱ =زردرنگ را · از: زَئیری تَ ( ) بمعنی زرد است و در فرهنگ اوستا با شمارهٔ (۱) نمایانده شده· از ریشهٔ : زَرْ ( ) بمعنی درخشیدن و زرد شدن است ودارای نشانی شمارهٔ (۲) میباشد ·

۱٤– اوپَ ئیری ( )· این واژه بمعنی : بر، بالای ، بالای‌سر، برفراز، دربالا، آنسو، روی ، بلندی ، جای بلند ، زیادتر، میباشد · چون در اینجا از روان شدن زهر زرد رنگ از اژدهای شاخدار سخن میراند ، بنابر این میتوانیم واژهٔ : اوپَئیری ( ) را بمعنی : ازاو، از بالای او ، ازبر او، بگیریم وبگوئیم زهرزرد رنگ ازبالای او روان بود.

۱۵ – ویشْ ( ) ۱/۱ = زهر· در فرهنگ اوستا دارای نشانی شمارهٔ (۱) میباشد ·

۱٦– رَاَذَتْ ( ) ۳/۱ = روان بود . از : رودْ ( )

و:روز ([Avestan script]) دارای شماره (٤) که بمعنی روان‌شدن وروان کردن است.

۱۸،۱۷ ـ آرِشت‌یو ـ بَرِزَ ([Avestan script]) ۱/۱ = به کلفتی انگشت شست. این واژه از: آرِشت‌یو ـ بَرِزَ ([Avestan script]) آمده که بمعنی کلفتی انگشت شست یا به کلفتی انگشت میباشد. تیکهٔ نخست‌واژه، ازآرِشت‌یَ ([Avestan script]) بمعنی انگشت وانگشت شست است. تیکهٔ دوّم از ریشهٔ: بَرِزْ ([Avestan script]) بمعنی بلند شدن وروئیدن وبالا آمدن میباشد وبا شمارهٔ (۱) نشان داده شده است. بنابرآنچه گفته شد، معنی این دو واژهٔ اوستائی، به کلفتی یا ببلندی انگشت یا انگشت شست است.

۲۱،۲۰ ـ ییم، اوپَـئیری ([Avestan script] ، [Avestan script]) = بالاترازآنجائی که او بود. واژهٔ نخست ازریشهٔ ([Avestan script]) بمعنی (که، آنکه) میباشد. اوپَـئیری ([Avestan script]) نیزپیشوند است و بمعنی: بر، بالا، بالای، بالای سر، برفراز، در بالا، آنسو، روی، بلندی، جای بلند، زیادتر، میباشد. بنابرآنچه گفته شد، معنی این دوواژهٔ اوستائی چنین میشود: برآنکه، برفرازآنکه، آنسوترازآنکه، بالای آنکه، بالاترازجائی که.

۲۳ ـ اَیَنگَهَ ([Avestan script]) ۳/۱ = با آهن، بسبب آهن، آهنین. این واژه از: اَیَنگَهْ ([Avestan script]) بمعنی آهن است. اَیَنگَهَ ([Avestan script]) در اینجا نمودار آوَند آهنی یا فلزی است که گرشاسب در میان آن خوراك می‌پخته است.

۲٤ ـ پیتوم ([Avestan script]) ۲/۱ = خوراك را. از: پیتو ([Avestan script]) بمعنی خوراك.

۲۵- پَچَتَ ([illegible]) ۳/۱ = می‌پخت. از: پَچَ ([illegible]) بمعنی پختن .

۲۷- رَپیته وینِم ([illegible]) ۲/۱ = نیمروز را . از : رَپیتهْ وینَ ([illegible]) بمعنی نیمروز (ظهر) . از ریشهٔ : رَپیتهْ وا ([illegible]) بمعنی میانهٔ روز، نیمهٔ روز، نیمروز .

۲۸- زرْوانِمْ ([illegible]) ۲/۱ = زمان را . از : زرْوَنَ ([illegible]) و : زرْوانَ ([illegible]) بمعنی زمانه ، هنگام ، گاه . ازریشهٔ زَرْ ([illegible]) با نشانی شمارهٔ (۱) که بمعنی کهنه شدن و باستانی شدن است .

واژه زرْوانِم([illegible]) با واژهٔ رَپیتهْوینِم ([illegible]) و واژهٔ ([illegible]) ، رویهم رفته بمعنی: « در زمان نیمروز، در نیمروزگاه» میباشد .

۲۹- تَفسَتْ ([illegible]) ۳/۱ = تفسید ، گرم شد . از : تَفسَ ([illegible]) بمعنی تفسیدن یا گرم شدن و داغ شدن و تپیدن گرما میباشد .

ازریشهٔ : تَپْ ([illegible]) بمعنی‌تپیدن‌و گرم شدن‌وداغ شدن وتپیدن گرما است.

۳۱- هو ([illegible]) ۱/۱ = آن . از ریشهٔ : تَ ([illegible]) بمعنی این ، آن، او، میباشد.

۳۲- مَئیریو ([illegible]) ۱/۱ = مار . این واژه از مَئیرْیَ ([illegible]) بمعنی مار واژدها وافعی‌است که باشمارهٔ(۱) نشان داده شده‌است.

۳۳- خویسَتْ ([illegible]) ۳/۱ = نفس کشید . این واژه ازخویسْ ([illegible]) بمعنی‌نفس زدن ، نفس کشیدن ، تپیدن ، نفس بیرون آوردن است ونمودار نفس‌بلند کشیدن وآوازبر آوردن مار واژدها میباشد که میتوان در فارسی

آنرا هوف گفت . هوف یا هیس ، همان آهنگ ویژهٔ مار واژدها است . این واژه میرساند اژدهای شاخدار در هنگام نیمروز که هوا گرم شده ، از جای برخاسته ونفس‌زنان و آواز کنان وهیس‌هیس کنان وسوت زنان بسوی دیک گرشاسب آمده است.

۳۵-فرا ْتّش ([illegible]) بمعنی فراز است.

۳۶- اَیَنگْ هو ([illegible]) ۶/۱ = آهن . از ریشهٔ : اَیَنگه ([illegible]) بمعنی آهن. درشمارهٔ (۲۳) معنی آنرا روشن ساختیم .

۳۷- فرَسْ پَرَتْ ([illegible]) ۳/۱ = جلوپرید. این واژه از: فرَسپَرْ ([illegible]) آمده که بمعنی جلوپریدن و بسوی جلو پریدن و بسوی جلو یورش کردن و بسوی بیرون رفتن یا بیرون گام نهادن است . از دو تیکه پیوند یافته . نخست : فرَ ([illegible]) که پیشوند است ودرفارسی فرامیباشد دوّم : سپَرْ ([illegible]) بمعنی رفتن و گام زدن و جنبیدن است و درفرهنگ اوستا بانشانی شمارهٔ (۱) نمایانده شده.

۳۸- یِشیَنْ تیمْ ([illegible]) ۲/۱ = جوشانرا . از : یِشْ یَنتْ ([illegible]) بمعنی جوشنده و روان شونده است . مانند آب جوشان یا آب روان . ازریشهٔ : یَشْ ([illegible]) بمعنی آماده کردن ، راه پهن کردن ، تکان دادن ، آشفتن ، میباشد .

۳۹- آپِمْ ([illegible]) ۲/۱ = آب را . از : آپْ ([illegible]) بمعنی آب که با شمارهٔ (۱) نشان‌داده شده .

۴۰- پَراو ْنگْ هاتْ ([illegible]) ۳/۱ = واژگون کرد . این واژه از دوتیکهٔ بهم پیوستهٔ : پَرآهْ ([illegible]) آمده که بمعنی دگرگون کردن ، واژگون کردن ، ریختن، پرت کردن است . معنی‌های دیگری هم دارد ، مانند دوررفتن ، کناررفتن ، روان شدن وجز آنها ولی معنی‌های ریختن

وواژگون کردن ، با گفته‌های این تیکه سازگاراست ونمودارواژگون کردن دیگ وریختن آب آن میباشد.

تیکهٔ نخست آن یعنی پَـرَ ([Avestan]) ، پیشوند است و بمعنی پیش میباشد . تیکهٔ دوّم که اَهْ ([Avestan]) باشد بمعنی پرت کردن و انداختن و ویران کردن وواژگون ساختن است وردرفرهنگ اوستا بانشانی شمارهٔ (۲) نمایانده شده .

۴۱ـ پَـرَاْنْش ([Avestan]) = پشت سر ، بسوی پشت سر. این واژه که بمعنی پشت وپشت سر وواژونه است ، درتازی عقب میباشد.

۴۲ـ تَـرْش تو ([Avestan]) ۱/۱ = هراسان . از : تَـرِسْ ([Avestan]) بمعنی ترسیدن ، هراسیدن .

۴۳ـ اَپَ تَـچَـتْ ([Avestan]) = دوید . از : اَپَ تَـچْ ([Avestan]) بمعنی کاهش یافتن ، واپس کشیدن ، خود داری کردن ، کناره گیری کردن یا کناررفتن‌است. این واژه ازدوتیکه پیوندیافته. نخست : اَپَ ([Avestan]) که پیشوند است برای نمایاندن دور و با شمارهٔ (۱) نشان داده شده است . دوّم : تَـچْ ([Avestan]) که بمعنی تاختن و دویدن و گریختن و با شتاب جنبیدن میباشد .

۴۴،۴۵ـ نَـرِمَناوْ ([Avestan]) = نرمنش ، نریمان . از : نَـئیرِ مَـنَـنگهْ ([Avestan]) بمعنی‌نرمنش، دلیرمنش، پردل، دلیر. این واژه چنانکه می‌بینیم ازدو تیکه درست شده. نخست : نَـئیرِ ([Avestan]) از ریشهٔ نَـئیرْیَ ([Avestan]) بمعنی نرینه ، نره ، مردانه ، دلیرانه ، دلیر. ازریشهٔ نَـر ([Avestan]) بمعنی نر ومرد وآدم و کس .

دوّم : مَـنَـنگهْ ([Avestan]) بمعنی منش و اندیشه است . از ریشهٔ : مَـنْ ([Avestan]) بمعنی اندیشیدن که با شمارهٔ (۱) نشان داده شده.

همانگونه که در گزارش تیکهٔ (۱۰) یادآورشدیم، نریمان که بمعنی نرمنش ودلیر وپهلوان وپردل است ، فروزهٔ گرشاسب میباشد .

اوستـــا

(۱۲) [illegible] (۱) ، (۲) (۳) (۴) (۵)

[illegible] (۶) (۷) (۸) (۹)

[illegible] (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴)

[illegible] (۱۵) (۱۶) .

اوستا بانوشتهٔ فارسی

(۱) ، (۲) (۳) (۴) (۵)

۱۲– کَس ِ - توانْم ، توئیریو ، هوم ، مشیو ،

(۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱)

اَشیش، اَهمائی ، کا ، گَئِتَه یائی ، هونوت ، اَسْتْ وَ ئیتَه یائی

(۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶)

اِرِناوی ، چیتْ ، اَهمائی ، جَسْتْ ، آیپِ تم .

ترجمـه

(۱ ، ۵) (۲) (۳) (۴) (۸ ، ۶)

۱۲– چه کسی ترا چهارمین بار ای هوم برای جهان مادّی

(۷) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳، ۱۶)

بفشرد ؟ چه چیز برای این نیکو کاریش بدست آورد ؟ چه سود

(۱۴) (۱۵)

باو رسید ؟

اَوستـــا

[illegible]

اوستا با نوشتهٔ فارسی

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

۱۳ ـ آئَتْ ، مِ ، اااِمْ ، پَئیتی ـ ااُخْتَ ، هَوْمو ، اشَ وَ ،

(۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲)

دورَ اُشو ۰ پوئوروشسپو ، مانّم ، توئیریو ، مشیو ، است و ئیته‌یائی ،

(۱۳) (۱٤) (۱۵) (۱٦) (۱۷) (۱۸) (۱۹)

هونوت ، گَئتَه یائی ، ها ، اهمائی ، اَشیش ، ارِناوی ، تت ،

(۲۰) (۲۱) (۲) (۲۳) (۲٤) (۲۵) (۲٦)

اهمائی ، جست ، آیپِ تم ، یت ، ہِ ، توم ، اوس ـ زینگ ہ ،

(۲۷) (۲۸) (۲۹) (۳۰) (۳۱) (۳۲، ۳۳)

توم ، ارِزِوو ، زرتهوشتر ، نمانہِ ، پوئوروشسپہِ ، وی دا ِوو ،

(۳٤ ، ۳۵)

اهور ـ تک ئشو ۰

ترجمــه

(۱) (۲) (۳) (٤) (۵ ، ٦) (۷)

۱۳ـ آنگاه بمن این پاسخ بگفت هومِ پاکِ مرگ زدا :

(۱۰ ، ۱۱) (۸) (۹) (۱٤) ، ۱۲) (۱۳)

چهارمین کس پوروشَسب (بود) مرا برای جهان آخشیجی بفشرد ،

(۱٦) (۱۷) (۱۵) (۱۸) (۱۹) (۲۲) (۲۰) (۲۱) (۲۳)

برای این نیکو کاریش این اندوخته را کرد ، این سود باو رسید که

(۲۵) (۲٤) (۲٦) (۲۷) (۲۹) (۲۸) (۳۲ ، ۳۳)

تو برای او زائیده شدی ، تو ای زرتشتِ درستکارِ دور از دیوِ

(۳٤ ، ۳۵) (۳۰) (۳۱)

اهورا کیش ازخاندانِ پوروشَسب .

گزارش

گفته‌های این تیکه آسان است و هیچگونه دشواری ندارد . زرتشت در تیکهٔ دوازدهم ازهوم میپرسد چهارمین کس که او را فشرده چه کسی بوده است ؟ هوم در این تیکه به زرتشت پاسخ میدهد و میگوید : چهارمین کس که مرا برای جهان مادّی بفشرد پوروشسب بود . در برابراین نیکو کاریش تو برای او زائیده شدی ای زرتشتِ درستکار اهورائی کیش دورازدیو.

بیشتر واژه‌های تیکهٔ ۱۲ و ۱۳ همانهائی هستند که دربخشهای پیشین بویژه درتیکه‌های ۶ و۷ بررسی‌شده است.

اینك به بررسی در واژه‌های دیگر میپردازیم و معنی وریشهٔ آنها را بدینسان روشن میسازیم :

۸ـ پوئوروَشسپو ([illegible]) ۱/۱ = پورَشسپ یاپوروشسب که نام پدر زرتشت است . از واژهٔ : پوئوروَشسپَ ([illegible]) که بهمان معنی وهمان نام است .

۱۰ـ توئیرْیو ([illegible]) ۱/۱ = چهارم ، چهارمین . از واژهٔ : توئیریَ ([illegible]) با نشانی شمارهٔ (۱) که بمعنی چهارم یا چهارمین‌است. ازریشه‌های چَتور َ ([illegible]) و : چَتهورِ ([illegible]) بمعنی چهار.

۲۵ـ توم ([illegible]) = تو.

۲۶ـ اوسْ زَیَنگْ هَ ([illegible]) ۲/۱ = زائیده شدی . ازواژهٔ : اوسْ زَن ([illegible]) بمعنی زائیدن ، زایش ، زائیده شدن ، ازمادر زائیدن . در شمارهٔ (۲۶) گزارش تیکهٔ (٤) ، از معنی این واژه و ریشه و بنیاد آن بدانسان که باید گفت و گو کردم . برای آگاهی بیشتر باید همان تیکه دیده‌شود.

۲۸ـ اِرِزْ وو ([illegible]) ۸/۱ = ای درستکار . با نام زرتشت که

پشت سرش آمده ، زرتشت درستکار میشود . از واژه : اِ رِ زو ( ) بمعنی راست ودرست وخوب وشایسته ونیکو کارو داد گرو درستکارو راستگو است وباشمارهٔ (۱) نمایانده شد. ازریشهٔ : اَ رِ ز ( ) بمعنی پا کیزه کردن، بر گزیدن، پاك شدن ، پاك کردن ، راه راست ودرست رفتن ، راست و درست بودن میباشد و با شمارهٔ (۲) نشان داده شده است.

۳۰- نمانَ ه ِ ( )۲/۱ = خاندان،ازخاندانِ . ازریشهٔنمانَ ( ) بمعنی خانه ، سرای ، جا ، مان .

۳۲،۳۳- وی دَا ِ وو ( ) ۱/۱ = دور از دیو . از واژهٔ : وی دَاِ وَ ( ) بمعنی دور وبیزار و جدا وبیگانه ازدیو است . ازدوتیکه پیوند یافته . نخست : وی ( ) که بمعنی : جدا ، کنار، بی ،جدا از ، میباشد. در فرهنگ اوستا با نشانی شمارهٔ (۲) نمایانده شده . دوّم : دَا ِ وَ ( ) بمعنی خدای دروغین و پیشوای گمراه کننده و نمودار بدی و پلیدی وبداندیشی است که اکنون دیو گویند . درشمارهٔ (۱۷و۱۶) گزارش تیکهٔ (۵) ، از دیو یا دَا ِ وَ ( ) و ریشهٔ آن بدانسان که باید گفت و گو کردیم.

۳۴،۳۵- اَهورَ تکَ ِ ئشو ( ) ۱/۱ = اهورا - کیش . از واژهٔ : اَهورَ تکَ ِ ئشَ ( ) که بمعنی اهورا کیش یا پیرو کیش اهورائی است . ازدوتیکه پیوند یافته . نخست : اَهورَ ( ) که بمعنی جان بخش وهستی بخش و زند گی بخش است. درشمارهٔ (۳۷) تیکهٔ(۸) همین هات، ازاین واژه وریشه وبنیادآن گفت و گو کردیم.

دوّم : تکَ ِ ئشَ ( ) که بمعنی کیش و آئین و قانون دینی است .

اَوستـــا

(۱۴) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اوستا بانوشتهٔ فارسی

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵)

۱۴ـ سروتو ، ائیرینِ ، وَاجَ هی ، توم ، پ ا ئیریو،

(۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰)

زرتهوشتر ، اهونِم ، وَئیریم ، فرسراویو ، وی - برته ون تم ،

(۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴)

آختو ئیریم ، اپ رِم ، خروژدیەی ، فرسروئیتی .

ترجمـــه

(۴) (۵) (۶) (۲ ، ۳ ، ۱) (۷)

۱۴ـ تو نخست ای زرتشت ، در ایران ویجِ نامی نمازا هون

(۸) (۱۱) (۱۰) (۱۲) (۱۴) (۱۳) (۹)

وَئیریَه را چهاربار باآهنگ رسا سپس باسرایشي بلندتر سرودی .

گزارش

گفته‌های این تیکه که دنبالـهٔ تیکهٔ سیزدهم میباشد ساده و آسان است و چنین میرساند که زرتشت نخستین بارسرود اَهون وَئیریَه را درسرزمین آریا ویج چهاربارباآهنگ درست ورسا وبلند سروده است . اَهونَ وَئیریه همان نمازیَتااَهو وَئیریو میباشد که در گزارش تیکهٔ (۲۵) هات (۳) ، معنی آنرا روشن‌ساختیم. درفر گرد (۱۰) تیکهٔ (۱۱) وندیداد نیزاین نمازرا چهار گفتنی یاد میکند و چنین مینمایاند که باید چهاربارخوانده‌شود.

چون معنی گفته‌ها و نتیجهٔ آنها را دانستیم ، اینك میپردازیم به بررسی در واژه‌هائی که در بخشهای گذشته بآنها برخورد نکرده‌ایم دراین بررسی میتوانیم سرزمین ایران ویج را بشناسیم و آگاهی‌های سودمند دیگری نیز بدست آوریم . این‌واژه‌ها بدینگونه هستند :

۱ـ سرو‌َتو ([illegible]) ۱/۱۰ درفرهنگ‌اوستا بمعنی نامی‌وبلندآوازه است . از واژهٔ : سروتَ ([illegible]) بمعنی گوش داده و شنیده شده میباشد ·

ریشهٔ آن سرو ([illegible]) بمعنی شنیدن یا شنودن و گوش دادن و سرائیدن است که باشمارهٔ (۱) نمایانده شده ·

۲،۳ـ اَئیرِینِ ، وَاِجَ ه ([illegible] ، [illegible])

۷/۱ = در ایران ویج · از ائیرْیِنَ‌وَاِجَ [illegible] ، [illegible] یا : اَئیرینَ وَاِجَنگَهْ ([illegible] ، [illegible]) که در نامه‌های پهلوی وفارسی بانامهای ایران ویج ، آریا ویج ، آریا ویژ، یاد شده است·

این واژهٔ اوستائی دارای دوتیکه است . نخست: اَئیرْیَنَ ([illegible]) که اکنون ایران گوئیم · ازریشهٔ : اَئیریَه ([illegible]) بمعنی پاکزاد و بزرگ نژاد وآزاده و گرامی وآبرومند وشایسته وارزنده میباشد واکنون آریا گوئیم.

دوّم : وَاِجَ (𐬬𐬁𐬌𐬗𐬀) یا: وَاِجنگهْ (𐬬𐬁𐬌𐬗𐬀𐬢𐬵𐬀)
که بمعنی تخم وتخمه ودانه ونژاد ومایه است . وَاِجَنگهْ (𐬬𐬁𐬌𐬗𐬀𐬢𐬵𐬀)
که با : وَاِجَ (𐬬𐬁𐬌𐬗𐬀) از یك ریشه است ، افزون برمعنی‌هائی که
گفته شد ، بمعنی بیخ نیز آمده است . ازآنچه گفته شد ، این دو واژهٔ بهم پیوستهٔ
اوستائی، بمعنی گرامی تخمه ، شایسته نژاد ، آزاده نژاد ، پاك بنیاد ، پاك ریشه ،
شایسته تخمه ، شایسته نژاد و مانند اینها است که از نتیجهٔ معنیِ هر دو واژه
بدست میآید .

اَئیرینَهْ وَئِجه یا ایران ویج ، برابر نوشته‌های اوستا ، در کنار رود دائیتیا
(𐬛𐬁𐬌𐬙𐬌𐬌𐬁) میباشد که با فروزهٔ نیك یاد شده است.

رای دانشمندان دربارهٔ جای آریا ویج و رود دائیتیا جور بجوراست . برخی
آن دو را در سوی باختر ایران میدانند و رود دائیتیا را همان رود ارس می‌پندارند.
گروهی ایران ویج را خوارزم و رود دائیتیا را رود زر افشان گمان میکنند که هر
دو درخاور اپا ختری (مشرق شمالی) میباشد.

دراوستا چندین بارازایران ویج و رود دائیتیا یاد شده ولی جای آنها روشن
نگردیده است. ازآنها است فر گرد اوّل وندیداد از تیکهٔ (۱) تا (٤) . فر گرد دوّم
تیکهٔ (۲۰) و (۲۱) وبرخی ازتیکه‌های آبان یشت و رام یشت و اَشی‌یشت وجز آنها .

در تیکهٔ ۱ و ۲ فر گرد(۱۹) وندیداد تنها ازرود دائیتیایاد میکند و میگوید:

اهریمن تبه کاردیو دروغ را بهمراهی چند دیو دیگر ازبرای کشتن زرتشت
برانگیخت . زرتشت در برابر آنان اب بستایش گشود ، یثا اهوئیریو بسرود و
آبهای نیك دائیتیا را بستود وبه دین مزده یسنی گواهی‌داد . دیودروغ وهمراهانش
شکست یافته بر گشتند .

درآبان یشت تیکهٔ ۱۷ و ۱۸ میگوید : آفرید گار اهورا مزدا درایران ویج
در کنار رود دائیتیا بآب ستودنی درود فرستاد و خواستار شد که زرتشت پسر

پوروشسب ، دراندیشه و گفتارو کردار،دیندارشود .

ازسخنانی که یاد کردیم چنین برمیآید زرتشت برای نخستین بار در آریا ویج و در کنار رود دائیتیا ستایش خدا را بجا آورده ونماز یتا اهوئیریو را سروده است . یعنی درآن سرزمین برای راهنمائی مردم برخاسته و کتاب وآئین آورده است.

نوشته‌های پهلوی ایران ویج را آشکارا در آذربایجان میداند و پیدایش زرتشت را در آنجا نشان میدهد . ازآنها است کتاب دین آگاهی بنام بُندهش.در کردهٔ۲۹ (= فصل ۲۹) تیکهٔ (۱۲) میگوید: ایران ویج درسوی آذرپایگان است.

در کردهٔ (۳۲) ، بند (۳) میگوید : هنگامی که زرتشت دین آورد ، نخست در ایران ویج آئین ستایش را انجام داد و مدیوماه (پسر عموی زرتشت) از او دین پذیرفت .

برای موشکافی بیشتر و بدست آوردن نتیجهٔ بهتر، باید اندکی هم از رود دَرِجَه (𐬛𐬀𐬭𐬆𐬘𐬀) سخن بداریم زیرا این رود نیز مانند دائیتیا درایران‌ویج است . پدرزرتشت در کنارآن میزیسته و خود زرتشت هم درآن سامان زائیده شده و به پرورش مردم برخاسته است . درتیکهٔ (٤) از فرگرد (۱۹) وندیداد میگوید خانهٔ پوروشسب پدر زرتشت برپشته یابلندیِ آن بوده است . درتیکهٔ (۱۱) میگوید زرتشت برپشتهٔ رود درجه (𐬛𐬀𐬭𐬆𐬘𐬀) با اهورا مزدا گفت و شنود کرده است .

در کرده (۲۰) تیکه (۳۲) بندهش (دین آگاسی) میگوید : رود درجه در ایران ویج است . خانه پوروشسب پدرزرتشت در کنارآن بوده است .

از بررسی‌های خود باین نتیجه رسیدیم که ایران ویج و رود دائیتیا و رود درجه ، هر سه در یك سر زمین هستند و پدر زرتشت نیز در آن سامان بوده و خود زرتشت هم درآنجا پیدا شده وسرودهای دینی را گفته وسروده است . بنابراین باید بررسی کنیم ببینیم پدرزرتشت در کجا بوده وخود زرتشت در چه جائی پیدا شده و از چه سرزمینی بوده است. هنگامی که این‌را بدانیم ، پیدا کردن جای ایران ویج

ورودهای دائیتیا و دَرِجه آسان میشود و دشواری وسر گردانی ازمیان میرود.

در بخش یکم بررسی یسنا از رویهٔ ۳۸ ببالا دربارهٔ زادگاه زرتشت بدرازا گفت و گو کردیم وازروی نامه‌ها ودست آویزهای استوارروشن ساختیم زادگاهش درآذربایجان بوده وازآن سرزمین برخاسته کتاب ودین آورده است. در این باره هیچگونه دو دلی نداریم زیرا بخوبی آشکاراست. بنابراین، میتوانیم بی گمان باشیم باینکه آریا ویج و رود دائیتیا و رود درجه هرسه در زادگاه زرتشت یعنی در آذربایجان است و رود دائیتیا همان رود ارس میباشد. چنانکه دیدیم بندهش نیز این داوری را گواهی‌میکند زیرا ایران ویج و رود درجه را درآذرپایگان میداند.

در کتاب «زردشت باستانی وفلسفهٔاو» در گفت‌وگواززادگاه زرتشت میگوید: رود درجه، امروزازکوه سبلان سرچشمه میگیرد وبه رود ارس‌میریزد.

برابر نوشته‌های بسیاری از کتابها، آنچه از سر گذشت زرتشت خوب روشن است‌این است که درپایان سی‌سالگی در کوه سبلان آذربایجان بپایهٔ راهنمائی مردم رسیده و پس از آن ده سال دیگر در آن سرزمین درنگ کرده و بگسترش دین پرداخته و درچهل سالگی با برخی از یارانش که مدیوماه پسر عمویش نیز ازآنان بوده بسوی بلخ روانه شده نزد گشتاسب شاه رفته است. در هیچ کتابی نمی‌بینیم به‌خوارزم و کنارآمودریا رفته باشد.

چنانکه دربخش یکم‌بررسی یسنا هم‌نوشته‌ام، از گفته‌های قرآن و گزارشهای وابسته بآن نیز میتوان فهمید که رود دائیتیا همان رود ارس‌است وزرتشت در کنار آن بوده. در سورهٔ (فرقان) و سورهٔ (ق) از قرآن که از آمدن پیاموران[1] (پیام آوران) سخن میراند، از بر گزیده شدن پیاموری بنام پیام‌آور اصحاب‌الرّسّ یاد میکند. اصحاب‌الرّسّ یعنی مردمان کنار رود ارس. همانگونه که در رویهٔ (۴۰) بخش یکم بررسی یسنا یادآور شده‌ام، بیشتر گزارندگان قرآن، واژهٔ رَسّ را رود ارس دانسته‌اند. چنانکه در تفسیر صافی میگوید: رسّ رود خانهٔئی است

۱– پیامور یعنی‌دارندهٔ پیام. مانند نامور که دارندهٔ‌نام‌وآوازه است.

در آذربایجان .

نیک‌پیداست پیامور بر گزیده شده برای مردمان کنار رود ارس ، همانا ، شت زرتشت میباشد زیرا هیچ تاریخی نشان نمیدهد بجز زرتشت کس دیگری بنام فرستادهٔ خدا ازآن سامان برخاسته باشد .

اینها که گفته شد چکیده‌ئی بود از دست آویزهای استوار دربارهٔ ایران ویج زادگاه زرتشت . همهٔ این گفته‌ها وسخنان گوناگون دیگری همانند آنها بخوبی میرساند که ایران ویج در آذربایجان است . من در این باره هیچگونـه دشواری نمی‌بینم . نمیدانم برخی‌از پژوهندگان ، چگونه این همه گفتارها و راهنمائی‌های آشکار را نمی‌پذیرند وایران ویج را در سرزمینهای دیگر می‌پندارند ؟ چگونـه میشود ازاین همه گفته‌ها ونوشته‌ها چشم پوشی کرد؟

سخن ازائیرینه وئجه رادراینجا به پایان میرسانیم وبررسی دروازه‌های دیگر را دنبال میکنیم .

۵ـ پَ اُئیرْیو ([illegible]) ۱/۱ = نخست . از : پَ اُئیری ([illegible]) بمعنی نخست.

۷،۸ـ اَهونِمْ ، وَئیریمْ ([illegible] ، [illegible]) ۲/۱ = اَهونَ ـ وَئیریه را ، نماز اَهون وَئیریه‌را . از: اَهونَ وَئیریه ([illegible] ، [illegible]) که بهمان معنی‌است و آنرا یَتا اهووَئیریو نیزمیگویند .

۹ـ فرَسراوَیو ([illegible]) ۲/۱ = سرودی ، بسرودی . از : فرَ ـ سرو ([illegible]) که بمعنی شنیدن یا شنودن و گوش دادن وسرودن‌است . تیکهٔ نخست آن فرَ ([illegible]) ، پیشوند است . درفارسی فرا میباشد . تیکهٔ دوّم یعنی سرو ([illegible]) که با نشانی‌شمارهٔ (۱) نمایانده شده ، بمعنی شنیدن یاشنودن و گوش دادن وسرودن میباشد.

۱۰ـ وی ـ بِر ْتهْوَنْ تِمْ ([illegible]) ۲/۱ = با آهنگ رسا. ازواژهٔ: وی بِر ْتهْ وَتْ ([illegible]) بمعنی گسترده شده یا پخش شده در دور و بیرون میباشد و نمودار آوازی است که خوب رسائی داشته باشد وبجاهای دوربرسد وپخش گردد. این واژه از: وی بَر ([illegible]) بمعنی دورا دور بردن و بجای دور رساندن و گستردن و پخش کردن است. واژهٔ: وی بَرْ ([illegible]) همچنانکه می‌بینیم از دو تیکه پیوند یافته. نخست: وی ([illegible]) که با نشانی شماره (۱) نمایانده شده وبمعنی پروازدادن و گریختن وتند گذشتن وراندن وپراندن ومانندآنهاست. دوّم: بَرْ ([illegible]) دارای نشانی شمارهٔ (۱) که بمعنی بردن و رساندن و جز آنها است. فرهنگ اوستا در زیرنویس این‌واژه مینویسد: بمعنی بلند کردن آوازاست درهنگام سرود خواندن.

از آنچه گذشت‌واژه:وی بِر ْتهْوَنْ تِمْ ([illegible]) نمودارآوائی است که خوب ورسا باشد.

۱۱ـ آخْتوئیریمْ ([illegible]) ۲/۱ = چهار بار. در فرهنگ اوستا بمعنی چهار هنگام است از: آخْتوئیرْیَ ([illegible])، یعنی در چهارسو، درهمه جا. ازریشهٔ: توئیرْیَ ([illegible]) بمعنی چهار است که با شمارهٔ (۱) نمایانده شده.

۱۲ـ اَپَرِمْ ([illegible]) = سپس. این واژه از ریشهٔ: اَپَرَ ([illegible]) بمعنی‌بازهم، سپس، پس، دوباره، دیگر، میباشد.

۱۳ـ خرَوْژْدِیهْیَ ([illegible]) ۳/۱ = با آواز بلند. از خرَوْژْدَنتْ ([illegible]) بمعنی سخت واستوار. ازریشهٔ: خرَوْژْدا ([illegible]) بمعنی سخت واستوارساختن، سخت دل و سرکش ساختن.

۱۴- فرَسروئیتی ([illegible]) ۳/۱ = با سرایش ، با سرودن . از ریشهٔ : سرو ([illegible]) بمعنی شنیدن و گوش دادن وسرودن .

با گفت و گوها وبررسی‌هائی که شد ، روشن گردید که زرتشت نماز اهونَ وَئیریه راچهاربار با آهنگ درست و رسا وباروش زیرو بم خوانندگی ، باآواز بلند سروده است .

اَوستـــــا

(۱۵) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اوستا بانوشتهٔ فارسی

(۱) (۲ ، ۳) (۴) (۵) (۶)

۱۵- توم ، زِمَر - گوزو ، آکرَن وو ، ویسپِ ، داوَ ،

(۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱ ، ۱۲) (۱۳)

زرتهوشترَ ، یوئی ، پَر ، اهمات ، ویرو - راذ ، اپتِ ین ،

(۱٤) (۱۵) (۱٦) (۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰)

تَنْ جیش تو ، یو ، اَاُجیشْ تو ، یو ، زِما ، آی ، پَئیتی ،

(۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲٤) (۲۵) (۲٦)

اَسْ-وِرِتهرجانّس ِتمو ، یو ، آسیش تو ، یو ، شیش تو ، توخ ، یِرِ

(۲۷) (۲۸) (۲۹)

اَبَ وَت ، مَنی واوْ ، داماَنّ .

ترجمه

(۱) (٤) (۷) (۵) (٦) (۸) (۹ ، ۱۰)

۱۵- تو سبب شدی ای زرتشت همهٔ دیوهائی که پیش از این

(۱۲ ، ۱۱) (۱٤ . ۱۵ ، ۱٦) (۱۳) (۲ ، ۳)

به پیکر آدمی ، برروی این زمین می گشتند ، درزمین پنهان گردند.

(۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲)

ای کسیکه نیرومندترین ، ایکه دلیرترین ، ایکه پرکارترین ،

(۲۳) (۲٤) (۲۵) (۲٦) (۲۷) (۲۸)

ایکه چابك ترین ، ایکه پیروزگرترین شدی از اندیشندگان

(۲۹)

در میان آفریدگان

گزارش

هوم در اینجا از پایهٔ بلند زرتشت سخن میراند و باو میگوید ای زرتشت .

۲۸- نسخه بدل : مَئینی واوْ ([illegible])

ای کسیکه نیرومندترین ودلیرترین و پر کارترین وچابك ترین و پیروز گرترینِ اندیشند کان هستی . باآمدن تو دیوهای آدم نما یعنی مردمان جادو گر وفریبکار که خود را آ گاه ودانا وراهنما نشان میدادند ، دست ازمردم فریبی برداشتند و در گوشه و کنارپنهان شدند.

ازاین سخنان چنین برمیآید پیش از آمدن زرتشت کسانی بوده‌اند که بنام پیشوائی و راهنمائی، مردم را بسوی خدایان دروغین میخوانده‌اند و یا اینکه از راههای نادرست آنانرا گمراه میکرده‌اند . همینکه زرتشت آمده و کتاب و آئین آورده و راه راست را بمردم نشان داده است ، بازارآنان بسته شده ودربرابرنیروی گفتارراستین ، تاب ایستادگی نیاورده هریك بگوشه‌ئی رفته‌اند وپنهان شده‌اند.

معنی گفته‌های این بخش و نتیجهٔ آن بخوبی روشن است . باید به بررسی در واژه‌ها پردازیم و معنی آنها را با ریشه و بنیاد هر یك روشن سازیم تا از این راه نیزآ گاهی بیشتر بدست‌آوریم و بچگونگی سخنان این تیکه و نتیجهٔ‌آنها بهتر پی ببریم . واژه‌هائی که باید دربارهٔ آنها بررسی‌شود بدینسان میباشند .

۳،۲ـ زِ مَر گوزو ([illegible]) ۲/۳ = در زمین پنهان گردند ، در زمین پنهان شوند . این واژه از دو تیکهٔ بهم پیوستهٔ : زِ مَر گوز ([illegible]) آمده که بمعنی « درزمین پنهان شدن » میباشد . تیکهٔ نخست واژه از ریشهٔ : زِم ([illegible]) بمعنی زمین است. تیکهٔ دوّم ازریشهٔ : گوز ([illegible]) بمعنی پنهان کردن ، نهفتن ، پناه دادن ، پشتیبانی کردن است .

واژهٔ زِ مَر گوزو ([illegible]) که با نشانی (۲/۳) نمایانده شده به پیکر جمع است و در زمین پنهان شدند یا پنهان شوند را میرساند . معنی آن با واژهٔ توم ([illegible]) درآغازتیکه، و: آ کِرِن وَ وُ ([illegible]) دردنبال آن چنین میشود : «توسبب شدی درزمین پنهان گردند» .

۴ـ آ کرِ نَ وو ( ) ۲/۱ = سبب شدی . این واژه از دو تیکۀ بهم پیوستۀ : آ کَـر ْ ( ) آمده که بمعنی کردن و انجام دادن و سبب شدن است . بخش نخست آن یعنی : آ ( ) پیشوند است . بخش دوّم یعنی : کَـر ْ ( ) درفرهنگ اوستا باشمارۀ (۱) نمایانده شده و بمعنی کردن و انجام دادن وساختن ودرست کردن وآفریدن میباشد .

۵ـ ویسپِ ( ) ۲/۳ = همه . از : ویسپَ ( ) بمعنی هر ، همه .

۶ـ دَاوَ ( ) ۲/۳ = دیوها . ازاین واژه در بخشهای پیش بویژه در گزارش تیکۀ (۵) و (۱۳) گفت وگو کردیم .

۹ـ پرَ ( ) = پیش.

۱۰ـ اَهْمات ْ ( ) ۵/۱ = از این . از ریشۀ : اَاِمْ ( ) بمعنی این ، آن .

۱۲،۱۱ـ ویرو ـ رَاُذَ ( ) ۳/۱ = به پیکرآدم . درفرهنگ اوستا نمودارمعنی‌هائی بدینسان است : به پیکر آدمی ، در کالبدآدمی ، با چهرۀ آدمی ، آدمی چهره . این واژه از دو تیکه پیوند یافته . نخست : ویرو ( ) از ریشۀ : ویرَ ( ) بمعنی : یل و آدم ومرد . دوّم رَاُذَ ( ) بمعنی روی ، چهره ، پیکر، کالبد .

ازآنچه گذشت‌واژۀ:ویرو ـ رَاُذَ ( ) بمعنی‌آدم نما ، آدم پیکر، آدمی روی ، آدمی چهره ، میباشد .

در این تیکه از یسنا میخواهدبنمایاند پیش‌از زرتشت‌مردمان گمراه کنندئی بوده‌اند که اگرچه پیکرۀ آدمی را داشته‌اند ، ولی ازدیو ودد بدتربوده‌اند . زیرا بمردم آسیب میرسانده‌اند و آنانرا گمراه میکرده‌اند . بنابراین چنین کسانی به

جانوران زیانکار بیشترهمانندی دارندتابه آدمیان. در کتابهای‌دینی کیشهای دیگر نیزمی‌بینیم که مردمان بیدین و بد اندیش و بد کردار را همانند چارپایان و بلکه بدتراز آنان میداند . چنانکه درسورهٔ (اعراف) از قرآن درآیهٔ ۱۷۸ میگوید : دل دارند ولی در نمی‌یابند ، چشم دارند ولی نمی‌بینند ، گوش دارند ولی نمی‌شنوند ، اینگونه کسان مانند چارپایان وبلکه گمراه‌تراز آنان هستند .

۱۳- اَ پَتَ یِنْ ([illegible]) ۳/۳ = می گشتند . از : آ پتْ ([illegible]) بمعنی گردش کردن ، گشتن ، دویدن ، روانه شدن ، گریختن ، سر گردان بودن . تیکهٔ نخست آن یعنی : آ ([illegible]) پیشوند است . تیکهٔ دوّم که پَتْ ([illegible]) باشد ، بمعنی پرت شدن ، پائین‌افتادن ، سرازیرشدن است . واژه‌هائی که از این ریشه آمده‌اند ، بمعنی‌های پرواز کردن ، گریختن ، تند گذشتن ، یورش کردن ، دوردویدن ، گستاخانه بسوی پیش‌دویدن میباشد . بنابر آنچه گفته شد، واژهٔ اَ پَتَ یِنْ ([illegible]) ، نمودار گشتن ودویدن دیوها درروی زمین است .

۱۴- پَئیتی ([illegible]) در روی ، برروی ، بالای . با شمارهٔ (۳) نمایانده شده .

۱۵- آیَ ([illegible]) ۳/۱ = این ، با این . از ریشهٔ : آ اِمْ ([illegible]) بمعنی این ، آن.

۱۶- زِما ([illegible]) ۳/۱ = زمین . از ریشهٔ : زِمْ ([illegible]) بمعنی زمین .

۱۷- یو ([illegible]) = ای آنکه ، ای که، ای کسیکه ، تو ای کسیکه . از واژهٔ : یَ ([illegible]) بمعنی (که،آنکه) میباشد .

۱۸ـ اَاُجیش تو ([illegible]) ۲/۱ == نیرومندترین . از :

اَاُجَنگهْ وَ ت ([illegible]) و : اَاُجونگهْ وَ تْ

([illegible]) بمعنی نیرومند ، استوار ، توانا ، بسیارنیرومند .

ازریشهٔ : اَاُجَنگهْ ([illegible]) بمعنی نیرو ، زور، توانائی .

۲۰ـ تَنْجیشْ تو ([illegible]) ۱/۱ = دلیرترین . از

تَنجیشْ تَ ([illegible])و : تَنچیشْ تَ ([illegible])

بمعنی استوارترین ، دلیرترین ، زورمندترین ، پایداری کننده‌ترین .

۲۲ـ توَخْشیشْ تو ([illegible]) ۱/۱ =پر کارترین.

از: توَخْشیشْ تَ ([illegible]) بمعنی پر کارترین است . این

واژه از : توَخْشَ ([illegible]) آمده که بمعنی چست و چالاك وتند، یا

ازروی چابکی وچالاکی کار کننده‌است.ریشهٔ آن توَخش ([illegible])

میباشد که باتندی وچابکی وشتاب روانه شونده و گردش کننده است و رویهم رفته

همان معنی چابك وچالاك را میدهد و نمودارِ مردمان زرنگ و پر کار است که با

چابکی وتندی کارانجام میدهند .

۲۴ـ آسیش‌تو ([illegible]) ۱/۱ = چابك ترین. از : آسیش تَ

([illegible]) و : آَسیشْ‌تَ ([illegible]) بمعنی تنـدترین و شتـابان

ترین است . من بجای این معنی‌ها ، چابك‌ترین را بکاربردم . این واژه‌ها از :

آسو ([illegible]) آمده که بمعنی تند و شتابان و کار کن است . از ریشهٔ : آَسْ

([illegible]) بمعنی‌شتابان رفتن، تندرفتن، با تندی رهسپارشدن ، شتافتن،میباشد.

۲۶ـ اَس - وِرِ تهرَ جاّنسْ تِمو([illegible])

۱/۱ = پیروزگرترین.ازواژهٔ : اَسْ وِرِتهرَ جنْ ([illegible])

بمعنی پیروزمند ، بسیارپیروزمند ، بس‌پیروزمند ، زنندهٔ دشمن، پیروزمندبردشمن، شکست دهندهٔ دشمن.

تیکهٔ نخست واژه یعنی : اَس‌ْ ( ) ، برابر است با : اَش‌ْ ( ) بمعنی بس ، بسنده ، بسیار ، فراوان . در شمارهٔ (۲۴) همین تیکه ، معنیِ اَس‌ْ ( ) را نوشتیم .

تیکهٔ دوّم واژه یعنی وِرِثْرَجَن‌ْ ( ) بمعنی دشمن‌شکن ، دشمن کُش ، پیروز میباشد که اکنون بهرام وورهرام گوئیم وبمعنی پیروزی میگیریم . این واژه از دو تیکه پیوند یافته . نخست : وِرِثْرَ ( ) بمعنی پیروز . دوّم : جَن‌ْ ( ) که بمعنی زدن و کشتن است .

واژهٔ وِرِثْرَجن‌ْ ( ) به پیکر : وِرِثْرَغْنَ ( ) نیز آمده که معنی هردویکی‌است. واژهٔ:غنَ ( ) درپایان آن ، بجای : جَن‌ْ ( ) و بهمان معنی است و درفرهنگ اوستا با شمارهٔ (۱) نمایانده شده. واژهٔ غنَ ( ) برابراست با : غنَ ( ) که آنهم بمعنی زدن و کشتن میباشد. ازآنچه گذشت دانستیم دو واژهٔ وِرِثْرَجَن ( ) و : وِرِثْرَغنَ ( ) که بمعنی بهرام‌وپیروزگروپیروزمندودشمن کُش میباشد ، نمودارمردمان برجسته‌ئی است که برای آبادی جهان و آسایش جهانیان گام برمیدارند وباهر گونه بدی و بدکاری میجنگند وپیروز میشوند.

پادشاهان ودیگر دلاورانی که درراه نگاهداری میهن ونابودی دشمنان و تبه کاران جانبازی و فداکاری کرده‌اند ، دارای این فروزه بوده‌اند . دانشمندان بزرگ جهان که درراه بهداشت و دانش ، و یا پدیدآورده‌های‌سودمند، بمردم جهان

خدمت کرده‌اند ، ازاین فروزهٔ بزرگ برخوردارمیباشند.

زرتشت که درهشتاد وپنج سده پیش، با کتاب ودستورپهناورِ سودمندبرخاسته و راه خوشبختی را بمردم نشان داده است ، بیش از دیگران از این فروزهٔ بزرگ ایزدی برخوردار بوده وبرای همین است که بافروهٔ : اَسْ ـ وِرِ تهر جاتْسْ ِتمو ([illegible]) یعنی پیروزمندترین و پیروزگرترین یا بسیارپیروزمند وپیروزگرخوانده شده است .

این واژه که نمودار بالاترین پیروزی است دوباردراوستا بااین پیکره آمده یکی درهمین تیکه ازهات (۹) دیگری در تیکهٔ (۹۸) مهریشت . آنکه در مهریشت است ، برای مهر یا میترا ونشانهٔ بالاترین پیروزی است . مهردراینجا بمعنی دوستی و نمودار دوست داشتن همهٔ مردم جهان و خدمت بهمهٔ جهانیان است . چون مهر بزرگترین وپاکترین فروزه‌ئی است که مردم را بهم نزدیك میکند و مایهٔ یگانگی میشود ، ازاین جهت اوهم‌مانند زرتشت بااین‌فروزه خوانده شده‌است. خوب‌میدانیم که‌بالاترین دستوردین،همانا مهرودوستی‌است. آئین‌مهر که‌آئین‌مردم دوستی است ، بهترین راه وروش میباشد. زرتشت هم این آئین پاك را آورده و خواسته است فروغ مهرو دوستی دردلها فروزان شود وهمهٔ مردم را باهم دوست ویگانه سازد.

با آنچه گفته شد جا دارد مهر نیز مانند زرتشت با فروزهٔ پیروزمندترین خوانده شود . در گزارش تیکهٔ (۱۳) هات (۱) ، ازمهروآئین مهر بدانسان که‌باید سخن‌راندیم وچگونگی آنرا که راهنمای دوستی‌ویگانگی‌است ، روشن‌ساختیم.

۲۷ـ اَبَ وَتْ ([illegible]) = شدی . ازریشهٔ : بو ([illegible]) بمعنی بودن وشدن .

۲۸ـ مَنی‌واوْ ([illegible]) یا : مَئینی واوْ ([illegible]) = ۶/۲ اندیشندگان ، دو گروه اندیشمندان . بررسی در این واژه کمی در خور باریك بینی وژرف نگری است وباید دربارهٔ آن اندکی گفت و گو کنیم .

چنانکه می‌بینیم در دنبال واژه ، نشانهٔ شماره (۲) گذاشته شده · این نشانی برابر دستورزبان اوستا ، نموداردوتائی یا جفت است که درتازی تثنیه ودرانگلیسی Dval گویند · یعنی دوچیزیکجوررا نشان میدهد ودو تا بودن را مینمایاند · این واژه‌از : مَئین‌یو ([illegible]) آمده که بمعنی مَینو، روان ، روانی ، مینوی ، نیروی درونی نادیدنی میباشد · از ریشهٔ : مَنْ ([illegible]) بمعنی اندیشیدن است که با شمارهٔ (۱) نشان داده شده·

ازآنچه گذشت واژهٔ مَنی‌واوْ ([illegible]) ، نمودار دو گروه اندیشنده است که نیك اندیش وبد اندیش باشد · درپشت سراین واژه‌بواژهٔ داماْتَنْ ([illegible]) برمیخوریم که بمعنی آفریدگان است · نتیجهٔ معنی گفته‌ها، نمودار پیروزمند بودن زرتشت از دو گروه اندیشندگان است در میان‌آفریدگان· دو گروه اندیشندگان درمیان آفریدگان، همین آدمیزادا‌ـت که میاندیشدودارای اندیشهٔ نیك وبد میباشد ·

درشمارهٔ (۲۶،۲۵) گزارش تیکهٔ (۸) ، ازاین دو نیرو که دراوستا اوّلی بنام سپِنتَ مَئین‌یو ([illegible] ، [illegible]) و دوّمی : اَنگرَ مَئین‌یو ([illegible] ، [illegible]) میباشد و در فارسی اوّلی را بهمن و دوّمـی را اهریمن گویند ، بدرازا گفت و گو کردیم·

۲۹ـ داماْتَنْ ([illegible]) ۷/۳ = درمیان آفریدگان · از : دامَنْ ([illegible]) دارای نشانی شمارهٔ (۱) که بمعنی آفریده میباشد · از ریشهٔ : ([illegible]) بمعنی آفریدن و ساختن ودرست کردن و پدید آوردن و گذاشتن است که با شمارهٔ (۲) نمایانده شده ·

اوستا

اوستا با نوشتهٔ فارسی

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵)

۱۶ــ آئِت ، اَاُخْتَ ، زَرَتوشْتْرو ، نِمو ، هومائی ،

(۶) (۷) (۸،۹) (۱۰) (۱۱،۱۲) (۱۳)

ونگهوش ، ارش داتو ، هومو ، هوذاتو ، هومو ، ونگهوش ،

(۱۴) (۱۵) (۱۶، ۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰ ، ۲۱)

زئیری ـ گونو ، ورِتهرجاو . هورِش ، هوکرِفش ، بئشزیو ، داتو

(۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۶ ، ۲۷)

اورونِ اِ چ ، وهیشتو ، خورِنتِ ، یته ، نانّم یانّ سوش ،

(۲۸)

پاته مئین یو تمو.

ترجمه

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۷ ، ۶)

۱۶ـ آنگاه گفت زرتشت : نماز (درود) به هوم . هومِ نیکِ

(۸ ، ۹) (۱۰ ، ۱۱ ، ۱۲) (۱۳ ، ۱۴)

خوب آفریده شده . هومِ راست آفریده شده . نیک آفریده شدهٔ

(۱۵) (۱۶ ، ۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰ ، ۲۱)

درمان بخش . خوش اندامِ نیک کردار . پیروزگرِ زرّین گونِ

(۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۷) (۲۶)

نرم شاخه . همچنین برای خوردن (آشامیدن) بهترین ، و برای روان

(۲۸)

راهنماترین .

گزارش

دراینجا زرتشت به هوم درود میفرستد واورا با فروزه‌ها وسودهائی که از راه آشامیدن فشرده‌اش دارد می‌شناساند .

دراین تیکه میتوانیم این فرخنده گیاه باستانی‌را که دراوستا داستان دلکشی پدیدآورده است خوب بشناسیم وبه سودمند بودنش پی‌ببریم .

هوم گیاهی‌است خوش‌اندام وزیبا وزرد رنگ . شاخه‌های باریك و کوچك دارد که نرم و خم شدنی است . آشامیدن فشرده‌اش تن و روان را نیرو میدهد و برخی دردهای تنی و روانی را درمان می‌بخشد . این بادهٔ بهی بخش ، روان آدمی را آرامش میدهد وبجهان پاك مینوی که جهان نیك اندیشی وسرچشمهٔ مهروآشتی ومردم دوستی‌است ، راهنمائی‌میکند .

معنی گفته‌های این تیکه خوب روشن‌است . اینك به بررسی دربرخی واژه‌ها میپردازیم و از اینِ راه به بیخ و بنیاد آنها پی میبریم و نتیجهٔ گفته ها را بهتر در

میبابیم . دربارهٔ برخی ازواژه‌ها ، در تیکه‌های گذشته[۱] گفت و گو کرده‌ایم . اینک دیگرواژه‌ها را[۲] بدینسان بررسی[۳] میکنیم:

۶ـ وَنگهوشْ (𐬬𐬀𐬢𐬵𐬉𐬎𐬱) ۱/۱ = نیك . از : وَنگهو (𐬬𐬀𐬢𐬵𐬎) دارای نشانی شمارهٔ (۱) بمعنی نیك .

۹،۸ ـ هوداتو (𐬵𐬎𐬛𐬁𐬙𐬋) ۱/۱ = خوب آفریده ، نیك آفریده شده . از واژهٔ : هوداتَ (𐬵𐬎𐬛𐬁𐬙𐬀) که دارای همان معنی ها است . این واژه از دوریشه پیوند یافته . یکی : هو (𐬵𐬎) که پیشوند است و بمعنی خوب میباشد وباشمارهٔ (۲) نمایانده شده . دیگری : داتَ (𐬛𐬁𐬙𐬀) که با شمارهٔ (۲) نشان داده شده و معنی ساختن و آفریدن و پدید آوردن را در بردارد . داتَ (𐬛𐬁𐬙𐬀)نیزاز ریشهٔ : دا(𐬛𐬁)بمعنی ساختن وآفریدن و پدید آوردن و گذاشتن آمده ودارای نشانی شمارهٔ (۲) میباشد .

۱۲،۱۱ـ اَرْشْ داتو (𐬀𐬭𐬱.𐬛𐬁𐬙𐬋) ۱/۱ = راست آفریده شده ، درست آفریده شده . از : اَرْشْ داتَ (𐬀𐬭𐬱 ، 𐬛𐬁𐬙𐬀) بمعنی راست و درست آفریده شده . تیکهٔ نخست آن یعنی : اَرْشْ (𐬀𐬭𐬱) ، بمعنی راست ودرست ونیکو کاروداد گرمیباشد . از ریشهٔ : اَرِز (𐬀𐬭𐬆𐬰) با نشانی شمارهٔ (۲) که بمعنی پاکیزه کردن ، بر گزیدن ، پاك شدن ، راست ودرست شدن ودرشاهراه راستی ودرستی رفتن است .

تیکهٔ دوّم یعنی داتَ (𐬛𐬁𐬙𐬀) همانجوریکه جلوتر از این واژه گفتیم، بمعنی آفریدن وساختن وپدیدآوردن و گذاشتن است .

۱۵ـ بَئِشَزْیو (𐬠𐬀𐬉𐬱𐬀𐬰𐬌𐬌𐬋) ۱/۰ = درمان بخش . از واژهٔ : بَئِشَزْیَ (𐬠𐬀𐬉𐬱𐬀𐬰𐬌𐬌𐬀) بمعنی بهی بخش ودرمان وتندرستی دهنده وپزشك است . ازریشهٔ : بَئِشَزَ (𐬠𐬀𐬉𐬱𐬀𐬰𐬀) آمده که بمعنی

نیرو بخش و درمان و چاره میباشد.

۱۶،۱۷- هو کِرِفش ( ) ۱/۱ = نیک اندام، خوش اندام، خوش پیکر. از: هو کِهرْپ ( ) که بهمان معنی است و ازدو تیکه درست شده . نخست : هو ( ) بمعنی نیک که در شمارهٔ ۸ و ۹ دربارهٔ آن گفت و گو کردیم .

دوّم کِهرْپْ ( ) که بمعنی کالبود (کالبُد)، تن، پیکر، اندام، لاشه است .

۱۸- هو وَرِشْ ( ) ۱/۱ = نیک کردار . از واژهٔ هو وَرِز ( ) دارای نشانی شمارهٔ (۱) میباشد که بمعنی خوب کار و نیک کار و ورزیده و پیروزمند در کار است .

هو وَرِزْ ( ) ازدو تیکه پیوند یافته. نخست : هو ( ) بمعنی خوب . دوّم : وَرِزْ ( ) که بمعنی ورزیدن و ورزش و کار کردن است .

از آنچه گذشت واژهٔ: هو وَرِش ( ) بمعنی خوب کار کرده و ورزیده میباشد . این واژه یا این فروزه میرساند که گیاه هوم ، ازراه بهی بخشی، خوب ورزیده و پر کار و آزموده است .

۱۹- وِرِثْرِجاو ( ) ۱/۱ = پیروزگر ، پیروزمند . ازواژهٔ وِرِثرجَن ( ) که بمعنی دشمن شکن و دشمن کُش و پیروز میباشد . درشمارهٔ (۲۶) گزارش تیکه (۱۵) ، دربارهٔ این واژه وریشه و بنیاد آن، بدانسان که باید گفت و گو کردیم .

۲۰،۲۱- زَئیری گَوْنو ( ) ۱/۱ = زرّین گون . از: زَئیری گَوْنَ ( ) بمعنی زرّین گون یا زرد رنگ است.

این واژه ازدوتیکه پیوند یافته . نخست : زَئیری ([illegible]) بمعنی سبز و زرد وتلائی یا زرّین است . ریشهٔ آن زَر ْ ([illegible]) بمعنی درخشان و زرد است وبانشانی شمارهٔ (۲) نمایانده شده .

تیکهٔ دوّم کـه گَـوْنَ یا گَـئُـنَ ([illegible]) باشد ، بمعنی گونـه ، گون ، جور، رنگ ، میباشد .

۲۲ـ نا ْنّم یانّ ْ سوش ([illegible]) ۱/۱ = نرم شاخه، نرم تاك . از : نا ْنّم یانّ ْ سو([illegible]) ، یعنی باشاخهٔ نرم‌شونده ، تر که‌های نرم‌شونده. ازدوتیکه پیوند یافته . نخست نا ْنّم ْیَ ([illegible]) ، بمعنی خم شونده ، دولا شونده . از ریشهٔ : نَم ْ ([illegible]) بمعنی نمیدن یعنی خم شدن وسرفرود آوردن .

تیکهٔ دوّم : آ ْنّسو([illegible]) بمعنی شاخهٔ درخت یا شاخهٔ کوچك است .

۲۳ـ یَتهَ ([illegible]) = همچنین ، همانجور، چه اندازه .

۲۴ـ خوَرِن ْ تِ ([illegible]) ٤/۱ = برای خوردن ، برای آشامیدن . این واژه از : خوَر ([illegible]) بمعنی خوردن و آشامیدن است که با نشانی شمارهٔ (۱) نمایانده شده .

۲۵ـ وَهیشتو ا ([illegible]) ۱/۱ = بهترین . از : وَهیشتَ ([illegible]) بمعنی بهترین . اکنون آنرا بهشت گویند . ازریشهٔ :وُهو ([illegible]) یا : وَنگهو ([illegible]) = بمعنی خوب ، به، نیك، است و باشمارهٔ (۱) نمایانده شده. ازآنچه گذشت معنی دوواژهٔ جلوی چنین‌میشود : «برای آشامیدن بهترین چیزاست» .

۲۶،۲۷ـ اورون اَ چَ ([illegible]) ٤/۱ = برای روان . از : اورْوَن ْ ([illegible]) بمعنی جان وروان است .

۲۸- پاْ تهْ مَئین ْ یو ِتمو ([illegible]) ۱/۱ = راهنماترین . از : پاْ تهْ مَئینْ یَ ([illegible]) بمعنی راهنمائی کننده‌ترین بسوی جادّهٔ مینوی یا بسوی راه روانی است . این واژهٔ اوستائی از دو تیکه پیوند یافته . نخست : پاْ تهْ ([illegible]) = پَتهَنْ ([illegible]) بمعنی جادّه وراه و شاهراه . از ریشهٔ : پَتهْ ([illegible]) بمعنی رفتن میباشد . دوّم مَئینْ یَ ([illegible]) ازواژهٔ : مَئینْ یو ([illegible]) بمعنی مینوو روان است .

ازآنچه گذشت واژهٔ پاْ تهْ مَئینْ یَ ([illegible]) بمعنی راهنمای مینوی یا راهنمائی کننده بسوی شاهراه مینوی و پاْ تهْ مَئینْ یو ِتمو ([illegible]) که در این تیکه آمده ، بمعنی مینوی‌ترین راهنما یا راهنمائی کننده‌ترین بسوی جادّهٔ مینوی خواهد بود .

اوَستـــــا

(۱۷) [illegible] (۱) ، [illegible] (۲) ، [illegible] (۳) ، [illegible] (۴) ، [illegible] (۵) . [illegible] (۶) ،

[illegible] (۷) ، [illegible] (۸) ، [illegible] (۹) . [illegible] (۱۰) ، [illegible] (۱۱) ، [illegible] (۱۲) ،

[illegible] (۱۳) ، [illegible] (۱۴) ، [illegible] (۱۵) ، [illegible] (۱۶) . [illegible] (۱۷)

[illegible] (۱۸) ، [illegible] (۱۹) ، [illegible] (۲۰) ، [illegible] (۲۱) ، [illegible] (۲۲) ، [illegible] (۲۳) ،

[illegible] (۲۴) ، [illegible] (۲۵) . [illegible] (۲۶) ، [illegible] (۲۷) ، [illegible] (۲۸) ،

[illegible] (۲۹) ، [illegible] (۳۰) ، [illegible] (۳۱) ، [illegible] (۳۲)

[illegible] (۳۳) ، [illegible] (۳۴) ، [illegible] (۳۵) ، [illegible] (۳۶) .

اوستا بانوشتهٔ فارسی

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷)

۱۷ـ نی ، تِ ، زائیرِ ، مَذِم ، مروی . نی ، اَمِم ،

(۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴)

نی ، وِرِتهرغ نم . نی ، دس‌ورِ ، نی ، بئِش‌زِم . نی ،

(۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰ ، ۲۱) (۲۲)

فردتهم ، نی ، وَردتهم ، نی ، اَاُجو ، ویسپو ـ تنوم ، نی ،

(۲۳) (۲۴ ، ۲۵) (۲۶) (۲۷) (۲۸) (۲۹)

مستیم ، ویسپو ـ پئِسنگ‌هِم ، نی ، تت ، یته ، گئِتهاه‌و .

(۳۰ ، ۳۱) (۳۲) (۳۳ ، ۳۴) (۳۵ ، ۳۶)

وسو ـ خشتهرو ، فرچرانِ ، تب‌اشو ـ تئوروا‌و ، دروجِم ـ ونو .

ترجــمه

(۱) (۴) (۵) (۲) (۳) (۶)

۱۷ـ رساندن دانش برای سخن گفتن از تست ای زرّین . رساندن

(۷) (۸ ، ۹) (۱۰ ، ۱۱) (۱۲ ، ۱۳)

نیرو ، رساندن پیروزی . رساندن دلخوشی ، رساندن بهی بخشی .

(۱۴ ، ۱۵) (۱۶ ، ۱۷) (۱۸ ، ۱۹) (۲۰ ، ۲۱)

رساندن افزایش ، رساندن بالندگی . رساندن زور برای همهٔ تن .

(۲۲ ، ۲۳) (۲۴ ، ۲۵) (۲۶ ، ۲۷) (۲۸)

رساندن بزرگیِ سرتاسر درخشان ، رساندن آن را همچنین

(۲۹) (۳۲) (۳۰ ، ۳۱) (۳۴ ، ۳۳)
در میان جهانیان به‌زندگی کنندهٔ بکام فرمانروای در هم شکنندهٔ بدی،
(۳۶ ، ۳۵)
شکست دهندهٔ پلیدی .

گزارش

این تیکه درسودمند بودن بادهٔ هوم و نیرو دادن بآشامندگان و بهی بخشی بآنان است . در اینجا چنین میرساند که آشامیدن فشردهٔ هوم ، نیروی سخنرانی را زیاد میکند و برای آدم سخنگو ، دانائی و بینائی میآورد و از این راه میتواند خوب سخن بگوید و آنچه را که میخواهد بگوش مردم برساند وددل آنان کارگر سازد . همچنین ازاین سخنان چنین برمیآید که این بادهٔ دینی به تن و روان آدمی نیرومیدهد واورا خورسند وخوشدل میسازد و درزندگی‌ازراه داشتن پرورش خوب وبرخوردارساختن ازبخشش خوی ورفتارپسندیده، پیروزو کامیاب میگرداند .

دراینجا میگوید شراب هوم درنهادآدمی بزرگی وبلندی که همراه با پاکی و درخشندگی است پدید میآورد و همچنین این بزرگی و بلندی یا بلند منشی و آزادگی رابکسانی‌میدهد که درراه راست با کامروائی‌فرمان‌میرانند ودشمنی وبدی را ازمیان میبرندوپلیدی وتباهکاری را نابود میسازند .

اگرچه باده‌ئی‌را که زرتشت بنیکی ستوده بجزباده‌های کنونی‌است که زیان آورمیباشد ولی‌درنامه‌های پهلوی نیز از بادهٔ خوب که برابر دستور بهداشت فراهم شده باشد بنیکی یاد میکند و کم خوردن‌آنرا برای تن و روان سودمند میداند . گروهی ازدانشمندان بزرگ اسلامی‌هم براین‌رای بوده‌اند وبادهٔ ناب را ستوده ودر سودمند بودنش‌چامه‌ها سروده‌اند . مانند مولانا جلال‌الدّین بلخی ، ابن سینا ، عمر خیّام ، حافظ ، سعدی و جزآنها . در اینجا برای نمونه چامه‌ئی چند از ساقی نامهٔ شادروان حافظ شیرازی را که در آن همانجوریکه درتیکهٔ (۱۷) هات (۹) آمده ،

باده را ستوده وآنرا ازراه نیروافزائی و پدیدآوردن بلند منشی و دلیری ، سودمند دانسته است یاد میکنیم . آن چامه‌ها بدینسان است :

بیا ساقی آن می که حال آورد کرامت فزاید کمال آورد
بمن ده که بس بیدل افتاده‌ام وزین هر دو بی حاصل افتاده‌ام
بیا ساقی آن کیمیای فتوح که با گنج قارون دهد عمر نوح
بده تا برویت گشایند باز در کامرانی و عمر دراز
بیا ساقی آن آتش تابناک که زردشت میجویدش زیر خاک
بمن ده که در کیش رندان مست چه آتش پرست و چه دنیا پرست
بیا ساقی آن آب اندیشه سوز که گر شیر نوشد شود بیشه سوز
بده تا روم بر فلك شیر گیر بهم بر زنم دام این گرگ پیر
بیا ساقی آن می که حور بهشت عبیر ملایك در آن می سرشت
بده تا بخوری در آتش کنم مشام خرد تا ابد خوش کنم
بیا ساقی آن می که شاهی دهد بپاکیّ او دل گواهی دهد
شرابم ده و روی دولت ببین خرابم کن و گنج حکمت ببین
من‌آنم که چون جام گیرم بدست ببینم در آن‌آینه هر چه هست
بمستی دم از پادشائی زنم دم از خسروی در گدائی زنم
بمستی توان درّ اسرار سفت که در بیخودی راز نتوان نهفت
که حافظ چو مستانه سازد سرود زچرخش دهد زهره آواز رود

چنانکه می‌بینیم ، نتیجهٔ سروده‌های حافظ با آنچه که در تیکهٔ (۱۷) هات (۹) گفته شده ، بخوبی‌سازش دارد و نتیجهٔ هر دو رویهم رفته ، نیرو بخشی‌و دانش افزائی بادهٔ ناب یا شیرهٔ هوم را نشان میدهد .

پس از این گفت و گوها و سنجیدن سخنان هم آهنگ یسنا و حافظ ، اینك میپردازیم به بررسی درواژه‌ها ومعنی آنها ، این واژه‌ها بدینسان هستند :

۱ــ نی (𐬥𐬌) = رساندن ـ این واژه بمعنی راهنمائی کردن ، رهبری

کردن ، بردن ، آوردن ، رسانـدن ، دارا بودن ، پیروزی یافتن ، نگهداشتن ، پذیراندن ، یاددادن ، میباشد . دراینجا معنی رساندن یاآوردن را میدهد و معنی آن بامعنی‌های چهارواژهٔ پشت سرش چنین میشود :

ای هوم زرّین . ازتست دانائی و بینائی رساندن برای سخن گفتن . یعنی آشامیدن بادهٔ‌توبرای سخنگویان، نیروی گویندگی‌میآورد وبآنان دانش‌وزیرکی میدهد وسخنانشانرا دردلها کارگرمیسازد .

این معنی‌ها ونتیجه‌ها باسنجش خرد نیزبخوبی جور وساز گاراست و در خور پذیرفتن میباشد . زیرا آشامیدن اندکی باده ، شرمساری را از میان میبرد و به سخنگو نیرومیدهد واورا درسخن پراکنی دلیرمیسازد .

دراینجا باید نکتهٔ دیگری را نیزازفرهنگ اوستا یادآورشویم وآن این‌است که دربخش : نی مرو ([illegible]) که‌بمعنی‌پرسیدن‌ودرخواست کردن‌است، واژهٔ: نی([illegible]) در آغاز تیکهٔ (۱۷) را با واژهٔ مروی ([illegible]) که واژهٔ چهارم پشت سرآن میباشد ، بهم وابسته دانسته و هر دو را رویهم رفته بمعنی میپرسم و در خواست میکنم پنداشته است . ولی من این معنی را از چندین راه نمیتوانم بپذیرم . نخست اینکه این دو واژه در خود یسنا با هم نوشته نشده است . بنابر این نمیتوانیم دو واژه را از آغاز و انجام یك جمله بگیریم و آنها را بهم بپیوندیم و هر دو را نمودار یك واژه بدانیم . دوّم اینکه واژهٔ : نی ([illegible]) که‌دراینجا آمده ، واژهٔ آزاداست ومعنی جداگانه دارد و بجزپیشوندی است که به پیکر : نی ([illegible]) در آغاز واژه‌ها میآید . سوّم اینکه واژهٔ : مرو ([illegible]) بمعنی گفتن یا سخن گفتن است . نمیشود آنرا با کمك واژهٔ : نی ([illegible])، بمعنی پرسیدن و در خواست کردن بگیریم . چهارم اینکه اگر هم آن دو را یکی پنداریم و بمعنی پرسیدن و خواهش کردن بگیریم ، با معنی واژه‌های دیگر جور نمیآید وهیچگونه معنی درست و نتیجهٔ درست نمیدهد . پنجم اینکه اگرواژهٔ : نی ([illegible]) با واژهٔ : مروی ([illegible]) هم‌بستگی‌داشت وهردو باهم نمودار

یک معنی بود، میبایست درجمله‌های دیگرِ این تیکه نیز، واژهٔ مرویِ ( ) بیاید تا با کمک واژهٔ : نی ( ) ، معنی درست بدهد ولی درجمله‌های دیگر چنین نیست ، یعنی واژهٔ : نی ( ) بتنهائی یاد شده و با واژهٔ مرویِ ( ) نیامده است . بنا براین ، معنی پرسیدن و خواهش کردن را نخواهد داد .

تنها آمدن واژهٔ : نی ( ) در گفته های دیگر و همچنین در تیکهٔ (۱۸) همین هات ، روشن میسازد که واژهٔ آزاد است وخودش بتنهائی دارای معنی جدا گانه میباشد وبواژهٔ دیگر بستگی ندارد .

۲ـ تِ ( ) ٤/۱ == برای تست . من بمعنی از (تست) آوردم. این واژه از : توم ( ) بمعنی (تو) میباشد .

۳ـ زائیرِ ( ) ۸/۱ = ای زرّین. از: زائیری ( ) بمعنی زرّین و زدد رنگ و سبز رنگ . از ریشهٔ : زَئیری ( ) و : زَرْ ( ) که بهمان معنی هاست . درشمارهٔ (۲۰ و ۲۱) گزارش تیکهٔ (۱٦) ، از معنی این واژه‌ها بدانگونه که باید گفت و گو کردیم .

٤ـ مَذِمْ ( ) ۲/۱ = دانش ، دانش را . این واژه از : مَذَ ( ) بمعنی خرد و دانش وزیر کی و دانائی وخردمندی است و با نشانی شمارهٔ (۲) نمایانده شده . ازریشهٔ مَدْ ( ) و : مَذْ ( ) آمده که بمعنی خردمند وفرزانه وبینا ومیانه رومیباشد وباشمارهٔ (۳) نشان داده شده‌است.

٥ـ مرویِ ( )= برای سخن گفتن . این واژه را در بخش واژهٔ : نی‌مرو ( ) که بمعنی پرسیدن و خواهش کردن است نوشته ولی من آنرا ازریشهٔ:مرو ( ) میدانم که بمعنی گفتن یاسخن گفتن است.

معنی این واژه با معنی همهٔ واژه‌های پیشین از آغاز تا اینجا چنین میشود :

رساندن دانش و خرد برای سخن گفتن ازتست ای هوم زرّین . و یا اینکه: تراست دانش وخرد وزیر کی رساندن برای سخن گفتن .

نتیجهٔ این معنی‌ها چنین میرساند که فشردهٔ هوم برای سخن گفتن ، خرد و دانش میآورد وسخنگورا در کارخود پیروزمیسازد .

۷ـ اَمِمْ ([اوستایی]) ۲/۱ = نیرو ، نیرو را . این واژه از : اَمَ ([اوستایی]) بمعنی دلیری، نیرو ، زوراست . از ریشهٔ : اَمْ ([اوستایی]) بمعنی بی باك شدن ، دلیرشدن ، گستاخ شدن ، نیرومند شدن است.

معنی این واژه باواژهٔ جلوترش که بمعنی رساندن است چنین میشود : نیرو را رساندن یا رساندن زورونیرو.

۹ـ وِرِثْرَغْنِم ([اوستایی]) ۲/۱ = پیروزی، پیروزی را . ازواژهٔ وِرِثْرَغنَ ([اوستایی]) آمده که بمعنی دشمن کُش ، دشمن شکن ، پیروز است . درشمارهٔ (۲۶) تیکهٔ (۱۵) ، از این واژه بدانگونه که باید گفت و گو کردیم . معنی این واژه با معنی واژهٔ جلوترش چنین میشود :رساندن پیروزی یا پیروزی را رساندن .

۱۱ـ دَسْوَرِ ([اوستایی]) ۲/۱ = دلخوشی را. درفرهنگ اوستا بمعنی دلداری وآرامش وآسود گی ودلخوشی است . ازریشهٔ : دَسْ ([اوستایی]) بمعنی توانگری و گرانبها است وبا نشانی شمارهٔ (۲) نمایانده شده .

۱۳ـ بَئِشَزِمْ ([اوستایی]) ۲/۱ = بهی بخشی، بهی بخشی را. از : بَئِشَزَ ([اوستایی]) بمعنی نیروبخشی و درمان بخشی وچاره ودرمان است.

۱۵ـ فرَدَتهِمْ ([اوستایی]) ۲/۱ = افزایش . از : فرَدَتهَ ([اوستایی]) با شمارهٔ (۱) که بمعنی افزایش ، رویش ، آسود گی ، آسانی ، خوشبختی ، کامرانی است . از ریشهٔ فرَدا ([اوستایی]) بمعنی

دادن ، فرا دادن . فرَ ( ) در آغاز واژه پیشوند است . در فارسی ، فرا میباشد. تیکهٔ دوّم یعنی: دا ( ) بمعنی دادن وبخشیدن و ارزانی داشتن است وبا شمارهٔ (۱) نشان داده شده.

۱۷- وَرِدَتهِمْ ( ) ۲/۱ = بالندگی . از: وَرِدِتَه ( ) بمعنی افزون ، افزونی ، افزایش دادن ، زیاد کردن ، روبافزایش گذاشتن، بالش (ترقی)، رویش، افزایش . ازریشهٔ: وَرِدْ ( ) = وَرِذْ ( ) ، بمعنی بالابردن ، بنیاد نهادن ، افزودن ، زیاد کردن.

۱۹- اَاُجو ( ) ۲/۱ = زور. از: اَاُجَنگهْ ( ) بمعنی نیرو ، زور ، توانائی . درشمارهٔ (۱۸) تیکهٔ (۱۵) ازاین واژه سخن راندیم.

۲۱،۲۰- ویسپوتَنوم ( ) ۲/۱ = همهٔ تن را ، برای همهٔ تن . از : ویسپوتَنو ( ) بمعنی همهٔ تن ، همهٔ کالبد . ازدوتیکه درست شده . نخست : ویسپو ( ) از: ویسپَ ( ) بمعنی : هر، همه . دوّم : تَنو ( ) بمعنی تن ، بدن .

واژهٔ ویسپو تَنوم ( ) با واژهٔ جلوترش: اَاُجو ( ) باهم در یکجا یعنی در بخش واژهٔ : ویسپوتَنو ( ) آمده و رویهم رفته نمودار زور و نیرو برای همهٔ تن یا همهٔ تن را میباشند . این واژه‌ها که دارای این معنی‌ها هستند ، بواژهٔ جلوترش: نی ( ) بستگی دارند و نتیجهٔ همه آنها برمیگردد به گیاه هوم و معنی آنها چنین میشود که ای هوم زرّین، همهٔ تن‌را زور ونیرو رساندن ازتست یعنی تو بهمهٔ تن زورو نیرومیرسانی.

۲۳- مَستیم ( ) ۲/۱ = بزرگی . از واژهٔ . مستی ( ) بمعنی بزرگی وبرتری وآقائی است . ازریشهٔ : مَزْ ( )

بمعنی بزرگ میباشد که باشمارهٔ (۲) نمایانده شده. مَزْ ( ) + تی
( ) ، بهٔپیکر: مستی ( ) بر گشته است.

۲۵،۲۴ـ ویسپوپئیٔ سَنگهِم ( ) ۲/۱=
سر تاسر درخشان. این واژه از: ویسپوپئیٔ سَنگهْ ( )
بمعنی سر تاسر درخشان ، پردرخشند گی ، پراز آرایش ، است. تیکهٔ نخست آن از :
ویسپَ ( ) بمعنی : همه ، هر ، سر تاسر. تیکهٔ دوّم که پئیٔ سَنگهْ
( ) باشد ، بهٔمعنی زیور ، آرایش ، درخشند گی است. از ریشهٔ
پیس ( ) دارای نشانی شمارهٔ (۱) که بمعنی نمونه سازی ، پیکرسازی ،
درست کردن ، آرایش دادن ، آراستن میباشد.

۲۷ـ تَتْ ( ) ۲/۱ - آن ، آنرا. از ریشهٔ : تَ ( )
بمعنی این و آن است.

۲۸ـ یَتهَ ( ) = همچنین، همچنان ، چه اندازه ، همانجور.

۲۹ـ گَئیٔ تهاهْ وَ ( ) ۷/۳ = در میان جهانیان.
از واژهٔ گَئیٔ تها ( ) بمعنی گیتی است. در شمارهٔ (۱۳) از این واژه
و ریشهٔ آن گفت و گو کردیم.

۳۱،۳۰ـ وَسو خشَتهرو ( ) ۱/۱ = بکام
فرمانروا. از وَسوخشَتهرَ ( ) بمعنی فرمانروائی از
روی دلخواه ، یا از روی دلخواه فرمانروائی کردن و بکام فرمان راندن است. همهٔ اینها
نمودار این است که آدم برابر دلخواه خود کار کند و فرمانروائیش بکام و آرزو باشد.

تیکهٔ نخست آن از واژهٔ : وَسَنگـ ه ( ) بمعنی : بس ،
خواستن ، آرزو کردن ، برابر دلخواه و آرزو بودن. از ریشهٔ : وَسْ ( )
بمعنی خواستن ، آرزو کردن میباشد. تیکهٔ دوّم که خشَتهرَ ( )

باشد، بمعنی دولت، کشور، پادشاهی ، توانائی ، نیرومندی ، فرمانروائی است · در شمارهٔ (۳۹) گزارش تیکهٔ (٤) ، ازاین واژه وریشهٔ آن گفت و گو کردیم ·

۳۲- فرَچَرانِ ([illegible]) ۱/۱ = به زند گی کننده · ازواژهٔ : فرَچَرْ ([illegible]) بمعنی درآمدن ، رخ دادن ، راه رفتن ، گردش کردن ، گام زدن ، زند گی را گذراندن ، بسر بردن، میباشد · این واژه در اینجا نمودار کسی است که درجهان زند گی میکند ویا زند گی را بسرمیبرد . با معنی واژهٔ جلوترش بمعنی زند گی کنندهٔ بکام فرمانروا میباشد ·

۳٤،۳۳-تبَ اِشو ، تَئورْ واوْ ([illegible]) ۱/۱ = در هم شکنندهٔ بدی · از واژهٔ : تبَ اِشو ، تَئورْ وَنتْ ([illegible]) بمعنی نابود کننده و پست کنندهٔ دشمنی است · تیکهٔ نخست آن از : تبَ اِشَ ([illegible]) یا : تبَ اِشَنگه ([illegible]) بمعنی آزار وآسیب وزیان و گزند میباشد · هر دو از ریشهٔ : تبیش ([illegible]) بمعنی ستیزیدن و دشمنی کردن و آزردن و خورد کردن ونابود ساختن وشکست دادن میباشد ·

تیکهٔ دوّم که تَئورْ وَنتْ ([illegible]) باشد، بمعنی زننده وشکست دهنده وپست کننده و درهم شکننده و سخت فشارآورنده است · از ریشهٔ : تَئورْ وْ ([illegible]) بمعنی زدن ، شکست دادن ، آزردن ، آزرده ساختن ، پست کردن از میان بردن است . بنابر آنچه گفته شد ، واژهٔ : تبَ اِشوتَئورْ واوْ ([illegible]) بمعنی زننده وشکست دهنده و ازمیان برندهٔ آزاروآسیب وبدی وستیزه ودشمنی میباشد·

۳٦،۳۵- دروِجمْ و نوَ ([illegible]) ۱/۱ = شکست دهندهٔ پلیدی . این واژه در بخش : وَنتْ ([illegible]) آمده که با نشانی

شمارهٔ (۱) نمایانده شده وبمعنی زننده وشکست دهنده وخورد کننده وپیروز شونده است . از ریشهٔ : وَنْ (𐬬𐬀𐬥) دارای نشانی شمارهٔ (۱) که بمعنی زدن ، شکستن ، شکست دادن ، چیره شدن ، پیروز شدن میباشد .

واژهٔ دروِجم وَنو (𐬛𐬭𐬎𐬘𐬆𐬨.𐬬𐬀𐬥𐬋) از دوتیکه پیوند یافته. نخست دروِ جمْ (𐬛𐬭𐬎𐬘𐬆𐬨) از ریشهٔ : دروجْ (𐬛𐬭𐬎𐬘) بمعنی آزار رسان، زیان رسان ، زیانکار، گول زن، فریبکار، دروغگو، گمراه کننده که با نشانی شمارهٔ (۲) نمایانده شده . این واژه با دو واژهٔ : دروژْ (𐬛𐬭𐬎𐬲) و : دروج (𐬛𐬭𐬎𐬘) که با شمارهٔ (۱) نشان‌داده شده‌اند، وبمعنیزیان وآسیب و دروغ و گمراهی وفریبکاری میباشند ، همریشه است .

تیکهٔ دوّمِ واژه که وَنو (𐬬𐬀𐬥𐬋) باشد ، از واژهٔ وَنَنتْ (𐬬𐬀𐬥𐬀𐬥𐬝) آمده که ازریشهٔ وَنْ (𐬬𐬀𐬥) میباشد . کمی جلوتر از این، در گزارش واژهٔ در وِجمْ وَنو(𐬛𐬭𐬎𐬘𐬆𐬨.𐬬𐬀𐬥𐬋) ، معنی وَنَنتْ (𐬬𐬀𐬥𐬀𐬥𐬝) و : وَنْ (𐬬𐬀𐬥) را روشن‌ساختیم.

ازآنچه گفته شد ، واژهٔ دروِجم وَنو (𐬛𐬭𐬎𐬘𐬆𐬨.𐬬𐬀𐬥𐬋) بمعنی شکننده ونابود کنندهٔ دروغ و گمراهی وپلیدی وآسیب وآزار، ورویهم رفته ازمیان برندهٔ هر گونه بدی و آدم بد کار است . این واژه نمودار کسی است که هر گونه بدی و پلیدی را ازمیان برمیدارد و به بد کاران و گمراه کنند گان و آشوبگران چیر میشود.

نتیجهٔ معنی واژه‌های پایان این‌تیکه ازواژهٔ شمارهٔ (۲۶) ببالا چنین میشود :

بادهٔ هوم آن زور ونیرو وآن بزر گی‌سرتاسردرخشان را در میان جهانیان و زیست کنند گان دراینجهان، بکسانی‌میرساند که برابردلخواه خود فرمان میرانند وهر گونه بدی وپلیدی را شکست‌میدهند.

اَوستا

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵)
(۱۸) [illegible]

(۶) (۷) (۸)
[illegible]

(۹ ، ۱۰) (۱۱) (۱۲ ، ۱۳)
[illegible]

(۱۴) (۱۵) (۱۶ ، ۱۷) (۱۸ ، ۱۹)
[illegible]

(۲۰ ، ۲۱) (۲۲) (۲۳ ، ۲۴ ، ۲۵)
[illegible]

(۲۶ ، ۲۷) (۲۸) (۲۹)
[illegible]

(۳۰ ، ۳۱) (۳۲) (۳۳) (۳۴)
[illegible]

(۳۵)
[illegible]

اوستا بانوشتهٔ فارسی

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵)

۱۸- نی ، تت ، یته ، تئور وِی نی ، ویسپ نانّم ،

(۶) (۷) (۸) (۹ ، ۱۰) (۱۱)

تب اِش و تانّم ، تب اِشاو ، داِ و نانّم ، مشیا نانّم چ . یاته و انّم ،

(۱۲ ، ۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶ ، ۱۷)

پئیری کِ نانّم چ ، ساتهرانّم ، کوِ یانّم ، کرف نانّم چ .

(۱۸ ، ۱۹) (۲۰ ، ۲۱) (۲۲ ، ۲۳)

مئیری نانّم چ ، بی - زنگ رنانّم ، اشِ موغ نانّم چ ،

(۲۴ ، ۲۵) (۲۶ ، ۲۷) (۲۸ ، ۲۹)
بی زَنگَ رنانّم ، وِهرکنانّم چ ، چتهور ـ زنگ رنانّم ،
(۳۰ ، ۳۱) (۳۲ ، ۳۳) (۳۴) (۳۵)
هئِن یاوس چ ، پِرِتهو ـ ائینی کیاو ، دوان ئیته یاو ، پتان ئیته‌یاو

ترجمه

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵)
۱۸ـ رساندن آنرا (بزرگی را) همچنین به درهم شکنندهٔ همهٔ
(۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۳) (۱۲)
ستیزه‌های دشمنان . از دیوان و مردمان . جادوگران و پریان ،
(۱۴) (۱۵) (۱۷) (۱۶) (۱۹) (۱۸) (۲۰،۲۱) (۲۳) (۲۲)
ستمکاران ، کوران و کران و تباهکاران دو پا و گمراه کنندگان
(۲۴، ۲۵) (۲۷) (۲۶) (۲۸، ۲۹) (۳۱) (۳۰) (۳۳ ، ۳۲) (۳۴)
دو پا و گرگان چهار پا و لشکر جلو فراخِ فریبکارِ
(۳۵)
یورش آورنده .

گزارش

این تیکه دنبالهٔ تیکهٔ (۱۷) میباشد . در آنجا فروزه‌های بادهٔ هوم را از راه دانش آموزی وزوروپیروزی بخشیدن ودلخوشی وبهی‌بخشی‌دادن وافزایش‌وبزرگی ارزانی داشتن روشن ساخت . در اینجا نتیجهٔ آنها را برای در هم شکستن ستیزهٔ دشمنان و گزند گرگان میداند . در پایان تیکهٔ (۱۷) میگوید : ای هوم . تو بزرگی و برتری را میرسانی بکسانی که درهم شکنندهٔ بدی و نابود کنندهٔ پلیدی هستند . در آغاز این تیکه میگوید : همچنین آن بزرگی و برتری یا آن زور

و پیروزی را میرسانی بکسانی که هر گونه ستیزه و آسیب دشمنان و بد خواهانرا درهم می‌شکنند وبر آنان چیر میشوند وبدی‌را ازمیان برمیدارند. دردنبال این گفته‌ها اینگونه دشمنان وزیانکاران را یك یك نام میبرد وآنها را می‌شناساند. این‌دشمنان وآزاررسانند،گان بدینسان هستند:

دیوان یا پیشوایان گمراه کننده و دیگر کسان از میان مردم که راه کج میروند وازدیوان پیروی میکنند. جادوگران وزنان زیبای خود سر و بد پرورش یافته که بنام پری خوانده شده‌اند. کوران و کران یعنی کسانی که فروغ ایزدی را نمی‌بینند و سخنان دینی را نمی‌شنوند و بآئین راستین نمیگروند. ستمکاران و گمراه کنندگان دو پا و گرگان درّندهٔ چهار پا و همچنین سپاه جلوفراخ دشمن که جلو خود را برای یورش آوردن بازمی‌بینند وبا نیرنگ و فریب میتازند.

معنی چندواژه ازاین بخش رادرترجمه و گزارش تیکهٔ (۱۷) روشن‌ساختیم. اینك دربارهٔ دیگر واژه ها که برای بدست آمدن معنی درستِ گفته‌های این تیکه نیازمند بررسی وموشکافی بیشترهستند، بدینسان بگفت و گومیپردازیم.

٤ـ تَئورْوَیِ نی ([illegible]) ۱/۱ = در هم شکننده، شکست دهنده. این واژه از ریشهٔ: تَئورْوْ ([illegible]) بمعنی شکست دادن، آزردن، بستوه آوردن، برزمین زدن، تباه کردن، از میان بردن، نابود کردن میباشد.

۵ـ ویسپَ ناْتّمْ ([illegible]) ۶/۳ = همهٔ. از ریشهٔ ویسپَ ([illegible]) بمعنی همه، هر.

۶ـ تب اَ اِشَ وَتاْتّمْ ([illegible]) ۶/۳ = ستیزه‌های. از واژهٔ: تب اَ اِشَ وَنتْ ([illegible]) بمعنی آزاررسان، بستوه آورنده، آسیب‌رسان میباشد. از: تب اَ اِشَ ([illegible]) بمعنی آزار، زیان، آسیب، گزند، بد، زیان‌آور، کینه، دشمنی است. از ریشهٔ تبیش

([illegible]) بمعنی ستیزیدن ودشمنی کردن وآزردن وخورد کردن ونابودساختن وشکست دادن میباشد ·

۷ـ تبَ اِشاوْ ([illegible]) ۲/۳ = دشمنان ، از : تبَ اِشَنگهْ ([illegible] ·) بمعنی آزار ، زیان ، آسیب ، کینه، دشمنی ، آزار رساندن ، بدی کردن میباشد این واژه هم مانند واژۀ شمارۀ (۶) از ریشۀ : تبیش ([illegible]) بمعنی ستیزیدن و دشمنی کردن و آزردن و خورد کردن و نابودن ساختن وشکست دادن است. این واژه باواژه‌های ۵و۶ و ٤ ، رویهم رفته بمعنی درهم شکنندۀ همۀ ستیزه‌ها و بدیها وآسیبهای زیانکاران خواهد بود· درشمارۀ ۳۳ و۳٤ تیکۀ (۱۷) نیزازاین واژه آنجوریکه باید گفت و گو کردیم ·

۸ـ دَ اِ وَ نا نْمْ ([illegible]) ۶/۳ = دیوها . از واژۀ : دَ اِ وَ ([illegible]) بمعنی خدای دروغین و پیشوای گمراه کننده است که اکنون آنرا دیو گویند · درشماره‌های ۱۶ و ۱۷ گزارش تیکۀ (۵) ، ازاین واژه و ریشۀ آن گفت و گوبمیان آوردیم . اینك بازهم کمی دراین باره سخن میرانیم تا چگونگی آن خوب روشن گردد ·

ریشۀ این واژه دراوستا ، دیوْ ([illegible]) است که دوجورمعنی‌دارد · یکی بمعنی‌درخشیدن، دیگری بمعنی‌فریب دادن. آنکه بمعنی‌درخشیدن است درفرهنگ اوستا بانشانی‌شماره (۱) نمایانده شده وآنکه بمعنی‌فریب دادن است ، دارای‌نشانی شماره (۲) میباشد. شگفت اینکه واژۀ دَ اِ وَ ([illegible]) بمعنی دیووخدای دروغین ، در بخش : دیوْ (۱· [illegible]) بمعنی درخشیدن است · بنابراین باید برابر معنی ریشه‌اش ، بمعنی درخشند گی باشد نه بمعنی دیو دروغ و فریب · گرچه در فرهنگ اوستا چنین نوشته ولی بگمان من باید دَ اِ وَ ([illegible]) بمعنی دیورا که ما آنرا نموداردروغ و گمراهی‌میدانیم وهر آدم بد وزیانکارویا هرجانور بزرگ و هراسناك را بآن همانند میکنیم ، از دیو ([illegible]) بمعنی فریب

دادن و گول زدن باشد ، یعنی با همان معنی سازگاری نماید . نمیشود واژهٔ دَاِوَ ([Avestan]) را از دیوْ ([Avestan]) بمعنی درخشیدن بدانیم ولی آنرا بمعنی دروغ و گمراه کننده یافریبنده و گول زننده بکار ببریم. اگر دَاِوَ ([Avestan]) را که در اوستا ناستوده و بد است از دیوْ ([Avestan]) بمعنی فریب دادن بگیریم ، ارزش واژهٔ دیوْ ([Avestan]) بمعنی درخشیدن نیز که با معنی خدای مردمان سرزمینهای دیگر نزدیکی وسازگاری دارد بجا میماند وبآنان بدبینی و کینه توزی نمیشود . زیرا نام خدای هندوان ، دِوا (Deva) میباشد که در سانسکریت بمعنی روشنائی است . در فرانسه دیوُ (Dieu) گویند . این واژه‌ها که نام خدا درزبان گروههای گوناگون است ازیك ریشه وبمعنی روشنائی است وباواژهٔ دیوْ ([Avestan]) دراوستا که بمعنی روشنائی نیزمیباشد بخوبی سازش دارد.

خدا را بادرخشندگی همبستگی دادن و آنرا سرچشمهٔ فروغ دانستن، بسیار بجا و پسندیده است و با گفته‌های همهٔ دینها سازگاری دارد . چنانکه در قرآن میگوید: الله نورالسّماوات والارض . یعنی خدا فروغ آسمانها و زمین است. در تیکهٔ (۱۸) فروردین یشت میگوید : اهورا مزدائی که فروغ سفید ودرخشان است.

دراینجا باید این نکته‌را نیزیادآورشد . دورنیست واژهٔ دیوْ درفارسی، همان واژهٔ دیوْ ([Avestan]) دراوستاباشد که یك معنی آن فریب دادن و گمراه کردن است . سخن کوتاه اینکه واژهٔ دَاِوَ ([Avestan]) در اوستا که اکنون در فارسی دیو گویند ، نمودار خدایان دروغین یا پیشوایان گمراه کننده و مردمان زیانکاروآشوبگراست. شادروان فردوسی میگوید: تومردیورا مردم بد شناس .

در شاهنامه میخوانیم سیامك پسر کیومرس در جنگ با دیوان بدست پسر بچهٔئی ازآنان کشته شد .

یکی بچه بودش چو گرگ سترگ دلاور شده با سپاه بزرگ
جهان شد بر آن دیو بچه سیاه ز بخت سیامك هم از بخت شاه

هوشنگ برای کینخواهی سیامك بجنگ دیوان رفت وآن دیوبچه‌را کشت.

بیا زید هوشنگ چون شیر چنگ — جهان کرد بر دیو نستوه تنگ[1]

داستان تهمورس دیوبند پادشاه‌دودمان‌پیشدادی نیز بااین گروه‌ازمردم‌سر کش ویاغی شنیدنی است :

چو دیوان بدیدند کردار اوی — کشیدند گردن ز گفتار اوی
شدند انجمن دیو بسیار مر[2] — که پردخته ماند از او تاج زر
چو تهمورس آگه شد از کارشان — برآشفت و بشکست بازارشان
بفرّ جهاندار بسته میان — بگردن بر آورده گرز گران
همه نرّه دیوان و افسونگران — برفتند جادو سپاهی گران

تهمورس بادیوان جنگید وآنانرا شکست داد ·

یکا یك بیاراست با دیو جنگ — نبد جنگشان را فراوان درنگ
ازایشان دو بهره بافسون ببست — دگرشان بگرز گران کرد پست

بازماندهٔ‌دیوها زینهارخواستندونزدیك سی‌جورنوشتن به تهمورس آموختند .

نوشتن بخسرو بیاموختند — دلش را بدانش برافروختند
نوشتن یکی نه که نزدیك سی — چه رومی چه تازی وچه پارسی
چه هندی و چینی و چه پهلوی — نگاریدن آن کجا بشنوی

در اوستا بکسانی کـه خدا پرست میباشند ، نـام مَزدَیَسن ([illegible]) داده شده که در فارسی مزده یسنا گفته میشود . مزده یسنا بمعنی مزدا پرست یاخدا پرست است ·

دربرابرمزدا پرستان ، بکسانی که ازپیشوایان گمراه کننده پیروی میکنند وراه کج‌میروندوبآئین‌راستین‌نمیگروند، دَاوَیَسن ([illegible]) گفته شده است · یعنی دیوپرست یا گمراه وبیدین.

این نام دراوستا بیشتربرای تورانیان آمده که دشمن‌دین‌زرتشت بوده‌اند .

۱ــ نستوه ــ جنگی ۲ــ مر بمعنی شماره است

دراینجا باید این نکتهٔ برجسته را نیزیادآوری کرد که ایرانیان ازآغازتاریخ یعنی اززمان کیومرس سردودمان پادشاهان پیشدادی ، مزدا پرست بوده‌اند . زیرا کتاب اوستا ونامه‌های پهلوی وشاهنامهٔ بزرگ شادروان فردوسی ، سرتاسر از خدا پرستی پادشاهان ودیگرایرانیان ، درروزگاران گذشته سخن‌میراند.

۹ـ مَشیانا ْنَم ( ) ۶/۳ = مردمان . از : مَش یَ ( ) بمعنی مرد وآدم و مردم است . در شمارهٔ (۱۰) گزارش تیکهٔ (۳) دربارهٔ این‌واژه گفت و گو کردیم . این واژه دراین‌تیکه نمودارمردم ومردمان وآدمیان یااینکه مردان است.

در واژهٔ جلوتر، ازدیو که نمودار پیشوایان سر کش و یاغی و گمراه کننده است گفت و گوشد . دراینجا مردمان دیگر را که از آن پیشوایان پیروی میکنند مینمایاند وروی هم رفته تباهکاران هردو گروه‌ازمردم را که فرمانروایان وفرمان‌برداران یارهبران و پیروان آنان باشند ، می‌شناساند .

۱۱ـ یا ْتهوا ْنَم ( ) ۶/۳ =جادو گران . ازریشهٔ : یاتو ( ) بمعنی‌جادو وجادو گری است . درپهلوی یاتوك شده است .

جادو یاجادو گری که بزبان تازی سحر و ساحری گفته میشود ، دراوستا از کارهای زشت وزیان‌آورشمرده شده وبکاربردن‌آن گناه میباشد .

۱۲ـ پَئیری کَ نا ْنَم( ) ۶/۳ = پریان . از : پَئیریکا ( ) بمعنی پری میباشد . پری در فرهنگ اوستا آفریدهٔ مادینهٔ جادو گراست برتر و بالاتر از آدمیان که با زیبائی و جادو گری خود ، مردان را می‌فریبد . پری در بیشتر بخشهای اوستا با جادو در یکجا یاد شده است . پَئیریکا ( ) از ریشهٔ : پَر ْ ( ) دارای نشانی شمارهٔ (٤) دانسته شده که بمعنی‌پریدن است .

از گفته‌های اوستا دو جور پری بدست میآید . یکی همان پیکرهای زیبای

فریبا یعنی زنان زیبای دلربا که بیشتر با دیوها وجادوگران یاد شده‌اند ۰ دیگری ستاره گان دنباله دار که باستارهٔ بزرگ تیر درنبرد و ستیزه میباشند . شاید اینگونه ستارگان از راه اینکه در هوا پرواز میکنند با این نام آمده‌اند زیرا چنانکه گفتیم ریشهٔ پَئیری (𐬞𐬀𐬌𐬭𐬌) که پَرْ (𐬞𐬀𐬭) باشد، بمعنی پریدن و نمودار پرواز کردن است.

در تیکهٔ (۸) تیریشت از پریهائی که به پیکرستارگان دنباله دارهستند یاد میکند و میگوید : ستارهٔ باشکوه تیررا می‌ستائیم که به پریها چیرشود و پریها را درهم شکند ، هنگامی که آنها به پیکر ستارگان دنباله دار در میان زمین وآسمان پرتاب شوند .

چنانکه می‌بینیم ، دراین تیکه ازتیریشت، پریها تنها یاد شده‌اند وبانام جادو یا جادوگران همراه نیستند ۰ در بیشتر کتابها پری را آفریدهٔ بسیار زیبای مادینه دانسته‌اند که از دیده‌ها پنهان است و بچشم دیده نمیشود ۰ نیک پیداست این رای باسنجش‌خرد ودانش‌هیچگونه سازش‌ندارد ونمی‌توان آنرا باور کرد ۰ زیرا چگونه میشود آفریده‌ئی مادینه وزیبا باشد وآدمی را بازیبائی‌خود بفریبد ولی بچشم دیده نشود ؟ اگربچشم دیده نمیشود چگونه‌آدمی‌را می‌فریبد؟ چنین آفریده‌ئی در کجا ودرچه جهانی است؟

همانجوریکه یادآوری شد ، پری درفرهنگ اوستا مادینهٔ جادویاجادوگری است ۰ درپیش گفتیم جادوگران کسانی‌هستند که ازاین راه مردم را گمراه‌میکنند. هنگامی که پریها مادینهٔ جادوها باشندخوب آشکار است که جادوهانرینه خواهند بود. بنابراین‌معنی‌ها واین گفته ها ، جادوها مردان جادوگر وپریها زنان‌جادوگر خواهند بود. چون چنین شد این دوآفریدهٔ نرینه ومادینه باید باهم‌زناشوئی کنند. باید ازآنان‌فرزندانی‌پدیدآید. بایدمانندآدمیان‌ودیگرجانداران بخورند و بخوابند و بیاشامند و بچشم دیده شوند . اگرجزاین باشند نمی‌توان‌آنها راآفریدهٔ نرینه و مادینه دانست وبایدآنها را ازنیروهای‌مینوی پنداشت. نیروی‌مینوی هم جادوگری

و مردم فریبی ندارد. مادینگی‌ونرینگی‌ندارد. چیزی نیست که خود بخود بآدم زیان برساندو آنانرا گمراه کند. چنانکه می‌بینیم دراوستا از گروههای گوناگون مردمان زیانکارسخن‌میراند وآنانرا بنام دیووجادو و پری و کورو کریاد میکند. دراینجا ازنیروی درونی‌مینوی سخن‌نمیگوید وآشامیدن‌فشردهٔ هوم‌رابرای شکست دادن آنها نمیداند. بلکه برای شکست دادن بآفریدگانی است که دیده میشوند و زندگی‌میکنند.

باگفت وگوهائی که شد، بگمان من پری نمودار زنان بسیار زیباست که مردان را می‌فریبند وازراه راست دورمیکنند.

پری راآفریدهٔ زیبای نادیدنی‌پنداشتن ودرجهان پنداروخیال برای‌آن‌پیکر ساختن، مایهٔ سر گردانی پژوهندگان وخسته‌کردن اندیشهٔ‌آنان‌است. زیرا ازاین راه هرچه بیندیشند چیزی درنمی‌یابند وازگروه پریان نشانی‌بدست نمیآورند.

چون دربارهٔ پری بآن‌اندازه که باید سخن‌راندیم، بایسته میدانیم ازآفریدهٔ دیگری بنام جن هم گفت وگو کنیم وآنرا بشناسانیم زیرا این‌آفریده را نیز مانند پری بجهان خیال وپندار‌برده وپیکری نادیدنی پنداشته‌اند که خردآدمی‌ازشناختن آن ناتوان وسرگردان است.

اینک به بینیم جن دراوستا چیست وچگونه نشان داده‌شده است.

جن دراوستا جَئینی (𐬘𐬀𐬌𐬥𐬌) میباشد ودرفرهنگ اوستا با شمارهٔ (۱) نشان داده شده است. جَئینی یاجن درفرهنگ اوستا گوهر مادینهٔ مینوی زیان‌آور یا پیکرهٔ مادینه‌ئی از بدی و بیماری و همچنین یك زن بد شناسانده شده است که مردان را با نیرنگ های خود می‌فریبد. در اینجا باید معنی دوّم را که نمودارِ زن یازن بد میباشد بپذیریم وپذیرفتن‌پیکرهٔ مادینهٔ مینوی نادیدنی‌را درجهانی‌نادیدنی، بکسانی‌واگذار کنیم که آنرا باوردارند.

دراوستا واژه‌های دیگری نیزداریم که با واژهٔ جَئینی (𐬘𐬀𐬌𐬥𐬌) همریشه وازراه‌معنی‌باآن‌هم‌آهنگ‌میباشند. مانندجَئینْ‌یو (𐬘𐬀𐬌𐬥𐬌𐬌𐬌) که معنی آن‌برابر است بامعنی جَئینی (𐬘𐬀𐬌𐬥𐬌) یعنی‌جن. همچنین‌واژهٔ جِنی (𐬘𐬆𐬥𐬌)

که بمعنی زن است .

این واژه‌ها با واژهٔ (ژِنْ) در زبان کُردی که بمعنی زن میباشد نزدیکی و سازش دارد ومیرساند که همه ازیك ریشه هستند.

در اوستا واژهٔ غنا ([اوستایی]) بنشانی شمارهٔ (۱) هم بمعنی زن است . این واژه نیز با واژه‌هائی که یاد کردیم ، همآهنگی دارد . واژهٔ غنا ([اوستایی]) از ریشهٔ : زَنْ ([اوستایی]) بمعنی زادن یا زائیدن است .

آیا این بررسی‌های آشکار ومعنی های روشن، جن وپری را ازجهان خیال و پندار بیرون نمیآورد وبه پیکرزن یا اینکه زنِ بد نمیرساند ؟

تا اندیشهٔ خوانند گان چه‌جورداوری کند.

۱۴ـ ساتهرا ْتمْ ([اوستایی]) ۶/۳ = ستمکاران . ازواژهٔ : ساترَ ([اوستایی]) بمعنی‌خود سروسر کش‌وستمکاراست. دورنیست این واژه فروزهٔ پریها یعنی صفت برای‌آنان باشد و رویهم رفته زنان زیبای خود سر و سر کش را بنمایاند که درخورنکوهش‌میباشند.

۱۵ـ کَ اُ یا ْتمْ ([اوستایی]) ۶/۳ = کوران . از واژهٔ : کَوَنْ ([اوستایی]) و : کَوی ([اوستایی]) بمعنی کوروناپیناوتاریك‌است‌ودرفرهنگ اوستا باشمارهٔ (۲) نمایانده شده.

کَوَنْ ([اوستایی]) و : کوی ([اوستایی]) بمعنی شاهنشاهی و بزرگی نیز آمده ودرفارسی کَیْ میباشد . فردوسی‌دربارهٔ جمشید شاه پیشدادی میگوید:

بفرّ کَئی نرم کرد آهنا چوخود وزره کرد وچون‌جوشنا

واژهٔ (کَیْ) که بمعنی پادشاه وبزرگ است ازهمان واژه‌آمده .

نشسته بر آن تخت جمشید کی بچنگ‌اندرون‌خسروی‌جام‌می[1]

کیان بمعنی کَیْ ها . کیانی‌بمعنی‌وابسته به کَیْ ها میباشد. فردوسی دربارهٔ

۱ـ ازشاهنامهٔ فردوسی

بتخت نشستن فریدون پادشاه بزرگ پیشدادی میگوید:

برسم کیان تاج و تخت مهی بیاراست با کاخ شاهنشهی

بروز خجسته سر مهر ماه بسر بر نهاد آن کیانی کلاه

چنانکه میدانیم، نام پادشاهان خاندان کیان و برخی دیگر از نام‌آوران آن دودمان، با واژهٔ کَیْ آغاز میشود. مانند کیغباد و کی گشتاسب که در اوستا کَوی کَوات (اوستایی) و: کَوی ویشتاسپ (اوستایی) میباشد.

واژه‌های کَوَن (اوستایی) و: کَوی (اوستایی) که بمعنی شاهنشاهی وبزرگی‌است، درفرهنگ اوستا بانشانی‌شمارهٔ (۱) نمایانده شده. در گزارش‌تیکهٔ (۱۴) هات (۱) نیز بدانسان که باید ـ ربارهٔ آن گفت و گو کردیم.

بنابر آنچه گفته‌شد،واژه‌های کَوَن (اوستایی) و: کَوی (اوستایی) دوجور معنی‌دارد. یکی‌بمعنی‌شاهنشاهی‌وبزرگی‌ودیگری‌بمعنی کورونابینا وتاریک. دراینجا باید از معنی دوّم سخن برانیم و بررسی کنیم ببینیم کَویها یا کوران که با دیوها وجادوها وپریها ودیگرمردمان بد کاردریکجا یاد شده‌چه کسانی‌هستند؟

درفرهنگ اوستا این‌واژه را درنشانی شمارهٔ (۲)، به کورونابینا برمیگرداند ودردنبال آن میافزاید ومیگوید: کورد‌راینجا نمودار کسی است که بآئین راستین زرتشت بادیدهٔ کوچکی‌می‌نگرد وبآن نمیگرود

درواژهٔ کَرَپن (اوستایی) نیز که در شمارهٔ (۱٦) ببررسی آن میپردازیم، بازهم ازواژهٔ کَوی (اوستایی) گفت و گوخواهیم کرد.

۱٦ـ کَرَفْنانّم (اوستایی) ٦/۳ = کرها. این واژه از کَرَپن (اوستایی) بمعنی کر یا سنگین گوش‌است. درفرهنگ اوستا پس‌ازمعنی کریا سنگین کوش میافزاید و میگوید: کر دراینجا کسی است که بسخنان‌آئین زرتشت گوش نمیدهد و آنرا نمی شنود و نمی‌پذیرد. در دنبالهٔ این معنی ها از نو

دربارهٔ کَوی ([Avestan]) و: کَرَپَن ([Avestan]) سخن‌میراندومیگوید: کَوی و کَرَپَن آنچنان کوران و کرانی هستند که دربارهٔ خدا هیچ چیزی را نمی‌بینند و نمی‌شنوند.

بابررسی‌هائی که شد معنی کَوی ([Avestan]) در شمارهٔ (۱۵) و کَرَپَن ([Avestan]) در همین شماره بخوبی آشکار است وهیچگونه‌دشواری ندارد.

کَوی و کَرَپَن یا کورو کر که نموداردشمنان دین است ، درهمهٔ کتابهای دینی بویژه در انجیل و قرآن بارها یاد شده است . چنانکه در سورهٔ (بَقَرَه) از قرآن، آیهٔ (۱٦٦)، مردمان بیدین را می‌شناساندومیگوید : آنان کرو کورو گنگ هستند و نمی‌فهمند . در بخشهای دیگر اوستا واژه‌های کَوی ([Avestan]) و : کَرَپَن ([Avestan]) بادیوان و پریان ودیگرمردمان زیان رسان ، بارها آمده است. نیازی نیست که جای آنها را نشان دهیم و سخن را بدرازا کشانیم.

۱۸– مَئیرْیَ ناْنَمْ ([Avestan]) ٦/٣ = تباهکاران. این واژه ازمَئیرْیَ ([Avestan]) بمعنی بیفایده ، بیهوده ، ناسودمند، بی‌خیر، ستمکار، آدمکُش، تباهکار، ناشایست ، ناجوراست وباشمارهٔ (۲) نمایانده شده .

۲۱،۲۰– بی زَنگْرَ ناْنَمْ ([Avestan])٦/٣ =دوپا، دوپایان. ازواژهٔ: بی زَنگْرَ ([Avestan]) بمعنی دوپا، دارندهٔ دوپا، دارندهٔ دو گام. این واژه ازدوتیکه پیوند یافته . نخست : بی ([Avestan]) = دوَ ([Avestan]) بمعنی دو (۲) . همیشه در واژه‌های بهم پیوسته (مرکّب) میآید . دوّم : زَنگْرَ ([Avestan]) بمعنی پا و گام .

۲۲– اَشِ مَئُغَ ناْنَمْ ([Avestan]) ٦/٣ = گمراه کنندگان. ازواژهٔ: اَشِ مَئُغَ ([Avestan]) بمعنی برهم زنندهٔ راستی

ودرستی وپاکی وپارسائی است . درپهلو اَشموك یا اَشموغ گویند. واژهٔ اَشِ مَئُغَ ([Avestan]) از دو تیکه درست شده . نخست : اَش ([Avestan]) بمعنی راستی و درستی و پاکی و پارسائی که باشمارهٔ (۲) نمایانده شده. دوّم : موغ ([Avestan]) که بمعنی شکستن وبرهم زدن وآزاررساندن و کوفتن و زخمی کردن است.

۲۶ـ وِهرْکَ ناْتم ([Avestan]) ۶/۳ـ گرگها . از ریشهٔ : وِهرْکَ ([Avestan]) بمعنی گرگ . در زبان کردی وِرْگ میباشد که باوستا نزدیك است.

۲۸ـ چتْهورِ ـ زَنگَرناْتمْ ([Avestan]) = چهارپا ، چهارپایان . از: چتْهورِزَنگَرَ ([Avestan]) بمعنی چهار پا ، دارندهٔ چهار پا یا چهار گام . تیکهٔ نخست یعنی چتهورِ ([Avestan]) بمعنی چهاراست.

تیکهٔ دوّم نیز که زَنگَرَ ([Avestan]) باشد بمعنی پا و گام میباشد.

۳۰ـ هَئِنَ یاوْسْ ([Avestan]) ۶/۱ = ارتش، سپاه، لشکر. ازواژهٔ : هَئِنا ([Avestan]) بمعنی ارتش وسپاه ولشکر است.

۳۳،۳۲ـ پرِتهوا ئینیکَ یاوْ ([Avestan]) ۶/۱ = جلوفراخ. این واژه از پرِتهوا ئینیکَ ([Avestan]) آمده که بمعنی جلوفراخ است. باواژهٔ جلوترش لشکرجلوفراخ میشود. لشکرجلوفراخ نمودار جنگ آوران ورزمیانی است که جلوشان برای تاختن باز باشد وبآسانی بتوانند یورش کنند.

این واژه ازدوتیکه پیوند یافته . نخست : پرِتهو ([Avestan]) بمعنی پهن وفراخ . دوّم : اَئینیکَ ([Avestan]) بمعنی جلو، چهره، پیش، پیشانی.

این همان واژه است که درتازی جبهه گویند وا کنون درارتش برای رزمگاه

یاسوی رزمگاه بکارمیرود ، چنانکه میگویند جبههٔ جنگ.

جبهه‌درتازی،و:اَئینیکَ ([illegible]) دراوستا بمعنی‌پیشانی‌است.

۳٤ـ دَوانْ ئیتهْیاوْ ([illegible]) ٦/۱ = فریبکار . این واژه دربخش‌خودش جداگانه بهمین پیکر آمده و بمعنی فریب دادن یاد شده است . از ریشهٔ : دَبْ ([illegible]) و : دَوْ ([illegible]) میباشد که هر دو دربخش واژهٔ : دَبْ ([illegible]) آمده و بمعنی فریب دادن ، فریفتن ، گول زدن ، سر گرم کردن میباشد.

۳۵ـ پَتانْ ئیتهْیاوْ ([illegible]) ٦/۱ = یورش آورنده . از ریشهٔ : پَتْ ([illegible]) بمعنی‌پرت شدن ، افتادن ، پائین افتادن ، سرازیرشدن ، هجوم کردن ، تاختن ، یورش آوردن ، پرواز کردن ، تند گذشتن‌است.

اَوستـــا

(۱۹) [illegible] (۱) ، [illegible] (۲) ، [illegible] (۳) ، [illegible] (۴) ، [illegible] (۵) ،

[illegible] (۶) ، [illegible] (۷) ، [illegible] (۸) ، [illegible] (۹) ،

[illegible] (۱۰) ـ [illegible] (۱۱) ، [illegible] (۱۲) ، [illegible] (۱۳) .

[illegible] (۱۴) ، [illegible] (۱۵) ، [illegible] (۱۶) ، [illegible] (۱۷) ، [illegible] (۱۸) ، [illegible] (۱۹) ،

[illegible] (۲۰) ، [illegible] (۲۱) ، [illegible] (۲۲) ، [illegible] (۲۳) .

[illegible] (۲۴) ، [illegible] (۲۵) ، [illegible] (۲۶) ، [illegible] (۲۷) ، [illegible] (۲۸) ، [illegible] (۲۹) ،

[illegible] (۳۰) ـ [illegible] (۳۱) ، [illegible] (۳۲) ، [illegible] (۳۳) .

اوستا بانوشتهٔ فارسی

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

۱۹– ایمِ ، توانّم ، پَ اُ ئیریم ، یانِم ، هوم ، جَئیذِیمی ،

(۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱)

رَ اُ چنگهِم ، اَش اَ نانّم ، اهوم ، وَ هیشتِم ، دور اُ شَ

(۱۲ ، ۱۳) (۱٤) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸)

ویسپو – خواتهرِم . ایمِ ، توانّم ، بیتیم ، یانِم ، هوم ،

(۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲٤)

جَئیذِیمی ، دور اُ شَ ، درَو تاتم ، اَنگهاوسِ ، تنَ وو . ایمِ ،

(۲۵) (۲۶) (۲۷) (۲۸) (۲۹) (۳۰)

توانّم ، تری تیم ، یانِم ، هوم ، جَئیذِیمی ، دور اُ شَ ،

(۳۱ ، ۳۲) (۳۳)

درِ غو – جیتیم ، اوشتان هِ .

ترجمه

(۱) (۳) (٤) (۲) (۶) (۵)

۱۹– این نخستین بخشایش را از تو در خواست میکنم ای هومِ

(۷) (۸) (۹) (۱۱) (۱۲ ، ۱۳) (۱۰) (۱٤)

مرگ زدا : بهترین جهانِ درخشانِ سراسر خوشی پاکان را ، این

(۱۶) (۱۷) (۱۵) (۱۹) (۱۸) (۲۰) (۲۱)

دوّمین بخشایش را ازتو خواستارم ای هومِ مرگ زدا : درستی

(۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۶) (۲۷) (۲۵) (۲۹) (۲۸)

این تن را . این سوّمین بخشایش را از تو خواستارم ای هومِ

(۳۰) (۳۲ ، ۳۱) (۳۳)

مرگ زدا : زندگیِ بلندِ جان را .

گزارش

زرتشت در اینجا با زبان سرود گویانه از گیاه زیبای هوم و بادهٔ شادی بخش آن ، سه درخواست میکند . یعنی میخواهد از بادهٔ هوم سه جور بهره بدست بیاورد و از سود آن برخوردار گردد . آن سه در خواست یا آرزو بدینسان است : نخست ، بهترین جهان خوش وخرّم که شایستهٔ پاکان ونیکوکاران است . دوّم ، تندرستی . سوّم دیرزیستن وزیاد زندگی کردن .

در اینجا باید از بهترین جهانِ درخشانِ سراسرخوشی پاکان و پارسایان ، اندکی سخن بداریم و سپس داستان را از سربگیریم و بگفت وگوپردازیم و نتیجه بدست آوریم .

بهترین جهانِ خوش و خرّم پاکان را دو جور میتوان معنی کرد . نخست ، زندگی آسایش بخش، وبرخورداری از بخششهای اینجهان آنچنانکه شایستهٔ پاکان ونیکان است . دوّم جهان درخشان مینوی که جایگاه پروازاندیشه وروان و بدست آوردن دانشهای سودمند ایزدی است که راهنمای آبادی جهان و مایهٔ آسایش جهانیان میباشد .

بهترین جهانِ خوش وخرّم ، یا بهترین زندگی آسایش بخش این است که آدم دارای زندگی خوب باشد و از بخششهای گیتی برخوردار گردد و زندگی را با شادمانی بگذراند ولی در اینجا آنچنان زندگی آسایش بخش را آرزو میکند که از راه راستی ودرستی فراهم گردد و شایستهٔ مردمان نیکوکار باشد یعنی این زندگی شادی بخش، ازراه بیدادگری ومردم آزاری بدست نیاید وازدسترنج دیگران درست

نشود. دراینجا چنین میرساند که زندگانی خوش وخرّم وزندگی‌را باشادی وخرّمی گذراندن بسیارخوب است امّا باید کاری کرد اینچنین زندگی ازراه کارو کوشش وراستی ودرستی بدست آید . این زندگی هنگامی دارای درخشندگی و درخورپاکان خواهد بود که آدم بدیگران هم کمك کند ونیازمندان را از درد ورنج رهائی دهد . اگرچنین باشد براستی دارای درخشندگی ایزدی وپسندیدهٔ دین و وجدان است . اگر آدم ازراه کارو کوشش درراه آبادی جهان وآسایش مردم آن گام بردارد وتا آن اندازه که میتواند بمردم خدمت کند وبااین روش برای خود وخانواده‌اش زندگی آبرومندانه فراهم سازد ، هر آینه پسندیدهٔ خرد ووجدان ودرخورپاکان وپارسایان است . واگر کسی از راه رنج و کوشش برای خود زندگانی با شکوه فراهم آورد ولی درفکرمردم نباشد ودیگران را دررنج و سختی ببیند وآنانرا یاری نکند ، هر آینه اینچنین زندگی پسندیدهٔ دین ووجدان نیست وشایستهٔ پاکان ونیکان نمیباشد.

زرتشت خواستار است همهٔ روی زمین با کوشش مردم آباد باشد . همه جا باغ و گلزارباشد . زرتشت خواستاراست همهٔ مردم بانیروی راستی ودرستی، دارای زندگی خوش وخرّم گردند . همه‌باهم دوست و یگانه باشند و زندگی‌را با مهربانی ودوستی وشادی وخرّمی بسر برند . اگرپرورش مردم باین پایه برسد ، اگر اندیشهٔ مردم باین اندازه پاك و رسا باشد ، هر آینه روی زمین نمودار بهشت برین میگردد وهمهٔ مردم و همچنین دیگر جانداران سودمند ، از زندگانی سراسر پر ازخوشی و خرّمی برخوردارمیشوند . خدا کند روزی برسد که آدمیان به‌فروزهٔ آدمی‌پی ببرند و از خوی ستیزگی دست بردارند و از راه مهر وآشتی درآیند و همه با هم در این جهان زیبای آفرینش، باشادمانی بسربرند وازرندگی چند روزهٔ خود بهره‌بردارند.

اینها که گفته شد، معنی بهترین جهان ازراه زندگانی خوش و خرّم است . اینك دربارهٔ معنی دوّم آن که جهان مینوی باشد گفت و گومیکنیم.

بهترین جهانِ درخشانِ سراسر خوشی پاکان ، جهان بلندِ مینوی یا جهان اندیشه وروان است که‌اندیشهٔ آدمی بآنجا پروازمیکند وازسرچشمهٔ دانشگاه پهناورِ

ایزدی ، برنامهٔ پرورش گیتی ومردم گیتی را یاد میگیرد و دستور سودمند زندگی را با آدمیان میآموزد . این جهانِ مینوی را بزبان تازی معراج یا جهانِ وحی و الهام میگویند . معراج بمعنی بالا رفتن یا پرواز کردن روان بجهان پاك دیگر میباشد . وحی والهام بمعنی آموزش مینوی یا فرودآمدن فروغ دانش از سوی خدا بردلهای پاك است . پیام‌آوران و برخی دیگرازبزرگان و پیشوایان پاك و پارسا ، دارای این پایه بودند ، یعنی فروغ دانش بجان و دلشان میتابید وآنانرا از دیگر مردمان برگزیده‌ترمیساخت . فرستادگان آسمانی بیشترهنگام برسر کوه میرفتند. یا درمیان غارمی‌نشستند ودر آن جای آرام که دور ازجار وجنجال آدمی است ، سر بگریبان اندیشه فرومیبردند وباجهانی‌دیگرپیوستگی‌میبافتند وباآموزش مینوی ، برنامهٔ پهناورزندگی برای روزگاران بس‌دورودرازفراهم میکردند.

زرتشت خواستاراست باآشامیدن پراهوم (فشردهٔ هوم) ، کمی‌سر گرم شود واندیشه‌اش بچنین‌جهانی راه یابد وباروبرنیك بیاورد . این‌جهان پاك مینوی ، بجز جهانی‌است که روان آدمی‌بانوشیدن بادهٔ مست کننده یاازراه کشیدن تریاك و چرس وبنگ ، چندی درآنجا بگردش در میآید و سپس خمار وخسته و افسرده میشود . اینجهان که‌ازآن‌سخن‌میرانیم، جایگاه پرواز اندیشه وروان پاکان است که خود را آمادهٔ خدمت برای همگان میکنند و خوشبختی خود را در پرورش مردم میدانند. زرتشت با چنین جهانی پیوستگی داشت . این بود که کتاب بزرگ وآئین پهناور و سودمندآورد . پیام‌آوران‌بزرگ دیگرنیز ازاین سرچشمه نوشیدند و سرمست بادهٔ ایزدی گشتند وبا جان و روان بسیاربزرگ، ودانش و بینش رسا ، به رهبری مردم پرداختند . فردوسی توسی‌ومولانا جلال‌الدّین رومی ، از این راه دریای دانش‌شدند ودو کتاب بزرگ جاودانی‌ازخود بجا گذاشتند .

در پایان این سخنان جا دارد دربارهٔ نوشیدن فرخنده بادهٔ پراهوم ، یك بند ازچامهٔ دانشمند بزرگ ، بوعلی‌سینا را بیاد بیاوریم که میگوید :

چو بو علی می‌ناب ار خوری حکیمانه   بحقّ حق که وجودت بحق شود ملحق

دور نیست باده‌ئی که بوعلی‌سینا از آن یاد کرده ، همان پراهوم باشد.

از آنچه گفته شد دانستیم زرتشت از گیاه هوم در خواست جهانِ درخشانِ خوش وخرّم وتندرستی ودیرزیستن را میکند و آرزودارد که خودش ودیگر مردم، ازاین بخششها برخوردار گردند .

شاید دراینجا این اندیشه درمغز ودل برخی ازخوانندگان راه یابد که چرا زرتشت از گیاه هوم درخواست جهانِ آسایش‌بخش وتندرستی ودیرزیستن را نموده ؟ چگونه گیاه هوم میتواند خواهش اورا بپذیرد و آرزویش را برآورده سازد ؟

بلی ، این اندیشه‌ها وپرسشها بسیارخوبست وباید پاسخ آن داده شود تا جای دو دلی ودشواری نماند ۰

چنانکه در گزارش بند (۱) این هات نیزیادآورشدیم ، گفت و گوی زرتشت با هوم ، مانند گفت و شنید دو آدم با همدیگر نیست . بلکه گفت و گوی سرود گویانه ونمایاندن سود هوم وبادهٔ آن است۰ بلی، گیاه هوم نمیتواند به زرتشت پاسخ بدهد ودرخواست اورا بپذیرد ولی همهٔ آنچه را که زرتشت بنام در خواست از هوم در گفتارهای خود یادمیکند ، در گیاه هوم وشیرهٔ آن نهفته است ۰ یعنی اگر کسی بسودمند بودن این گیاه بلند آوازه پی‌ببرد و بادهٔ آنرا بیاشامد ، هر آینه از جهان خوش وخرّم بهره‌مند میشود۰ نیرومند وتندرست میگردد وبا دیرزیستن زندگی را بسرمیبرد . هر کس بادهٔ هوم رابیاشامد وازراه تن و روان نیرو بدست بیاورد ،خوب میتواند کار کند و برای خود زندگی‌شادی بخش فراهم‌سازد۰این فروزه‌هاخودبخود درفشردهٔ‌هوم‌هست وهر کس‌بیاشامد از آنها بهره‌مند میشود خواه درخواست بکند یا نکند ولی اگر نیاشامد ، باخواهش و درخواست آرزویش برآورده نمیشود واز بخشش هوم بهره‌مند نمیگردد

زرتشت دراینجا با این گفتارهای شیرین که به پیکر خواهش وآرزو است ، میخواهد این گیاه بهی‌بخش باستانی را بشناساند وسودهائی را که در بردارد بمردم

بنمایاند . روش گفتار رسا و شیوا هم همین است که یك چیز خـوب را با سخنان شیرینِ سرود گویانه بستایند وارج وارزش آنرا آنجوریکه باید وشاید بشناسانند.

پس ازاین گفت و گوهای گونا گون ، اینك ببررسی دروازه‌ها میپردازیم واز این راه نیزنکته‌های بسیاری را درمییابیم وبه ریشه وبنیاد گفته‌ها بخوبی‌پی‌میبریم.

۱ـ ایمِمْ ([illegible]) ۲/۱ = این، این را . از: ایمَ ([illegible]) بمعنی این. درفارسی برابراست با (اِمْ) که درسرِ نامها میآید. مانند امشب، امروز.

۲ـ توانّمْ ([illegible]) ۲/۱ = ترا . دراینجا بانشانی دستوری (۵/۱) جورمیآید وبمعنی (ازتو) میشود.

۳ـ پَ اُئیریمْ ([illegible]) ۲/۱ = نخستین ، نخستین را . از : پَ اُئیرْیَ ([illegible]) بمعنی نخست‌ونخستین.

۴ـ یانِمْ ([illegible]) ۲/۱ = بخشایش را. از: یانَ ([illegible]) بمعنی بخشش وپیشکشی. درپهلوی یان گویند.

۶ـ جَئیذْیِمی ([illegible]) ۱/۱ = خواهش‌میکنم، خواستارم، درخواست میکنم. از: جَدْ ([illegible]) بمعنی جُستن ، درخواست کردن ، از روی لابه خواستارشدن، گدائی کردن.

۹،۸ = وَهیشتِمْ ، اَهومْ ([illegible] ، [illegible]) ۲/۱ = بهترین جهان . درفرهنگ اوستا بمعنی بهشت مینوی وفردوس است. واژهٔ نخست ، از: وَهیشتَ ([illegible]) آمده که بمعنی بهترین است و در فارسی بهشت گویند . درشمارهٔ (۲۵) بند (۱۶) ازاین واژه گفت و گو کردیم . واژهٔ دوّم از اَنگهو ([illegible]) بمعنی‌جهان وروز گاراست.

۱۰ـ اَشَ اُنا نّم ([illegible]) ۶/۳ = پاکان . از : اَشَ وَنْ ([illegible]) بمعنی راست ، درست، پاك ، پارسا ، دادگر، راستگو، باوفا.

ازریشهٔ : آ َش (…) با نشانی شمارهٔ (۲) که بمعنی راستی ودرستی وپاکی وپارسائی ونیکوکاری ودادگری ووفاداری وراست گوئی میباشد . این ریشه برابر است با واژهٔ : آرِت (…) بمعنی راست گفتن یا از روی راستی ودرستی سخن گفتن.

۱۱ـ رَاُچَنگهِم (…) ۲/۱ = روشن ، درخشان. از رَاُچَنگهَ (…) بمعنی روشن ودرخشان. ازواژهٔ : رَاُچَنگه (…) که بمعنی روشنائی است. از ریشهٔ: روچ (…) بمعنی درخشیدن وروشنائی دادن یا روشن کردن میباشد.

۲۱،۲۰ـ ویسپو-خوا تهرِم (…) ۲/۱ = سراسر خوشی . این واژه از : ویسپو - خواتهرَ (…) بمعنی سرتا سر خوشی یا سرتا سر پر از خوشی میباشد . تیکهٔ نخست آن از : ویسپَ (…) بمعنی همه ، هر ، سر تا سر ، است . تیکهٔ دوّم که خواتهرَ (…) باشد ، بمعنی درخشان وتابان میباشد.

۱۶ـ بیتیم (…) ۲/۱ = دوّمین. از : بیتیَ (…) بمعنی دوّم . ازریشهٔ : بی (…) = دوَ (…) بمعنی دو(۲) . در شمارهٔ (۲۰) و (۲۱) گزارش بند (۱۸) ازاین دوریشه گفت و گو کردیم.

۲۱ـ درُوَتاتم (…) ۲/۱ = درستی . از : درُوَتات (…) بمعنی درستی، تندرستی. ازریشهٔ : درُوَ (…) بمعنی نیرومند ، استوار، سخت ، درست ، تندرست.

۲۲ـ آنگهاوسِ (…) ۶/۱ = این . چنین پیداست از ریشهٔ : آامِ (…) بمعنی این میباشد ولی دربخش این واژه پیدا نشد .

۲۳ـ تَنوو (…) ۶/۱ = تن . از واژهٔ : تنو (…)

بمعنی تن · درشمارهٔ (۲۰) و(۲۱) گزارش بند (۱۷) ، ازاین واژه وریشهٔ آن گفت و گو کردیم ·

۲۴ ـ تری‌تیم (𐬚𐬭𐬌𐬙𐬍𐬨) ۲/۱ = سوّمین · از : تریتْ یَ (𐬚𐬭𐬌𐬙𐬌𐬌𐬀) بمعنی سوّمی، سوّمین · ازریشهٔ تری (𐬚𐬭𐬌) بمعنی‌سه(۳)·

۳۱،۳۲ـ دَرِغو ـ جیتیم (𐬛𐬀𐬭𐬆𐬖𐬋.𐬘𐬍𐬙𐬍𐬨) ۲/۱ = زندگی بلند ، دیر زیستن . از : دَرِغو ـ جیتی (𐬛𐬀𐬭𐬆𐬖𐬋.𐬘𐬍𐬙𐬌) بمعنی دراز بودن نیروی زیست، درازبودن‌نیروی زندگی، دیرزیوی ، دیرزیستن، زیادزندگی کردن · این واژه از دو تیکه پیوند یافته . تیکهٔ نخست از ریشهٔ : دَرِغَ (𐬛𐬀𐬭𐬆𐬖𐬀) بمعنی‌دیرودرازودرنگ است· تیکهٔ دوّم که جیتی (𐬘𐬍𐬙𐬌) باشد، بمعنی زندگی، جان ، عُمرمیباشد · ازریشهٔ : جی (𐬘𐬍) بمعنی زندگی کردن که‌باشمارهٔ (۳) نمایانده شده.

۳۳ـ اوشتانَهِ (𐬎𐬱𐬙𐬁𐬥𐬆𐬨) ۶/۱ = جان ، نیروی زیست · از: اوشتانَ (𐬎𐬱𐬙𐬁𐬥𐬀) یا : اوش تَنَ (𐬎𐬱.𐬙𐬀𐬥𐬀)بمعنی‌نیروی دل یا نیروی زندگی است ومیتوان‌آنرا به جان ترجمه کرد ·

با گفت و گوهائـی کـه شد ، واژه‌های دَرِغو جیتیم ، اوشتانَهِ (𐬛𐬀𐬭𐬆𐬖𐬋.𐬘𐬍𐬙𐬍𐬨 ، 𐬎𐬱𐬙𐬁𐬥𐬆𐬨) رویهم رفته نمودار دیرزیستن وزیاد عمر کردن است·

اَوستـــا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اوستا بانوشتهٔ فارسی

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

۲۰- ایمِم ، توانَّم ، توئیریم ، یانَم ، هوم ، جَئیذیمی

(۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳)

زما ، فرخشتان ، ترائفذو ، اَم واوُ ، اَئشو ، یته ، دور اُش ،

(۱۴) (۱۵) (۱۶) ، (۱۷) ، (۱۸) (۱۹) (۲۰)

پئیتی ، تبِ ئشو – تئور واو ، دروجِم – ونو . ایمِم ، توانَّم ،

(۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۶) (۲۷)

پوخذم ، یانم ، هوم ، جئیذیمی ، دور اُش ، یته ، ورتهرجاو ،

(۲۸ ، ۲۹) (۳۰) (۳۱) (۳۲) (۳۳ ، ۳۴)

ونت - پیش نو ، فرخش‌تان ، زما ، پئیتی ، تب ئشو - تئوروا و ،

(۳۵ ، ۳۶)

دروجم - ونو .

ترجمه

(۱) (۳) (۴) (۲) (۶) (۵)

۲۰- این چهارمین بخشایش را از تو خواستارم ای هوم

(۷) (۸) (۱۰) (۱۱) (۹) (۱۴ ، ۱۳)

مرگ زدا ، همچنان دلیرانه با خشنودی برابر دلخواه در روی زمین

(۱۲) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹)

پیش بروم ، بدی را درهم شکنم ، پلیدی را شکست دهم . این

(۲۱) (۲۲) (۲۰) (۲۴) (۲۳) (۲۵) (۲۶)

پنجمین بخشایش را ازتو خواستارم ای هوم مرگ زدا ، اینچنین

(۳۲ ، ۳۱) (۲۷) (۲۹) (۲۸) (۳۰) (۳۳)

در سرتاسر زمین پیروزمند درجنگ شکست دهنده پیش بروم . بدی را

(۳۴) (۳۵) (۳۶)

درهم شکنم ، پلیدی را شکست دهم .

گزارش

این بند دنبالهٔ بند (۱۹) میباشد . زرتشت دراینجا خواستاراست برابردلخواه

خودش درسرتاسرزمین باخوشی وخرّمی زندگی کند وبانیروی دلیری و پیروزی پیش‌برود ودرنبرد بردشمنان‌چیرشود وبدی وپلیدی را درهم شکند وازمیان‌بردارد.

این بخش را افزون برمعنی‌هائی که یاد شد، میتوان جور دیگر هم معنی کرد وآن این است که زرتشت آرزوی خوشی و خرّمی و دلیری و پیروزی برای کسانی میکند که با بدی و پلیدی ودروغ و نادرستی درنبرد باشند و برای نابودی گمراهی و کژروی کوشا کردند. بااین روش میتوان گفت زرتشت ازهوم پیروزی اینگونه‌کسان را میخواهد و میگوید: این چهارمین بخشایش را از تو خواستارم ای هوم مرگ زدا که در هم شکنندهٔ بدی و شکست دهندهٔ پلیدی برابر داخواه خودش بادلیری و خوشی در روی زمین پیشرفت کند. این پنجمین بخشایش را از تو خواستارم ای هوم که درهم شکنندهٔ بدی و شکست دهندهٔ پلیدی در روی زمین پیروزشود ودشمنان را درجنگ شکست دهد.

ازدوواژهٔ درهم شکنندهٔ بدی وشکست دهندهٔ پلیدی، در تیکهٔ (۱۷) گفت و گو کردیم. معنی‌چند واژه راهم درتیکهٔ (۱۹) روشن‌ساختیم. اینك دربارهٔ واژه‌هائی که ازآنها سخن‌نگفته‌ایم بدینسان بررسی‌میکنیم.

۳ـ توئیریمْ ([اوستایی]) ۲/۱ = چهارمین. از: توئیرْیَ ([اوستایی]) بمعنی چهارم وچهارمین. درشمارهٔ (۱۰) گزارش بند (۱۳) ازاین واژه بدانگونه که باید سخن گفتیم.

۸ـ یَته ([اوستایی]) = همچنان. ازاین واژه چند بار گفت و گو کرده‌ایم. درفرهنگ اوستا بمعنی «همچنین، همچنان» میباشد.

۹ـ اَئِشو ([اوستایی]) ۱/۱ = برابر دلخواه. از: اَئِشَ ([اوستایی]) بمعنی آرزو کردن، برابر دلخواه کاری را انجام دادن است. ازریشهٔ: ئیش ([اوستایی]) دارای نشانی شمارهٔ (۱) که بمعنی آرزو کردن، خواستن، خواهش کردن میباشد. بنابرآنچه گفته شد، واژه: اَئِشو ([اوستایی])

بمعنی برابر دلخواه ، برابر آرزو، خواهد بود.

۱۰ــ اَمَ واوْ ([illegible]) ۱/۱ = دلیرانه . از واژهٔ : اَمَ وَ نتْ

([illegible]) بمعنی بی باك و دلیر و گستاخ است . اَمَ وَ نتْ

([illegible]) ازواژهٔ : اَمَ ([illegible]) بمعنی دلیری است . ازریشهٔ :

اَمْ ([illegible]) بمعنی دلیر کردن ، دلیرشدن ، بی باك شدن ، گستاخ شدن.

۱۱ــ تراْ نّف ذو ([illegible]) ۱/۱ باخشنودی، خوشنود، خورسند .

از : تراْ نّف ذَ ([illegible]) بمعنی خوشنود . از ریشهٔ : تراْ نّف

([illegible]) بمعنی خورسند شدن ، خوشنود شدن.

واژه‌ئی که دراین بند ازهات (۹) آمده ، درفرهنگ اوستابه‌پیکر : تراْ نّف ذو

([illegible]) نوشته شده است که ازراه ریشه ومعنی یکی هستند .

۱۲ ــ فرَ خش تانِ ([illegible]) ۱/۱ = پیش بروم . از

واژهٔ : فرَ ـ ستا ([illegible]) بمعنی رهسپارشدن ، پیش رفتن ، روانه‌شدن،

بکارپرداختن . فرَ ([illegible]) درآغاز واژه همانگونه که بارها گفته‌ایم پیشوند

است و برابر (فرا) در فارسی است . تیکهٔ دوّم که واژهٔ : ستا ([illegible]) باشد ،

بمعنی ایستادن میباشد. باآنچه گفته شد میتوان فرَ ـ ستا ([illegible]) را

بمعنی فرا ایستادن ودرنگ کردن وبسر بردن دانست.

۱۳ــ زِ ما ([illegible]) = زمین. از: زِ مْ ([illegible]) بمعنی زمین.

۱۴ــ پَئیتی ([illegible]) = همه ، سرتاسر. واژه پَئیتی ([illegible])

دراوستا سه جورمعنی دارد . یکی بانشانی شمارهٔ (۱) ، بمعنی بزرگ وخواجه ومهتر

که درفارسی بَد میباشد ودردنبال برخی نامها میآید . مانند هیربَد ، سپهبَد وجز

آنها . دوّمی بمعنی : همه ، هر، سرتاسر که با شمارهٔ (۲) نمایاند شده . سوّمی که

دارای نشانی شمارهٔ (۳) میباشد پیشوند است و معنی‌های : پشت سر، دوباره ، با ، نزدیک ، بسوی ، پِـی ، را دربردارد ودر آغاز برخی واژه‌ها میآید.

از آنچه گذشت چنین برمیآید در اینجا بمعنی همه ، یا : سرتاسر باشد.

۲۱- پوخذِمْ ([illegible]) ۲/۱ = پنجمین · از : پوخْـذَ ([illegible]) بمعنی پنجم وپنجمین . از ریشهٔ : پَـنچَ ([illegible]) بمعنی پنج (۵) ·

۲۸،۲۹- وَنتْ - پیشَ نو ([illegible]) ۱/۱ = در جنگ شکست دهنده ، چیر شونده ، پیروز شونده · در فرهنگ اوستا به پیکر : وَنتْ پِش نو([illegible]) یاد شده که بهمان معنی‌هاست . از : وَنتْ پِشَـن ([illegible]) بمعنی شکست دهنده و زننده و چیر و پیروز شونده در جنگ است · تیکهٔ نخست این واژه ، از : وَنَـنتْ ([illegible]) بشمارهٔ (۱) بمعنی زننده ، شکست دهنده ، پیروزشونده، چیر شونده . از ریشهٔ : وَنْ ([illegible]) با شمارهٔ (۱) بمعنی زدن ، چیرشدن ، پیروز شدن · تیکهٔ دوّم واژه از : پِشَنا ([illegible]) بمعنی : جنگ ، نبرد ، ستیزه · از ریشهٔ : پِشْ ([illegible]) بمعنی جنگیدن در برابر، نبرد کردن در برابر(دربرابردشمن) ،

اَوستـــا

۲۱) [illegible]

[illegible]

[illegible]

اوستا بانوشتهٔ فارسی

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

۲۱ــ ایمِ ، تواتّم ، خشتوم ، یانم ، هوم ، جئیذیمی ،

(۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳)

دورَ اُ ش ، پئورو ، تایوم ، پئورو ، گذِم ، پئورو ، وِهرکِم ،

(۱۴) (۱۵ ، ۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹)

بوئیذیوئیمئیذِ . ما - چیش ، پوئورووِ ، بوئیذیِ اِت ، نو ،

(۲۰) (۲۱) (۲۲)

ویسپِ ، پئورو ، بوئیذیوئی مئیذ .

ترجمه

(۱) (۳) (۴) (۲) (۶) (۵) (۷)

۲۱ــ این ششمین بخشایش را از تو خواستارم ای‌هومِ مرگ زدا :

(۹) (۸) (۱۱) (۱۰) (۱۳) (۱۲) (۱۴)

دزد را پیشتر ، راهزن را پیشتر ، گرگ را پیشتر دربیابیم .

(۱۵ ، ۱۶) (۱۷) (۱۹) (۱۸) (۲۰) (۲۱) (۲۲)

نه کسی جلوتر ما را دریابد . همه را جلوتر دریابیم .

۱۷ــ نسخه بدل - پئورووو ( )

گزارش

این بند نیز دنبالهٔ سخنان بند پیش است . زرتشت دراینجا خواستار است با نوشیدن پراهوم، هوش زیاد پیدا کند و با نیروی هوشیاری ، پیش از اینکه از دزد و راهزن و گرگ ، آسیب ببیند، ازآنها آگاهی بدست آورد و در اندیشهٔ چاره باشد . رویهم رفته سخنان این بخش چنین میرساند که آشامِ هوم تیزهوشی میآورد چنانکه آشامندهٔ آن میتواند ازدزد وراهزن و گرگ وجز آنها آگاه باشد وبرای نابودیشان پیشدستی کند.

گفته‌های این بخش ساده و آسان است و بیش از این نیازمند گفت و گو و گزارش نیست . اینك دربارهٔ برخی واژه‌ها که جلوتر ازاین دربارهٔ آنها سخن نگفته‌ایم به بررسی میپردازیم . این واژه‌ها بدینسان هستند.

۳ـ خشتوم ([اوستایی]) ۱/۱ = ششمین . از : خشْتْوَ ([اوستایی]) بمعنی ششم وششمین . ازریشهٔ : خشْوَشْ ([اوستایی]) بمعنی شش (۶) .

۸ـ پَئورْوَ ([اوستایی]) = پیشتر، جلوتر، نخست ، پیش، پیشین، در جلو .

۹ـ تایوم ([اوستایی]) ۲/۱ = دزد را . از : تایو ([اوستایی]) بمعنی دزد وراهزن وغارتگر. ازریشهٔ : تا ([اوستایی]) با نشانی شمارهٔ (۱) که بمعنی دراز کردن ، کشیدن ، باز داشت کردن . بزور گرفتن ، جا زدن ، تمرین دزدی کردن است.

۱۱ـ گَذِمْ ([اوستایی]) ۲/۱ = راهزن را . از ریشهٔ : گَذَ ([اوستایی]) بمعنی راهزن وآدمکش که باشمارهٔ (۱) نمایانده شده است .

۱۳ـ وِهْرِکَمْ ([اوستایی]) ۲/۱ = گرگ را . از : وِهْرْكَ

([illegible]) بمعنی گرگ.

۱۴ـ بوئیذْیوئی مَئیذِ ([illegible]) یا : بوئیذْیوئی مَئیذِ ([illegible])۱/۳ = دربیابیم . ازریشهٔ: بوذْ ([illegible]) بمعنی دانستن، آگاه شدن ، دریافتن است و با نشانی شمارهٔ (۲) نمایانده شده . این واژه بمعنی بوئیدن وبو کردن هم آمده وبااین‌معنی دارای نشانی شمارهٔ (۱) میباشد.

واژهٔدیگری هم به پیکر: بَـوْذَ ([illegible]) داریم که بمعنی هوش و هوشیاری ونیروی دریافتن ودانستن میباشد وبا شمارهٔ (۱) نمایانده شده است.

۱۶،۱۵ـ ماچیش ([illegible]) = نه کسی، نه هیچکس - این واژه ازدوتیکه پیوند یافته بدینسان : نخست : ما ([illegible]) ۰ برابراست با (نَه) در فارسی ومعنی نبودن ونیست را میرساند که درتازی نفی گویند. این‌تیکه بااین‌معنی درفرهنگ اوستا بانشانی شمارهٔ (۲) نمایانده شده است ۰ دوّم : چی ([illegible]) که درفرهنگ اوستا بانشانی‌شمارهٔ (۳) میباشد. معنی آن برابراست با(کس،هیچکس) در فارسی ۰ از آنچه گفته شد واژهٔ :ماچیش ([illegible]) ، معنی (نه کسی ، نه هیچکس) رادربردارد.

۱۷ـ پوئورْوو ([illegible]) یا : پَئورْوو ([illegible]) = پیش ، پیشتر، جلوتر. از : پَئورْوَ ([illegible]) بمعنی پیشتر ، جلوتر ، نخست ، پیش ، پیشین . درشمارهٔ (۸) نیزازاین واژه سخن راندیم.

۱۸ـ بوئیذیِ اِتَ ([illegible]) ۳/۱ = دریابد ۰ از ریشهٔ : بوذْ ([illegible]) بمعنی دانستن، آگاه شدن ، دریافتن است و بانشانی شماره (۲) نمایانده شده۰ این واژه باواژهٔشمارهٔ (۱۴) ازیك ریشه است۰ درآنجا ازریشه و معنی آن گفت و گو کردیم ،

۱۹ـ نو ([illegible]) ۲/۳ = ما را ۰ از ریشهٔ : اَزِمْ ([illegible]) بمعنی

(من) . بابررسی‌هائی که شد، ازواژهٔ (۱۵) تا اینجا چنین معنی میدهد : «نه‌هیچکس جلوترما را دریابد» یعنی کسی از آن زیانکاران یا هیچکس ازآنها جلوترما را در نیاید وبما دست پیدا نکند.

۲۰ـ ویسپِ ([illegible]) ۲/۳ = همه را . از : ویسپَ ([illegible]) بمعنی همه ، هر.

واژهٔ : پَئورْوَ ([illegible]) بشمارهٔ (۲۱) چنانکه درشمارهٔ (۸) گفتیم بمعنی پیشتر و جلوتر است . بوئیذیوئی مَئیذِ ([illegible]) بشمارهٔ (۲۲) نیزهمانجوریکه درشمارهٔ (۱۴) یادآورشدیم ، بمعنی دریابیم و بشناسیم وآگاه شویم میباشد.

ازآنچه گذشت معنی این سه واژه چنین میشود «همه را پیشتردریابیم» یعنی همهٔ آنها را که دزدان و راهزنان و گرگان باشند ، پیش ازآنکه بما زیان برسانند بشناسیم وازآنها آگاه گردیم.

اوستا

[illegible]

اوستا بانوشتهٔ فارسی

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵)

۲۲ــ هَومو ، آاِئی بیش ، یوئی ، اورْوَنْ تو ، هیتَ ،

(۶) (۷) (۸) (۹ ، ۱۰) (۱۱) (۱۲)

تَخْشِن تی ، اِرِنائوم ، زاوَرِ ، آاُ جاوسْ چ ، بَخْشَ ئیتی . هومو ،

(۱۳) (۱۴) (۱۵ ، ۱۶) (۱۷)

آزی زَنا ئیتی بیش ، دَذا ئیتی ، خشَ اِ تو ــ پوتْهریم ، اوتَ ،

(۱۸ ، ۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲) (۲۳)

اَشَ وَ ــ فرِ زَئین تیم ، هومو ، تَ اِچیت ، یوئی ، کَتَ یو ،

(۲۴ ، ۲۵) (۲۶) (۲۷) (۲۸ ، ۲۹) (۳۰)

نَسْکو ـ فرساونگْ هو ، آونْگْ هِنتی ، سَپانو ، مَستیم چ ، بَخْشَ ئیتی.

ترجمه

(۱) (۸) (۱۰ ، ۹) (۱۱) (۲) (۴) (۵) (۳)

۲۲ــ هوم زور و نیرو می‌بخشد بآن دلیران چالاك که

(۶) (۷) (۱۲) (۱۳) (۱۶ ، ۱۵)

می‌شتابند برای‌پیشی گرفتن‌دراسب‌دوانی . هوم به زایندگان پسر برجسته

(۱۷) (۱۹) (۱۸) (۱۴) (۲۰) (۲۱) (۲۳) (۳۲)

همچنین فرزند نیکوکار میدهد . هوم بآن بزرگان خانواده ها که

نسخه بدلها : ٤ـ اَئورْوَنْ تو ([اوستایی]) ۲٦ـ آونْگْ هِنتِ ([اوستایی])

(۲۵) (۲۴) (۲۶) (۲۷ ، ۲۹) (۲۸) (۳۰)
برای‌آموزاندنِ کتابهای دینی نشینند ، فرزانگی و بزرگی می‌بخشد ·

گزارش

دراین بخش ، ازسودمند بودن بادهٔ هوم برای سه گروه ازمردم‌سخن میراند. نخست برای دلاوران چست وچالاك که اسب سواری میکنند و برای پیشی گرفتن دراسب دوانی‌می‌شتابند · هوم بچنین کسانی زورونیرومی‌بخشد .

این بخش بمردم میآموزد که باید اسب سواری یادبگیرند و خود را برای هنگام نبرد بادشمن آماده سازند.

دوّم اینکه آشامیدن بادهٔ هوم برای زنان باردارسودمند میباشد ، زیرا بچّه را درشکم مادربخوبی میپروراند وفرزند خوب پدید میآورد.

گروه سوّم که ازسود بادهٔ هوم بهره‌مند میشوند، بزرگان خانواده‌ها هستند که‌می‌نشینندوبفرزندان‌خود کتابهای‌دینی‌یاد میدهند· هوم بچنین کسانی فرزانگی وبزرگی‌می‌بخشد· این دستوراز یسنا برنامه ایست برای بزرگان خانواده‌ها . این دستوروبرنامه ، بر گردن آنها میگذارد که باید گفتارهای دینی را بفرزندان خود بیاموزندوآنان را ازراه ورسم آئین ایزدی آگاه سازند·

نتیجهٔ گفته‌های این بند، بخوبی آشکار است · اینك میپردازیم به بررسی در واژه‌ها ومعنی وریشهٔ آنها ·

۲- آااِئی بیش ([اوستایی]) ۳/۳ = باینها، بآنها · من برای شیوائی سخن ، واژهٔ (بآن) بکار بردم که نمودار همان معنی‌هاست . از ریشهٔ : آااِم ([اوستایی]) بمعنی‌این‌وآن است ·

٤- اورْوَنْتو ([اوستایی]) یا: آئورْوَنْتو([اوستایی]) ۲/۳ = دلیران . باواژه جلوترش باین معنی‌میشود «بآنهائی ازدلیران» · این واژه

از: اَئورْوَنتْ ([illegible]) بمعنی چابك ، تند ، فرز ، زرنگ ، جلد ، کاری ، نیرومند ، چالاك است .

واژهٔ اَئورْوَنْتو ([illegible]) در فرهنگ اوستا بمعنی اسب هم آمده است.

۵- هیتَ ([illegible]) = چالاك . این واژه در فرهنگ اوستا بمعنی جَستن ، پریدن ، خیز ، جست ، آمادهٔ رفتن شدن ، زنجیر کردن میباشد و رویهم رفته نمودار دلاوران با اسبان تند خیز وچست و چالاك و آماده شونده برای رفتن است . با آنچه گفته شد ، این واژه فروزه (صفت) است برای اَئورْوَنْتو ([illegible]) که بمعنی دلاوران یا اسبان میباشد . در بخش واژهٔ : هیتَ ([illegible]) نیز این دو باهم آمده.

۶- تَخْشِنْتی ([illegible]) ۳/۳ == می‌شتابند . از واژهٔ : تَخْش ([illegible]) بمعنی شتاب کردن و برای پیشی جُستن وادارساختن است.

اِرِنائوم ([illegible]) ۲/۱ = برای پیشی گرفتن در اسب دوانی . این واژه از : اَرِنَوَ ([illegible]) بمعنی دویدن ، اسب دوانی ، پیشی جستن (مسابقه) دراسب دوانی است.

۸- زاوَرِ ([illegible]) ۲/۱ = زور، نیرو، نیرومندی . دربخش واژهٔ زاوَرِ ([illegible]) آمده که بهمان معنی‌هاست . از: زَوَرِ ([illegible]) بمعنی زور، نیرو، نیرومندی ، توانائی، ازریشهٔ : زو ([illegible]) بمعنی نیرومند بودن ، فربه شدن ، چاغ (چاق) شدن، پُرسود شدن ، گوشتالوشدن ، دارای چربی زیاد شدن .

۹- اَاُجاوْسْ ([illegible]) = زور ، نیرو . در واژهٔ اَاُجَنگهْ ([illegible]) بمعنی زور ونیرو ، به پیکر : اَاُجاوْ ([illegible]) و با

نشانی (۲/۳) آمده که بمعنی نیروها میباشد.

۱۱- بَخش َئیتی ([illegible]) ۳/۱ = می بخشد . از: بخش ([illegible]) بمعنی بخشیدن، دادن .

۱۳- آزی زَ نائیتی بیش ([illegible]) ۴/۳ = برای زایند گان ، به زایند گان ، به‌زنانی که‌میزایندوباربرزمین میگذارند . از : آزی - زَنائیتی ([illegible]) یا : آ - زَنْ ([illegible]) آمده که بمعنی زائیدن است . آ ([illegible]) درآغاز واژه پیشوند است . زَن ([illegible]) با نشانی شمارهٔ (۱) نیزبمعنی زادن یازائیدن میباشد.

زَن ([illegible]) با شمارهٔ (۲) ، معنی دانستن را میدهد.

۱۴- دَ ذا ئیتی ([illegible]) = میدهد. از : دا ([illegible]) بانشانی شمارهٔ (۱) بمعنی دادن وبخشیدن وارزانی داشتن.

۱۶،۱۵- خش‌اِ تو- پوْ تهریم ([illegible]) ۲/۱ = پسربرجسته. این‌واژه‌دربخش: خش‌اِ تو پوْ تهری ([illegible]) آمده که بمعنی پسربرجسته است .

بخش نخست واژه که : خشَئِت ([illegible]) باشد ، بمعنی : شید ، درخشان ، تابان ، برجسته میباشد . درشمارهٔ (۲۹) گزارش بند (٤) ، ازریشهٔ این واژه گفت و گو کردیم .

بخش دوّم‌واژه که‌پوْ تهری ([illegible]) باشد،از: پوْ تهر ([illegible]) بمعنی‌پسراست .

بنابرآنچه گفته شد ، معنی آنها رویهم رفته ، پسر درخشان و پسر برجسته خواهد بود که همهٔ آنها نمودار یك پسرخوب وبرجسته وشایسته ونامی‌است

۱۷- اوتَ ([illegible]) = همچنین، وَ.

۱۹،۱۸ـ اَشَوَ - فرزَئین تیم ([illegible])

۲/۱ = فرزند نیکو کار . این واژه در بخش : اَشَوَ - فرزَئینْ تی ([illegible]) نوشته شده است.

بخش نخست واژه که : اَشَوَ ([illegible]) باشد ، بمعنی پاک وپارسا ونیکو کاراست. درشمارهٔ (۶) بند (۲) ازریشهٔ این واژه گفت و گو کردیم.

تیکهٔ دوّم که فرزَئینْ تی ([illegible]) باشد، بمعنی‌فرزنداست.

۲۱ـ تَاِچیت ([illegible]) ۱/۳ = آنها ، آنان . من برای رسائی گفتار ، واژهٔ (آن) را بکاربردم . این واژه در بخش : تَ ([illegible]) بمعنی‌این وآن است.

این‌واژه‌با دوواژهٔ پشت‌سرش‌باشمارهٔ (۲۲،۲۳) چنین معنی میدهد : «بآنهائی که ازبزرگان خانواده‌ها ، بآنها که از بزرگان خانواده‌ها» . چون این ترجمه‌ها را ساده کنیم ، معنی آن چنین میشود : بآن بزرگان خانواده‌ها.

۲۳ـ کَتَ یو ([illegible]) ۱/۳ = بزرگان خانواده‌ها ، بزرگان فامیل ، بزرگان خانه.

این واژه از : کَتی ([illegible]) بمعنی بزرگِ خانه یا سرپرست خانواده است . ریشهٔ آن کَتَ ([illegible]) میباشد که در فارسی کده گویند . کَتَ ([illegible]) یا : کَدَه ، بمعنی خانه و سرای میباشد . مانند آتشکده ، میکده وجزآنها . ازآنچه گفته شد معنی: کَتَ یو ([illegible]) خوب روشن است.

۲۴، ۲۵ـ نَسْکو فرَساوْنگْهو ([illegible])

۱/۳ = آموزندگان کتابهای دینی. آموزاندن کتابهای دینی. این واژه از: نَسکو فرَساوْنگهْ ([illegible]) آمده که بمعنی آموزندهٔ کتاب

دینی یا آموزش کتاب دینی است. تیکهٔ نخست آن از: نَسکَ ( ) بمعنی کتاب یا کتاب دینی و یا بخشی از آن است . همهٔ اوستا درروزگاران گذشته ، بیست و یك نسك یعنی بیست و یك کتاب یا جزوه بوده است. شاید واژهٔ نسخه در فارسی ازهمین ریشه باشد . درفرهنگ اوستا نیز دربرابر آن، واژهٔ (نسخ) نوشته شده است.

بخش دوّم واژه یعنی فرَساوْنگهْ ( ) ، ازریشهٔ ساوْنگهْ ( ) بمعنی آموزاندن و یاد دادن است . واژهٔ فرَ ( ) در آغاز آن پیشوند است . واژهٔ فرَساوْنگهْ ( ) رویهم رفته بمعنی فرمان دادن ، پند دادن ، آگاه کردن ، خبردادن است .

۲۶ـ آوْنگْ هِنتی ( ) یا : آوْنگ هِنتِ ( ) ۳/۳ = می‌نشینند . از : آه ( ) و : آوْنگهْ ( ) بمعنی نشستن .

۲۷ـ سپانو ( ) ۲/۱ = فرزانگی . از واژهٔ : سپانَنگهْ ( ) بمعنی خردوفرزان وبینش است. ازریشهٔ: سپَنْ ( ) بمعنی خردمند بودن وبینا ودانا وفرزانه بودن است.

۲۸ـ مَستیم ( ). = بزرگی. ازاین واژه درشمارهٔ (۲۳) بند (۱۷) گفت و گو کردیم.

با بررسیهائی که شد نتیجهٔ معنی بند (۲۲) چنین میشود : هوم بآن دلاوران چالاك که برای پیشی گرفتن دراسب‌دوانی می‌شتابند ، زورونیرومی‌بخشد . به زنان باردارپسر برجسته و فرزند نیکوکار میدهد . به بزرگان خانواده که می نشینند و کتابهای دینی بفرزندان خود میآموزند، بزرگی‌وفرزانگی‌میدهد.

اَوستـــــا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اوستا بانوشتهٔ فارسی

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵)

۲۳ـ هومو ، تاوش چیت ، یاوْ ، کَئینی نو ، آونگْ هر ،

(۶) (۷) (۸) (۹،۱۰) (۱۱) (۱۲)

درغم ، اَغروو ، هَئیتهیم ، رادِم چ ، بَخش ئیتی ، مشو ،

(۱۳) (۱۴ ، ۱۵)

جَئیذیمنو ، هوخرَتوش .

ترجمـــه

(۱) (۲) (۴) (۳) (۶) (۷) (۵)

۲۳ـ هوم بآن دخترانی که دیر زمانی بی‌شوهر بسرمیبرند ،

(۸) (۹ ، ۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۴، ۱۵)

یک آدم درستکار(شوهر درستکار) و مهربان می‌بخشد همینکه نیک خردی

(۱۵)

(دختر نیک خردی) آرزو کند .

گزارش

از گفته‌های این بخش چنین برمیآمد، از میان دوشیزگان بی‌شوهر، هرآن دختر باهوش وخردمندی آرزوی شوهر کند، هوم بزودی برایش یك شوهر خوب و مهربان میرساند واورا ازاین راه خوشبخت میگرداند.

بشوهر رسیدن دختران از راه بخشش هوم این است که فشردهٔ آنرا بدست بیاورند وبیاشامند. چه که با آشامیدن این بادهٔ سودمندبهی بخش، خوش پیکر وزیبا میشوند و درچشم مردم خوب میآیند و پسند پسران برنا میگردند و با این روش همسر دلخواه خود را بدست میآورند وبآرزوی خویش میرسند. درنامه‌های پهلوی نیزچنین آمده است که آشامیدن بادهٔ ناب باندازهٔ کم، برای نیرومندی تن و روان وزیبائی اندام و گوارش خوراك وپدیدآوردن خوشی وخرّمی، سودمند میباشد. شاید اینگونه سخنان دربارهٔ شیرهٔ هوم باشد که دراوستا ارزش زیاد دارد.

برای بدست آوردن آگاهی بیشتر، به‌بررسی در واژه‌ها میپردازیم و معنی هر یك را باریشه وبنیاد آنها بدینسان روشن میسازیم.

۲ــ تاوْسْ چیت ([illegible]) ۲/۳ = بآنها، آنها را. این واژه در بخش: تَ ([illegible]) بمعنی این وآن است.

٤ــ کَئینی نو ([illegible]) ۱/۳ = دوشیزگــــان، دختران. از: کَئینین([illegible]) بمعنی‌دوشیزه ودختراست. واژه‌های: کَئینْ ([illegible]) و: کَئینْ یـا ([illegible]) و: کَئینی ([illegible]) هم‌بهمان‌معنی‌است.

همهٔ این واژه‌ها ازریشهٔ: کَنْ ([illegible]) بمعنی دوست داشتن آمده که با شمارهٔ (۲) نشان داده شده است. بنابرآنچه گفته شد، واژه‌های اوستائی که معنی دوشیزه ودختررا میدهد، بمعنی‌دوست‌داشتنی‌است‌واین‌معنی‌هانشانهٔ گرامی بودن دخترهای خوب پرورش یافته و زیبا میباشد. در لهجه های گونا گون کردی واژه های: کَنی، کِچ، کَنِشك را برای دختربکارمیبرند که با واژه‌های اوستائی نزدیکی

دارد. درفارسی باستانی کنیزو کنیزك میگفتند ولی کنیزو کنیزك، امروزمعنیٔ کلفت یاخدمتکارزن را بخود گرفته است.

۵ـ آوْنگ‌هَـرِ ([illegible]) ۳/۳ = بسر میبرند. این واژه از ریشهٔ : اَهْ ([illegible]) بمعنی : هستن ، زیستن ، دم زدن ، نفس کشیدن است که با شمارهٔ (۱) نمایاند شده ورویهم رفته نمودار کسانی است که درروی زمین هستند و زندگی میکنند ویازندگی‌را بسرمیبرند.

۶ـ دَرِغمْ ([illegible]) ۲/۱ = دیرزمان ، روزگاردراز. از: دَرِغَ ([illegible]) بمعنی دیر، دراز، درنگ.

۶ـ اَغرَوو ([illegible]) ۱/۳ = بی‌شوهران ، شوهرنکرده‌ها . من‌این معنی‌ها را کوتاه کرده بی‌شوهر نوشتم. این واژه از: اَغرو ([illegible]) بمعنی‌شوهرنکرده‌است. واژهٔ :اَغرو([illegible]) از دوتیکه‌پیوندیافته. نخست : اَ ([illegible]) بمعنی : نه ، نا ، بی . دوّم : غرو ([illegible]) بمعنی شوهر . بنابراین بررسیها ، واژه : اَغرو ([illegible]) بمعنی‌بی‌شوهر یا شوهرنکرده میباشد ونمودار دوشیزگان ودختران یاکنیز کانی است که هنوزشوهرنکرده باشند.

۸ـ هَـئیتهیم ([illegible]) ۲/۱ = درستکار. شوهردرستکار. ازواژهٔ هَـئیتهْیَ ([illegible]) بمعنی درست ودرستکارودیندار وسازگار وراست و درست و پاك و راستگو میباشد . این واژه در اینجا نمودار شوهر راست و درست و پرهیزکاراست که ازبخشش فشردهٔ هوم به دختران خردمند وزیبا میرسد .

۹ـ رادِمْ ([illegible]) ۲/۱ = مهربان . از : رادَ ([illegible]) بمعنی: آقا، بزرگ، سرور، آموزگار. این واژه نیزچنانکه درفرهنگ‌اوستا یادشده، نمودارشوهرمیباشد . واژهٔ رادَ ([illegible]) ازریشهٔ : رادْ ([illegible]) بمعنی مهربان بودن وبخشیدن است .

۱۲- مُشو (𐬨𐬋𐬴𐬎) = همینکه ، بی‌درنگ، زود ، بزودی، بتندی.

۱۳- جَئیذْ یَمنو (𐬘𐬀𐬉𐬜𐬌𐬌𐬈𐬨𐬥𐬋) ۱/۱ = خواستار میشود ، در خواست میکند ، درخواست کننده . ازریشهٔ : جَدْ (𐬘𐬀𐬜) بمعنی جُستن وخواستن وخواهش کردن . درشمارهٔ (۶) گزارش بند (۱۹) ، از این واژه گفت و گو کردیم .

۱۵،۱٤-هوخرَتوش (𐬵𐬎𐬑𐬭𐬀𐬙𐬎𐬱) ۱/۱ = نیک خرد، خردمند. از واژهٔ : هوخرَتو (𐬵𐬎𐬑𐬭𐬀𐬙𐬎) بمعنی نیک خرد ، نیک هوش ، نیک فهم ، آگاه ، دانا ، بینا ، میانه رو ، باریك بین . این واژه از دو تیکه پیوند یافته . نخست : هو (𐬵𐬎) بمعنی خوب که باشمارهٔ (۲) نمایانده شده . دوّم خَرَتوش (𐬑𐬭𐬀𐬙𐬎𐬱) ازریشهٔ : خرَتو (𐬑𐬭𐬀𐬙𐬎) بمعنی خرداست. بابررسی هائی که شد ، سه واژهٔ پایان بند (۲۳) را ازشمارهٔ (۱۲) ببالا دو جور میتوان معنی کرد . یکی اینکه واژهٔ : مُشو (𐬨𐬋𐬴𐬎) را بمعنی تندی بگیریم وبواژهٔ پشت سرش وابسته بدانیم و بگوئیم : « بتندی خواهش نیك خرد » . این ترجمه چنین میرساند همان هنگام که یك دختر باهوش وخردمند آرزوی شوهر میکند، گیاه هوم بهمان تندی آرزویش را بر آورده میسازد واورا بشوهر میرساند .

دوّم اینکه واژهٔ : مُشو (𐬨𐬋𐬴𐬎) را بمعنی (همینکه) بگیریم و بدینسان معنی کنیم : « همینکه یك نیك خرد خواهش کند » . این ترجمه میرساند همینکه یك دختر باهوش و خردمند از میان دختران بی‌شوهر آرزوی شوهر کند، هوم باو شوهر درستکار ومهربان می بخشد.

اوستـــــا

اوستا بانوشتهٔ فارسی

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

۲۴ـ هومو ، تم چیت ، ییم ، کِرسانیم ، اپ ، خشتهرِم ،

(۷) (۸) (۹) (۱۰) ، (۱۱) (۱۲) (۱۳)

نی‌شاذیت ، یو ، راست ، خشتهرو ـ کام ی . یو ، دوت ،

(۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰)

نوئیت ، مِ ، اپاٌتم ، اتهرو ، ائی ویش تیش ، وِرذیِ ، دنگ ه و ،

(۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۶) (۲۷)

چرات ، هو ، ویسپِ ، وِرذ ناٌتم ، وِنات ، نی ، ویسپِ ،

۲۴ـ نسخه بدل : وِرِئیذی‌ناٌتم ([illegible])

(۲۸) (۲۹)
ورَذ نائّم ، جَنات .

ترجمـــه

(۱) (۲) (۳) (۴) (۶ ، ۵) (۷)
۲۴ـ هوم آن کرِسانی را که شهریار خود سربود فرونشاند .
(۸) (۹) (۱۰ ، ۱۱) (۱۲) (۱۳)
آنکه او در فرمانروائی دل بخواهی بخود میبالید . آنکسیکه میگفت
(۱۶) (۱۸) (۱۷) (۱۹) (۲۰ ، ۱۵)
ازین پس آموزگار نگهبانِ آتش برای آئین گستری در کشور من
(۲۱،۱۴) (۲۲)(۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۷) (۲۸) (۲۹،۲۶)
نگردد . او همهٔ افزایشها را شکست میدهد ، همهٔ پیشرفتهارا بمیراند.

گزارش

از ترجمهٔ واژه‌ها چنین برمیآید هوم مایـهٔ شکست خوردن و زبون گشتن کرسانی شده‌است . گویا کرسانی یك فرمانروای خود سر بوده ودرفرمانروائی خود ـ سرانه‌اش بخودمیبالیده است. ازنیروی بادهٔ هوم مردم براوشوریده‌اند وازشهریاری انداخته بجای خود نشانده‌اند. معنی واژه‌ها چنین میرساند کرسانی با آموزگارانی که نگهبان آتش بوده‌اند ناسازگاری میکرده ومیگفته‌است اینگونه آموزگاران نباید در کشورمن گردش کنند و بگسترش آئین پردازند چه که آنان مردم کشور را از پیشرفت بازمیدارند وازاین راه مایهٔ آسیب وزیان میشوند.

دانسته نشده است کرسانی کیست ودرچه زمانی بوده . تاریخ هم چنین کسی را نشان نمیدهد. همان اندازه پیداست که با آموزگاران نگهبانان آتش یعنی موبدانی که نگهبانان آتشکده‌ها بوده‌اند ، دشمنی میورزیده ونمیگذاشته دستورهای دینی را

بمردم بیاموزند. کرسانی را نمی‌توان از پادشاهان ودیگر ناموران ایران باستان شمرد زیرا تاریخ ایران چنین کسی‌را که دشمن پیشوایان دینی باشد نشان نمیدهد شاید کسی بوده که در یکی از سرزمینهای ایران سردستهٔ گروهی از سر کشان و اهریمنان بوده‌وبدینسان فرمانروائی‌میکرده است. هر کس که باشد پیش‌ازپیدایش زرتشت بوده زیراپیش اززرتشت نیزدرایران آتشکده‌ها برپا بوده ونگهبانانی داشته است. ازآنهاست آتشکدهٔ بزرگ آذر گُشَسب درشهر شیز ازخاك افشار آذربایگان و دردامنهٔ کوه بُلغیس که اکنون بنام تخت سلیمان خوانده میشود. کیخسرو از پادشاهان نامی‌خاندان کیان بآنجا رفت ودژبهمن را که پناهگاه یاغیان واهریمنان بود بگرفت وآتشکدهٔ آذر گشسب را آباد ساخت وبرفرّوشکوه آن بیفزود. برای همین است که این آتشکده را از کیخسرومیدانند واورا بنیاد گذارآن میخوانند.

داستان‌رفتن کیخسروبآذرآبادگان‌و گرفتن‌دژبهمن‌وبرپاساختن آذر گشسب، درشاهنامه بدرازا نوشته شده است. چگونگی آن باسخن کوتاه بدینسان است:

درزمان پادشاهی کیکاوس چند بارمیان ایرانیان و تورانیان جنگهای سخت در گرفت. ازسوی افراسیاب پادشاه توران به‌سرزمین ایران‌آسیب زیاد رسید ومایهٔ ویرانی‌ها گردید. افزون براینها، هفت سال باران نیامد و خشکسالی روی داد. ایرانیان ازاین بلاها دررنج بودند وروزگاررا بسختی میگذراندند. چون کیکاوس نتوانست کار کشوررا سر و سامان بدهد ومایهٔ‌آسایش مردم را فراهم سازد وآنهارا از سختی و تنگی برهاند، سران کشور باندیشهٔ چاره افتادند وخواستند کسی دیگر را که شایسته باشد بپادشاهی بر گزینند. شبی درخواب به گودرز گفته شد چاره در این است پسرش گیورا به توران زمین بفرستد تا کیخسرو پسر سیاوش را که نوهٔ کیکاوس بود بایران‌بیاورد. گیوبفرمان پدررهسپارتوران شد وپس‌ازجست وجوی زیاد کیخسرورا با مادرش فرنگیس (دختر افراسیاب) پیدا کرد و هر دو را بایران آورد. کیخسروپس‌ازرسیدن بایران، بشاهی بر گزیده نشد زیرا توس باشهریاری اوهمداستان نبود ومیخواست فریبرز پسر کیکاوس جانشین پدر شود نه کیخسرو

نوهٔ کیکاوس که ازسوی مادربافراسیاب تورانی میرسید و نوهٔ دختری او بود. گیو در این گفت و گوی ستیزه آمیز به توس گفت تاج و تخت ایران بکسی میرسد که دارای فرّ ایزدی باشد و گرنه با بودن توچرا کیغباد را از البرزکوه آوردیم و بر تخت نشاندیم

کسی را دهد تخت شاهی خدای　　که با فرّوبرزاست وباهوش و رای

پس‌از گفت و گوها وپرخاشها ، سرانجام بنابه پیشنهاد کیکاوس،رای براین شد فریبرزو کیخسرو برای گرفتن دژ بهمن که جای اهریمنان بود بسوی اردبیل روان شوند ، هر کدام بگرفتن دژ کامیاب شود اوپادشاه گردد.

دوفرزند ما را کنون باد و خیل　　بباید شدن تا درِ اردبیل

بمرزی که آنجا دژ بهمن است　　همه ساله پرخاش اهریمن است

برنجند ز اهریمن آتش پرست　　نیارد بدان مرز موبد نشست

ازایشان یکی کان‌بگیرد به‌تیغ　　ندارم ازو تخت شاهی دریغ

شنیدند گودرز وتوس‌این سخن　　که افکند سالار بیدار بن

بدان هر دو گشتند همداستان　　نزد زان نکوتر کسی داستان

براین همکنان دل بیاراستند　　ز پیش سپهدار برخاستند

نخست فریبرز آماده شد بگرفتن دژ بهمن برود . برای این کار لشکری بیاراست وباهمراهی‌توس بر آن سو روان شد . همینکه بنزدیکی دژ رسیدند، زمین همچون‌آتش بردمید ، نیزه‌ها از گرمی برافروخت. بدنها درمیان زره‌ها بسوخت . هرچه گشتند راه بدرون دژ نیافتند . پس از یك هفته درنگ ، چون تاب گرما را نداشتندونتوانستند کاری ازپیش ببرند ، بناچار با نومیدی بر گشتند .

چو نزدیکی حصن بهمن رسید　　زمین همچو آتش همی بر دمید

سنانها ز گرمی همی برفروخت　　میان زره مرد جنگی بسوخت

زمین سربسر گفتی ازآتش‌است　　هوا دام اهریمن سر کش است

سر بارهٔ دژ بُد اندر هوا　　ندیدند جنگ هوا را روا

سپهبد فریبرز را گفت مرد　　بچیزی چو آید بدشت نبرد

به تیر و کمان و به تیغ و کمند بکوشد که بر دشمن آرد گزند
به پیرامن دژ یکی راه نیست وگرهست ازما کس آگاه نیست
میان زیر جوشن بسوزد همی تن بارکش بر فروزد همی
کسی نیست کاید بسازد بسیچ نبینیم جز آتش گرم هیچ
نیارد زایران کس این دژ گرفت شگفتی‌تر از این نباشد شگفت
تو اندیشه در دل میاور بسی تونگرفتی این دژ نگیرد کسی
بگشتند یك هفته گرد اندرش بجائی ندیدند پیدا درش
بنومید از رزم گشتند باز نیامد بر از رنج و راه دراز

بار دوّم کیخسرو سان سپاه دید و با گیو و گودرز بسوی دژ بهمن روانه گشت. چون به‌نزدیك دژرسید، نامه‌ئی به بهمن که سر کردهٔ اهریمنان بود نوشت و اورا بخدا پرستی‌وبازگشت ازنافرمانبرداری فراخواند.

تو ای بهمن جادوی تیره جان بر اندیش از کردگار جهان
که اویست جاوید برتر خدای هم اویست روزی ده ورهنمای
خداوند کیوان و بهرام و هور خداوند فرّ و خداوند زور
مرا داده اورنگ و فرّ کیان تن پیل وچنگال شیر ژیان
جهانی سراسر بشاهی مراست سر گاو تا برج ماهی مراست
گراین دژبروبوم اهریمن است جهان‌آفرین رابدل دشمن است
بفرّ و بفرمان یزدان پاك سرش را ز ابر اندر آرم بخاك
چوخم در دوال کمند آورم سر جادوان را به بند آورم
وگر خودخجسته‌سروش اندرست بفرمان یزدان یکی لشکراست
همان من نه از پشت اهریمنم که بافرّ و برزاست جان و تنم
بفرمان یزدان کنم دژ تهی که این است فرمان شاهنشهی

کیخسرو نامه را بر سر نیزهٔ بلندی بست و به گیوداد. فرمود آنرا ببرد و بر دیواردژ بنهد.

یکی نیزه بگرفت خسرو دراز بر او بست آن نامهٔ سر فراز
بسان درفشی بر آورد راست زگیتی بجز فرّ شاهی نخواست
بفرمود تا گیو با نیزه تفت بنزدیك آن برشده باره رفت
بدو گفت کاین نامهٔ پندمند ببر سوی دیوار حصن بلند
بنه نیزه ونام یزدان بخوان بگردان عنان تیز ولختی بران

گیونیزه راکه فرمان کیخسرو برسر آن بود برروی دیواردژ نهاد. همینکه این کاررا کرد خروش ازدشت و کوهسار برخاست، جهان تیره وتارشد، روزروشن مانند شب تار گشت.

بشد گیو و نیزه گرفته بدست پراز آفرین کرد یزدان پرست
چو نامه بدیوار دژ برنهاد پیام جهانجوی خسرو بداد
زیزدان نیکی دهش یاد کرد پس آن چرمهٔ تیز روباد کرد
شد آن نامهٔ نامور ناپدید خروش آمد و خاك دژ بردمید
هم آنگه بفرمان یزدان پاك از آن بارهٔ دژ بر آمد تراك
تو گفتی که رعد است اندر بهار خروش آمد ازدشت واز کوهسار
جهان گشت چون روی زنگی سیاه نه خورشید پیدا نه پروین نه ماه
تو گفتی بر آمد یکی تیره ابر هوا شد بکردار کام هژبر
چو گودرز آنسان جهان تیره دید چپ و راست برهرسوئی بنگرید
بتاریکی از پهلوان شد شکیب بدیدند گردان عنان رکیب

کیخسرواسب سیاه خود را برانگیخته به سپاهیان فرمان داد دژ را تیرباران کردند و گروهی ازدیوان را کشتند.

برانگیخت کیخسرو اسب سیاه چنین گفت با پهلوان سپاه
که بردژ یکی تیرباران کنید کمان را چو ابر بهاران کنید
بر آمد یکی میغ بارش تگرگ تگرگی که بردارد ازابر مرگ
زدیوان بسی شد به پیکان هلاك بسی زهره کفته فتاده بخاك

دراین هنگام روشنائی پدیدارشد وتاریکی ازمیان رفت. درِ دژ نمایان گشت. کیخسرو بایارانش بدرون دژ رفتند وشهر بسیارزیبائی را در آنجا دیدند.

وزان پس یکی روشنی بردمید | شد آن روشنی سربسر ناپدید
جهانشد بکردار تا بنده ماه | بنام جهاندار و از فرّ شاه
برآمد یکی باد با آفرین | هوا گشت خندان و روی زمین
برفتند دیوان بفرمان شاه | در دژ پدید آمد آن جایگاه
بدژ در شد آن شاه آزادگان | ابا پیر گودرز کشوادگان
یکی شهردید اندران دژ فراخ | پرازباغ ومیدان وایوان و کاخ

کیخسروفرمان‌داد گنبدی برای آتشکده ساختند ونام آنرا آذر گشسب نهادند. موبدان درآنجا گرد آمدند وستایش خدا را بجاآوردند.

بفرمود خسرو بدان جایگاه | یکی گنبدی تا بابر سیاه
درازا و پهنای او ده کمند | بگرد اندرش طاقهای بلند[۱]
زبیرون چونیم ازتك تازی اسب | بر آورد و بنهاد آذر گشسب
نشستند گرد اندرش موبدان | ستاره شناسان و هم بخردان
درآن‌شارسان کرد‌چندان‌درنگ | که‌آتشکده گشت بابوی‌ورنگ

کیخسرو پس از گرفتن دژ بهمن و سر کوبی کردن اهریمنان و برپا ساختن آتشکدهٔ آذر گشسب، یك سال درآنجا بسر برد وسپس بنزد پدر بر گشته بپادشاهی بر گزیده شد.

دربارهٔ آتشکدهٔ نامی آذر گشسب ، در نخستین گرد آوردهٔ خود بنام « یکتا پرستی‌درایران باستان» بدرازا سخن گفته‌ام ونتیجهٔ بررسی‌های خود را بدانسان که باید درآنجا نوشته‌ام. بنابراین‌هر کس‌میخواهددراین باره آگاهی‌بیشتر بدست آورد، خوبست بآن کتاب نگاه کند. در اینجا همین اندازه را کـه نوشتم بس میدانم و بیش‌ازاین سخن‌رابدرازانمیکشانم. بایدبرسر داستان کرسانی بر گردم واز گفته‌های

۱ــ چون واژهٔ طاق فارسی است ، بنابراین بهتراین‌است به‌پیکر(تاغ) نوشته‌شود.

شاهنامه که باسخن کوتاه یاد کردم نتیجه بگیرم‌وآنرا بانام ونشانی کرسانی‌بسنجم.

از گفت و گوهائی که کردیم باین نتیجه رسیدیم گروهی از خدا نشناسان و اهریمنان ، بسر کردگی بهمن نام ، در دژ بهمن یا شهرشیذ بوده‌اند و دوست داران آتش را که در آتشکده گرد آمده ستایش خدا را بجا میآوردند ، آزارمیرساندند ونمیگذاشتند برابر کیش‌وآئین خود رفتار کنند . کیخسرودژبهمن را گرفته و دیو خویان را شکست داده آتشکده راآباد وپیروانش‌را آزاد ساخته است . از نامه‌های پهلوی چنین برمیآید که در آن سامان بتکده بوده ، کیخسرو آنرا ویران کرده بجایش‌آتشکده ساخته است .

از بررسی‌هائی که کردیم میتوانیم بگوئیم کرسانی در تیکهٔ (۲٤) هات (۹) یسنا ، همان بهمن کج رفتار و بت پرست و بی دین بوده است . زیرا همانجوریکه دیدیم ، راه وروش هردویکی است وسر گذشت هردو،ما را به یك نتیجه میرساند و یك‌آدم ستمگروبیدین را که دشمن‌پیروان‌آتش‌بوده می‌شناساند . معنی‌واژهٔ کرسانی ودیگرواژه‌های همانند وهم ریشهٔ آن هم نمودارآدم بت پرست و کژرو و راهزن و هرزه وبیداد گرمیباشد که باخوی ورفتاربهمن جادو گرجورمیآید . میتوان گفت واژهٔ کرسانی‌نامخوانی‌است (عنوانی‌است) برای بهمن جادو گر. چون دربت پرستی وبیدینی و کژروی نامی بوده ، از این رو با این نام یاد شده که نمودداربت پرستی و راهزنی وهرزه گردی اومیباشد.

بلی تا هنگامی که از روی پیشینه‌های تاریخی، کرسانی را خوب نشناسیم و ندانیم چه کسی‌بوده ، ناگزیرهستیم این داوری را بپذیریم واورا سرپرست دژبهمن بدانیم زیرا گفته‌های یسناوشاهنامه اینجورنشان میدهدواین‌هردورا یکی‌مینمایاند.

پس‌ازاین بررسی‌ها وداوریها، اینك میپردازیم بمعنی‌واژه‌ها وریشه وبنیادآنها. بررسی درواژه هانیزما رایاری میکندوراه را بهتر روشن میسازد . واژه‌هائی که باید بررسی شوند بدینسان میباشند .

۲ـ ِتم چیت ([illegible]) ۲/۱ = آنرا. ازواژهٔ : تَ ([illegible])

بمعنی این و آن .

۴- کِرِسانیم (𐬐𐬆𐬭𐬆𐬯𐬁𐬥𐬍𐬨) ۲/۱ = کرسانی را . از: کِرِسانی (𐬐𐬆𐬭𐬆𐬯𐬁𐬥𐬌) که نام دشمن پیروان آتش و آئین خدا پرستی بوده است . در فرهنگ **اوستا** دشمن هوم دانسته شده.

درفرهنگ اوستا بواژهٔ : کِرِسَ (𐬐𐬆𐬭𐬆𐬯𐬀) نیز برمیخوریم که هم از راه ساختمان و هم‌ازراه معنی ، بواژهٔ : کِرِسانی (𐬐𐬆𐬭𐬆𐬯𐬁𐬥𐬌) نزدیکی دارد . این واژه دارای دو جور معنی است و با دو شماره‌نمایانده شده . یکی از آن بمعنی لاغر و نزار و دراز است و دارای نشانی شمارهٔ (۱) میباشد . دوّم ازآن که با شمارهٔ (۲) نشان داده شده ، بمعنی دشمن کیش‌زرتشت وبت پرست وستمگروآسیب رسان است . نیك پیداست این واژه بامعنی دوّم، یاد آور کرسانی یا بهمن جادو گر میباشد که بت پرست وستمگروآسیب رسان بوده است .

گرچه این واژه درفرهنگ اوستا بمعنی دشمن دین زرتشت‌آمده ولی بهتر این است آنرا افزون برمعنی های دیگری که دارد ، بمعنی دشمن دین یا دشمن مزدا پرستی یعنی خدا پرستی، بگیریم . زیرا این واژه پس‌از پیدایش‌زرتشت درست نشده که معنی دشمن دین زرتشت را بدهد بلکه واژه‌ایست بسیارباستانی که هزاران سال پیش‌ازآن در فرهنگ و زبان مردم بوده و درآن هنگام نیز معنی داشته است. بنابراین‌بهتراین است رویهم رفته آنرا بمعنی باستانی خود بگیریم که یاد آور آدم بیدین و بت پرست وستمگر و آزار رسان و دشمن دین میباشد. چون بااین معنی‌ها بگیریم خود بخود نمودار دشمن دین زرتشت هم خواهد بودواین معنی را نیزدربر خواهد داشت. چه که‌آدم بی دین و بت پرست وستمگر ، دشمن‌دین زرتشت وبلکه دشمن همهٔ‌دینهاست.

با گفت و گوهائی که شد ، اگر واژهٔ کِرِسانی (𐬐𐬆𐬭𐬆𐬯𐬁𐬥𐬌) را با : کِرِسَ (𐬐𐬆𐬭𐬆𐬯𐬀) از یك ریشه بگیریم و هر دو را دارای یك معنی بدانیم و آنرا با بهمن دیو خوی و بت پرست که سر کردهٔ اهریمنان دژ بهمن بوده

بسنجیم ، می‌بینیم خوب جور میآید و ما را از سر گردانی میرهاند . مگر اینکه بررسی های دیگری بشود و راه را برای پی بردن بچگونگی این داستان بهتر روشن سازد.

۶،۵ـ اَپ، خشَتهرِم ([Avestan]) ۲/۱ = شهریار خود سر را ، شهریار خود سر بود .

این واژه درفرهنگ اوستا از: اَپَ ـ خشَتهرَ ([Avestan]) آمده که بمعنی برانداختن ، بی بهره کردن ، برهنه کردن، لخت کردن ، نا امید کردن ، ازپادشاهی وفرمانروائی انداختن ، ازنیرو وتوانائی انداختن یاد شده.

چنانکه می‌بینیم این واژه ازدوتیکه پیوندیافته. نخست : اَپ ([Avestan]) که دارای دوجور معنی است وبا دوشماره نمایاند شده . یکی با شمارهٔ (۱) بمعنی دور، جدا . دوّم باشمارهٔ (۲) بمعنی خواهش وخواست ودلخواه وآرزو .

تیکهٔ دوّم واژه که خشَتهرَ ([Avestan]) باشد ، بمعنی دولت ، کشور، پادشاهی ، توانائی ، نیرومندی ، فرمانروائی است. درشمارهٔ (۳۹) گزارش تیکهٔ (٤) ، ازاین واژه وریشهٔ آن سخن‌راندیم .

باآنچه گفته شد ، واژهٔ اَپ خشَتهرِم ([Avestan]) که با نشانی (۲/۱) نمایانده شده ، دارای معنی هائی بدینسان خواهد بود : از شهریاری برانداخته شده را ، ازفرمانروائی برانداخته شده را ، از نیرو و توانائی برانداخته شده را .

من این معنی ها را که فرهنگ اوستا برای این واژه نشان میدهد، دراینجا آنجوریکه باید درست ورسا نمی بینم، و آنرا بمعنی فرمانروای خودسر وبدلخواه خودفرمانروائی کننده یاآرزوی‌شهریاری کننده میدانم زیرا درپشت‌سراین واژه، از فرونشاندن و برزمین زدن و پائین آوردن کرسانی گفت و گو میکند و با واژهٔ : نی‌شاذَ یَت ([Avestan]) چنین میرساند که گیاه هوم کرسانی را از

فرمانروائی انداخته واورا برزمین زده وپائین آورده شکست داده است . بنا براین اگر آنجوریکه فرهنگ نشان میدهد بگوئیم: هوم کرسانی ازشهریاری انداخته شده را بزمین فرو نشاند و او را پائین آورد ، می بینیم معنی درست نمیدهد وآدمی را به نتیجه نمیرساند . امااگر بگوئیم هوم کرسانی خود سرانه فرمانروائی کننده یا آرزوی شهریاری کننده را بر زمین فرونشاند و او را از تخت فرمانروائی پائین آورد و زبون و ناتوان ساخت ، می بینیم معنی درست بدست میدهد وشکست خوردن کرسانی خود سروسر کش را میرساند. اینجور معنی بدست آمدن بخوبی آشکاراست وهیچگونه دشواری ندارد زیرا چنانکه دیدیم تیکهٔ اول واژه که آپَ :( ) باشد دو جور معنی دارد و با دوشماره نمایانده شده . یکی بمعنی دور و جدا که با شمارهٔ (۱) نشان داده شده . دیگری بمعنی خواهش و خواست و آرزوودلخواه که دارای نشانی شمارهٔ (۲) میباشد. اکنون باید بسنجیم ببینیم کدامیك ازاین دوجور معنی دراینجا با تیکهٔ دوم واژه که خشَتهرِم ( ) باشد ساز گار است . چون نیك بیندیشیم می بینیم معنی های یاد شده درشمارهٔ (۲) با آن خوب جور و ساز گار است و معنی درست بدست میدهد و شیوائی سخن را میرساند . چون چنین باشد ماهم بایدهمانجور رفتار کنیم و نا گزیر نیستیم همیشه پیرو دیگران باشیم و دچاردشواری گردیم .

۷-نیشاذَیت ( )۳/۱=فرو نشاند، پائین انداخت .

این واژه از ، نیِ هَد( )بمعنی نشستن است. نی هَد( ) ازدوتیکه پیوند یافته ، نخست: نی ( ) بمعنی فرود ، پائین ، زیر ، زیرین ، بزمین ، بسوی پائین، دوم: هَد ( ) که بمعنی نشستن و پائین نشستن است وبا نشانی شمارهٔ (۱) نمایانده شده .

با بررسیهائی که شد معنی واژه‌ها و نتیجهٔ آنها از آغاز تیکهٔ (۲٤) تا اینجا چنین میشود : هوم آن کرسانی خودسرانه فرمانروائی کننده و یا از روی دلبخواه

فرمانروائی کننده را پائین آورد وبرزمین زد وشکست داد ·

چون واژهٔ: اَپَخشَتهرِم ([illegible]) را بمعنی آرزوی شهریاری کننده بگیریم باید بگوئیم : « هوم کرسانی را که یاغی شده بود وآرزوی شهریاری میکرد، ازفرمانروائی خودسرانه و یاغی گرانه پائین آورد و برزمین زد» . همهٔ این معنی‌ها درست‌است و باروش گفته‌های این بخش جورمیآید.

در اینجا شاید این اندیشه برای خوانندگان پیدا شود که گیاه هوم چگونه میتواند کسی‌را ازفرمانروائی بیندازد وخواروزبون سازد ؟ این پرسشی است بجا و باید پاسخ آن داده شود· پاسخ آن این است که خود هوم نمی‌تواند زور ونیرو را از کسی بگیرد و یا از فرمانروائی بیندازد ولی آشامیدن بادهٔ آن ، آدم را برای نبرد با دشمن آماده میسازد و در این کار دلیر میگرداند وبدینسان مایهٔ شکست همآورد میشود ·

در سر گذشت کیخسرو دیدیم که این پادشاهِ با فرّ و شکوه، هنگامی که به نزدیکی دژ بهمن رسید ، نامه‌ئی به بهمن جادوگر یا کرسانی نوشت . در این نامه سپاس وستایش خدا را بجا آورد وآنرا برسرنیزه کرده دستورداد بر روی دیوار دژ گذاشتند · پس از این کار، بی درنگ درِ دژگشوده شد و روشنائی پدیدار گشت . کیخسروچون چنین دید ، بمیان دژ رفت واهریمنان را شکست داد·

دراینجا میتوانیم داوری کنیم نگهبانان آتشکدهٔ آذر گشسب و خدا پرستان آن سامان که همیشه با آشامیدن بادهٔ هوم سروکار داشته‌اند ، همینکه چشمشان بنامهٔ کیخسروافتاده ودانسته‌اند که اونیز ازخدا پرستان و دلباختگان بفروغ آتش است ، همه باهم بیاری او آمده ودرِ دژ را گشوده‌اند و با شادمانی فراوان ، ازاین پادشاه پیشباز کرده او را بدرون دژ برده‌اند و بدینسان بردشمنان چیرشده‌اند · در اینجا میتوانیم این پیروزی بهدینان را در شکست دادن کرسانی یا بهمن جادوگر، از نیروی بادهٔ هوم بدانیم زیرا آشامیدن بادهٔ هوم بآنان نیروداده و برای نبرد با

دشمن آماده ساخته است . از آنچه گذشت چون آمادگی آتش دوستان و چیره شدن آنان بردشمن بت پرست ستمکار ، از آشامیدن فشردهٔ هوم بوده ، ازاین روهوم را شکست دهندهٔ کرسانی میخواند وپیروزمند براین فرمانروای خودسر میداند.

۹ـ رَاُستَ ([illegible]) ۳/۱ = بخود میبالید . از ریشهٔ : رود ([illegible]) و : روذ ([illegible]) بانشانی شمارهٔ (۱) آمده که بمعنی روئیدن ، رستن، بالیدن ، کاشتن، رویاندن، ببارآوردن، نتیجه گرفتن ، افزودن ، زیاد کردن است.

۱۱،۱۰ ـ خشَتهرو ـ کامْیَ ([illegible]) ۷/۱ = در فرمانروائی دل بخواهی ، در شهریاری بکام ، از : خشَتهرو ـ کامَ ([illegible]) آمده که بمعنی شهریاری بکام ، فرمانروائی بکام ، فرمانروائی دل بخواهی میباشد . تیکهٔ نخست واژه از : خشَتهرَ ([illegible]) آمده وهمانجوریکه در گزارش بند (٤) گفتیم ، بمعنی دولت و کشور و پادشاهی و توانائی و نیرومندی و فرمانروائی است . تیکهٔ دوّم که کامَ ([illegible]) باشد، بمعنی کام وخواهش وآرزواست. ازریشهٔ: کَمْ ([illegible]) بمعنی دوست داشتن ، دلباخته بودن ، آرزو کردن ، درمهرودوستی بودن میباشد.

ازآنچه گفته شد واژهٔ خشَتهرو ـ کامْیَ ([illegible]) رویهم رفته نمودار آنچنان فرمان راندن است که برابر کام وخواست و دل بخواه وآرزوباسد.

۱۳ـ دَوتَ ([illegible]) ۳/۱ = میگفت . از: دو ([illegible]) با نشانـی شماره (۱) بمعنی گفتن ، از روی لاف و گزاف سخن گفتن ، لاف زدن ، گزافه گوئی کردن .

۱۶ـ اَپاْتَم ([illegible]) = ازاین پس ، پس ازاین ، درآینده .

۱۷ـ آْتهرَوَ ([illegible]) ۱/۱ = نگهبان آتش ، آذربان ، آتشبان.

از: آ تهر وَن ([illegible]) بمعنی نگهبان آتش و پرستار آتش است . از ریشهٔ : آ تهر ([illegible]) بمعنی آتش میباشد . از آنچه گفته شد آ تهرَ وَ ([illegible]) کسی است که در آتشکده یا آدُریان (پرستشگاه) از آتش پرستاری میکند وپی درپی چوب خشك روی آن می‌نهد ونمیگذارد خاموش شود.

۱۸ـ آئی ویش تیش ([illegible]) ۱/۱ = آموزگار . از : اَئی ویشتی ([illegible]) بمعنی آموزگاراست از دو تیکه درست شده. نخست : اَئی وی ([illegible]) یا : اَئیبی ([illegible] ، [illegible]) بمعنی : اَفْ ، اَوْ ، بالا ، بر . دوّم : ستا ([illegible]) بمعنی ایستادن .

این واژهٔ اوستائی که آنرا به‌آموزگارترجمه کردیم ، همانست که در فارسی اَوستا واُستاد میگویند . چنانکه میدانیم اَوِستا نام کتاب باستانی ایرانیان است. استاد هم بمعنی آموزنده یا آموزگارمیباشد .

در فرهنگ اوستا چند واژهٔ دیگری هم داریم که با این واژه‌ها و معنی آنها سازش دارند . این واژه‌ها بدینگونه هستند:

۱ـ اَوَ ـ ستا ([illegible]) بمعنی پایداربودن‌وایستادن وبرپابودن. تیکهٔ نخست واژه که اَوَ ([illegible]) باشد پیشوند است و بمعنی نزدیك ، به ، بر ، بالا ، بسوی ، میباشد و بانشانی شمارهٔ (۲) نمایانده شده . تیکهٔ دوّم که : ستا ([illegible]) باشد بمعنی‌ایستادن است .

۲ـ آ ـ ستا ([illegible]) . این واژه ازراه ساختمان ومعنی، مانند واژهٔ پیش است .

۳ـ اوپَ ـ ستا ([illegible]) بمعنی برپا ایستادن و برخاستن و بلند شدن . تیکهٔ نخست واژه که اوپَ ([illegible]) باشد ، همانند **Up** در انگلیسی است که بمعنی بالا، بر، جلو، بالائی، بسوی بالامیباشد.

٤ـ اوسْ ـ ستا ( ) بمعنی بالا ایستادن ، برخاستن ، بلند شدن ، پایان یافتن ، روشن شدن ، پدیدار شدن ، نمودار شدن ، سر بلند کردن ، آشکارشدن . تیکهٔ نخست واژه یعنی : اوسْ ( ) = اوز ( ) بمعنی بیرون ، بلند شده ، بلندتر ، بالا ، فراز، زیاد، میباشد . تیکهٔ دوّم نیز همان است که درسه واژهٔ جلوتر گفته شد.

۱۹ـ وِرِذْیِ ( ) ٤/۱ = برای آئین گستری . از : وِرِذی ( ) بمعنی‌پهن کردن ، پخش کردن ، گستردن ، زیاد شدن، افزایش یافتن ، افزایش دادن . ازریشهٔ : وَرِذْ ( ) بمعنی‌بالابردن، بنیاد نهادن ، افزودن .

۲۰ـ دَنگْ هَوَ ( ) ۷/۱ = در کشور . دربخش ، واژهٔ : دَئینگ هو ( ) آمده که بمعنی کشور ، روستائی،دهگانی، استان ، سر زمین ، ولایت ، میباشد ولـی در اینجا به پیکر : دَئینگْ هَ وَ ( ) ۷/۱ نوشته شده است.

۲۱ـ چَراتْ ( ) ۳/۱ = چَرَد ، بچرد ، بگردد . از: چَرْ ( ) بمعنی چریدن ، گام زدن ، رفتن ، گذاشتن، بسر بردن است . واژهٔ : نوئیت ( ) که در شمارهٔ (۱٤) نوشته شده و بمعنی (نَـه) میباشد باآغاز چَرات ( ) بستگی دارد واین دو واژه رویهم رفته بمعنی : نگردد ، نباید بگردد ، گردش‌نکند ، گام نزند، نرود ، بسرنبرد میباشد.

۲۲ـهو( )۱/۱=او. ازریشهٔ: تَ ( ) بمعنی‌این و آن.

۳٤ـ وَرِذَناتَمْ ( ) ٦/۳ = افزایشها . باواژهٔ جلوترش که بمعنی همه‌میباشد ، رویهم‌رفته بمعنی‌همهٔ افزایشهامیشود. ازریشهٔ :

وَرِدَ ( ) یا : وَرِذَ ( ) بمعنی گیاه ، درخت، باغ، بوستان ، روئیدنی ، زیاد شدن ، رویش .

این واژه رویهم رفته نمودار افزایش وبالش (ترقی) وپیشرفت میباشد .

۲۵ـ وَنات( )۳/۱ =شکست‌میدهد. ازریشهٔ: وَنْ ( ) بمعنی زدن ، شکستن، شکست دادن ، چیرشدن ، پیروزشدن و بانشانی شمارهٔ (۱) نمایانده شده .

۲۹ـ جَنات ( ) ۳/۱ = بمیراند ، میزند ، می‌شکنند . ازریشهٔ: جَنْ ( ) بمعنی‌زدن‌وشکستن است . واژهٔ جنات ( ) دراینجا با واژهٔ : نی ( ) درشمارهٔ (۲۶) پیوستگی دارد وهردو باهم دربخش واژهٔ: نی- جَن ( ) به پیکر : نی جَنات ( ) با نشانی (۳/۱) آمده که بمعنی بمیراند ، برزمین زند ، ویران سازد ، از میان میبرد میباشد . واژهٔ نی جَن ( ) بمعنی پائین زدن ، زمین زدن ، ویران کردن ، ازمیان بردن است . واژهٔ : نی ( ) درآغاز: نی‌جَن( ) چنانکه درشمارهٔ (۱) گزارش بند (۱۷) گفته‌ایم ، پیشوند است و بمعنی : فرود ، پائین، زیرین ، بزمین ، بسوی پائین میباشد .

بررسی درواژه‌ها بپایان رسید . اگرچه ازاین بررسیها و گزارشهای جلوتر ازآنها ، معنی سخنان این بخش را وچگونگی آنرادریافتیم وبه نتیجهٔآن پی‌بردیم ولی با همهٔ این بازهم باسخن کوتاه وساده ازنویادآورمیشویم ومیگوئیم :

از گفته‌های این بخش چنین برمیآید که کِرسانی بت پرست یاآنچنانکه در داستان کیخسرو گفتیم ، بهمن جادوگر ، از فرمان کیکاوس پادشاه ایران سر پیچی نموده وخود سری آغاز کرده بود . کرسانی چندگاهی با خود سری فرمان میراند و موبدان و دیگرخدا پرستان را که باآتش سروکار داشتند و بآتشکده

میرفتند ، ازبجا آوردن آئین دینی و آموزاندن آن بدیگران جلو گیری میکرد
ومیگفت اینها مردم را از پیشرفت بازمیدارند و به کار کشور و اندیشهٔ مردم زیان
میرسانند. گیاه‌هوم‌این‌آدم خودسروبت‌پرست ویاغی را ازفرمانروائی برانداخت و
بهدینان را ازدست اورهائی داد . یعنی آشامیدن بادهٔ هوم گروه خداپرستان رانیرو
دادوآنان را بیاری کیخسرو برانگیخت تابدانجوریکه گفتیم بر کرسانی چیرشدند
ودرنبرد با اوپیروز گشتند

اَوستـــــا

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)
(۲۵) [illegible]
(۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲)
[illegible]
(۱۳) ۱۴ (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸)
[illegible]
(۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲) (۲۳)
[illegible]

اوستا بانوشتهٔ فارسی

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵)
۲۵ــ اوشتَ ، تِ ، یو ، خوا ، اَاُجنگ ه ،
(۶ ، ۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲)
اَپ وَت هی ، تِ ، اوشتَ ، هوم ، اهی ، خشتهرو ــ وَسو ،
(۱۳ ، ۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹)
پئیری ، نوئیت ، تِ ، اوشتَ ، اِرِزوخ ذنانَم ، وچانَم ــ پئورو ،

---

۱۲ ــ نسخه بدل : اَپی وَت هِ ([illegible])

(۲۰) (۲۱) (۲۲) (۲۳)

فراس ، ارِژوخذم ، پرِسَ هی ، واچِم

ترجمه

(۱) (۲) (۹) (۳) (۵ ، ٤) (٦ ، ۷)

۲۵- شاد باش برتو ای هوم که با نیروی خویش بکام فرمانروا

(۸) (۱۵) (۱۳ ، ۱٤) (۱۰ ، ۱۱) (۱۲)

هستی . خوشا بتو که بسیار سخنان راست گفته شده‌ها را میدانی .

(۱٦ ، ۱۷) (۲۳) (۲۱) (۱۹ ، ۲۰) (۲۲ ، ۱۸)

درود برتو که‌سخن راست گفته شده را ازروی بازپرسی پرسش نمیکنی

گزارش

گفته‌های این بخش نمودارِ این است که هوم وبادهٔ آن از راه کار گربودن و سودمند بودن ، فرمانروای کامیاب و کامروا میباشد . سخنان این بخش چنین میرساند که آشامِ هوم ، بآشامنـده‌اش سخنان راست و درست میآموزد و از روش راستگوئی آگاه میسازد . نتیجهٔ دیگری که از گفته‌های این تیکه برمیآید این است که سخنان راست ودرست ، درخوربازجوئی‌یابازخواست و خورده گیری نیست زیرا میگوید ای هوم ، توازسخن راست ودرست، ازروی بازپرسی، پرسش نمیکنی.

هرآینه میدانیم کسی ازسخن راست بازپرسی یا بازخواست نمیکند ولی‌همه کس ازسخن نادرست و دروغ بدش میآید و از گوینده خورده گیری و بازخواست میکند . بنابرآنچه گفته شد ، آدم باید از دروغ گفتن که سر انجامش بازپرسی و بازخواست وبدنامی ونکوهش است، دوری کند وراستگوئی را که پایه و بنیادآئین

۲۲- نسخه بدل : پرِسَ هِ ([illegible])

مزده یسنی‌است ، شیوهٔ خود سازد ۰

پس‌ازاین گزارش کوتاه وساده اینك برسرواژه‌ها میآئیم ودربارهٔ آنها به گفت وگو میپردازیم ۰ برخی‌ازاین واژه‌ها را دربخشهای پیشین بررسی کرده‌ایم وآنهائی راکه باید دراینجا بررسی کنیم بدینسان میباشند۰

۱ـ اوشتَ ([illegible]) = شادباش ، درود ، خوشا . درفرهنگ اوستا بمعنی تندرست ، توانا ، نیرومند ، زنده دل ، پرزور، آسودگی، آسانی ، خوشبختی کامروائی، کامیابی، درود ، میباشد.

٤ ، ٥ ـ خوا ، اَاُجَنگَ ْه َ ([illegible]) ۳/۱ = با نیروی خویش . بخش نخست واژه از ریشهٔ : خوَ ([illegible]) بمعنی خویش ، خود . بخش‌دوّم‌از: اَاُجَنگَه ْ ([illegible]) بمعنی زور ونیرو ۰ در گزارش بند (۲) ازاین واژه گفت وگو کردیم ۰

۷،۶ـ وَسو ـ خشَتهرو ([illegible]) ۱/۱ = بکام فرمانروا در شماره‌های ۳۰و۳۱ گزارش بند (۱۷) ، ازمعنی این واژه وتیکه‌های آن سخن راندیم ۰ معنی‌این واژه رویهم رفته از روی کامیابی و کامراوئی فرمان راندن ودر کارخود پیروزو کامیاب گشتن‌است.

۱۲ـ اَپَ وَتَ هی ([illegible]) ۲/۱ = میدانی . در بخش واژهٔ: اَپی وَت ْ([illegible]) به‌پیکر:اَپی‌وَتَ هی([illegible]) ۲/۱ آمده۰ واژهٔ : اَپی وَت ْ([illegible]) که ازدوتیکه پیوند یافته ، بمعنی دانستن ، آگاه شدن ، بینا بودن در کار است . تیکهٔ نخستِ واژه یعنی : اَ پی ([illegible]) ، پیشوند است و بمعنی : همچنین ، اگرچه ، هرچند ، با اینکه ، باری ، میباشد و با شمارهٔ (۱) نمایانده شده است ۰ تیکهٔ دوّم که : وَت ْ ([illegible]) باشد ، بمعنی دانستن ،آگاه شدن ،آگاه ساختن است .

۱۴،۱۳– پُئورو- وَچاْنَمْ ([illegible]) ۶/۳ = بسیارسخنان.
از: پُئورو وَچْ ([illegible]) بمعنی سخنان زیاد ، سخنان بسیار . از دو
تیکه پیوندیافته. نخست پُئورو ([illegible]) بمعنی : پُر، زیاد ، بسیار، فراوان.
دوّم : وَچْ ([illegible]) که بمعنی‌سخن، گفتار، نماز، نیایش است‌وبانشانی‌شمارهٔ
(۲) نمایانده شده

۱۵– اِرِزوخذَناْنَمْ ([illegible]) ۶/۳ = راست گفته
شده‌هارا. از : اِرِزوخذَ ([illegible]) بمعنی سخن راست ، گفتار
راست و درست . از دو واژه پیوند یافته . نخست : اِرِز ([illegible]) بمعنی
راست ، درست . ازریشهٔ : اَرِزْ ([illegible]) بمعنی راست ودرست شدن ، در
راه راست رفتن . در فرهنگ اوستا بانشانی شمارهٔ (۲) نمایانده شده . دوّم : اوخذَ
([illegible]) بمعنی گفتار یا سخن . برابر اوختَ ([illegible]) بمعنی گفته
شده که ازریشهٔ : وَچْ ([illegible]) دارای نشانی‌شمارهٔ (۱) بمعنی گفتن یا سخن
گفتن میباشد.

۲۰،۱۹– پَئیری فراسَ ([illegible]) ۳/۱ = از روی باز
پرسی، ازراه بازپرسی. ازدوتیکه پیوند یافته . نخست : پَئیری ([illegible])
که پیشوند است وبمعنی همه یا سرتاسر میباشد . دوّم : فراسَ ([illegible])
ازریشه‌های: فِرَس ([illegible]) ، فِرَسْیَ ([illegible]) ، فرَس
([illegible]) . برابر: پَرِس ([illegible]) بمعنی پرسیدن است . بنابر
آنچه گفته شد، واژهٔ پَئیری فراسَ ([illegible]) ، بمعنی‌همهٔ پرسش
خواهد بود که آنرا بازپرسی میگویند . واژهٔ باز پرسی چون نمودارهمهٔ پرسش یا
سرتاسر پرسش است ، از این رو همان معنی را میرساند . واژهٔ : پَئیری فراسَ

([illegible]) برابر است با: پَئیریِ پَرِس ([illegible])
که بهمان معنی میباشد و در بخش واژهٔ : پَئیری ([illegible]) نیز نوشته
شده است.

۲۱- اِرِژوخذِم ([illegible]) ۲/۱ = راست گفته شده را ۰ از
ریشهٔ : اِرِژوخذَ ([illegible]) بمعنی سخن راست یا گفتار راست و
درست است . درشمارهٔ (۱۵) همین گزارش ، ازاین واژه گفت و گو کردیم.

۲۲- پِرِس هَی ([illegible]) یا : پِرِس هِ ([illegible])
۲/۱. یعنی میپرسی. ازریشهٔ : پَرِس ([illegible]) بمعنی پرسیدن ۰ واژهٔ :
پِرِس هَی ([illegible] (در اینجا با واژهٔ : نوئیت ([illegible]) بستگی
دارد که درشمارهٔ (۱۸) نوشته شده است و رویهم رفته بمعنی (نمی‌پرسی) یا (پرسش
نمیکنی) میباشد ۰

۲۳- واچِم ([illegible]) ۲/۱ = سخن ، کلمه ۰ از ریشهٔ : وَچ
([illegible]) بمعنی گفتن، کلمه ، نیایش.

اَوستـــا

(۲۶) [illegible] (1) ، [illegible] (2) ، [illegible] (3) ، [illegible] (4) ، [illegible] (5) ،
[illegible] (6) ، [illegible] (7) ، [illegible] (8) ، [illegible] (9) ،
[illegible] (10) ، [illegible] (11) ، [illegible] (12) ، [illegible] (13) ۰
[illegible] (14) ، [illegible] (15) ، [illegible] (16) ، [illegible] (17) ، [illegible] (18) ،
[illegible] (19) ، [illegible] (20) ، [illegible] (21) ، [illegible] (22) ، [illegible] (23) ،
[illegible] (24) ، [illegible] (25) ، [illegible] (26) ۰

اوستا بانوشتهٔ فارسی

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

۲۶ـ فرا ، تِ ، مزداو ، برت ، پئورونیم ، ائیو یا ونگ ه نم ،

(۷ ، ۸) (۹ ، ۱۰) (۱۱) (۱۲)

ستهر ـ پئسنگ هِم ، مئین یو ـ تاشتِم ، ونگوهیم ، دانانم ،

(۱۳) (۱٤) (۱۵) (۱٦) (۱۷) (۱۸)

مازد یسنیم ، آئت ، انگ هِ ، اهی ، ائیویاس تو ، برش نوش ،

(۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲ ، ۲۳)

پئیتی ، گئیری نانم ، در ا جنگ هِ ، ائیوی ذائی تیش چ ،

(۲٤ ، ۲۵) (۲٦)

گرئوس چ ، مانتهرِ .

ترجـــمه

(۳) (۲) (۱) (٤) (۵) (٦)

۲۶ـ مزدا برای تو فرا رسانده است نخستین کمربند

(۷ ، ۸) (۹ ، ۱۰) (۱۱ ، ۱۲) (۱۳)

ستاره نشانِ مینوی ساخته شدهٔ دین نیک مزدا پرستی را .

(۱۵) (۱۷) (۱٦) (۲۱) (۱۹ ، ۱۸) (۲۰)

از این رو کمربمیان بسته هستی برای روزگاردراز در بلندیهای کوهها

(۲۳) (۲۲) (۲٤) (۲۵) (۲٦)

و نگاهداری میکنی سرودهای دینی و گفتارایزدی را .

۲۵،۲٤ـ نسخه بدل : گرَوَسْ چَ ([Avestan script])

گزارش

گفته‌های این بخش درخور باریك بینی وژرف نگری است زیرا با شناساندن گیاه زیبای هوم ، درس پیروی از دین و نگاهداری از فرهنگ و دانش بمردم میآموزد و بدینسان ارزش سرودهای دینی و گفتارهای پاك ایزدی را که راهنمای خوشبختی است مینمایاند ·

چکیدهٔ گفته‌های این بخش چنین میرساند که اهورا مزدا به گیاه هوم کمربند ستاره نشان داده است · این کمربند که آنرا کُشتی نیزمیگویند ، ساخته شدهٔ جهان پاك مینوی و آئین نیك مزدا پرستی است . هوم این کمربند مینوی را بکمر بسته و برای روزگار دراز در بالای کوههای بلند نگهبان سرودهای دینی و گفتارهای سودمند ایزدی میباشد ·

کمربند ستاره نشان بگمان من هریك از بندها یا گره های گیاه هوم است که با برگها یا غنچه‌ها و شکوفه‌ها آراسته شده باشد · در گزارش تیکهٔ (۱) هات (۲) ، از کمربند یا کشتی بدانسان که باید گفت و گو کردیم ولی باهمهٔ این، برای اینکه شاید برخی از خوانندگان گرامی بآن تیکه از هات (۲) بآسانی دسترسی نداشته باشند ، از این رو در اینجا نیز از نو در این باره سخن میگوئیم · کُشتی که اکنون زرتشتیان باروش ویژه‌ئی درست میکنند وبکمرمی‌بندند ، بندی‌است سفیدو باریك‌وبلند که‌ازهفتادودو(۷۲) نخ‌پشم گوسفند بافته‌میشود ·هرزرتشتی‌پس‌ازرسیدن به‌پانزده‌سالگی‌باید آنرا بکمربندد وبااین نشان درجرگه‌بهدینان درآید وبرای کار و کوشش آماده شود · شمارهٔ ۷۲ ، نموداړ ۷۲ هاتِ یسنا میباشد . این ۷۲ نخ‌به شش رشته‌شده و هررشته دارای دوازده‌نخ‌است ، شمارهٔ(۶)، نمودارشش‌جشن بزرگ سال یا شش هنگام داد ودهش وبجاآوددن نماز ونیایش است که‌آنرا گاهانبار میگویند وبیاد شش‌دورهٔ آفرینش میدانند · گاهانبار که درپهلوی گاسانبار گفته میشودبمعنی هنگام بار وبرویا هنگام بار همگانی وجشن و مهمانی است · در گزارشِ تیکهٔ (۹)

هات (۱) ، از گاهانبار بدانسان که باید گفت و گو کردیم . در اینجا همین اندازه را که با سخن کوتاه نوشتیم بس میدانیم . هر کس بخواهد آگاهی بیشتر بدست بیاورد بهتر این است به نیکه (۹) هات (۱) نگاه کند .

شماره (۱۲) نیز بیاد دوازده‌ماه سال میباشد.

کُشتی را سه بار به دور کمر می‌بندند ، بشمارهٔ سه دستور بزرگ که اندیشهٔ نیک و گفتار نیک و کردار نیک میباشد.

در دورهٔ دوّمی دو گره در پیش و در دورهٔ سوّمی که واپسین دوره است ، دو گره در پشت میزنند . باید بدانیم که کشتی را با این راه وروش بستن و آنرا بشماره های ۷۲ و ۶ و ۱۲ ، بخش‌بندی کردن ، از آغاز رسم نبوده بلکه پس از پیدایش زرتشت موبدان آنرا باین پیکر در آورده‌اند و با شماره‌های یاد شده جور کرده‌اند . کشتی رویهم رفته نمودار کمر بندی است که مردم بکمر می‌بندند. کُردهای کُردستان و بسیاری دیگر از مردمان تیره‌های بزرگ ایران نیز این کمربند را از پارچه درست می کنند و زن ومرد بکمر می‌بندند و آنرا شال میگویند.

چنانکه دیدیم ، کمربند ستاره نشانِ هوم را ، مینوی ساختهٔ شدهٔ دین نیک مزدا پرستی میداند . این سخنان بمعنی این است همانگونـه که اهورا مزدا به پیروان دین نیک مزدا پرستی کمربند داده یعنی فرمان داده‌است کشتی بکمر بندند، بگیاه هوم نیز کمربند داده است ولی کمربندهوم ، ساخته شدهٔ نیروی پاك مینوی و آفریدهٔ کارخانهٔ اهورائی است و مانند کشتی مردمان نیست که از پشم و نخ و پارچه درست شده باشد. بلکه باروئیدن خود هوم پدید آمده و به دور کمرش پیچیده است . بنابر آنچه گفته شد ، هردو جور کشتی یعنی کشتی مینوی ساخته شدهٔ گیاه هوم و کشتی یا کمربند مزد یسنان ، در آئین مزده یسنی گرامی وستوده میباشد.

دردنبالهٔ این سخنان بازهم باهوم گفت‌و گو میکند ومیگوید: چون تو کمربند ستاره نشان‌مینوی ساخته شده داری، از این رو کمر بسته هستی وروز گاران بسیار دراز درسر کوههای بلند میروئی و سرودهای دینی و گفتار ایزدی را نگاهداری‌میکنی.

نگاهداری شدن سرودهای دینی و گفتار ایزدی بدست هوم این است که این گیاه فرخندهٔ باستانی برای همیشه در سر کوهها میروید و پیروان کیش بهی همیشه آنرا میآورند وهمانجوریکه درآغاراین هات گفته شد ، باخواندن سرودهای دینی و سخنان پاك ایزدی آنرا در هاون میکوبند و فشرده‌اش را بدست میآورند . بنا براین سخنانی که گفته شد ، زندگانی جاودانی گیاه هوم ، مایهٔ سروده شدن سرودهای دینی ونگاهداری شدن آن میباشد . یعنی تانام هوم درجهان پایدار است ، این سخنان وابسته باو نیزپایدار وجاودانی است . چنانکه اکنون که هزاران سال از دوران زندگی هوم میگذرد ، ما بیاد او سخن میگوئیم و بنام داستان شیرینش، بخشهای وابسته بآن را از کتاب اوستا میخوانیم و از گفتار های جان بخش وسود- مندش برخوردارمیشویم.

چون معنی سخنان این بخش ونتیجهٔ آن بخوبی روشن گردید ، اینك دربارهٔ هریك ازواژه‌ها بدینسان بررسی‌میکنیم.

۴،۱- فرا بَرَت ([اوستایی]) = فرا رسانده‌است. ازواژهٔ : فرَبَرْ ([اوستایی]) بمعنی : بردن ، بدوش گرفتن ، رساندن ، دارابودن، آوردن، نگاهداشتن، بکاربردن . ازدوتیکهٔ: فرَ ([اوستایی]) و : بَرْ ([اوستایی]) پیوند یافته . فرَ ([اوستایی]) یا : فرا ([اوستایی]) همانجوریکه بارها گفته‌ایم پیشوند است ودرفارسی (فرا) میباشد . بَرْ ([اوستایی]) نیزبمعنی بردن وآوردن وبدوش گرفتن ورساندن ودارا بودن ونگهداشتن‌است.

بَرَت ([اوستایی]) که تیکهٔ دوّم : فرا بَرَت ([اوستایی]) باشد ، دربخش واژهٔ : بَر ([اوستایی]) با نشانی (۳/۱) نمایانده شده . از آنچه گذشت دانستیم دو واژهٔ فرا ([اوستایی]) و بَرَت ([اوستایی]) در اینجا با هم بستگی دارند و هر دو با هم نمودار معنی ویژه‌ئی میباشند که آنرا به (فرا رسانده است) برگرداندیم.

۲ـ تِ ([illegible]) ۴/۱ = برای تو. ازواژهٔ : توم ([illegible]) بمعنی تو.

۳ـ مَزْدائو ([illegible]) ۱/۱ =مزدا . ازواژه:مَزْدا([illegible])

بمعنی دانای بزرگ . واژهٔ مَزدا ([illegible]) از دو تیکه پیوند یافته . نخست

مَزْ ([illegible]) بمعنی بزرگ ، مه ، بلند ، که باشمارهٔ (۳) نمایانده شده ودر

پهلوی مَسْ گویند.

مَزْ ([illegible]) با نشانـی شمارهٔ (۱) بمعنی بزرگ بودن ، کاشتن .

رویانیدن، ببارآوردن ، نتیجه گرفتن ، بهره گرفتن ، رُستن یا رویانیدن است.

تیکهٔ دوّمِ واژه یعنی : دا ([illegible]) که باشمارهٔ (۳) نشان داده شده ، بمعنی

دانستن واندیشیدن است . بنابرآنچه گفته شد ، واژهٔ مزدا ([illegible]) همان

جوریکه نوشتیم بمعنی دانای بزرگ میباشد . افزون براین معنی میتوانیم بمعنی

آفرینندهٔ بزرگ یابخشندهٔ بزرگ نیز بدانیم. زیرا واژهٔ: دا ([illegible]) با نشانی شمارهٔ

(۱) بمعنی دادن وبخشیدن وارزانی داشتن وبا نشانی شمارهٔ (۲) بمعنی آفریدن وپدید

آوردن وساختن است. بنابراین بررسی ها، معنی آفرینندهٔ بزرگ وبخشایندهٔ بزرگ نیز

دربارهٔ مَزدا ([illegible]) درست میباشد.

۵ـ پَئُورْوَنیم ([illegible]) ۲/۱ = نخستین . ازواژهٔ :

پَئُورْوَنْیَ ([illegible]) بمعنی کهنه ، باستانـی ، جلو ، پیش ،

پس ، بیرون ، نخست . از ریشهٔ : پَئُورْوَ ([illegible]) بمعنی : نخست ،

پیش، پیشین ، درجلو.

۶ـ اَئیوْیاوْنگهْـَنمْ ([illegible]) ۲/۱ = کمربند ،

کُشتی . از : اَئیوْیاوْنگهْـَنَ ([illegible]) با شمارهٔ (۱)

بمعنی کُشتی یا کمر بند . از دو تیکهٔ بهم پیوستهٔ : اَئیوی‌یاوْنگهْ

([illegible]) بمعنی دور کمر بستن، بکمربستن، ازروی کمر بستن

است . آئیوی ( ) که تیکهٔ نخست میباشد ، برابراست با : آئییی ( ) بمعنی : اَفْ ، اَوْ ، بر ، بالا ، روی . تیکهٔ دوم که یاوْنگهْ ( )باشد بمعنی: پوشیدن، بکمربستن ، دور کمربستن، ازروی بستن است و با شمارهٔ (۱) نمایانده شده .

۸،۷–ستِهر - پئِسَنگ هِمْ ( ) ۲/۱ = ستاره‌نشان‌را. از : ستِهرْ پئِسَنگه ( ) بمعنی ستاره نشان ، باستاره آرایش یافته . ازدوتیکه درست شده . نخست از ریشهٔ ستَرْ ( ) با نشانی شمارهٔ (۲) بمعنی ستاره . دوم : پئِسَنگه ( ) بمعنی آرایش ، زیور ، آرایش یافته . از ریشهٔ : پیس ( ) بانشانی شمارهٔ (۱) که بمعنی ساختن ودرست کردن وآرایش دادن و آراستن‌است.

۱۰،۹– مَئین یو - تاشتِمْ ( ) ۲/۱ = مَینوی ساخته شده . ازدوتیکه پیوند یافته. نخست : مَئین یو ( ) باشمارهٔ (۱) بمعنی مینو ، مینوی ، روانی ، جهان مینوی درونی نا دیدنی . دوم : تاشتَ ( ) بمعنی ساخته شده یا درست شده . از ریشهٔ : تَش ( ) بمعنی تراشیدن ، ساختن ، درست کردن ، به پیکردرآوردن است.

۱۱– وَنگوهیم ( ) ۲/۱ = نیکِ . از : وَنْگهو ( ) باشمارهٔ(۱) که بمعنی: به، نیک. ازریشهٔ : وَنگهْ ( ) با نشانی‌شمارهٔ (٤) که بمعنی دوست داشتن ، دلباختگی، پذیرفتن ، سازش کردن ، بزرگ داشتن است .

۱۲–دَاِ نانّمْ ( ) ۲/۱ = دینِ .از:دَاِ نا ( )

بمعنی: دین · ازریشهٔ : دی ( ) بمعنی دیدن ، اندیشیدن.

۱۳- ماز ْد یَسنیم ( ) ۲/۱ = مزده یسنی را ، مزداپرستی‌را. ازدوواژهٔ: ماز ْد یَسنی ( ) بمعنی‌مزداپرستی‌و : مَز ْد یَسن َ ( ) بمعنی مزدا پرست · از دو تیکهٔ : مَز ْ دا ( ) بمعنی دانای بزرگ،و: یَسن َ ( ) بمعنی : یزشن ، نماز، نیایش ، درود ، ستایش ، میباشد · تیکهٔ دوّم ازریشهٔ : یَز ْ ( ) بمعنی یزیدن، یشتن ، پرستش کردن ، نماز گذاردن ، فراخواندن ، ستودن، است.

۱۴- آئَت ْ ( ) = اینک · در فرهنگ اوستا بمعنی : آنگاه ، اینچنین ، سپس، درآن هنگام، بنابراین، میباشد. من‌بجای‌آنها اینک‌را بکاربردم.

۱۵- اَنگ ْ هِ ( ) ۴/۱ = برای‌این ، ازاین رو. ازریشهٔ : اَا ِم ( ) بمعنی (این). ولی دراینجا به پیکر : اَئینگ ْ هِ ( ) ۴/۱ نوشته شده ·

۱۶- اَهی ( ) ۲/۱ = هستی (تو هستی) · از : اَه ْ ( ) بمعنی هستن ، بودن ، زیستن ، دم زدن که باشمارهٔ (۱) نمایانده شده است.

۱۷- اَئیو ْ یاس ْ تو ( ) = کمر بمیان بسته ، کمر بسته. این واژه را در فرهنگ اوستانیافتم ولی پیداست باواژهٔ : اَئیو ْ یاو ْ نگ ْ هَن َ ( ) که بمعنی ُکشتی است همریشه میباشد · بگمان من این واژه از دوریشه پیوند یافته‌بدینسان: نخست: اَئیو ْ ( ) برابر : اَئیوی( ) بمعنی: بر، بالا،روی ، اَف ْ ، اَو ْ که‌درواژهٔ شمارهٔ (۶) نیز دربارهٔ آن گفت و گو کردیم.

دوّم : یاست َ ( ) برابر : یاو ْ نگه ْ ( ) دارای نشانی شمارهٔ (۱) که هردو بمعنی کمربستن ، کشتی‌بستن، پوشیدن ، بکمر

بستن میباشد . از این واژه درشمارهٔ (٦) سخن بمیان آوردیم . با آنچه گفته شد این واژه رویهم رفته مانند اَئیوی یاوْنگهْ ([illegible])درشمارهٔ (٦)میباشد.

۱۸- بَرِشْنوش ([illegible]) ۲/۳ = بلندیها . از : بَرِش نو ([illegible]) بمعنی : سر، نوك ، کلّه (قُلّه) ، بلندی است. شین در پایان آن نشانهٔ وابستگی بواژهٔ دیگر است که در تازی علامت اضافی گویند . بَرِش نو ([illegible])ازریشهٔ: بَرِزْ ([illegible]) گرفته‌شده که‌بانشانی‌شمارهٔ (۱) بمعنی: کاشتن ، رویانیدن ، ببار آوردن ، نتیجه گرفتن، بهره گرفتن ، رُستن، روئیدن، بلندشدن ، بلندبودن است. باشمارهٔ(۲) بمعنی: بلند ، بلندی، کوه، میباشد.

۱۹-پَئیتی ([illegible]) = بر، بالا. بااین‌معنی دارای نشانی‌شمارهٔ (۳) میباشد.

۲۰- گَئیری‌ناْنمْ ([illegible]) ٦/۳ = کوهها . از : گَئیری ([illegible]) بمعنی : گری ، برآمدگی، تپّه، کوه. ازریشهٔ : گَر ([illegible]) بمعنی سنگین بودن ، سخت بودن است .

معنی‌واژه‌های سه گانهٔ یاد شده‌درشماره‌های ۱۸ و۱۹ و ۲۰ بدینگونه میشود: بربلندیهای کوهها. دربلندیهای تپه‌ها . درکوههای بلند. بر کوههای بلند.

۲۱- دراجَنگهِ ([illegible]) ٤۱ = برای روز گاردراز. برای دیرزمان . ازریشهٔ : دراجَنگهْ ([illegible]) بمعنی درازاست.

۲۲- اَئیوی ذائی تیش ([illegible]) ۲/۱ = نگاهداری میکنی.ازواژهٔ: اَئیوی ذائیتی ([illegible])بمعنی‌سرپرستی‌است.

۲٤- گرَئوسْ ([illegible]) یا : گرَوَسْ ([illegible]) ۲/۳ = سرودها . ازریشهٔ : گرو ([illegible]) بمعنی : سرود ، سرود دینی ، سرود دینی‌رابا آهنگ خواندن .

۲۶ـ ماٌنتهرَه ِ ([illegible]) ۶/۱ = گفتار ایزدی. از: ماٌنتهرَ ([illegible]) بمعنی گفتار ایزدی، گفتارپاك، سخن مینوی، دستور آسمانی، آئین راستین. ازریشهٔ: مَن ([illegible]) گرفته شده که بمعنی اندیشیدن است و دارای نشانی شماره (۱) میباشد.

اَوستـــا

(۲۲) [illegible] (۱) ، [illegible] (۲) ، (۳) [illegible] ، (۴) ، (۵) [illegible] ،

(۶) ، (۷) [illegible] ، (۸) ، (۹) [illegible] ، (۱۰) [illegible] ،

(۱۱) ، (۱۲) [illegible] ، (۱۳) [illegible] ، (۱۴) [illegible] ، (۱۵) ، (۱۶) [illegible] ،

(۱۷) [illegible] ، (۱۸) [illegible] ، (۱۹) [illegible] ، (۲۰) ، (۲۱) [illegible] ،

(۲۲) [illegible] ، (۲۳) [illegible] (۲۴) [illegible] .

اوستا بانوشتهٔ فارسی

(۱) (۲) ، (۳) (۴) ، (۵) (۶) ، (۷)

۲۷ـ هوم، نمانو - پئیتی ، ویس - پئیتی ، زنتو - پئیتی ،

(۸) ، (۹) (۱۰) (۱۱) ، (۱۲) (۱۳)

دنگهو - پئیتی ، سپ نَنگ ه ، وَاِذیا - پئیتی ، اَمائی چ ،

نسخه بدلها : دروازه‌های شماره ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۲ ، واژهٔ پئیتی ([illegible]) به پیکر پئیت ِ ([illegible]) نیز آمده است.

(۱۴) (۱۵ ، ۱٦) (۱۷) (۱۸) (۱۹)

توا ، ورِتهرِغن یائیِچ ، ماووی ، اوپ ـ مروی ، تنوی ،

(۲۰ ، ۲۱) (۲۲) (۲۳ ، ۲٤)

تریمائی چ ، یت ، پئورو ـ بئخشن ه .

ترجمـــه

(۱) (۳ ، ۲) (۵ ، ٤)

۲۷ـ ای هوم ، ای بزرگِ خانه ، ای بزرگِ دِه ،

(۷ ، ٦) (۹ ، ۸) (۱۰) (۱۱ ، ۱۲)

ای بزرگِ شهر، ای‌بزرگِ کشور از راه خرد ، ای دانای بزرگ .

(۱٤ ، ۱۸) (۱۳) (۱٦) (۱۵) (۱۷،۱۹) (۲۱) (۲۲)

ترا همیخوانم برای نیرومندی و پیروزی تنـم و برای آنچنان

(۲۰) (۲۳ ، ۲٤)

پرورش پر آسایش.

گـزارش

معنی گفته‌های این بخش آسان است وهیچگونه پیچید گی و دشواری‌ندارد. دراینجا گیاه هوم را ازراه ارج وارزشی که دارد وازراه اینکه نمودار خرد و دانش میباشد ، بزرگ خانه وروستا وشهرمیخواند وازاو درخواست نیرومندی و پیروزی برای تن میکند وپرورش وپیشرفت پر آسایش میخواهد.

نیك پیداست گیاه هوم بدانسان که دربخشهای پیش پی‌درپی گفته‌ایم ، ازراه بهداشت برای نیرومند ساختن تن‌وروان وبرای‌پدیدآوردن هوش و خردو دانائی، سودمندمیباشد وازاین رودرهمهٔ خانه‌ها وشهرها ودرهمهٔسرزمین‌های کشور،ارجمند

و بزرگ است و آشامیدن فشرده‌اش تن وروان را پرورش میدهد وخوشی‌و آسایش فراوان می‌آورد. برای اینکه به‌ریشهٔ واژه‌ها ومعنی آنها بهتر پی ببریم و نتیجهٔ سخنان این تیکه را دریابیم ، اینک بدینسان به بررسی درواژه‌ها میپردازیم.

۳،۲ـ نمانو - پَئیتی ([illegible]) یا : نمانـو پَئیت ([illegible]) ۸/۱ = ای بزرگِ خانه ، ای بزرگِ خانواده .

بخش نخست واژه که : نمانَ ([illegible]) باشد ، بمعنی خانه وسرای ونشستنگاه یا جایگاه است . بجای این معنی‌ها درفارسی‌واژهٔ (مان) هم آمده مانند خان ومان.

تیکهٔ دوّم یعنی پَئیتی ([illegible]) ، بمعنی بزرگ وسرورو خواجه است و با شمارهٔ (۱) نمایانده شده . از ریشهٔ : پا ([illegible]) دارای نشانی شمارهٔ (۱) که بمعنی نگاهداری کردن ، پشتیبانی کردن ، پناه دادن میباشد .

واژهٔ : پَئیتی ([illegible]) در فارسی به پیکر (بَـد) درسر برخی ازنامها میآید. مانند : آرتشبَـد ، سپهبَـد ، هیربَـد ، موبَـد وجز آنها.

۴ ، ۵ ـ ویس پَئیتی ([illegible]) یا : ویس پَئیتِ ([illegible]) ۸/۱ = بزرگِ دِه، بزرگِ روستا، دهبان، دهخدا، ای‌بزرگِ ده ، ای دهخدا . ویس ([illegible]) با نشانی شمارهٔ (۲) بمعنی ده یا روستا میباشد . ازواژهٔ : پَئیتی ([illegible]) که به‌معنی بزرگ وسرور وخواجه است ، در واژهٔ : نمانو پَئیتی ([illegible]) بشمارهٔ ۲ و ۳ ، گفت و گو کردیم.

۶ ، ۷ـ زَنتو پَئیتی، ([illegible]) یا : زَنتو پَئیتِ ([illegible]) ۸/۱ = بزرگِ شِهر،ای بزرگِ شهر . تیکهٔ نخست واژه یعنی زَنتو ([illegible]) بمعنی شهراست.

۸،۹ـ دَنگهو پَئیتی ([illegible]) یا : دَئینگهو پَئیتی

([illegible]) ۸/۱ = بزرگِ کشور، شهریار،استاندار،ای بزرگِ کشور، ای شهریار، ای استاندار. دَئینگهو ([illegible]) بمعنی کشور و استان است.

۱۰ـ سپَ نَنگ هْ َ ([illegible]) ۳/۱ = ازراه خرد، با خردمندی، ازروی دانش ، با فرزانگی . از : سپانَنگه ([illegible]) آمده که بمعنی خرد و فرزان و بینش است . از ریشهٔ : سپَنْ ([illegible]) با نشانی شمارهٔ (۱) که بمعنی خردمند بودن ، بینا بودن ، دانا بودن است.

واژهٔ: سپَ نَنگ هْ َ ([illegible]) با نشانی دستوری شمارهٔ ۳/۱ چنین میرساند که بزرگ بودن هوم در خانه وده و شهر و کشور، با داشتن خرد و دانش وبینائی، یاازراه خردمندی ودانش وبینش است.

۱۲،۱۱ـ وَ ئِذیا ـ پَئیتی ([illegible]) یا : وَ ئِذیا پَئیتِ ([illegible]) ۸/۱ = دانای بزرگ،ای دانای بزرگ . وَ ئِذیا ([illegible]) در آغاز واژه بمعنی دانا ،آگاه ، ورزیده ، پرورش یافته ، خردمند ، فرزانه میباشد . بنا بر این ، واژهٔ : وَ ئِذیا پَئیتِ ([illegible]) بمعنی دانای بزرگ ، آگاه بزرگ ، ورزیدهٔ بزرگ ، پرورش یافتهٔ بزرگ، خردمند بزرگ ، فرزانهٔ بزرگ خواهدبود.

هوم را ازاین رو بااین فروزه‌ها یاد میکند که آشامیدن باده‌اش همانجوریکه بارها گفته شده ، هوش ودانش میآورد و آدمی را آگاه وبیدار وهوشیارمیسازد .

۱۳ـ اَمائی چَ ([illegible]) ٤/۱ = برای نیرومندی . واژهٔ : اَمائی ([illegible]) چنانکه در شمارهٔ (۷) گزارش تیکهٔ (۱۷) نوشته‌ایم ، از : اَمَ ([illegible]) بمعنی دلیری و زور ونیرواست . چَ ([illegible]) در پایان واژه بمعنی (وَ) درفارسی است که‌دردنبال واژه‌ها میآیدو آنرا واو عطف گویند . در فارسی

باید واو بر گردان یا بر گشت نامید. ولی در اینجا معنی خود را نمیدهد یعنی زیادی است و برای شیوائی واژه‌میباشد. برای دانستن ریشهٔ: آمَ ([illegible])، شمارهٔ (۷) گزارش تیکهٔ (۱۷) دیده شود.

۱۴ــ توا ([illegible]) ۲/۱ = ترا. از: توم ([illegible]) بمعنی (تو).

۱۵ــ وِرِ تهرَ غنْ یائی ([illegible]) ۴/۱ = برای پیروزی. از: وِرِ تهرَ غنْ یا ([illegible]) بمعنی زدنِ دشمن، زدنِ هماورد، پیروزی. از: وِرِ تهرَ غنَ ([illegible]) بمعنی دشمن کُش یا دشمن شکن و پیروز است. در شمارهٔ (۹) گزارش تیکهٔ (۱۷)، بدرازا از ریشهٔ این واژه و معنی آن گفت و گو کردیم.

۱۷ــ ماووی َ ([illegible]) ۴/۱ = برای من، برایم. از: مَ ([illegible]) بانشانی شمارهٔ (۱) که نمودار (م) درپایان واژه برای گوینده است وچنین میرساند که چیزی بآن گوینده وابستگی دارد. مانند: تنم، اندامم. این نشانی را بزبان تازی علامت ملکی یااضافی گویند. واژهٔ: تَنوی ِ ([illegible]) درشمارهٔ (۱۹) بااین واژه همبستگی‌دارد وروی‌هم رفته بمعنی (برای تنم) میباشد.

۱۸ــ اوپَ مروی ِ ([illegible]) = همیخوانم. از: اوَپ مرو ([illegible]) بمعنی خواستن، فراخواندن، خواهش کردن، ببارآوردن، درخواست کردن. اوپَ ([illegible]) درآغازواژه پیشوند است و بمعنی: به، بر، بالا، نزد، بسوی، روی، بالای میباشد. مرو ([illegible]) هم بمعنی گفتن‌یاسخن گفتن است.

۱۹ــ تَنوی ِ ([illegible]) ۴/۱ = برای تن. از: تَنو ([illegible]) بمعنی تن. این واژه باواژهٔ (۱۷) بمعنی (برای تنم) میباشد.

۲۰ــ تریمائی ([illegible]) ۴/۱ = برای پرورش، برای پیشرفت.

از: تریمَ ( ) بمعنی پروراندن ، پرورش، آسودگی، آسانی، خوشبختی، کامرانی ، کامیابی است . از ریشهٔ : ترا ( ) بمعنی خوشبخت ساختن ، آسوده ساختن، رستگارساختن ، پرورش دادن ، پروراندن ، نیرو دادن ، پیشرفت کردن، کامیاب شدن.

۲۲ـ یَتْ ( ) = آنچنان . از ریشهٔ : یَ ( ) بمعنی (که ،آنکه) میباشد . من برای شیوائی‌سخن واژه (آنچنان) بجای آن گذاشتم.

۲۳،۲۴ـ پُئورو ـ بَئخْشْنَ ِ ( )
= پرآسایش. از: پُئورو. بَئُخشْنَ ( ) ۶/۱
بمعنی پرآسایش . تیکهٔ نخست واژه که پُئورو ( ) باشد بمعنی : پُر، زیاد . تیکهٔ دوّم یعنی: بَئُخشنَ ( ) بمعنی: آسانی، آسایش، خوشی، شادی است.

بنابرآنچه گفته شد ، معنی‌دوواژهٔ بهم پیوستهٔ اوستائی، نمودارِ آنچنان آسانی وآسایش وخوشی وشادمانی است که خیلی‌زیاد باشد وآدمی‌راآنجوریکه باید وشاید خوشنود سازد.

بابررسی‌هائی که کردیم معنی‌بخش‌دوّم تیکهٔ(۲۷) ازواژهٔ شمارهٔ (۱۳)تاپایان، بهترروشن میشود. معنی گفته‌های این‌بخش‌چنین‌میرساند که فراخواندن هوم‌برای نیرومندی وپیروزی تن وبرای‌آنچنان پرورش وپیشرفتی‌است که همراه با آسایش زیاد و شادمانی‌فراوان باشد.

اَوستــــــا

(۱، ۲) (۳) (۴)

(۲۸) [illegible]

(۵) (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰، ۱۱)

[illegible]

(۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸)

[illegible]

(۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲) (۲۳)

[illegible]

(۲۴) (۲۵) (۲۶) (۲۷) (۲۸)

[illegible]

(۲۹) (۳۰) (۳۱) (۳۲) (۳۳)

[illegible]

(۳۴) (۳۵) (۳۶) (۳۷)

[illegible]

اوستا با نوشتهٔ فارسی

(۱ ، ۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

۲۸ـ وی ـ نو ، تب اِش وتاتّم ، تب اِش بیش ، وی ، منو ،

(۷) (۸) (۹) (۱۰، ۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴)

یو ، نمانِ ، اهمی ، چیش چ ، یو ، گرمن تاتّم . بر ،

(۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰) (۲۱)

انگ ه ، یو ، زنت و و ، یو ، اهمی ، یو ، ویسی ، انگ ه ،

نسخه‌بدلها: ۳ـتبیش و تاتّم ([illegible])۸ـ گرَ مَن تاتّم ([illegible])

(۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۶) (۲۷) (۲۸)

پاذوِ ، ەِ ، گئوروِیَ ، مشیو ، استی ، اَاِ ننگْ هاوْ . و دنگْه و

(۲۹) (۳۰ ، ۳۱) (۳۲) (۳۳) (۳۴) (۳۵)

زاوَر . پئیری - شِ ، اوشی ، وِرنوئیدی . سکَندِمْ ، شِ ،

(۳۶) (۳۷)

مَنو ، کِرنوئیدی .

ترجمه

(۱) ، (۸) (۲) (۳) (۴) (۵ ، ۷)

۲۸ــ دور ببر ازما ستیزه‌های کینه وران را ، دور ببر (ازما)

(۶) (۸) (۱۱) (۹) (۱۰) (۱۲ ، ۱۳) (۱۴ ، ۱۵ ، ۱۶)

منش بدکاران و آنکس را که دراین خانه ، آنکه دراین دِه ،

(۱۷) (۱۸ ، ۱۹) (۲۰) (۲۱ ، ۲۲) (۲۵) (۲۳) (۲۴)

آنکه دراین شهر ، آنکه دراین کشور ، آدم گناهکار است .

(۲۶) (۲۹) (۲۸ ، ۲۷) (۳۲ ، ۳۱) (۳۰،۳۳) (۳۶ ، ۳۵)

بر گیر زور را از دوپای او ، هوشش را بپوشان ، اندیشه‌اش را

(۳۴) (۳۷)

پریشان ساز .

گزارش

گفته‌های این تیکه را میتوان بردوبخش کرد . نخست از آغازتا واژهٔ شمارهٔ (۲۵) . دوّم ازواژهٔ (۲۶) تاپایان . سخنان بخش نخست را نیز دوجور میتوان معنی

کرد . یکی اینکه ازهوم در خواست میکند خوی زشت کینه توزان و اندیشهٔ زهر آگین بدکاران را از مردم دوربدارد . و همچنین ، گناهکاران را که در خانه‌ها و روستاها وشهرها و کشورها هستند ازنیکوکاران جدا سازد . یعنی آرزومیکند مردم درپرتودین و دانش پرورش نیك یابند و دارای فروزهٔ مهر و مردم دوستی باشند واز ستیزه گری که‌خوی کینه توزان‌است وازمنش ویژهٔ بدکاران و نزدیك شدن‌به گناه کاران بر کنار گردند.

معنی دوّم این است که مردم را از آسیب ستیزهٔ دشمنان کینه جو و گزند منش زشت بدکاران و هر گونه رنج و زیان گناهکاران که درخانه و دیه و شهر و کشور هستند نگاهداری کند و نیروی پای اینجورتبه کاران را بگیرد که نتوانند خوب راه بروند وخرد و هوششان را بپوشاند وتیره سازد و اندیشه شان را پریشان گرداند.

همانگونه که بارها گفته‌ایم، گیاه هوم یا فشردهٔ آن ، خود بخود نمیتواند این‌آرزوها را برآورده کند یعنی‌نمیتواند نیکوکاران‌را ازخوی کینه توزان وزیان آنان دورسازد وهوش ونیرو را از دشمنان بگیرد و اندیشه‌شان را پریشان گرداند. بلکه این سخنان نمودار این است که آشامیدن بادهٔ گیاه هوم ،آدمـی را خوب میپروراند وتن‌وروان را نیرومیدهد وهوش‌وخرد واندیشهٔ نیك پدید میآورد وخوی زشت واندیشهٔ زهرآگین را که ویژهٔ بد اندیشان است ازآدم دورمیسازد و همچنین آشامندگان بادهٔ هوم را باداشتن زور ونیرو، ازآسیب دشمنان نگاهداری میکند و نیکوکاران را بربدکاران چیرمیگرداند ودرتبه کاران ترس وسستی پدید میآورد واندیشهٔ‌آنان را ازبیم نیرومندیِ خوب پرورش یافته‌گان پریشان میکند و برروی هوش وخردشان پرده میپوشاند.

اینها همه برنامهٔ زندگی‌است . همه راهنمای پرورش نیك ونیرومندی است. این‌برنامه‌ها گذشته ازاینکه سودمند بودن بادهٔ هوم را نشان میدهد، بآدم میآموزد که باید خوی کینه توزی و بد اندیشی را ازخود دور کند . باید از مردم گناهکار

دوری جوید وبا نیکان پیوند دوستی استوار سازد . این برنامه‌ها بآدم میآموزد که اگروزیده ونیرومند باشد ، از گزند کینه توزان وآسیب آنان بر کنارمیماند و در دل دشمنان ترس وبیم پدید میآورد . بازهم بآدم یاد میدهد که کینه توز وبد اندیش نباشد زیرا خدا هوش و خرد را ازاینگونه مردمان میگیرد و از کامیابی مینوی بازمیدارد.

پس ازدانستن معنی سخنان تیکهٔ (۲۸) وپی بردن به نتیجهٔ آن ، اینك واژه‌ها را بررسی‌میکنیم.

۱،۷-وی بَرَ ([illegible])۲/۱ =دوربِبر. از:وی بَرْ ([illegible]) بمعنی دور بردن ، گستردن ، ریختن . این واژه از دوتیکه پیوند یافته . نخست : وی ([illegible]) که بمعنی : بی ، جدا ، جز، کنار، دوراز ، جدا از ، میباشد و بانشانی شمارهٔ (۲) نمایانده شده . دوّم : بَرْ ([illegible]) بمعنی بردن . درگزارش تیکهٔ (۲۶) هات (۹) ، ازاین واژه سخن راندیم .

۲- نو ([illegible]) ۶/۱ = ما . از ریشهٔ : اَزِمْ ([illegible]) بمعنی (من) . درخود یسنا ، واژهٔ : نو ([illegible]) با واژهٔ : وی ([illegible]) به پیکر : وی نو([illegible])آمده که‌بمعنی(دورازما)میشودوباواژهٔ : بَرَ ([illegible]) معنی: (ازما دورببر) را میدهد. ولی درفرهنگ اوستا می‌بینیم واژهٔ : وی ([illegible]) با واژهٔ : بَرَ ([illegible]) وابستگی دارد وهر دو با هم بمعنی (دورببر) میباشد که نمودار دور کردن و جدا ساختن است . این‌هر دو جورپیوستگی یاهمبستگی، معنی‌درست میدهد وباهم ناسازگاری ندارند. باهمهٔ اینها ، آنچه را درفرهنگ‌اوستا نوشته برمیگزینیم و برای معنی کردن‌واژه‌ها ، راهنمای خود میسازیم.

۳-تبَ اِشَ وَ تاَ نَم ([illegible]) ۶/۳ = ستیزه‌های

در شمارهٔ (٦) گزارش تیکهٔ (۱۸) همین هات ، از معنی این واژه و ریشهٔ آن که نمودارستیزه و کینه ودشمنی وآسیب وآزاراست ، گفت و گو کردیم.

٤ـ تبَ اِشِ بیش ( ) ۳/۳ = کینه وران .از تبَ اِشنگه ( ) بمعنی آزار، زیان، آسیب ، کینه ، دشمنی، آزار رساندن ، بدی کردن . درشمارهٔ (٦) گزارش تیکهٔ (۱۸) ازاین واژه و ریشهٔ آن نیز سخن راندیم.

٥- وی ( ). ازاین واژه درشمارهٔ (۷،۱) گفت و گو کردیم و گفتیم با واژهٔ : بَرَ ( ) که درشمارهٔ (۷) یاد شده بستگی دارد وهردو با هم به پیکر: وی بَرَ ( ) بمعنی دورببر میباشد. دراینجا هم باردیگر با واژهٔ : بَرَ ( ) همان بستگی را دارد وبهمان معنی میباشد. یعنی واژهٔ : بَرَ ( ) دو بار بواژهٔ : وی ( ) بستگی پیدا میکند . یکی با واژهٔ یاد شده درشمارهٔ (۱) ، دیگری باشمارهٔ (٥).

٦ـ مَنو ( ) ۲/۱ = منش را . از واژهٔ : مَنَنگهْ ( ) بمعنی منش ، اندیشه . از ریشهٔ : مَنْ ( ) با نشانی شمارهٔ (۱) بمعنی اندیشیدن .

۸ـ گَرِمَنْتانْمْ ( ) ٦/۳ = بد کاران . از گَرِمَنتْ ( ) بمعنی زهر آلود، بد کار ، فریبکار ، آزار کننده، تباهکار، زیانکار، است . از ریشهٔ: گَرَ ( ) با نشانی شمارهٔ (۲) بمعنی زهردادن ، زهر آگین کردن ، تباه کردن.

بنابر آنچه گفته شد معنی واژه‌های چهار گانهٔ پسین، بدینگونه میشود: دورببر (از ما) منش بد کاران و زیانکاران یا مردان زهر آگین را . یعنی تباهکارانی که سرشت وخوی ورفتارشان مانند زهراست وبرای مردم، بیم و زیان دارند.

۱۰ـ چیش ( ) ۱/۱ = آنکس را. ازریشهٔ : چی ( )

بمعنی(چه ، که) میباشد وباشمارهٔ (۳) نمایاند شده. برابراست، با : کَ ( )

بمعنی: که ، چه ،آنکه .

۱۲ـ اهمی ( ) ۷/۱ = در این . از : اَاِمْ ( )

بمعنی (این) .

۱۳ـ نمانِ ( ) ۷/۱ = خانه ، خانواده ، سرا ، خان و مان ،

درخان ومان. از: نمانَ ( ) بمعنی‌خانه وسرا وخان و مان . درشمارهٔ

(۳،۲) گزارش تیکهٔ (۲۷) همین هات ، ازاین واژه سخن‌راندیم.

۱۵ـ اَنگْهِ ( ). در فرهنگ اوستا بـه پیکر : اَئینگْهِ

( ) ۷/۱ = در این. از: اَاِمْ ( ) بمعنی (این) .

۱۶ـ ویسی ( ) ۷/۱ = در دِه ، در روستا ، از ریشهٔ : ویس

( ) با نشانی شمارهٔ (۲) بمعنی ده یا روستا . در شمارهٔ (۵،٤) گزارش

تیکهٔ (۲۷) همین هات ازاین واژه گفت و گو کردیم.

۱۹ـ زَنتْ وو ( ) ۷/۱ = در شهر . از واژهٔ ، زنتو

( ) بمعنی شهر.

۲۲ـ دَنگهْوو ( ) یا : دَئینگْهو ( )

۷/۱ = در کشور. از، دَئینگْهو ( ) بمعنی کشور و اُستان.

۲۳ـ اَاِ نَنگ هاوْ ( ) ۱/۱ == کینه جو . از واژهٔ :

اَاِ نَنگْهَتْ ( ) بمعنی کینه جو ، دغل ، نیرنگ باز ،

فریبکاراست . از: اَاِ نَنگهْ( ) بمعنی کینه‌جوئی، زیان، آسیب،

ناسزا ، گستاخی، گناه. ازریشهٔ: ئین ([…]) بمعنی اندوهگین کردن، اندوهگین شدن ، افسرده شدن ، افسرده کردن ، آزردن.

۲۴ــ اَستی([…]) ۳/۱ = هست ، است . ازریشهٔ : اَهْ ([…]) بمعنی هستن وبودن.

۲۵ــ مَشیو ([…]) ۱/۱ ــ مرد ، آدم ، مردنی ، در گذشتنی . از : مَشْیَ ([…]) که بهمان معنی‌ها است . برابراست با : مَرْ ([…]) بمعنی‌مردن که‌باشمارهٔ (۱) نمایانده شده . درشمارهٔ (۱۰) تیکهٔ(۳) هات (۹) ، ازاین واژه سخن بمیان‌آوردیم .

۲۶ــ گئورْوَیَ ([…]) ۲/۱ = بـر گیر. از : گَـرِوْ ([…]) بمعنی گرفتن ، بر گرفتن ، ربودن.

۲۷ــ ہِ ([…]) ۶/۱ = او. از: تَ ([…]) بمعنی : این، آن ، او . میتوان بجای شین هم بکاربرد که در پایان واژه میآید و نمودار (آن) یا (او) میشود . بنابراین ، درآنجائی که دوواژهٔ ۲۷ و۲۸ را بمعنی (ازدوپای او) آورده‌ایم میتوانیم‌بمعنی(ازدوپایش) بگیریم .

۲۸ــ پاذَوِ ([…]) ۵/۲ = از دو پایش . از ریشهٔ : پاذَ ([…])و : پَذَ ([…]) آمده که بمعنی (پا) یا (پای) میباشد.

۲۹ــ زاوَرِ ([…]) ۲/۱ = زور را . درشمارهٔ (۸) گزارش‌تیکهٔ (۲۲) هات (۹) ، ازاین واژه وریشه‌آن که نمودارزورونیروباشد گفت و گو کردیم .

۳۰،۳۳ــ پَئیری ـ وِرِ نوئیذی ([…]) ۲/۱ = بپوشان . از: پَئیری وَر ([…]) آمده که بمعنی پوشانیدن ،پنهان کردن ، تیره ساختن ، دگر گون کردن است . پَئیری ([…]) در آغاز

واژه پیشوند است وبمعنی پیرامن ، همه ، گردا گرد میباشد . وَرْ ([Avestan script])
درپایان آن بمعنی پوشاندن و پنهان کردن است و در فرهنگ اوستا بانشانی شمارهٔ
(۱) نمایانده شده ۰

۳۱-شِ ([Avestan script]) ۶/۱ = او۰ این‌واژه ومعنی آن برابراست با واژهٔ
[Avestan script] ۰ درشمارهٔ (۲۷) که دربارهٔ آن گفت و گو کردیم.

۳۲ - اوشی ([Avestan script]) ۲/۱ = هوش . معنی آن با معنی‌واژهٔ (۳۱)
چنین میشود : هوش اورا ، هوشش را.

با آنچه گفته شد معنی واژه‌ها از واژهٔ : پَئیری([Avestan script]) بشمارهٔ
(۳۱) تا اینجا بدینسان میشود: «هوشش را تیره ساز . هوشش را دگرگـون ساز ،
هوشش را بپوشان » . رویهم رفته معنی این واژه‌ها در خواست تیره ساختن و دگر
گون کردن هوش وخرد بد کاران وپرده برروی آن کشیدن است .

۳۴-سِکندمِ ([Avestan script]) ۲/۱ =پریشان۰از:سکَنِدَ ([Avestan script])
بمعنی‌زخم.ازریشه: سکَنِد([Avestan script]) بمعنی شکستن ، پاره کردن ، زخمی
بودن ۰ برابر : سچیند ([Avestan script]) بمعنی‌شکستن۰

۳۷- کِرِ نوئیذی ([Avestan script]) ۲/۱ = بساز، بکن۰ باواژهٔ(۳۴)
بمعنی (پریشان ساز، شکسته ساز، زخمی بساز) میشود ۰

این واژه ازریشهٔ : کَرْ ([Avestan script]) بمعنی کردن وساختن و پدید آوردن
وفراهم آوردن است وبانشانی شمارهٔ (۱) نمایانده شده .

بابررسی‌هائی که شد معنی چهارواژهٔ پایان این بخش چنین میشود : پریشان
سازاندیشه‌اش‌را، شکسته ساز(درهم‌شکن)اندیشه‌اش‌را۰

اوَستـــا

(۲۹) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اوستا بانوشتهٔ فارسی

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵)

۲۹ـ ما ، زبَ رِتَه اَئی بی ، فرتویاوْ ، ما ، گَوا ئی بی ،

(۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲)

اَئیوی تو تو یاوْ . ما ، زانّم ، وینوئیتْ ، اَشی بی ، ما ، گاتّم ،

(۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹)

یو ، منو ، نو ، اِا ننگ ه ئیتی ، یو ، اَشی بی ، وینوئیتْ ،

(۲۰) (۲۱) (۲۲)

اِا ننگ ه ئیتی ، نو ، کِهرِپم .

ترجمـــه

(۲) (۱ ، ۳) (۵) (۶ ، ۴) (۱۰)

۲۹ـ با دو پا توانا مباد ، با دو دست نیرومند مباد با دوچسم

۹ـ نسخه بدل : وَاِ نوئیت ([illegible])

(۸) (۷، ۹) (۱۴) (۱۲) (۱۱،۱۳) (۱۵) (۱۸، ۱۷)
زمین را مبیناد ، با دوچشم جهان را مبیـناد ۰ آنکه باندیشهٔ ما
(۱۶) (۱۹) (۲۲، ۲۱) (۲۰)
گزند میرساند ، آنکه به پیکر ما آسیب میرساند .

گزارش

دراینجا بآدمهای زیانکار که مایهٔ پریشانی اندیشهٔ مردم میشوند و یا اینکه به تن آنان آسیب میرسانند، نفرین میکند ومیگوید : کسیکه اندیشهٔ ما را پریشان وتباه میسازد وبه‌تن‌واندام ما آسیب‌میرساند ، ازپاها و دستها ناتوان باد ۰ از دو چشم نا بینا باد که نتواند زمین و جهان را ببیند. چون معنی گفته‌ها آسان وروشن است، ازاین رو دراین باره بگفت وگو و گزارش زیاد نیازمند نیستیم و باید به بررسی در واژه‌ها بپردازیم.

۱ـ ([illegible]) = نا ، نه ، مَ ۰ برای نیست و نبودن است و با شمارهٔ (۲) نمایانده شده ۰

۲ـ زبَرِتَه اِئی بیَ ([illegible]) ۴/۲ = با دو پا ، برای دوپا ۰ از : زبَرِتَه ([illegible]) بمعنی پا ، گام ، پاچه ، ساق پا. این واژه برای پای مردمان نادرست اهریمنی بکارمیرود ۰ اِئی بیَ ([illegible]) درپایان آن نشانهٔ دوتائی است که درتازی تثنیه میگویند و نمودار دوپا یا دو ساق پا میباشد ۰ ازریشهٔ : زبَرْ ([illegible]) بمعنی کج وناراست و خمیده بودن، بویژه در رفتارو کردارو بمعنی فریفتن ونادرستی کردن است ۰

۳ـ فرَتویاوْ ([illegible]) ۲/۱ = توانا ۰ از : فرَتو ([illegible]) بمعنی نیرومندی بخشیدن ۰ ازدوتیکهٔ : فرَ ([illegible])

و: تو ([illegible]) پیوند یافته. فرَ ([illegible]) پیشوند است و برابر (فرا) در فارسی میباشد. واژهٔ: تو ([illegible]) نیز بمعنی توانستن، توانا بودن، نیرومند بودن است.

۵- گَـوَ اِئی بیَ ([illegible]) ۳/۲ = با دو دست. این واژه برای دستهای مردمان نادرست و دیوخوی بکار میرود. از: گَـوَ ([illegible]) بانشانی شمارهٔ (۱) بمعنی دست است. یعنی دست آدم تبه کار. اِ ئی بیَ ([illegible]) نیز همانگونه که در واژهٔ شمارهٔ (۲) یاد آور شدیم، نمودار دوتائی است و دو تا از یك چیز را میرساند.

۶- اَئیوی توتویاوْ ([illegible]) ۲/۱ = نیرومند. از: اَئیوی - تو ([illegible]) بمعنی نیرو دادن، نیرو بخشیدن، نیرومند ساختن. از دو تیکهٔ: اَئیوی ([illegible]) و: تو ([illegible]) پیوند یافته. اَئیوی ([illegible]) بمعنی: اَفْ، اَوْ، بر، روی. تو ([illegible]) نیز همانجوریکه در واژهٔ شمارهٔ (۳) گفتیم، بمعنی توانستن و توانا بودن و نیرومند بودن است.

۸- زانّمْ ([illegible]) ۲/۱ = زمین را. از: زِمْ ([illegible]) بمعنی زمین.

۹- وینوئیت ([illegible]) یا: وَاِ نوئیتْ ([illegible]) ۳/۱ = بیناد. از: وینْ ([illegible]) بمعنی: بین، دیدن، نگـاه کردن. واژهٔ: ما ([illegible]) در آغاز آن میآید و هر دو رویهم رفته بمعنی (مبیناد) میشود.

اَشی بیَ ([illegible]) ۳/۲ = با دوچشم. از: اَشی ([illegible]) بانشانی شمارهٔ (۲) بمعنی چشم. با واژهٔ: اَخش ([illegible]) بمعنی دیدن، نگهبانی کردن، پاسداری کردن، پائیدن، تماشا کردن، از یك ریشه است. بیَ ([illegible]) در پایان واژهٔ: اَشی ([illegible])، نمودار دوتا بودن میباشد.

۱۲- گانْمْ ([Avestan]) ۲/۱ == جهان را. ازریشهٔ ، گَ ءُ ([Avestan])

آمده که درفرهنگ اوستا بمعنی: گاو، جاندار، جهان، مادرزمین، میباشد. مادرزمین بجز زمین معنی دیگری را نمیرساند . از آنجائی که زمین زادگاه آدمی و دیگر جانداران است ، از این رو بنام مادر یا مادرزمین خوانده شده است . چنانکه میهن را که همان زمین وزادگاه آدممیباشد ، مام میهن میگویند . درفرهنگ اوستا واژهٔ گَ ءُ ([Avestan]) از ریشهٔ : گو ([Avestan]) بمعنی آواز بلند درآوردن است و با نشانی شمارهٔ (۲) نمایانده شده . مانند آواز گاو و جز آن . اگر چه نویسندهٔ فرهنگ اوستا در اوستا شناسی استاد بوده ولی با همهٔ این من نمی‌توانم بپذیرم که واژهٔ : گَ ءُ ([Avestan])معنی گاورابدهدوازریشهٔ : گوُ ([Avestan]) آمده باشد. من آنرا بمعنی جهان وزندگی میدانم و ازریشهٔ : گی ([Avestan]) می‌پندارم که بمعنی زندگی کردن است . خوشبختانه بسیاری از اوستا شناسان پارسی‌نیز براین رای هستند. وواژهٔ : گَ ءُ ([Avestan]) رابه‌جهان‌و گیتی‌وجزاینها بر گردانده‌اند. چنانک گئوش اوروَن ([Avestan]) را بمعنی روانِ زمین و روان آفرینش آورده‌اند . در این بخش بآدم زیانکار که اندیشهٔ مردم را تباه میسازد و باندام آنان آسیب میرساند نفرین میکند و میگوید : اینگونه کسان از سوءِ چشم بی‌بهره گردند و زمین و جهان را نبینند . چنانکه می‌بینیم در اینجا معنی جهان بهتر و با زمین سازگارتراست تا گاو و جانور. از اینها گذشته در اوستا برای گاوواژه‌های دیگری است که با واژهٔ گاو در فارسی نزدیکی و سازش دارد . مانند : گَوَ ([Avestan]) بانشانی شمارهٔ (۳) و : گاو ([Avestan]) که هر دو بیك معنی است و بمعنی گاو در فارسی میباشد . در گزارش تیکهٔ (۲) هات (۱) ، واژه‌های زیادی را که از: گَوَ ([Avestan]) بمعنی گاو پیوند یافته یادآورشده‌ام . دراینجا بیش ازاین در این باره سخن نمیگویم و همین اندازه را که

باسخن کوتاه نوشتم بس میدانم.

۱۶- اَاِ نَنگَ ئیتی ([illegible]) ۳/۱ = گزندمیرساند.
از: اَاِ نَنگ هَت ([illegible]) بمعنی کینه جو، دغل، نیرنگ باز، فریبکاراست. از: اَاِ نَنگه ([illegible]) بمعنی کینه جوئی، زیان، آسیب، ناسزا، گستاخی، گناه. درشمارهٔ (۲۳) گزارش تیکهٔ (۲۸) همین هات، ازاین واژه وریشهٔ آن گفت و گو کردیم.

۱۸- مَنو ([illegible]) ۲/۱ = منش را. اندیشه را. درشمارهٔ (۶) گزارش تیکهٔ (۲۸) هات (۹)، معنی این واژه وریشهٔ آنرا روشن ساختیم.

۲۲- کِهرپِم ([illegible]) ۲/۱ = پیکر. از: کِهرپ ([illegible]) بمعنی پیکر، کالبد.

با بررسیهائی که شد معنی واژه‌های پایان این بخش از شمارهٔ (۱۵) تا آخر چنین میشود: آنکه منش ما را گزند میرساند، آنکه بمنش ما گزند میزند، آنکه تن ما را آسیب میرساند، آنکه به کالبد ما آسیب میرساند.

اَوستا

(۳۰) [illegible] (۱) [illegible] (۲) [illegible] (۳) [illegible] (۴) [illegible]،
(۵) [illegible] (۶) [illegible] (۷) [illegible] (۸) [illegible]
(۹) [illegible] (۱۰) [illegible] (۱۱) [illegible] (۱۲) [illegible] (۱۳) [illegible]
(۱۴) [illegible] (۱۵) [illegible] (۱۶) [illegible]،
(۱۷) [illegible] (۱۸) [illegible] (۱۹) [illegible] (۲۰) [illegible]،
(۲۱) [illegible] (۲۲) [illegible] (۲۳) [illegible] (۲۴) [illegible] (۲۵) [illegible].

اوستا بانوشتهٔ فارسی

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵ ، ۶)

۲۰ـ پئیتی ، اَژوئیش ، زَئیری ت ه ، سیم هِ ، ویشو ـ وَاپ هِ ۰

(۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳)

کِهرپِم ، ناشِمنائی ، اشَ اَنِ ، هوم ، زائیرِ ، وِدرِ ، جَئیذی ۰

(۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹)

پَئیتی ، گَذَه ، وی وَرزَ دوتو ، خرویش ی تو ، زَرزانو ۰ کِهرپِم ،

(۲۰) (۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵)

ناشِمنائی ، اشَ اَنِ ، هوم ، زائیرِ ، وَدر ، جَئیذی ۰

ترجمه

(۱۰) (۹) (۱۱) (۸) (۷) (۱۲)

۳۰ـ ای هومِ پاکِ زرّین ۰ برای نگاهداری پیکر ، جنگ ابزار

(۱۳) (۱) (۲) (۳) (۴) (۵ ، ۶) (۲۲) (۲۱)

بزن به اژدهای زردِ سهمگینِ زهر بیرون ریزنده ۰ ای هومِ پاکِ

(۲۳) (۲۰) (۱۹) (۲۴) (۲۵) (۱۴) (۱۵) (۱۶)

زرّین ۰ برای نگاهداری کالبد، جنگ ابزار بزن بر راهزنِ نابکارِ

(۱۷) (۱۸)

ستمکارِ آزاررساننده

گزارش

گفته‌های این بخش ساده و روشن است ۰ در اینجا ازهوم درخواست میکند

برای نگاهداری کردن تن وپیکر که کالبد جان وروان ومایهٔ زندگی وآبادی روی زمین است، به اژدهای زرد رنگِ سهمناکِ زهربیرون ریزنده وهمچنین به راهزنان نابکارستمکارآسیب رسان ، جنگ ابزار (سلاح) بزند و آنها را از میان بردارد . یعنی برای نگاهداری جان ومال مردم وپدید آوردن آسایش وآرامش ، با اژدهای زیانکار که گویا در آن روزگاران بمردم آسیب میرسانده ، وهمچنین باراهزنان و دزدان زیانکاربجنگد ومردم را از گزند آنها رهائی بخشد . جنگیدن هوم بااژدها وراهزنان این است که به پیروانش زور ونیرو بدهد و بدینسان آنان را برای نبرد با دشمنان دلیر سازد و برای نابودی زیانکاران برانگیزاند. چنانکه بارها گفته‌ایم، آشامیدن بادهٔ هوم ، آدمی را نیرو می‌بخشد و برای جنگ با دشمن دلیرمیسازد .
گرچه دراینجا باهوم سخن میگوید وازاودرخواست میکند که برای نابودی اژدها وراهزنان جنگ ابزاربزند وباآنان به نبرد پردازد ، ولی براستی این پندها واندرزها برای مردم است. یعنی با این سخنان چامه سرایانه بمردم میآموزد که بادهٔ هوم را بیاشامندوازسودونیروی آن برخوردارشوند وبرای نگاهداری تن وجان وخواستهٔ خود و مردم ، با اژدها وراهزنان که در زمان گذشته آسایش مردم را بهم میزده‌اند یادرآینده پدید میآیند وآسایش وآرامش را بهم میزنند بجنگند و دلیرانه آنان را نابود سازند.

چون ازمعنی گفته‌ها ونتیجهٔ آنها خوب آگاه شدیم اینك به بررسی دروا‌ژه‌ها می‌پردازیم .

۱- پَئیتی([illegible]) = به ، بر . این واژه با نشانی شمارهٔ (۳) ، بمعنی: دربرابر، برزیان(برضدّ)، پس، پی، دوباره، با، به ، بر، بسوی میباشد.

۲- اَژوئیش ([illegible]) ۶/۱ = اژدهایِ . از ریشهٔ : اَژی ([illegible]) بمعنی اژدها میباشد . شین ([illegible]) در پایان واژه نشانهٔ وابستگی آن است بواژه پشت سرش که در تازی آنرا علامت اضافی گویند . در شمارهٔ (۳)

گزارش تیکهٔ (۸) هات (۹) ، ازواژهٔ : آژی ([illegible]) گفت و گو کردیم.

۳ـ زَئیری‌تَ ه ِ ([illegible]) ۶/۱ = زرد ِ .از: زَئیری ت ([illegible]) با نشانی شمارهٔ (۱) بمعنی زرد . درشمارهٔ (۱۲) گزارش تیکه (۱۱)، ازاین واژه وریشهٔ آن سخن بمیان آوردیم .

۴ـ سیم َه ِ ([illegible]) ۶/۱ = سهمگین. از: سیم َ ([illegible]) بانشانی شمارهٔ (۱) بمعنی : ترسناك ، سهمگین، زشت ، زننده .

۵،۶ـ ویشو َوا پ َه ِ ([illegible]) ۶/۱ = زهر بیرون ریزنده . از : ویشو َوا پ َ ([illegible]) بمعنی زهرپرواننده ، زهر ببار آورنده ، زهر فراهم کننده، زهر بیرون دهنده، میباشد . از دو ریشهٔ : ویش َ ([illegible]) و : ویپ ْ ([illegible]) درست شده . ویش َ ([illegible]) بمعنی‌زهراست . ویپ ْ ([illegible]) نیز بمعنی بیرون ریختن یا بیرون ریختن تخم ودانه میباشد .

۷ـ ِکهر ْ پِم ْ ([illegible]) ۲/۱ = پیکر .از: ِکهر ْ پ ([illegible]) بمعنی پیکر یا کالبد است.

۸ـ نا ِشمنائی ([illegible]) ۴/۱ = برای نگاهداری کردن . از: نَس ْ ([illegible]) بانشانی شمارهٔ (۲) بمعنی رساندن ، دارا بودن ، کار گرشدن ، درازشدن ، گسترش یافتن ، تکاپو کردن ، بدست آوردن ، انداختن . همهٔ اینها نمودار ِ بدست آوردن ورسائی دادن ونگاهداری کردن پیکر یا تن و اندام است که درشمارهٔ (۷) از آن یاد کردیم . در بررسی واژهٔ شمارهٔ (۹) که پشت سرهمین واژه میآید بازهم دراین باره گفت و گوخواهیم کرد .

۹ـ آش َ ا ُن ِ ([illegible]) ۸/۱ = ای پاك . از : اش َو َن ْ

([illegible]) بمعنی پاك وراست ودرست وپارسا وراستگو. درشمارهٔ (٦) تیکهٔ (۲) هات (۹) ، ریشهٔ این واژه ومعنی آنرا روشن ساختیم.

۱۱- زائیرِ ([illegible]) ۸/۱ = ای‌زرّین. از: زائیری ([illegible]) بمعنی زرّین. باواژه‌های جلوترش بمعنی : ای هومِ پاكِ زرّین میشود. درشمارهٔ (۳) هات (۹) ، ازاین واژه وریشهٔ آن ، گفت و گو کردیم.

۱۲- وَدَرِ ([illegible]) = جنگ ابزار. ازریشهٔ: وَذْ ([illegible]) یا : وَدْ ([illegible]) دارای نشانی شمارهٔ (۳) که بمعنی زدن و شکستن است.

بنابراین ، واژهٔ وَدَرِ ([illegible]) بمعنی ابزارِ زدن و ابزارِ جنگیدن و شکستن میشود که بایدآنرا بفارسی‌جنگ ابزار گفت.

۱۳- جَئِیذی ([illegible]) ۲/۱ = بزن. ازریشهٔ : جَن ([illegible]) بمعنی زدن است.

۱۵- گَذَهِ ([illegible]) ٦/۱ =راهزنِ. از: گَذَ ([illegible]) دارای نشانی شمارهٔ (۱) که بمعنی راهزن وآدمکش‌است.

۱٦- وی وَرِزْدَوَتو ([illegible]) یا : وی وَرِزْدْوَتو ([illegible]) ٦/۱ = نابکار. از : وی وَرِزْدْوَتْ ([illegible]) بمعنی کارِ ناجوریا ناسازگار. کردارناروا. ازریشهٔ وی ([illegible]) با نشانی شمارهٔ (۲) بمعنی دور، جدا ، بی ، نا ، و: وَرِزْ ([illegible]) بمعنی ورزیدن ، کار کردن ، انجام دادن است و رویهم رفته بمعنی کارناورزیده یا ناورزیده کارمیشود که میتوان آنرا به نابکارترجمه کرد.

۱۷- خرْویشْیَتو ([illegible]) ٦/۱ = ستمکار از: خرْویش ([illegible]) بمعنی سخت و ناگوار و دشوار بودن یا ستمکار

بودن . از ریشهٔ : خرو ([illegible]) با نشانی شمارهٔ (۱) کـه بمعنی سخت و دشوارونا گواروستمکاروخشمناك بودن است . برابرواژهٔ : خروذ ([illegible]) که افزون برمعنی‌های نام برده ، بمعنی رنجاننده بودن نیزمیباشد .

۱۸- زَزرانو ([illegible]) ۶/۱ = آزاررساننده . از : زَزرانَ ([illegible]) بمعنی آزار دهنده ، بستوه آورنده . از ریشهٔ : زَرْ ([illegible]) بانشانی شمارهٔ (۳) بمعنی آزاردادن وبستوه آوردن .

اَوستـــا

(۳۱) [illegible]

اوستا بانوشتهٔ فارسی

۳۱- (۱) پئیتی ، (۲) مش یِ هِ ، (۳) دروتو ، (۴) ساسترش ،

(۵) (۶) (۷) (۸) (۹)

اَئیوی ـ ووئیژدینْ تَ ه ، کَمرذَم ، کَهرپَم ، ناشمنائی ، اَشَ اُنِ ،

(۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶)

هوم ، زائیرِ ، وذرِ ، جَئیذی · پئیتی ، اشم اُ غ هِ ، ان اش اُ نو ،

(۱۷ ، ۱۸) (۱۹) (۲۰) (۲۱ ، ۲۲) (۲۳)

اهوم ـ مِرنْ چو ، انگهاو ، دَ ان یاو ، مانس ـ وچ ، دَ تهان هِ ،

(۲۴) (۲۵) (۲۶) (۲۷) (۲۸) (۲۹)

نوئیت ، شی اُ تهنا ئیش ، اپ ینت هِ ، کَهرپَم ، ناشمنائی ، اَش اُنِ،

(۳۰) (۳۱) (۳۲) (۳۳)

هوم ، زائیرِ ، وذرِ ، جَئیذی·

ترجـــمه

(۱۰) (۹) (۱۱) (۸) (۷) (۱۲)

۳۱ـ ای هومِ پاکِ زرّین · برای نگاهداری پیکر ، جنگ ابزار

(۱۳) (۱ ، ۶) (۲) (۳) (۴) (۵) (۳۰) (۲۹) (۳۱)

بزن بر کلّهٔ آدمِ پلیدِ ستمگرِ زیانکار · ای هومِ پاکِ زرّین ·

(۲۸) (۲۷) (۳۲) (۳۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶)

برای نگاهداری پیکر ، جنگ ابزار بزن به بیدینِ ناپاکِ

(۱۷ ، ۱۸) (۲۶،۲۴) (۱۹ ، ۲۰) (۲۳) (۲۱)

جهان تباه کنِ درنیابندهٔ این دینِ پدید آورندهٔ اندیشه‌ها را

(۲۲) (۲۵)

گفتارها را با کردارها ·

گزارش

این تیکه دنبالـهٔ تیکهٔ پیش است . در اینجا از هوم خواستار است که برای نگاهداری جهان تن یا جهان آخشیجی ، با آدم پلید ستمگرزیانکار نبرد کند و بر کلّهٔ او جنگ ابزار بزند . همچنین از هوم خواستار است آدم بیدین ناپاك زندگی تباه کن را که از دین مازده یسنی یعنی از آنچنان دینی که پدیدآورندهٔ اندیشه و گفتار و کردار است، چیزی در نیافته و ببزرگی آن پی نبرده است بزند و مردم را از گزندش آسوده سازد.

همچنانکه در بخش پیش نیز یاد آور شدیم این گفته ها نمودار این است که گیاه هوم ، آشامندهٔ باده‌اش را نیرو میدهد و در نبرد بر دشمنان و چیرشدن بر آنان کامیاب میسازد و یا اینکه مردم را راهنمائی میکند از بادهٔ هوم بیاشامند و از این راه نیرو بگیرند و برای جنگ با تبهکاران دلیر شوند و با جنگ ابزار بر کلّه‌شان بزنند و در کشور که پیکر زندگی است، آرامش و آسایش فراهم سازند . پس از این گفت و گوها اینك بر میگردیم بر سر واژه‌ها و بررسی در ریشه و معنی آنها. برخی از این واژه‌ها همانهائی هستند که در تیکهٔ (۳۰) معنی آنها را روشن ساخته‌ایم . بنابراین دربارهٔ واژه‌های دیگر بدینسان سخن میرانیم .

۲ــ مَشْیِهِ ([اوستایی]) ۶/۱ = آدم . از : مَشْیَ ([اوستایی]) بمعنی، مرد و آدم است. در شمارهٔ (۳) تیکهٔ (۱۶) و شمارهٔ (۲۵) تیکهٔ (۲۸) ، از این واژه سخن راندیم .

۳ــ درْوَتو ([اوستایی]) ۶/۱ = پلیدِ . از: واژهٔ دروَنْت ([اوستایی]) بمعنی پلید است که در شمارهٔ (۱۸) تیکهٔ (۸) ، معنی آنرا روشن ساختیم .

۴ــ سأستَرْشْ ([اوستایی]) ۶/۱ = ستمگرِ . از : ساستَرْ ([اوستایی]) بمعنی پادشاه و فرمانروا است. بمعنی، ستمگر و خودسر و سرکش

نیز آمده . دراینجا معنی ستمگر وخود سروسر کش ، جورترو سازگارتراست.

۵ـ اَئیوی- ووئیژد یَـن تَ ـهِ ([illegible])

۶/۱ =زیانکار. از: اَئیوی ـ ووئیژْ دا ([illegible]) بمعنی آزار کردن ، بستوه آوردن ، زیان رساندن ، آسیب رساندن است . ازدوتیکه پیوند یافته . نخست : اَئیوی ([illegible]) که پیشوند است وبمعنی : اَوْ ، اَفْ ، بر، به ، بالا، روی میباشد . دوّم : ووئیژدا ([illegible]) بمعنی آزار کردن و بستوه آوردن وزیان وآسیب رساندن است.

۶ـ کَـمرِ ذِمْ ([illegible]) ۲/۱ = کلّه . از : کَـمرِ ذَ ([illegible]) بمعنی سر، بویژه سربی مغز یابی‌مخ وسرمردمان تبهکار .

۱۵ـ اَ شِم اَ غَ ـهِ ([illegible]) ۶/۱ = بیدین . این واژه همانجوریکه درشمارهٔ (۲۲) تیکه (۱۸) همین‌هات گفته‌ایم ، از: اَ شِم اُ غَ ([illegible]) بمعنی برهم زنندهٔ راستی ودرستی‌وپاکی‌وپارسائی است. درپهلوی آشموك یا اشموغ میباشد . ریشه و بنیاد آنرا که از دو تیکه پیوند یافته درهمان بخش پیشین روشن ساخته‌ایم.

۱۶ـ اَن اَ شَ اُ نو ([illegible]) ۶/۱ =ناپاك . از: اَن اَش وَنْ ([illegible]) بمعنی ناپاك ونادرست وناراست گفتار . از دوتیکهٔ : اَنْ ([illegible])بانشانی شمارهٔ (۱) بمعنی: نا ، نه، جز. و: اَ شَ وَ نْ ([illegible]) بمعنی پاك و راست ودرست وپارسا پیوند یافته در شمارهٔ (۶) تیکهٔ (۲) هات (۹) ، ازریشهٔ این واژه سخن گفته‌ایم.

۱۷،۱۸ـ اَهومْ مِرِ نْ چو ([illegible]) ۶/۱= جهان تباه کن . از: اَ هومْ مِرِ نچ ([illegible]) بمعنی تباه کنندهٔ

جهان ، بهم زنندهٔ زندگی‌است · ازدوتیکه‌پیوندیافته· نخست : اَهوم (‌ [illegible])
از: اَنگهو ([illegible]) بمعنی جهان ، گیتی ، جهان مادّی · از ریشهٔ : اَه
([illegible]) بانشانی شمارهٔ (۱) بمعنی هستن و بودن وزیست کردن ودم زدن ·
دوّم : مِرِنچ ([illegible]) از: مَرِنچ ([illegible]) بمعنی‌زدن،
آسیب رساندن ، کشتن، تباه کردن·

۱۹ـ آنگهاوْ ([illegible]) ۶/۱ = این · از: آاِمْ ([illegible])
بمعنی (این)·

۲۰ـ دَاِن‌یاوْ ([illegible]) ۶/۱ = این · از : دَاِنا
([illegible])بمعنی دین· درشمارهٔ (۱۲) تیکه (۲۶) همین‌هات، ازریشهٔ این
واژه سخن گفته‌ایم·

۲۱،۲۲ـ مانْسْ ـ وَچَ ([illegible]) ۲/۲ = اندیشه‌هارا، گفتارها
را . نشانی دستوری (۲/۲) ، نمودار جفت یا دو تائی است که اندیشه‌ها و گفتارها
باشد · تیکهٔ نخست آن از : مَنْ ([illegible]) با شمارهٔ (۱) بمعنی اندیشیدن
است · تیکهٔ دوّم که وَچْ ([illegible]) باشد بمعنی واژه وسخن است که دارای
نشانی شمارهٔ (۲) میباشد ·

۲۳ـ دَتهانَ ِه ([illegible]) ۶/۱ = پدیدآورندهٔ . ازریشهٔ:
دا ([illegible]) باشمارهٔ (۲) بمعنی ساختن ،آفریدن ، پدیدآوردن ، گذاشتن‌است·

۲۵ـ شیَاُتهنائیش ([illegible]) ۳/۳ = با کردارها .
از: شیَاُتهنَ ([illegible]) بمعنی کارو کردارو رفتاراست. ازریشهٔ : شیو
([illegible]) بمعنی‌شدن، پیش رفتن، روانه شدن ، افزودن · برابراست با:شو
([illegible]) بمعنی شدن ، رفتن.

۲۶ـ اَپ‌یَنْتَ ِه ([illegible]) ۶/۱ = دریابنده

باواژهٔ : نوئیت ([illegible]) در شمارهٔ (۲٤) بمعنی نیابنده ، یا ، در نیابنده میشود ۰ از: آپ ([illegible]) با نشانی شمارهٔ (۱) بمعنی یافتن و بدست آوردن است . این دو واژه رویهم نمودار مردمان گمراه وتباه کنندهٔ زندگی است که از آئین مازده یسنی چیزی درنمییابند وبارزش مینوی این دین بزرگ که پدیدآورندهٔ اندیشه و گفتار و کردار نیک است و هرسه بهمدیگر وابسته میباشند پی نمیبرند و خود را با دستورهای اهورائی نمی‌پرورانند ودر گمراهی وبدبختی میمانند.

اَوستـــــا

(۳۲) [illegible] (۱) (۲) (۳) (٤) (۵) (٦) (۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱٤) (۱۵) (۱٦) (۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲٤) (۲۵) (۲٦) (۲۷) (۲۸)

اوستا بانوشتهٔ فارسی

(۱) (۲) (۳) (٤)

۳۲– پَئیتی ، جَهیکَ یائی ، یاتومَ ئیتْ یائی ، مَ اُ ذَ نو - کَئیریائی ،

(۵) (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰)

اوپشتا ـ بئیریائی ، ینگ ه ، فرفروئیتی ، منو ، یته ، اورم ،

(۱۱ ، ۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷)

واتو ـ شوتم . کهرپم ، ناشمنائی ، اش ا ن ، هوم ، زائیر ،

(۱۸) (۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵)

ودر ، جئیذی . یت ، ه ، کهرپم ، ناشمنائی ، اش ا ن ، هوم ،

(۲۶) (۲۷) (۲۸)

زائیر ، ودر ، جئیذی .

ترجمه

(۱۶) (۱۵) (۱۷) (۱۴) (۱۳) (۱۸)

۳۲ـ ای هوم پاک زرّین . برای نگاهداری پیکر ، جنگ ابزار

(۱، ۱۹) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

بر زن به بدکاره ، به جادومند ، به هوسران ، به شهوت پرست که

(۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۲ ، ۱۱) (۲۳) (۲۲)

با پرواز اندیشه مانند ابری است جنبان ازباد . برای نگاهداری پیکر

(۲۰) (۲۱) (۲۷) (۲۸) (۲۵) (۲۴) (۲۶)

شتابان باو جنگ ابزار بزن ای هوم پاک زرّین .

گزارش

گفته‌های این بخش نیزدنبالهٔ سخنان تیکه‌های پیش است . در اینجا از هوم خواستاراست که برای نگاهداری پیکرهستی ، برآدمهای بد کار وجادو گروهرزه وهوسران وشهوت پرست، باشتاب وتندی جنگ ابزاربزند ومردم را ازپلیدی‌خوی

و کردار آنان بر کنارسازد . دراینجا اینگونه مردمان هرزه‌وهوسران وبی بندوبار را
ازراه گریزان‌بودنِ اندیشهٔ آنان بسوی کارهای ناشایست ، به‌ابر همانندمیکند که‌باد
تند براوبرسد وباین‌ور و آن‌ور بجنباند . این همانندی کردن بسیار بجاست وباروش
سست ونکوهیدهٔ اینجور مردمان بخوبی سازش دارد و اندیشهٔ سست آنانرا در برابر
هوس بازی وشهوت رانی بدانسان که‌باید مینمایاند زیرا براستی مردمان هرزه گرد
وبد کار،خواه‌مردیازن، دربرابرهوسهای نابجا، نیروی خود داری‌را ازدست میدهند
وبدنبال‌این و آن میدوند وخود را درمیان مردم ، پست‌وبدنام میسازند .

دراینجاازهوم‌خواستاراست که به‌پیروان‌راه‌راست‌نیرو‌بدهد تااینگونه مردمان
پست و تبه‌کار را سر کوب سازند و پیکر زند گی پاك وآبرومندانه را از این
آلود گیهای زیان آور نگاهداری کنند .

واژه‌هائی که‌باید دراینجا بررسی کنیم بدینگونه هستند :

۲ـ جهیکائی ([اوستایی] ۴/۱) = به‌بد کار،بآدم بد کار. ازواژهٔ :
جَهیکَ ([اوستایی])بمعنی آدم‌بد کاروهوسران‌وشهوت‌ران‌وهرزه‌است. خواه
مرد باشدیا زن. از:جَهی([اوستایی]) بمعنی هُرهُری ، افسار گسیخته ، بی
بند وبار ، راهنمای‌زند گی شهوت آمیز ، مردیازن را کاره یعنی بد کاره . از ریشهٔ :
جَهْ ([اوستایی]) بانشانی شمارهٔ (۲) که‌بمعنی‌زند گی بی‌بند و بار یا زند گی
بی جلو گیری و بی نگهداری است یعنی آنچنان زند گی که از روی شهوت و
هوس‌باشدوهیچ چیزجلوآنرا نگیرد و از رهسپار شدن بکوره راه ننگ و آلود گی
نگاهداری‌نکند . نیك‌پیداست‌اینچنین‌زند گی‌ننك آلود ، ویژهٔ مردمان پست وهرزه
است که از دستورهای دین پیروی نمیکنند و افسار گسیخته وبی‌بند وبار ، دنبال
هوسرانی میروند و خود را آلوده و ننگین میسازند .

بنا برآنچه گفته شد : واژهٔ جَهیکَ ([اوستایی]) یا : جَهی

([illegible]) ، نمودارمردان‌وزنان بد کاروهرزه‌وهوسران‌وناپاک دامن‌است و آنچنانکه برخی‌ازنویسند گان پنداشته اند ، تنهابزنان‌ویژ گی‌ندارد زیرا کار زشت از هر کس سر بزند زشت است ، خواه‌زن باشدخواه‌مرد . زن‌بد کار ومردبد کارهر دو ،جَه یاجهی هستند. هردو گناهکار میباشند. نمیتوان این گناه را تنها به زنان نادرست‌وابسته‌دانست‌ومردان‌نادرست رااز آن‌بر کنارپنداشت .

۳ ـ یاتومَئیتْ یائی ([illegible])۴/۱= به‌جادومند. ازواژهٔ : یاتومَنتْ ([illegible]) بمعنی جادومند است .از ریشهٔ : یاتو ([illegible]) بمعنی جادو . درشمارهٔ (۱۱) گزارش‌تیکهٔ (۱۸) هات (۹) ، ازاین واژه سخن گفتیم .

۴ـ مَ اُ ذَ نو کَئیرْ یائی ([illegible]) ۴/۱ = به هوسران . از: مَ اُ ذَ نو کَئیریا ([illegible]) بمعنی‌شهوت ران و خوش گذران و سرخوش از راه هوسرانی . این واژه دارای دو تیکه است . نخست : مَ اُ ذَ نو ([illegible]) از: مَ اُ ذَنَ ([illegible])بمعنی سرخوشی ، شادی ، آرزوی هوسرانی . از ریشهٔ : مود ([illegible]) بمعنی لذّت‌بردن‌از، برخوردارشدن‌از ، بهره بردن‌از ،کام گرفتن ، خوش گذرانی کردن، سرخوش‌بودن. دوّم: کَئیریا([illegible])ازریشهٔ: کَئیرْ یَ ([illegible]) بمعنی کاری ،کوشا ، کار کن .

با آنچـه گفتـه شد ، واژهٔ : مَ اُ ذَ نو کَئیرْ یائی ([illegible]) بمعنی کوشا درخوش گذرانی و هوسرانی میشود و رویهم رفته نمودار کسی است که کار و کوشش‌اوهوسرانی وخوش گذرانی از راه هرزه گردی وشهوت رانی‌باشد .

۵ـاوپَشتابَئیرْ یائی([illegible]).درفرهنگ‌اوستا:

اوپَستا ـ بَئیرْیائی ([illegible]) ۴/۱ = به شهوت پرست .

ازواژهٔ : اوپَستابَئیرْیَ ([illegible]) بمعنی شهوت پرست ، شهوت پرستی، پناه دادن به گناهکار . ازدو تیکهٔ : اوپَستا ([illegible]) بمعنی همدستی، یاری، کمك، پشتیبانی،نگهداری، و : بَئیریا ([illegible]) ازریشهٔ : بَرْ ([illegible]) بانشانی‌شمارهٔ (۱) بمعنی بردن ورساندن و دارا بودن است . درتیکهٔ (۲۶) هات (۹) ازاین واژه گفت و گو کردیم .

با بر رسی هائی که شد واژهٔ : او پَستا بَئیریائی ([illegible])، افزون بر شهوت پرست ، بمعنی پناه دادن ویاری‌رساندن و همدستی کردن نیز میباشد . این معنی‌ها نمودار یاری کردن بآدم جَـهی یعنی بدکاره وهرزه و هوسران، وهمکاری وهمدستی باآنان است ولی‌معنی شهوت پرست دراینجا با معنی واژه های دیگر ، بهتر جور و سازگار میباشد . همهٔ این واژه هائیکه یاد شد وابسته به جَـهی یا جهیکه و نمودار فروزهٔ پست و پلیداوست .

دراینجاخوبست‌این‌نکته‌رانیزیادآوری کنم که‌واژهٔ‌اوپَستا ([illegible]) از دو ریشه درست شده . نخست : اوپَ ([illegible]) که پیشوند است و بمعنی : به ، بر ، بالا ، بسوی ، نزدیك به ، میباشد . برابر است با UP درانگلیسی که بهمان معنی هاست . دوّم : ستا ([illegible]) بمعنی استادن یا ایستادن .

۶ـ یِنگْ هِ ([illegible]) ۶/۱ = که . از : یَ ([illegible]) بمعنی : که ،آنکه .

۷ـ فرَفرَوَئیتی ([illegible]) ۳/۱ = پرواز. از : فرَ ـ فرو ([illegible]) بمعنی پیوسته پریدن ، پرواز کردن ، گریختن ، تند گذشتن است . تیکهٔ نخست واژه که : فرَ ([illegible]) باشد پیشونداست ودر فارسی فَرا

میباشد. تیکهٔ دوّم که فرو ([illegible]) باشد بمعنی پریدن و پرواز کردن و گریختن وتند گذشتن است.

واژهٔ: فرَفرَوَئیتی ([illegible])باواژهٔ پشت‌سرش: مَنو ([illegible]) که‌بمعنی اندیشه ومنش است‌چنین‌معنی‌میدهد: با پروازدادن‌اندیشه، با پریدن اندیشه، با پرواز کردن اندیشه، با گریختن وتند گذشتن اندیشه.

این‌معنی‌ها همه نمودار اندیشهٔ نا استوار یعنی منش سست و لغزان و پرت و پرا کندهٔ آدم هرزه وهوس ران‌است که مانند پرنده بهرسوپرواز میکند وبهرجا که بخواهد می‌نشیند.

واژهٔ مَنو ([illegible]) که‌از آن‌یاد کردیم، از: مَنَنگهْ ([illegible]) بمعنی منش و اندیشه است که در شماره (٦) تیکهٔ (٢٨) همین هات، معنی وریشهٔ آن را روشن‌ساختیم.

٩ـ یَتَه ([illegible]) = مانند. این واژه‌بمعنی‌همچنین، پس، بهمان اندازه نیز میباشد.

١٠ـ اَوْرِمْ ([illegible]) ١/١ = ابر. از: اَوْرا ([illegible]) بمعنی: ابر. اَوْرَ ([illegible]) نیز بهمین معنی است. از دوریشه پیوند یافته. نخست: اَپْ ([illegible]) با شمارهٔ (٢) بمعنی آب. دوّم: رَ ([illegible])، یا را ([illegible]) که میتوان بمعنی دهنده و بخشنده گرفت. چنانکه در پایان واژهٔ: اَهورَ ([illegible]) یا: اهورا، بهمین معنی است. زیرا اهورا بمعنی هستی بخش یا زندگی بخش میباشد. بنا براین، واژهٔ: اَوْرا ([illegible]) یا: اَوْرَ ([illegible]) که بمعنی ابر است، بمعنی‌آب دهنده خواهد بود.

١١و١٢ـ واتوشو تِم ([illegible]) ٢/١ = جنبان از باد. از: واتوشوتَ ([illegible]) بمعنی رانده شده با باد، پیش برده‌شده از باد، باباد پخش کرده‌شده.

تیکهٔ نخست واژه از: واتَ ([Avestan]) بمعنی باداست. تیکهٔ دوّم که: شوتَ ([Avestan]) باشد بمعنی: شده، رانده شده، هُل داده شده، پیش برده شده، پخش کرده شده میباشد.

از آنچه گفته شد، واژهٔ: واتوشوتَ ([Avestan])، نمودار چیزهائی است که از زور و فشار وزش باد از جای خود کنده شود و پخش و پرا کنده گردد. مانند ابر و برگ درخت و گیاه خشك وجز آنها. مردمان سست رای و سست پیمان نیز همین سان هستند و در برابر تندباد هوسرانی از جای می جنبند و بی بند و بار بهر سو میدوند.

۲۱و۲۰ ــ یَتْ، هِ ([Avestan]) = شتابان باو. برای روشن شدن معنی باید هردو واژه را خوب بررسی کنیم. واژهٔ نخست یعنی: یَتْ ([Avestan]) سه جور معنی دارد. یکی بمعنی (که، آنکه) از ریشهٔ: یَ ([Avestan]) بهمان معنی. دوّم با نشانی شمارهٔ (۱) بمعنی: چون، هنگامی که، با اینکه. سوّم بمعنی شتاب کردن، شتابان، افزودن، نیرومند بودن. دراینجا معنی شتابان بامعنی واژهٔ پشت سرش یعنی: هِ ([Avestan]) بخوبی جور و سازگاراست و با واژه‌های دیگر چنین معنی میدهد: «ای هوم پاك زرّین. شتابان باو جنگ ابزار بزن». این معنی نمودار این است که هوم بآدم جَهی جنگ ابزار بزند و اورا نابود سازد. واژهٔ: هِ ([Avestan]) که دارای نشانی دستوری (۴/۱) میباشد و از ریشهٔ: تَ ([Avestan]) بمعنی این، آن، او، آمده، همان آدم جهی یعنی بدکاره وهرزه وهوسران و شهوت پرست را مینمایاند. در سخنان پیش دیدیم از هوم در خواست کرد که چنین آدم را برای نگاهداری کردن پیکر، بزند. اینك دردنبال آن بازهم بار دیگر خواهش میکند که هرچه زودتر وباشتاب وتندی، برسراینگونه کسان بکوبد وپلیدی آنان را از میان مردم بردارد تا گروه آدمیان دچار آلودگی تباهکاری نشوند ودرپرتو دستوردین، با آبرو ونام نیك زندگی کنند.

پایان

سپاس خدا را که رنج و کوششم دربارهٔ بخش دوّم بررسی یسنا یعنی ترجمه و گزارش هات نهم از گرامی نامهٔ باستانی، به نتیجه رسید وبا کمك دوستان پاك منش چاپ آن باخوشی وخرّمی پایان یافت.

درپایان کتاب بایسته میدانم افزون بر کسانی که در آغاز کتاب از همّت بلند آنان یاد کرده‌ام ، ازدو گروه دیگر نیز که درچاپ این کتاب دلبستگی نشان داده و هر کدام بنوبهٔ خود درپیشرفت کارمن کوشش بجا آورده‌اند سپاسگذاری کنم.

یکی از آن دو گروه گردانندگان چاپخانهٔ رنگین و دیگر کارمندان آن چاپخانه است که براستی کارشان درخورستایش میباشد. چنانکه من خودم دریافتم وازدیگران نیزشنیدم ، روش کاراین چاپخانه برپایهٔ راستی ودرستی بوده و از روی نیك اندیشی برنامه‌شان این‌است که کارهای چاپی را بادلسوزی وخوبی انجام دهند وکسانی‌را که باچاپخانه سرو کاردارند ازخود خوشنود سازند.

باآنچه گفتم، من ازشیوهٔ کاراین چاپخانه ورفتارو کردار کارکنان آن بسیار خورسند شدم وبر گردن خود دانستم که بدینسان ازآنان سپاسگذاری نمایم.

دستهٔ دوّم که‌اندیشهٔ بلندشان ستودنی ودرخورسپاسگذاری‌است، گردانندگان گراورسازی جام جم میباشد. من هنگامی که بچاپ این کتاب دست زدم ، چون الفبای‌اوستا درچاپخانه‌های تهران پیدا نمیشود ، ناگزیرشدم گفتارهای اوستا وهر یك ازواژه‌های آنرا با الفبای اوستا بنویسم و بدهم کلیشه کنند. برای این کار به برخی از گراورسازیها رفتم. پس‌ازگفت و گودیدم بهای کلیشه‌ها خیلی‌زیادمیشود وهزینهٔ کتاب را نزدیك به دوبرابرمیکند. ازاین دشواری که درجلو کارم پیدا شد بسیاراندوهگین گشتم وناچارشدم چند روزی‌ازچاپ کتاب دست بردارم‌تاشاید راهی پیدا شود. باراهنمائی چاپخانهٔ رنگین به‌گراورسازی جام جم رفتم و با گردانند-گان آن بنگاه که جوانان خوشخو و خوشرو هستند چگونگی را در میان گذاشتم

وبرای انجام دادن این کار بزرگ میهنی وفرهنگی که وابسته بهمهٔ ایرانیان است از آنان کمك خواستم . خوشبختانه دیدم باگشادهٔ روئی و خون گرمی درخواست مرا پذیرفتند وبنام اینکه آنان نیزدراین کارفرهنگی، هم بهره‌وهمگام‌باشند، بهای کلیشه‌ها را بیش از آنکه من خودم پیش بینی کرده بودم ارزان بر آورد نمودند و این دشواری را ازپیش‌پای من برداشتند ومرا به دنبال کردن کارخود که نتیجهٔ‌بکار بردن نیروی چشم وجان وروان است دلگرم ساختند . بنابراین‌جادارد ازمهرورزی و همکاری این جوانان پاك سرشت میهن‌پرست‌وفرهنگ‌دوست‌نیز‌سپاسگذاری کنم وپیروزی‌شان‌را در کارهای سودمندهمگانی ازدرگاه خدای بزرگ بخواهم.

بلی این است نتیجهٔ کارنیك. این است شیوهٔ ایرانیان پاك نژاد.

آفرینبادها

درآغازاین کتاب، ازبخش یکم بررسی یسناسخن بمیان آوردم و گفتم دربسیاری ازروزنامه‌ها ومجله‌ها، آفرینبادهائی از سوی دانشمندان ارجمند درسودمند بودن آن کتاب بچاپ رسید . چون اینگونه نوشته‌ها وداوریهای دادگرانه که ازاندیشهٔ پاک خداوندان این نامه‌ها سرچشمه گرفته برای من بسیار ارزش دارد ومایهٔ سرافرازی میباشد ، ازاین روبخشی ازآنها را درپایان کتاب بچاپ میرسانم وسپاسگذاری خود را به فرخنده پیشگاه اینگونه دانشمندان پاک سرشت که آدم را برای دنبال کردن اینجور کارهای سودمند میهنی وفرهنگی دلگرم میسازند پیشکش میکنم و باندیشهٔ بلندآنان درود میفرستم.

این آفرینبادها بدینسان میباشد :

رویه ۳۷ شمارهٔ ۹۲۱ مجله ترقی هفتگی ۱۴ شهریور ۱۳۳۹

معرفی اثر نفیس **نوشته : م . اورنگ**

بررسی یسنا

«اوستا» کتاب آسمانی زردشت ، پیغامبر ایران باستان، کهنترین، گرانبهاترین وگرامی‌ترین یادگارنژاد آریائی ، از نفایس بیهمتای تمدن بشری بشمار میرود.

بطوری که میدانیم «تورات» درحدود هزاروهفتصد سال پیش ازمیلاد مسیح، «ریگ ودا» کتاب مقدس هندوان هزاروپانصد سال پیش ازمیلاد تدوین شده است. ولی اوستا درست دو هزار و پانصد سال پیش از میلاد تألیف یافته ، وبنابراین اقدم کتب مقدس ومذهبی جهان بشمارمیرود.

«یسنا» نخستین و گرامی‌ترین بخش اوستا میباشد ، کلمه یسنا بمعنی درود وستایش ونماز ونیایش است ، ولغت «جشن» ازهمان ریشه وبهمان معنی است . این بخش از اوستا (یعنی یسنا) دارای هفتاد و دو فصل است ، و تاکنون فصول مختلف

ومتعدد آن بزبانهای آلمانی ، انگلیسی وفرانسه ترجمه و انتشار یافته است . ولی ترجمهٔ فارسی آن نخست درهندوستان بهمت زردشتیان مقیم آن کشور، بقلم پورداود نشرشده بود ، واینك یك ترجمهٔ نفیس ومبسوط دیگری بفارسی بخامه آقای اورنگ درتهران انتشاریافته است که از لحاظ زبانشناسی وتحقیق وتتبع بسیارمهم میباشد.

آقای اورنگ ابتدا ازاهمیت معنوی وروحانی « یسنا » صحبت می کند ، و سپس بشرح الفبای اوستائی می‌پردازد و آنگاه بدقت وموشکافی تمام هشت فصل ازآنرا ترجمه وتفسیرمی کند.

از محاسن کار مترجم محترم ، یکی اینست که اغلب لغات اوستائـی را با کلمات همریشه موجود درفارسی حاضرمقایسه میکند ، و از استادان بزرگ سخن وشعرای طرازاول قدیم برای گفتارخود شاهد می آورد .

آقای اورنگ تلفظ تمام لغات و جملات اوستائی « یسنا » را با رسم‌الخط فارسی‌ضبط کرده است، وبدینطریق کوشش خود را برای معرفی‌این اثرنفیس باوج اعلا رسانیده است.

یکی دیگرازنکات شایان دقت درترجمه‌آقای اورنگ اینست که متن‌اصلی کتاب را باهمان رسم‌الخط باستانی‌اوستائی درج وضبط کرده و دراین مورد زحمات مترجم محترم بخصوص شایان تمجید وتحسین فراوان است .

درخاتمه لازمست بگوئیم که آشنائی با اسرار کامیابی ایرانیان قدیم ، یکی ازراههای تجدید عظمت ایران است . براستی در زمان نیاکان ما آداب و رسوم وافکاروعقایدی وجود داشت که درعین سادگی برمبانی محکمی استواربود . مثلا جنبه عملی و مثبت آئین اوستائی مهمترین دلیل روشن بینی و کوشائی ایرانیان باستان است .

زیرا بیکاری وتنبلی دراین آیین ازجمله معاصی ونقصها و بدیها است ، و هر بدی ونقص باهریمن بازبسته است ومزدا پرست راست رو بایستی‌بااهریمن‌و کارها وخویهای اهریمنی بجنگد.

وبازتعلق وبستگی بخاك ایران لازمه دینداری هرزردشتی پاك دین بود ، چه سرزمین ایران ، سرزمین اهورائی ومرکزپیدایش همه مقدسات اهورائی‌بود.

اهریمن می کوشید که آنرا با فرستادگان خود ازقبیل افراسیاب و ضحاك واسکندرویران کند، وایرانی می‌بایست بکوشد که فرستادگان‌اهریمن یعنی‌اجانب بدان راه نیابند . پس جنگ برای حفظ میهن یك وظیفه دینی بود ، و دوستداری ایران هم جزئی ازاعتقادات مذهبی شمرده میشد .

ازاین مثلها بسیارمی‌توان یافت . تا آنروز که مبانی اعتقادی ایرانیان قدیم استوار و بـی خلل بود ، ایرانیان زورمند و پیروزمند بودنـد ، ولی از آنروز که فساد در کارروحانیان زردشتی راه یافت ، وخرافات واوهام ریشه گرفت، وتشتّت در عقاید دینی پیدا شد ، ومسیحیان و مزدکیان و زردشتیان و بودائیان و یهودیان در ایران زمین بزرگ بجان هم افتادند، ازهمان روزها آثارانقراض درناصیه‌شاهنشاهی قدیم ماآشکارشد.

این رازها واین حقیقت های تاریخی روشن واستواروقابل تحقیق است. باید همه رابا روشن‌بینی‌وحقیقت نگری وفارغ ازتعصب وپندارهای‌نابسامان به محك تحقیق زد ، و از نتایجی که بدست میآید ، برای نسلهای معاصر و آینده بهره گرفت.

مایه کمال خشنودیست که مترجم بزرگوار و پرحوصله یسنا آقای اورنگ دراین میدان گام بزرگی‌برداشته ، و باکتاب گرانبهای خود نسل جوان و تحصیل کردهٔ معاصررا باکهن‌ترین و گرامی‌ترین منابع تربیتی ایران آشنا ساخته است واینك ما می‌توانیم باکمال سهولت ، با استفاده از اثرنفیس ایشان باگرانبهاترین سرچشمه ترقی وتعالی ایران قدیم آشنا بگردیم .

آفرین وهزارآفرین برمترجم فاضل وبزرگواریسنا !

شمارهٔ (٦) مجلهٔ ماهانه هوخت شهریور ۱۳۳۹

کتابخانه

کتاب بررسی یسنا

که باهمت تیمسار معظم سپهبد تیمور بختیار چاپ و انتشار یافته

یسنا از گرانبهاترین و باستانی‌ترین آثاری است که سراسر آن مشحون از تعالیم فلسفی و اخلاقی و شناسائی آفریدگار کلّ و دستگاه آفرینش و آموزنده معنویات و ترقی بخش کمالات انسانی است. این سخنان آسمانی در ۸۵ قرن پیش بوسیله پیامبر باستانی ایران نخستین آموزگار یکتا پرستی در جهان بنظم سروده شده و چون خورشید درخشانی است که برای روشن ساختن راههای پرپیچ و خم تاریک زندگانی جاودانه به تعلیم بشر سپرده شده است اما از آنجائیکه با فلسفه‌ای رفیع و مطالبی بلند پایه تنظیم گشته بود مغز هر فردی یارای فهم و توانای استنباط و آموزش از روی ترجمه آن به تنهائی نمی‌یافت ولازم بود که برهر واژه و بند آن تفسیر و تعبیری نگاشته‌شود تا خواننده بآسانی بتواند مقصود آموزنده را دریابد و بروان اصلی فلسفه و مطالب آن وارد گردد.

این کاری بود بس دشوار وتنها کسی میتوانست بچنین امر مهمی دست یازد که دارای اطلاعاتی وسیع از فلسفه آئین اهورائی و مطالعاتی از چگونگی تعالیم اخلاقی کیش باستانی بوده و در عین حال در رشته واژه شناسی هم اطلاعات کافی داشته باشد تاقادر گردد که چنین کاربزرگی‌را انجام دهد - آنهم در چنین دوره‌ای که درین جهان پرخرج و سود پرست کـه توجه بماديات بحـدی شدت یافته که نزدیك است بکلی جای معنویات راغصب نماید وخوب می‌بینیم که اکثریت هنگامی بذل مینمایند که دربرابر آن سودی تصورشود ویا نویسنده‌ای قلم بدست میگیرد تا نوشتهٔ عوام پسندی که خریداران فراوان داشته باشد درعرضه فروش گذارد و مال فراوانی بدست آورد حال آن نوشته برای اجتماع مفسده انگیز یا سود بخش باشد برای نویسنده علی‌السویه است.

اگر مبالغه نپنداریم شیوع فساد و جنایات گوناگون غالباً زائیدهٔ انتشارات

گمراه کننده‌است. درچنین‌موقعی‌است که وجود پاك گوهری باید ازجیب پرفتوت خود درراه‌انتشارمعنویات بیدریغانه دهش‌نموده وآثار گرانبهائی‌از گذشته پرافتخار که درآن راز کامیابی‌ملتی‌سربلند ودستوراندرز گیری حال وآیند گان پدیداراست به آموزش مردم گذارد ودربازاری که متاع معنویات رونق خود را از دست داده و خریداری ندارد دراختیارپژوهند گان راه حقیقت گذارد .

تیمسارسپهبد بختیار که ازفرزندان اصیل ایرانی و دارای گوهر پاك آریائی است خوب چنین فرصتی را دریافته و از دهش جوانمردانه و تشویق ارزنده خود آقای سر گرد اورنگ را یاری نموده است که درتدوین وانتشار کتاب بررسی‌یسنا همت گمارد و اطلاعات و حاصل چندین سال عمر خود را برشتهٔ تحریر در آورد و ازسرچشمهٔ فیاض تعالیم آسمانی وفلسفه‌های اخلاقی آئین زرتشتی عموم را سیراب کند واین اثر گرانبهاوباستانی‌را که بحقیقت یکی‌ازبزر گترین‌سند افتخارآمیزاین کشور بشمار است و دانشمندان بنام جهان نیز بدان گواهی دارند برای فهم عموم آماده سازد . ماوظیفه خود میدانیم که نخست تیمساربزر گوارسپهبد بختیاررا که‌در خدمات سیاسی بمقام رفیع فدائیان شاه ومیهن افتخاریافته و اینك هم دراینراه راد مردانه گام برداشته‌است‌ازجان ودل بستائیم وآنگاه بنویسنده دانشمند وخدمتگذار فرهنگ دوست‌آقای سر گرد اورنگ نیزدرود فراوان نیازداریم و خدمات بی‌شائبه و گرانبهای معزی الیه را در راه انتشارتعالیم آئین باستانی مورد تقدیر قراردهیم و ضمناً ندای جان در داده ایرانیان میهن دوست و دانش پژوه را مخاطب قرار داده توصیه نمائیم که بمطالعه اینکتاب کوشیده وازمبانی اخلاقی وازچشمهٔ فضائل‌فلسفی آن توشهٔ ارزنده‌ای اندوزند ودرخود ایجاد افتخارنمایند .

ما توفیق عموم خدمتگذاران بفرهنگ و آئین باستانی را ازدر گاه اهورا - مزدا خواستاریم .

شماره ۱۴ مجله ماهانه سپاهان سال ۱۳۳۹

از : دکتر ع . بصیر استاد دانشسرای عالی

راه اوستا شناسی باز شد

کتاب «بررسی یسنا» در گزارش هشت بخش یسنا که نخستین بخش اوستا میباشد بخامه سر کارسر گرد اورنگ نوشتهٔ بسیار سودمندی است که بیاری تیمسار سپهبد بختیار بچاپ رسیده است . باندیشهٔ فرهنگ دوستی این سپهبد بزرگوار که نویسندهٔ گرامی را دراین کار پرارزش میهنی و فرهنگی پشتیبانی کرده‌اند درود می‌فرستیم و کامیابی‌شان را درراه گسترش فروغ دانش و فرهنگ ایران از خدای بزرگ خواستاریم .

اوستا کهن‌ترین نامهٔ ایران باستان و بهترین نمودار راه و روش نیاکان ماست. دانشمندان بزرگ دربارهٔ ترجمهٔ آن رنجها کشیده و هریك بنوبهٔ خود خدمتهائی انجام داده‌اند ولی اگر خوانندگان ارجمند کتاب « بررسی یسنا » را از روی ژرف نگری بخوانند و بریزه کاریهای آن باریك بین شوند ، با داد و دانش گواهی خواهند کرد که سر کارسر گرد اورنگ با اندیشهٔ بلند پرواز ایرانی در ترجمه و گزارش اوستا شاهکاری‌ها نشان‌داده و پایه و بنیاد آن را آنجوری که درخورپذیرش خرد باشد آشکار ساخته است. زیرا این بررسی باروش نوین نوشته شده وازهرگونه گفته و گزارشهای پیچیده وخرد ناپذیر دوراست.

بررسی یسنا پرده از روی رازهای اوستا برداشته و گوهرهای گنجینهٔ دانش آن را آنچنانکه هست نمایانده است.

این کار گرانبها افزون براینکه ارزش اوستا را روشن ساخته، راه اوستا شناسی را نیز میگشاید و نشان میدهد که میتوان آن را بآسانی یاد گرفت و با فرهنگ و دانش دیرین ایرانی آشنا گردید .

امید است همهٔ نویسندگان ایرانی بویژه جوانان دانش پژوه کشور ما این شیوهٔ پسندیده‌را پیش گیرند و پیشینه‌های درخشان میهن‌را آشکار سازند . پیداست که پیروزی با اینگونه کسان خواهد بود .

شماره ۳۹۴ روزنامه پیک خجسته (درشیراز) ۳۹/۷/۱۰

بررسی یسنا

«بخشی از اوستا»

باپیك پیش بهین نامه فرزانه‌ای که ازآن نشانی‌یاران گم گشته دیده و از فر گردهای آن آوای خردمندانه سروش و پیشوایان کیش بافرهی‌نیاکان شنیده میشد بدستم‌رسید که براستی بابررسی‌وخواندن برخی از بخشهایش روان تازه‌ای درکالبدم دمیدن گرفت وازپرتوفروغش‌خون دررگهای‌پیکرم‌تندتربگردش‌درآمد تاآنجا که مرابادیگربیاد فر وشکوه ایران کهن انداخت و درخود بلند پروازی و سرفرازی که بایسته نژاد پاك‌آریائی‌است سودن نمودم.

این‌مهین کتاب که بنام «بررسی یسنا» نامیده گشته تراوش خامۀ رسا واندیشه اشوئی دانشمند یگانه سرکارسر گرد اورنگ افسربازنشسته ارتش شاهنشاهی‌میباشد که باکوشش وفرزانگی فراوان که ویژه نهاد سربازان پاکزاد وانگیزه نگهبانان مرز وبوم پارسایان است نگارش یافته و با همت بلند و دهش بیمانند تیمسار سپهبد تیموربختیاربزیورچاپ آراسته شده است.

خواندن این کتاب که مملوازسرودهای آئین بهی و ستایش و نیایش خداوند سهی‌است برای هریك از ایرانیان غیرتمند بایسته‌بگمان‌میرسد . سرور اورنگ در این گرامی کتاب که دارای ۵۴۰ برگ است چنان ازفره ایزدی و نیایش و ستایش کیش با فرهی و خشور نامی زرتشت اسپنتمان پیغمبرایرانی سخن بمیان کشیده و فرازهای اوستا را در آن جایگزین کرده توگوئی که در دوران ساسانی موبدی گرانمایه وخردمندی افزون پایه فرازمان اهورا مزدا را بزبان پارسی و پهلوی به پیروان‌آنان میآموزد وآنان را بپرستش خدای یگانه وپیمودن راه راست و دوری ازدروغ راهنمائی و کردارنیك وپندارنیك واندیشه نیك راآویزه گوش نیوشندگان می‌سازد.

اینک ما بپاس این برخورداری بزرگ که بهره سرکارسرگرد اورنگ درراه شناسانیدن آئین نیاکان ارجمند شده و کامیابی که در این شیوه پسندیده که نمونه شایانی از فروزش آتش ایران پرستی در کانون دل ایشان است بدست آورده شادباش میگوئیم وهمت بلند ودهش تیمسارسپهبد بختیارچم آن سردار تهمتن که همواره در سرفرازی نام ایران وایرانی وجاویدانی آئین نیاکان و فروزندگی تاج ونگین شاهنشاهان پیشگام بوده و نمودار آمیغی از پیکره میهن پرستی هستند درخوروسزاوار درود و ستودن میدانیم.

شماره ۷ و ۸ مجله ماهانه جهان پزشکی مهرماه و آبان‌ماه ۱۳۳۹

بررسی یسنا

کتاب «بررسی‌یسنا» نوشتهٔ : «م . اورنگ» کتاب پرارزشی است که درترجمه وتفسیرهشت فصل یسنا «نخستین بخش اوستا» میباشد .

این کتاب که باتحقیق وتتبع مخصوص و روش نوینی نوشته شده ، راهنمای خوبی برای اوستا شناسی وپی بردن باهمیت گفته‌های این کتاب گرانبهای باستانی است . نویسندهٔ گرامی بابررسی کامل روح تعلیم اوستا را که براساس فلسفه ودانش میباشد آشکارساخته واشتباهات برخی ازمفسرین را که بیشترازنامه‌های پهلوی سر چشمه گرفته و با میزان علم و منطق سازش ندارد ازروی دلیل و مدرك ثابت کرده است . کتاب بررسی‌یسنا نشان میدهد حضرت زردشت در۸۵قرن پیش درآذربایجان ایران ظاهرشده وآئین یکتا پرستی آورده‌است. کتاب بررسی‌یسنا نشان‌میدهدتعالیم اوستا برای آبادی جهان وآسایش‌جهانیان بوده وبرنامهٔ جامع وسودمندی‌است که با فکرهمهٔ ملتها جور میآید زیرا در این کتاب کهنسال بطور کلی از مسائلی بحث میکند که برای وحدت عالم بشریت وایجاد زندگی خوش و خرم میباشد . چیزی نمیگوید که ازقبول افکارعمومی دورباشد. دراین برنامه بزرگ همهٔ مظاهرزیبای عالم طبیعت و کلیهٔ آفریدگان سودمند گرامی شمرده شده و دربرابرهریك ازآنان

سپاس خداوند جهان واجب گردیده است .

کسانی که میخواهند در فرهنگ و ادبیات ایران باستان اطلاعات کافی بدست آورند ، حق این است که کتاب بررسی یسنا را بخوانند و ازریزه کاریهای آن آگاه باشند. رنج و کوشش آقای اورنگ درفراهم آوردن این کتاب نفیس که نتیجهٔ عشق میهن پرستی ودلبستگی وافر به فروشکوه کشورارجمند ایران میباشد ، حقیقة شایسته تمجید و تحسین است . امید است سایر نویسندگان ایرانی بویژه جوانان عزیز کشورما نیزازاین شیوهٔ پسندیده پیروی کنندوافتخارات گذشته خود راتجدید نمایند. یقیناً پیروزی وسرافرازی برای کسی است که دراین راه گام بردارد وآماده خدمت بمیهن گردد ونام نیک جاودانی ازخود بجا گذارد.

شماره ۱۰۳۴۰ روزنامه اطلاعات اول آبان ۱۳۳۹

کتاب

بررسی یسنا

از کتابهای نادری است که راجع به اوستا وتفسیر کتاب پیغمبر قدیم ایران زردشت نوشته شده است.

دراین کتاب آقای اورنگ موفق شده که ازهات یك تاپایان هات هشت را بامتن اوستا بفارسی ترجمه وتفسیر کند.

اوستا شناسی را درایران استاد بزرگوارپورداود باب کرد و همه کسانی که دراین زمینه کار می کنند شاگرد مکتب اوهستند . سرکار سرگرد اورنگ دیرگاهست که زندگی خود را وقف اینگونه تحقیقات ومطالعات کرده است از کارهای خوب ایشان کتاب یکتا پرستی درایران و کتاب جشنهای ایران باستان وتألیف و ترجمه کتاب حاضراست. ما این پشتکار ایشان را ستوده وتوفیق بیشتر ایشان را در خدمت بادبیات ایران خواستاریم .

شماره هشتم آبان ماه ۱۳۳۹ مجله ماهانهٔ ارمغان

کتابخانهٔ ارمغان

بررسی یسنا

ایران باستان درادوارطولانی کشوری توانا و نیرومند وملت کهنسالش شاهد بسی افتخارات وسرافرازیها بوده . قدرت توانائی ، راستی و درستی ، یکتا شناسی ، نظم وتربیت وبالاخره دانش وفرهنگ آن همواره مورد تحسین واعجاب خردمندان ومحققان جهان بوده است . این همه افتخارات وامتیازات شگفت انگیزرا باید در عقاید وافکاروکردارورفتارومبانی دینی مردم آنزمان تحقیق وجستجو نمود. آگاهی وآشنائی برموز واسراراین کامیابیها و سربلندیها که میتواند درس آموزندهٔ ازتنبه و توجه باشد بر هرایرانی علاقمند بعظمت میهن واجب و لازم میباشد . خوشبختانه ازدیر بازعده‌ای ازفضلاء ومحققان دست بکارتحقیق ومطالعهٔ آثارونوشته‌های پرارزش ایران کهن ازآنجمله کتاب اوستا که نامهٔ دینی ایرانیان و نمودارراه و روش نیاکان ماست زدند وراه را برای دانش‌پژوهان وجویندگان روش وطریق گذشتگان صاف وهموار نمودند.

اکنون‌هم جای بسی‌خرسندی است که دوست محقق ماسرکارسر گرداورنگ یکی از مهمترین فصول اوستا (یسنا) را پس از سالها مطالعه و تحقیق و تتبع بطرز بدیعی تدوین ودردسترس علاقمندان نهاده وامید است همانطوریکه خود نگاشته‌اند با ادامهٔ تحقیقات و مطالعات بعدی « درهای گنجینهٔ فرهنگ و دانش ایران کهن بروی فرزندان ایران نوین باز گردد ».

شماره (۱۵) بیستم آبان ۱۳۳۹ مجله هفتگی سپید وسیاه

بررسی یسنا

بخش یکم - نوشتهٔ سرگرد اورنگ - بها ۲۵۰ ریال - ۵۴۰ صفحه کاغذ اعلا - از انتشارات دانشگاه تهران از هات یك تا پایان هات هشت

ازجمله کتابهای باارزشی است که میتواند کاملا بفرهنگ ایران زمین رونق بدهد وهمچنین برای آنها که بباستان شناسی وتمدن کهن ایران عشق میورزند بسی آموزنده و گرانبهاست.

آقای اورنگ نویسنده دانشمند این کتاب مطالعات عمیقی در فرهنگ و ادبیات ایران باستان دارند و تا کنون کتابهای دیگری نیز دراین باره نوشته‌اند که از جمله میتوان ۱ـ یکتا پرستی در ایران باستان ۲ـ جشنهای ایران باستان. ۳ـ فرهنگ اورنگ وبررسی‌هائی که درباره‌بعضی‌از کتب نوشته‌اند اسم برد:

ما موفقیت آقای سر گرداورنگ رادرنگارش این‌قبیل آثارباارزش‌خواستاریم

شماره (۹) مجله ماهانه هوخت آذرماه ۱۳۳۹

نوشتهٔ

موبد فیروزآذرگشسب

سخنی دربارهٔ کتاب

((بررسی یسنا))

تألیف سرکارسرگرد اورنگ

با وجود اینکه تقریباً دوقرن ازترجمه وتألیف زند اوستا و تحقیق وپژوهش خاورشناسان دررشته ادبیات وفرهنگ مزدیسنا میگذرد وباوجود اینکه درطی این دوقرن درترجمه اوستا ازلحاظواژه شناسی وصرف ونحووتطبیق‌اوستا با سانسکریت وگروه زبانهای دیگر آریائی پیشرفت زیادی حاصل شده ومستشرقین امروز کمتر

مفهوم وترجمه لغات اوستا را ازروی قرائن وامارات و تشابه کلمات حدس میزنند وبیشتر توجه بریشهٔ لغات دارند معهذاهنوزآنطور که باید وشاید ترجمه کاملی ازاوستا که مفهوم حقیقی جملات مشکل ومنظوراصلی گوینده را بطورساده وعوام فهم بیان کند بچاپ نرسیده است.

از خلال بعضی از ترجمه‌های اوستا تعصب مذهبی و اغراض ملی مترجمین بطوروضوح بچشم میخورد دربرخی دیگربجنبه‌های فلسفی ومعنوی واژه‌ها توجهی نشده وتعمداً سعی شده است گفتارحکیمانه ونغز پیغمبرایران وفلسفه‌های بسیارعالی رهبرآریائی بصورتی بسیارنارسا و کودکانه ترجمه شود.

گذشته‌ازاین‌اکثرترجمه‌های مستشرقین‌واوستا شناسان فاقدتفسیروگزارش کامل میباشد وبدین جهة فهم مطلب برای خواننده دشواراست.

باتوجه بمراتب فوق خوانندگان محترم هوخت پی‌خواهند برد که ترجمه وتفسیراوستا آنهم بزبانی بسیارساده ورسا چه‌کارپرارزش و سودمندی میباشد.

خوشبختانه سرکارسرگرد اورنگ که چند سالی است با شور و علاقه فراوان وجدیت وپشتکارقابل تحسینی بفرا گرفتن اوستا و مطالعه ادبیات مزده یسنا دست زده‌اند وهرچند وقت یکدفعه با طبع ونشربخشی ازفرهنگ و تمدن ایران باستان هموطنان عزیزرا به روح سلحشوری ومردانگی و شاه دوستی و میهن پرستی نیاکان خود آشنا میسازند اخیراً نیز باتحمل رنج فراوان بخشی از کتاب اوستا را ترجمه وتفسیر وبنام «بررسی یسنا» طبع وتألیف ودردسترس‌هم میهنان خویش‌قرارداده‌است

چنانکه خوانندگان محترم هوخت میدانند یسنا ازلحاظ اهمیت وقدمت‌بعد ازگاتها قراردارد وشامل ۷۲فصل میباشد که هفده فصل آنرا خود گاتها باسرودهای آسمانی زرتشت تشکیل میدهد.

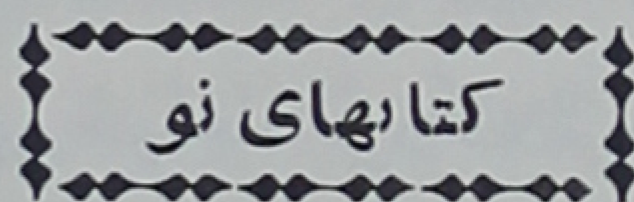
گزارش وتفسیرمفصلی که سرکارسرگرد اورنگ با قلمی سحاروبیانی شیوا برهشت فصل اول این کتاب نوشته‌اند بسیارارزنده ومفید میباشد و نویسنده محترم به بهترین نحو علت احترام ایرانیان باستان را نسبت به آفریده‌های سودمند نیک

اهورا مزدا مانند خورشید وماه وآب وآتش و گاو و گوسپند ودرخت و گیاه ونمیره روشن ساخته ورازترقی وپیشرفت نیاکان وآبادانی و فراوانی ایران عزیزرا بخوبی آشکارنموده‌اند.

بنابراین بعموم افراد میهن پرست ایرانی توصیه میشود که برای آموختن درس زندگی‌ونبرد بامشکلات وقوای اهریمنی‌وخلاصه برای آگاهی ازرمزموفقیت نیاکان خود این کتاب را خریداری وبادقت مطالعه نمایند.

امید است نویسندهٔ محترم در ترجمه و تفسیر بخش‌های دیگر اوستا و آشنا ساختن هم میهنان عزیزبتمدن وفرهنگ ایران باستان توفیق حاصل نمایند.

شماره ۹۰۵ دیماه ۱۳۳۹ مجله هفتگی تهران مصور



بررسی یسنا

درحدود ۸۵ قرن پیش، زردشت پیامبربزرگ ایران باستان آئین یکتاپرستی را بدنیا آورد و کتاب آسمانی خویش اوستا را برای راهنمائی مردم روزگاران خود عرضه کرد.

اوستا طی این۸۵ قرن ، براثرحوادث بزرگ تاریخی، جنگها، خونریزیها، ایلغارهای متعدد دستخوش زیانهای فراوان گردید ، تااینکه ۲۰۰ سال پیش‌عده‌ئی ازمستشرقین‌درصدد برآمدند این کتاب باستانی‌را ترجمه نمایند. ازآن پس‌جمعی ازدانش پژوهان ایرانی‌نیز کوشیدند که مردم زمان ما را باآثار پرارج و گرانبهای روزگارایران باستان‌آشنا سازند. یکی‌ازکسانیکه دراین راه زحمات زیادی کشیده وبتحقیقات وتتبعات دست زده سر گرد (اورنگ) است.

از جمله‌آثار سر گرد اورنگ یکی کتاب یکتا پرستی و دیگری « بررسی یسنا » است.

یسنا نخستین بخش اوستا میباشد ونویسنده این کتاب درباره یسنا تحقیقات پرارزشی کرده و ضمناً از آثاردانشمند گرانمایه پورداود استاد دانشگاه که قسمت اعظم اوستا را بفارسی ترجمه نموده نیز استفاده کرده است مقصود نویسندهٔ فاضل کتاب ازاین بررسی وتحقیق آنستکه نسل کنونی ونسل‌های آینده ازدانش وفرهنگ وفلسفه‌های اخلاقی واجتماعی نیاکانشان آگاه شوند.

ماتوفیق سرگرد اورنگ نویسنده محقق وفاضل کتاب را دراینگونه خدمات فرهنگی خواهانیم.

مجله شمارهٔ ۱۱ هوخت بهمن ماه ۱۳۳۹

نظریه دستوردانشمند هیربد جمشید کاتراك راجع بکتاب

بررسی یسنا

جای خوشوقتی است که ایرانیان تحصیل کرده ومنورالفکرامروز اهمیت و ارزش تحصیل وهنروفرهنگ ایران باستان راوجهه همت خود قرارداده وعلاقمندی بیشتروژرفتری نسبت بادبیات اوستائی مبذول میدارند. ازاین رو انتشاراخیر کتابی بزبان پارسی شامل متون اوستائی با حرف مخصوص بخود از ۸ «هاء» اول کتاب مقدس یسنا، وخط متداول فارسی، ترجمه وتفسیرآن بینهایت اسباب مسرت‌خاطر گردیده است. نگارندهٔ آن آقای سرگرد اورنگ مؤلف کتابهائی نظیر «یکتا پرستی درایران باستان» «سددر» «جشنهای ایران باستان» و غیره مشهور در نزد ایرانیان میباشند.

آقای سرگرد اورنگ که یک افسربازنشسته ارتش ایران میباشد با فراغ بال همّ خودرا مصروف مطالعه وآموزش کتب مقدس‌زردشتیان مانند یسنا میدارند ومعلوم است که با منتهای دقت کوشش کرده‌اند بکنه معانی و روح مطالب مندرج در ۸ هاء یسنا برسند ودارای دلبستگی‌وقوهٔ دراکه قابل ستایشی‌درفهم معانی‌صحیح عبارات مفصل آن میباشند.

دربعضی موارد ممکن است موافق با روش تفسیر ایشان نباشیم اما در صورتی که جانب انصاف را رعایت نمائیم تصدیق خواهیم کرد که ایشان در ترجمه ونگارش خود مطالب بس عالی وشریف را که شایستهٔ تمدن ایران باستان است مورد بررسی قرارداده وحق مطلب را نسبت به نیاکان بامجد وعظمت خویش ادا کرده‌اند نیاکانی که نویسندگان شرق وغرب در گذشته و حال آنها را مشعلداران تمدن و فرهنگ جهانی دانسته‌اند .

ایرانیان امروز نیازمند بچنین کتب آموزنده‌ای نظیر اثر آقای سرگرد اورنگ میباشند . هرملتی و هر کشوری حق دارد به‌ادبیات قدیم و بمردان بزرگ خود که مانند چراغهای درخشان برای راهنمائی نسلهای آینده بوده‌اند ببالد و بدینجهت میتوانیم بصراحت اظهارداریم که‌آقای سرگرد اورنگ خدمت شایسته‌ای بمیهن وهم میهنان خود انجام داده‌اند .

امیدواریم که ایشان ببررسی یسنا ادامه داده مجلدات دیگری حاوی گزارش بقیه یسنا یعنی ازهاء نهم تا هفتاد و دوم که پایان آن میباشد تألیف نمایند و یادشان درخاطرهٔ نسلهای حاضر و آیندهٔ ایران گرامی بماند همچنانکه دانشمندان بعد از گذشت یکصد و پنجاه سال از شخصیت بارز فرانسوی « سوانت بورنوف » بواسطه انتشاراثرعظیم وتاریخی اودرتفسیرهاء اول یسنا تحت عنوان «تفسیریسنا» به نیکی یاد مینمایند .

شمارهٔ ۱۲ مجلهٔ ماهانه هوخت اسفند ماه ۱۳۳۹

نظریه آقای دکترفریدون دستور زاده دکتر زبان ، فلسفه وادبیات از دانشگاه آلمان درمورد کتاب

بررسی یسنا

پس از خواندن و بررسی در مطالب آن میتوان وجداناً عرض کرد گذشته از درستی مطالب روش تفسیری که برای فهم اوستا در آن بکاربرده شده است فوق‌العاده خوب وعمل وفکر آقای اورنگ را یك اقدام بزرگ و طاقت فرسائی جلوه میدهد که ازعهده وتوانائی هرشخص دانشمند ونویسنده ساخته نمی‌باشد .

چه که اینگونه آثار باستانی که هزاران سال از بنیاد آن میگذرد و با زبان و سنخ فکروزندگی امروزی هیچگونه شباهتی ندارد برای روشنی فهم وادراك مطالب فوق‌العاده مشکل آن بایستی کوشش فراوان و موشکافیهای دقیقانـه کرد تا چنین نگارش سودمندی تدوین و تهیه گردد و مخصوصاً دانشمند مشهور سوئدی پرفسور نی‌برگ که دردانشگاه اوپسالای سوئد اوستا را تدریس میکرده است باشکال این موضوع برخورده و در کتاب معروف خود تفسیر کامل اوستا در سال ۱۹۳۷ میلادی باین نکته اشاره نموده درضمن میگوید :

«بندی از کتاب اوستا را که شخص صبح بخواند وترجمه وتفسیر کند درعصر دوباره همین بند را بخواند دارای ترجمه وتفسیردیگری خواهد بود» .

البته اینگونـه قضاوت های اوستا شناسان دلیل واضحی است برای منتهـی کنجکاوی و مرارت و کوشس شخصی مانندآقای اورنگ و الحق زحمات ایشان از هرحیث قابل تمجید وستایش است .

امیداست که ایزدتوانا بهمه دوستداران فرهنگ باستانی کامروائی عطافرماید تا بهمت و نیت پاك دانش پژوهانه آنان روز بروز بربسط و گشایش این رستا خیز فرهنگی افزوده شود .

شماره ۱۷ مجله ماهانه سپاهان ۴۰/۱/۱۰
از: دکتر رضازاده شفق استاد دانشگاه

دربارهٔ کتاب «بررسی یسنا»

هرانتقادی در باب کتب و مطبوعات بکنیم تردیدی نیست که در آن ساحه ترقیات روزافزون درسنوات اخیر روداده و مترجمین و مؤلفین کوششکار بینا دل در تألیف وترجمه وانتشارمطبوعات سودمند همت شایانی میکنند و خوشبختانه هرروز به شماره خوانند گان هم میفزاید .

از مطالبی که تحقیق در آن وسعت یافته و تألیفات نوین مفیـد در آن باب بوجودآمده تاریخ کشور و ملت ماست که قسمتی ازآن تاپنجاه و شصت سال پیش برهمگان مجهول‌بود وداستان وافسانه درازهان عامه باحقایق تاریخی مخلوطمیشد مخصوصاً اطلاعات مردم راجع باصول و تعلیمات دین زرتشت که دین ملی قدیمی ماست محدود ونادرست بود وتوانگفت تاترجمهٔ متون زرتشتی بهمت استاد پورداود قسمت اعظم عوام وخواص ملت ما خبری ازآئین ملی ما نداشت . اکنون با کمال مسرت درآن زمینه هم فضلای کشورداخل کنجکاوی شده وقدمهائی‌برداشته‌اند.

مخصوصاً مساعی‌سرکارسر گرد اورنگ درنشرادبیات گذشته وشرح جشنهای باستان بخصوص همت ایشان در فراهم آوردن و توجیه قسمتی از کتاب اوستا که تحت عنوان «بررسی یسنا» تازگی انتشارداده‌اند موجب نهایت امتنان است و درین موقع لازم میدانم بعهده خود از همت و زحمات ایشان قدردانی کنم و کامیابی همه دانشمندان کشوررا که ازروی حسن نیت و محض خدمت و از راه تحقیق بکارهای علمی دست میزنند ازخداوند مسئلت مینمایم .

تهران دکتررضا زاده شفق

از آقای مصطفی ذاکری دبیر دانشسرای عالی تهران
(درشماره ٤و٥ تیر و امرداد ۱۳٤۰ مجله ارمغان زیر چاپ است)

((بررسی یسنا))

اوستا یکی از بزرگترین وارجمندترین بازمانده‌های دانش واندیشهٔ ایرانیان کهن است که نه تنها نزد ایرانیان گرامی است بلکه دردل مردم سراسرجهان بویژه دانش دوستان وپژوهندگان راستی وپاکی جائی بس بزرگ وپرارج دارد.

سرچشمهٔ بسیاری از آئینهای جاودانی و باورهای همگانی دینها و کیشهای پاکی (مانند کیشهای گوناگون ترسائی وجهودی و مسلمانی) دراین نامهٔ بزرگ مینوی یافت میشود .

کسیکه بخواهد از سرگذشت دینها وکیشها آگاه شود و بنیاد یکتا پرستی و آئینهای پاکی و درستی را بجوید ، ناچار است که در این نامهٔ ارجمند بررسی ژرفی بکند .

پی بردن به دوگانگی نیروهای جهان و آفریدگان و همچنین در برابرهم نهادن خوبی و بدی و ستایش خوبیها و خوبان و نکوهش بدیها و بدان یا ستایش سفندارمذ (برترین نشانهٔ خوبیها) و نبرد با اهریمن (نمونهٔ برجستهٔ بدیها) ، از بزرگترین گامهای پیشرفت مردم است بسوی برتری وآن نخستین باردراین نامه بجهانیان نشان داده شده است داستان « شیطان » و رانده شدن از پیشگاه خدا و نفرین شدن او که دردینهای سامی آمده ازاین اندیشه گرفته شده است.

این نامه بمردم نشان میدهد که چگونه میتوان درآسایش و آرامش زیست وجهان را با کوشش و راستی ونیك اندیشی وپاکدامنی بهشت‌برین ساخت وازبدی ودروغ وتنبلی وبدبختی که جهان را چون دوزخ سهمناك میسازد دوری کرد.

باورداشتن به جهان دیگرورستاخیزمردم ، نخست از اوستا سرچشمه گرفته وبدینهای سامی رفته است (چنانکه در نامه‌های دینی جهودان سخنی از رستاخیز و جهان دیگرنیست) .

این نامـه برای پژوهندگان دانشهای دین شناسی ، تاریخ ، واژه شناسی ، زبانشناسی،افسانه‌شناسی ، تاریخ‌فرهنگ ، خاورشناسی‌ودانشهای بسیاردیگر، ارزش فراوان دارد ، ازهمین رو بخشهای گوناگون آن به بسیاری از زبانهای زندهٔ جهان ترجمه شده است ودانشمندان باخترزمین درآن پژوهشهای فراوانی کرده‌اند .

اوستای کنونی‌درپنج بخش‌جداگانه گردآمده‌است (یسنا ، ویسپرد ،وندیداد، یشتها ، خرده اوستا) .

کهنترین‌بخش‌اوستا گاثا (گاهان) است (که‌آنرا بنادرست گاتها میگویند) وآن بخشی از یسنا است . هریك از بخشهای اوستا را به تکه‌های کوچکی بخش‌بندی کرده‌اند که هرکدام نامی دارد چنانکـه یسنا دارای ۷۲ هائیتی است (که به پهلوی آنرا هات وبفارسی ها وبتازی آیه گویند) . ویسپرد نیزبه تکه‌هائی‌بخش‌بندی شده‌است که هریك ازآن‌تکه‌ها رایك کرده (به‌پهلوی کرتك) گویند همچنین وندیداد دارای ۲۲فرگرد (به پهلوی فرکرت) میباشد . بخش‌یشتها دارای۲۱یشت است ، گاثا که بخشی‌ازیسنا است دارای ۱۷ هائیتی است .

پیش ازاسلام که دین زردشتی دین همگانی و رسمی بوده ست دربارهٔ اوستا پژوهشهای بسیاری انجام گرفته که بدبختانه بیشترآنها ازمیان رفته و بما نرسیده است . چون زبانی که اوستا بدان نوشته شده است سدها سال پیش از پیدایش اسلام مرده بوده است‌ناگزیرمردم ازآن چیزی درنمییافتند وازاین رومیبایست گفتارهای اوستا بزبان مردم آنزمان ترجمه شود وبرآن گزارشهائی افزوده گردد تاهمهٔ مردم ازآن بهره‌مند گردند . این‌کار را موبدان و دانشمندان‌آنزمان کرده‌اند و گزارش‌های فراوانی براین نامه نوشته‌اند که‌آنها را بنام « زند » میخوانند و همچنین زیر‌نویسها و گزارشهای کوتاهی دربارهٔ آن نوشته شده است که بدانها پازند میگویند . این زندها و پازندها دستخوش گردش زمان گردیده‌اند و بیشترآنها از میان رفته و تنها کمی از آنها بدست ما رسیده است . همین زندها و پازندها بوده است کـه در زمانهای پس ازاسلام نمونه و «سرمشق» تفسیرنویسان قرآن قرار گرفته است.

درفارسی ترجمه‌های چندی ازبخشهای گوناگون اوستا شده است که نامبردار تر از همه ترجمه های استاد پور داود است در این ترجمه گفتارهای خاور شناسان واروپائیان رادربارهٔ این نامه و چگونگی دین زرتشتی میتوان یافت وبرای کسانی که به زبانشناسی دلبستگی دارندوبخواهند ازرایهای اروپائیان آگاه شوند وهمچنین برای کسانی که بخواهنددربارهٔ اوستا بررسی ژرفتری انجام دهند بسیاربا ارزش است.

بتازگی دوست ارجمند من سرکارسر گرد اورنگ دست به ترجمه و گزارش اوستا زدند ویا اگربخواهم بهتربگویم برای اوستا «زند» بزرگی میخواهند فراهم کنند وبرای این کاربراستی رنج فراوانی بخود هموار کرده‌اند ، نوشته‌ها ونامه‌های فراوانی را خوانده‌اند وبا دانشمندان وکسانی که در این باره دارای آگهی هستند پیوسته در گفتگوونامه نگاری میباشند.

آنچه ایشان ازاین کارمیخواهند باآنچه دیگران میخواسته‌اند جدائی بزرگی دارد. ایشان میخواهندآئینهای اوستا را ازنگردانش پسندانه وخردمندانهٔ امروزی بنگرند وآنها را دربرابردانش کنونی بگذارند وبنیادآنرا برپایهٔ خرد استوارسازند تا مردم به برتری وبزرگی این دین کهن پی‌برند ، چنانکه ایشان خود در دیباچهٔ «بررسی یسنا» رویه ۴۵ یادآوری کره‌اند که : من در این بررسی از روش دیگران ورای آنان پیروی نمیکنم بلکه میکوشم معنی و گزارش گفته‌ها راآنجوریکه از ترجمهٔ خود واژه‌ها برمیآید وبابخشهای دیگراوستا نیزسازگاری دارد بنویسم زیرا بخش زیادی از گزارشهائی‌راکه براوستا نوشته شده است وسرچشمهٔ آنها نامه‌های پهلوی میباشدبا شیوهٔ سخنان اوستا وفلسفهٔ سودمند آنهاسازگارنمی‌بینم وبااینگونه نویسندگان‌همرای نیستم. گفته‌های اوستا همگی ساده ونمودار برنامهٔ زندگی و راهنمای‌پیشرفت و سرافرازی است ولی بیشتر گزاشهائی که درپهلوی باآنها نوشته شده ، آمیخته بااندیشه‌ها و رایهائی‌است که با روش اوستا سازش ندارد و با سنجش خرد ودانش‌جورنمیآید. . . . باآنچه گفته شدراه من جدا وبربنیاد اندیشهٔ ایرانی است وباکاردیگران بستگی ندارد».

چنانکه دیده میشودکارایشان با کارهای دیگران جدائی ژرفی دارد ومیتوان گفت که‌برای نخستین‌بار زند (تفسیر) باارزشی‌ازاوستابزبان فارسی فراهم‌میگردد. نخستین بخشی که ایشان فراهم آورده‌اند تکه‌ای از یسنا است (ازهات ۱ تاپایان هات ۸) در۵۴۰ رویه (صفحه) ، واین نشان میدهد که تاچه اندازه گسترده وپهناور است وشاید بتوانم بگویم که پرداخته‌ترین و روشنترین زندهای اوستا همین نوشتهٔ سر گرد اورنگ‌است .

از این گـذشته چون نگرهـای پیشینیان در پیش روی ایشان بوده است ، روشنترین رایها را بر گزیده‌اند و تازه‌ترین اندیشه‌ها را گردآورده‌اند و آنها را به زبانی ساده وروشن و درخور پذیرش همگان نوشته‌اند تا همه بدانند که « گفته‌های اوستا همگی برپایهٔ فرهنگ ودانش است . نتیجه‌هائی که از آن بدست میآید بسیار ساده وروشن است ودرخورپذیرش همه میباشد » (ص۲۲) و « گفته‌های یسنا نه تنها ازراه دین وبرای دینداران سودمند است ، بلکه دارای دستورهای گرانبهائی است که بااندیشهٔ درست همهٔ مردم جهان جورمیباشد وهمه ازآن خوششان میآید خواه پیرودین باشند یا نباشند ، خواه زرتشتی باشند یا پیرو کیش دیگر ، زیرا آنچـه میگویدبرابرسنجش‌خرد ودانش‌است.آنچه میگوید برای‌آبادانی‌جهان وخوشبختی جهانیان است . چیزی نمیگوید کـه دور از پیرامون دانش باشد و نیروی خرد آنرا نپذیرد» .

شیوهٔ نوشتهٔ ایشان نیز مایهٔ امیدواری است چه ایشان گرچـه بفارسی سره ننوشته‌اند ولی تا آنجا که توانسته‌اند بفارسی نوشته‌اند و راه نویسند گی فارسی را از دست نداده اند و از این رو همه کس میتواند از آن بهره مند گردد . پیشگفتار بسیارخوبی هم برآن نوشته‌اند که ازآن میتوان بهرهٔ بسیاری برد ، چنانکه درآن، زمان زرتشت را بررسی کرده‌اند وازروی گفته‌های تاریخ نویسان، کهن‌بودن زمان این پیامبر بزرگ ایرانی را روشن کرده‌اند . میدانیم کـه برخی از خاور شناسان (مانند هرتسفلد) کوشش کرده اند که هرچه به ایران و ایرانی بستگی دارد از

فرهنگ ودانش وهنر بزمانهای بسیار نزدیك بیاورند تا پیشی و پیشدستی ایرانیان را دراین‌زمینه‌ها ناچیزسازند وازاین رو زمان زردشت را به سدهٔ ششم پیش ازمسیح آورده‌اند. درپیشگفتار «بررسی یسنا» کهن بودن زمان زردشت روشن گردیده است.

دراین نوشته تنها یکی دو کمبود بچشم میخورد که میتوان ازآن گذشت.یکی آنست که دربرخی‌جاها اوستا را تنهابانویسهٔ فارسی (خط فارسی) نوشته‌اند ونویسهٔ دین دبیره را بکارنبرده‌اند (گویا هزینهٔ گزاف آن انگیزهٔ این‌کار بوده است) و این کمبودی رادرآن نشان میدهد. امیدوارم که درچاپهای سپسین ازمیان‌برداشته‌شود.

باری امید است که سرکارسرگرد اورنگ دنبالهٔ این‌کار با ارزش را نبرند و اندك اندك سراسراین‌نامهٔ ارجمند را گزارش کنند ودوستان دانش وفرهنگ‌ایران رابهره‌مند سازند وازآن گذشته به مردم کم مایه آشکار کنند که دین اوستا ازبسیاری ازدینهای بزرگ کنونی‌جهان برتراست وبا خرد سازگارتر.

لغزشهای کتاب

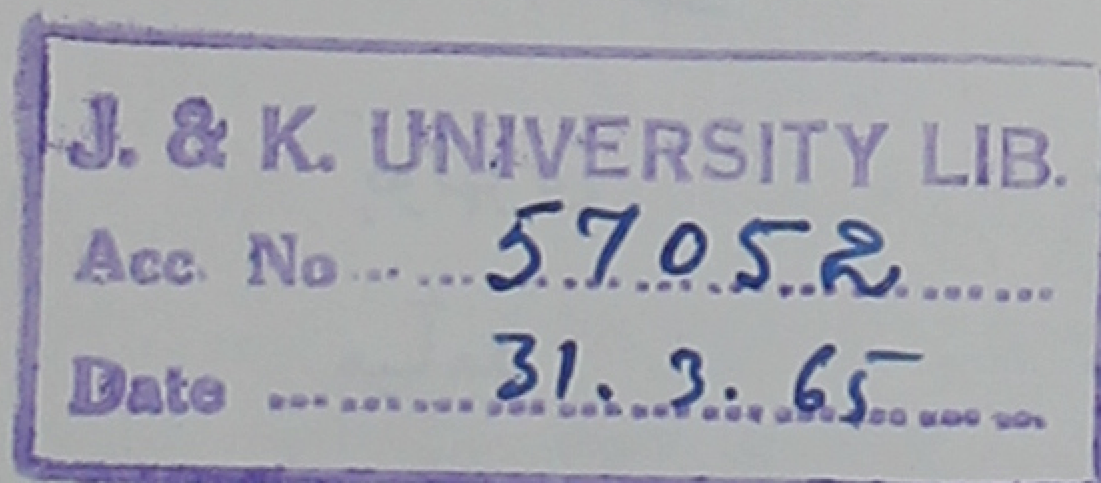
رویه	رسته	نادرست	درست
۲۷	۱	خوهِ	خوَهَ
۲۸	۶	اَمِش	اَمِش
۴۴	۶	آیَپْتِم	آیَپْتَ
۵۴	۴	دَرِس	دَرِس
۶۲	۲	آئین دبو	آئین دیو
۶۴	۳	کتار	کتاَر
۶۶	۱۴	دو	دَو
۷۱	۲۲	خونخواهی	خون ریزی
۷۵	۱۷	با	یا
۷۶	۱	کَمِرِذ	کَمِرِذَ
۷۷	۲	اَاُجَنْگَهْ	اَاُجَنْگَهْ
۷۷	۸	دروجم	دروِجم
۷۷	۱۵	»	»
۸۱	۲۰	مَهرك	مهرَك
۸۹	۶	داتوراز	داتوراَز
۸۹	۸	دار گری	داد گری
۸۹	۹	راز	راَز
۹۰	۱۵	گَذَوَر	گَذَوَرَ
۱۰۶	۲	اَهون	اهونَ
۱۱۱	۱۱	ه (درآخرواژه)	6

رویه	رسته	نادرست	درست
۱۱۳	۱۹	یایهٔ	پایهٔ
۱۳۰	۱۹	وارونه چاپ شده	([illegible])
۱۳۲	۱۶	(([illegible])	([illegible])
۱۳۳	۱۰	([illegible])	([illegible])
۱۳۵	۱۷	پست کردن	پست کردن ،
۱۴۰	۲۱	بمعنی)	بمعنی
۱۴۶	۱۷	کوی	کَوی
۱۴۷	۲۰	کَرپـَن	کَرَ پـَن
۱۵۷	۱۵	ب معنی	بمعنی
۱۶۲	۱۶	کردند	گردند
۱۶۱	۱۴	، [illegible]	[illegible]
۱۶۶	۱۸	بوئیذی اِ تَ	بوئیذی اَ تَ
۱۶۹	۱۸	[illegible]	[illegible]
۱۷۱	۱۳	پَوتهری	پوتهری
۱۷۵	۲	میآمد	میآید
۱۷۶	۱۹	[illegible]	[illegible]
۱۷۷	۹	خَـرتوش	خرَتوش
۱۹۸	۹	(دراینجا	) دراینجا
۲۰۵	۲	مازدیَسنم	مازدَیَسنیم

رویه	رسته	نادرست	درست
۲۱۲	۷	بَـءُخشْ نَ هِ	بَـءُخشَ نَ هِ
۲۱۷	۲۱	مردان	مردمان
۲۳۳	۸	کمرِ ذِم	کمِ رِ ذَم
۲۳۳	۱۵	اَن اَش وَن	اَن اَۀْش وَنْ

پایان چاپ

در تیر ماه ۱۳۴۰ هجری خورشیدی برابر ۲۵۱۱ شاهنشاهی هخامنشی (کوروش بزرگ) چاپ کتاب پایان یافت.



۱۵۰ ریال